

نشریه علمی

# زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

دوفصلنامه  
(ادب پژوهی سابق)

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و  
زمستان ۱۳۹۸ شماره پیاپی ۸

ISSN: 2476 - 6585

- تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام اندام سر در زبان فارسی ..... ۳۵-۷  
ساسان ملکی و محمد راسخ‌مهند
- تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای در زبان فارسی ..... ۶۱-۳۷  
زهرا قانع، والی رضایی و رضوان متولیان نایینی
- تداخل نحوی دوزبان‌های تالشی-فارسی و فارسی-تالشی ..... ۹۸-۶۳  
محرم رضایتی کیشه‌خاله، مریم دانای طوس و کیومرث خان‌بازاده
- تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی ..... ۱۲۰-۹۹  
راحله گندمکار
- پسوندهای اشتقاقی «-ین» و «-ینه» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی ..... ۱۴۴-۱۲۱  
پارسا بامشادی، شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی
- بررسی حدنمایی حروف اضافه در زبان فارسی از منظر زبان‌شناسی شناختی ..... ۱۶۴-۱۴۵  
کتایون کوچکی‌زاد و هنگامه واعظی
- یافته‌هایی تازه از زندگی و آثار ملا میرقاری گیلانی براساس نسخه‌های خطی آثار وی و دیگران ..... ۱۹۷-۱۶۵  
محمدهادی فلاحتی زنده‌دل، محمدتقی آذرمینا و رضا سمیع‌زاده
- گزارش کنفرانس ..... ۲۰۳-۱۹۹
- چکیده انگلیسی مبسوط مقالات ..... 44-2



دو فصلنامه علمی

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (شماره پانزدهم)

صاحب امتیاز: دانشگاه گیلان

مدیر مسؤول: دکتر فیروز فاضلی

سرمدیر: دکتر محرم رضایتی کیش‌خاله

## اعضای هیأت تحریریه:

دکتر بهزاد برکت (دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه گیلان)

دکتر محمود جعفری دهقی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه تهران)

دکتر عباس خائفی (دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه گیلان)

دکتر مریم دانای طوس (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)

دکتر محمد راسخ‌مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)

دکتر محرم رضایتی کیش‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)

دکتر حسن رضایی باغبیدی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه تهران)

دکتر علی‌اشرف صادقی (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)

دکتر فیروز فاضلی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)

دکتر غلامحسین کریمی دوستان (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)

دکتر مجتبی منشی‌زاده (دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه علامه طباطبائی)

مجله زبان فارسی و گویش‌های ایرانی بر اساس مجوز شماره ۷۹۳۸۷ به تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود و به استناد نامه شماره ۳۱/۱۸/۲۸۷۵۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اولین شماره دارای درجه علمی - پژوهشی است.

آدرس سایت مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>

آدرس پست الکترونیکی: [zaban@guilan.ac.ir](mailto:zaban@guilan.ac.ir)

[zabanmag1395@gmail.com](mailto:zabanmag1395@gmail.com)

آدرس پستی: رشت، بزرگراه خلیج فارس، (کیلومتر ۵ جاده

رشت - تهران)، مجتمع دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و

علوم انسانی، صندوق پستی: ۴۱۶۳۵-۳۹۸۸

تلفکس: ۰۱۳-۳۳۶۹۰۵۰

مدیر داخلی: دکتر معصومه غیوری

ویراستار ادبی: دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی

ویراستار انگلیسی: دکتر شادی داوری

طراح جلد: رسول پروری مقدم

صفحه آرا: حمیده شجری

ناشر: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

این نشریه در سایت‌های زیر نمایه می‌شود:

۱. مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری: [ricest.ac.ir](http://ricest.ac.ir)

۲. پایگاه اطلاعات نشریات کشور: [magiran.com](http://magiran.com)

۳. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: [sid.ir](http://sid.ir)

۴. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir)

۵. پایگاه مجلات تخصصی نور: [noormags.ir](http://noormags.ir)

۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور: [ensani.ir](http://ensani.ir)



دوفصلنامه علمی

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال چهارم، دوره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۸ (شماره پانزدهم)

صفحه	فهرست مقالات
۷-۳۵	تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام اندام سر در زبان فارسی ..... ساسان ملکی و محمد راسخ‌مهند
۳۷-۶۱	تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای در زبان فارسی ..... زهرا قانع، والی رضایی و رضوان متولیان نایینی
۶۳-۹۸	تداخل نحوی دوزبانه‌های تالشی-فارسی و فارسی-تالشی ..... محرم رضایتی کیشه‌خاله، مریم دانای طوس و کیومرث خانابازاده
۹۹-۱۲۰	تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی ..... راحله گندمکار
۱۲۱-۱۴۴	پسوندهای اشتقاقی «-ین» و «-ینه» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی ..... پارسا بامشادی، شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی
۱۴۵-۱۶۴	بررسی حدنمایی حروف اضافه در زبان فارسی از منظر زبان‌شناسی شناختی ..... کتایون کوچکی‌زاد و هنگامه واعظی
۱۶۵-۱۹۷	یافته‌هایی تازه از زندگی و آثار ملّا میرقاری گیلانی براساس نسخه‌های خطی آثار وی و دیگران ..... محمدهادی فلاحتی زنده‌دل، محمدتقی آذرمینا و رضا سمیع‌زاده
۱۹۹-۲۰۳	گزارش کنفرانس .....
2-44	چکیده انگلیسی مبسوط مقالات .....

## مشاوران علمی این شماره (به ترتیب الفبا):

- عباسعلی آهنگر (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
- بهزاد برکت (دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه گیلان)
- بشیر جم (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهرکرد)
- مریم دانای طوس (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
- شادی داوری (دکتری زبان‌شناسی همگانی و مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران)
- محمد راسخ مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی همدان)
- محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
- والی رضایی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
- جهاندوست سبزه‌لیپور (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد رشت)
- شهلا شریفی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد)
- شهین شیخ سنگ‌تجن (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور رشت)
- وحید صادقی (دانشیار زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی)
- نرجس بانو صبوری (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران)
- محمد امین صراحی (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
- اسفندیار طاهری (استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه اصفهان)
- بتول علی‌نژاد (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
- محمد عموزاده (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)
- مریم سادات فیاضی (استادیار زبان‌شناسی پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان)
- رحمان مشتاق‌مهر (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)
- مهرداد نغزگوی کهن (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی همدان)
- علیرضا نیکویی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
- پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
معاون پژوهش و فناوری

### کواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان  
زبان فارسی و گویش های ایرانی (ادب پژوهی سابق) وابسته به دانشگاه گیلان در جلد کیسینون بررسی نشریات علمی  
مورخ ۱۳۹۶/۶/۹ مطرح و با اعلای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون شک تلاش دست اندرکاران نشریه  
سم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.  
عدم رعایت موازات آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

محمد شریفی  
مدیرکل دفتر استانداردسازی و برنامهریزی امور پژوهشی

دبیر کیسینون نشریات علمی

### اهداف و حوزه پذیرش مقالات:

دوفصلنامه تخصصی «زبان فارسی و گویش‌های ایرانی» به موضوعات عمومی مرتبط با زبان فارسی و گویش‌های ایرانی می‌پردازد و هدف از انتشار آن، مطالعه، تحقیق و شناخت علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از جنبه‌های گوناگون، و چاپ دستاوردهای نوین پژوهشگران در این حوزه است.

قلمرو پژوهشی این نشریه علاوه بر مطالعات تاریخی که عموماً مبتنی بر متون ادبی و علمی زبان فارسی در طول تاریخ هزارساله آن است، مسائل زبان فارسی و گویش‌های ایرانی امروز نیز هست. مطالعات مرتبط با نسخه‌شناسی و تصحیح متون، مسائل نظری مربوط به فرهنگ‌نویسی، بررسی‌های زبانی بومی‌سروده‌ها، ریشه‌شناسی واژه‌ها و اصطلاحات، واژه‌سازی در متون کلاسیک و مترجم زبان فارسی، تحلیل شواهد گویشی در متون ادب فارسی، نقد علمی پژوهش‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، و تحقیقات مرتبط با حوزه‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی با رویکرد در زمانی و هم‌زمانی از اهم مسائل و حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی این نشریه است.

### ضابطه‌های نویسنده:

۱. نام و نام خانوادگی نویسنده(گان) کامل باشد (به فارسی و انگلیسی).
۲. میزان تحصیلات، رتبه علمی، گروه آموزشی، نام دانشکده، دانشگاه و شهر محل دانشگاه نویسنده(گان) مشخص شود (به فارسی و انگلیسی).
۳. نویسنده مسؤول و عهده‌دار مکاتبات مقاله معرفی گردد (مکاتبات فقط با نویسنده مسؤول انجام می‌شود).
۴. آدرس الکترونیکی نویسنده(گان) نوشته شود.
۵. آدرس کامل پستی به همراه ذکر کدپستی، و شماره تلفن همراه آورده شود.
۶. مقاله ارسال شده برای مجله نباید قبلاً منتشر شده یا به صورت هم‌زمان در مجله دیگری در حال بررسی باشد.

### ضابطه‌های مقاله:

۱. مقاله باید شامل عنوان، چکیده فارسی و انگلیسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی در قالب عنوان‌های مشخص، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
۲. عنوان مقاله کوتاه و گویا باشد (به فارسی و انگلیسی).
۳. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه A4 باشد (از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز نکند).
۴. چکیده مقاله حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ کلمه باشد (به فارسی و انگلیسی).
۵. واژگان کلیدی حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه باشد (به فارسی و انگلیسی).
۶. متن مقاله با قلم B Nazanin فونت ۱۳ و متون انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۱۱ تایپ شود.
۷. پاورقی با قلم B Nazanin فونت ۱۰ و متون انگلیسی Times New Roman فونت ۹ تایپ شود.

۸. فاصله سطرها ۱ سانتیمتر باشد.

۹. تمامی اعداد داخل جدولها و همچنین اعداد محورهای نمودارها به فارسی درج شوند.

۱۰. نحوه ارجاع در داخل مقاله بدین گونه است که بلافاصله بعد از اسم افراد، سال انتشار اثر و شماره صفحه آن در داخل پرانتز درج گردد. مثلاً: (۱۳۵۰: ۲۵) و یا بعد از نقل مطالب، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز ذکر شود. مانند: (ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۵).

- در صورت تعدد منابع از یک نویسنده در یک سال، با افزودن (الف) و (ب) در کنار سال انتشار، مشخص شوند. مانند: (عنایت، ۱۳۴۹ الف: ۱۴)، (عنایت، ۱۳۴۹ ب: ۱۵۰).

۱۱. نحوه نوشتن منابع (اعم از کتاب، مقاله، پایان نامه، گزارش روزنامه، تارنما و...) باید به صورت الفبایی مرتب شوند. برای کتاب: نام خانوادگی نویسنده کتاب، حرف اول نام نویسنده کتاب. سال انتشار. نام کتاب (به شکل ایتالیک)، نام شهر: نام ناشر.

برای مقاله: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجله (به صورت ایتالیک)، شماره پیاپی مجله (دوره یا شماره مجله): شماره صفحه اول و آخر مقاله. برای مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجموعه مقالات (به شکل ایتالیک)، نام گردآورنده. نام ناشر. شماره صفحه اول و آخر مقاله.

برای پایان نامه / رساله: نام خانوادگی نویسنده پایان نامه، حرف اول نام نویسنده پایان نامه. عنوان پایان نامه / رساله (به شکل ایتالیک)، مقطع، رشته تحصیلی، نام دانشگاه و شهر.

برای تارنما: نام خانوادگی نویسنده. حرف اول نام نویسنده. تاریخ دریافت از پایگاه اینترنتی، عنوان مطلب (داخل گیومه)، نام پایگاه اینترنتی. نشانی پایگاه اینترنتی.

مانند مثال‌های زیر:

باقری، م. ۱۳۸۶. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: ابن سینا. (کتاب)

قاسمی پور، ق. ۱۳۹۰. «ترکیب‌سازی در پنج‌گنج». *متن‌شناسی ادب فارسی*، (۱۰): ۱۱۷-۱۳۶. (مقاله)

سیمز ویلیامز، ن. ۱۳۸۲. «ایرانی میانۀ شرقی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۱، ویراسته ر. اشمیت،

ترجمه فارسی زیر نظر ح. رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس. ۲۶۱-۲۷۱. (مجموعه مقالات)

مطلبی، م. ۵-۱۳۸۴. «بررسی گویش رودباری کرمان». *رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی*،

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (پایان نامه / رساله)

Wilson, W. 2013/3/12. "Criminal Law", University of London International Programmers., www. London international.ac.uk. (Web site)

۱۲. در حروف چینی مقاله دقت شود که بخش‌های مختلف واژه‌های چندقسمتی، مانند «می» مضارع (مانند «می‌شود») و «ها» جمع (مانند «کتاب‌ها») و نیز واژه‌هایی مانند زبان‌شناسی و... الزاماً بایستی با نیم‌فاصله از هم جدا شوند. برای انجام این کار صرفاً از کلیدهای همزمان **کنترل** + **شیفت** + **۲** (کلید زیر **F2**) و نه کلید **۲**

از ماشین حساب) استفاده شود. (دقت شود که از کلیدهای ترکیبی دیگر مانند **ctrl** + - استفاده نشود. زیرا با سامانه و نرم‌افزار فصلنامه همخوانی نخواهد داشت).

#### **نحوه ارسال مقاله:**

۱. نویسندگان باید هنگام ارسال، سه فایل را بارگذاری نمایند: ۱- فایل اصلی بدون مشخصات نویسندگان، ۲- فایل مشخصات نویسندگان و ۳- فایل تعهدنامه نویسنده
۲. مقاله در برنامه **word 2003** یا **2007** ذخیره و ارسال گردد.
۳. مقاله حتماً با سامانه مجله به آدرس <http://zaban.guilan.ac.ir> ارسال شود (تمام مکاتبات نشریه، از این طریق انجام خواهد شد).



## تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام اندام سر در زبان فارسی

ساسان ملکی<sup>۱</sup>

دکتر محمد راسخ مهند<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰

### چکیده

پیکره این پژوهش، شواهدی هستند که نجفی (۱۳۷۸) برای اصطلاحات دارای نام اندام سر ذکر کرده است. شیوه‌های تغییرپذیری مطرح در مون (۱۹۹۸) و لانگ لاتز (۲۰۰۶) هم چارچوب نظری اند. یافته‌ها نشان می‌دهد اصطلاحات نام اندامی زبان فارسی به واسطه فرایندهای اضافه‌سازی، جابه‌جایی نحوی، جایگزینی و حذف، در سطوح مختلف تغییرپذیرند. تغییرپذیری در سطح نحوی به صورت پس‌اندیشدگی، قلب نحوی، مصدرشدگی و اسم مصدرشدگی، مجهول‌شدگی، تغییرپذیری نقشی، اضافه‌سازی گروه حرف اضافه‌ای و حذف فعل دیده می‌شود. در سطح معنایی، تغییرپذیری از طریق چندمعنایی و ایهام‌شدگی روی می‌دهد. تغییرپذیری در سطح واژگانی شامل فرایندهای اضافه‌سازی اسم، صفت، قید، جایگزینی اسم، جایگزینی فعل و حذف فعل است و در سطح واژی - نحوی نیز اضافه‌سازی یای نکره و نشانه‌های جمع مشاهده شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فرایندهای اضافه‌سازی و جابه‌جایی نحوی، نشانگر تمایل اصطلاحات به رعایت اصل تصویرگونگی کمیّت و تصویرگونگی پیچیدگی هستند. در عین حال، فرایندهای چندمعنایی، ایهام‌سازی، تغییرپذیری نقشی و حذف، نشان از رعایت اصل اقتصاد می‌دهند.

واژگان کلیدی: اصطلاحات، تغییرپذیری، نام اندام، تصویرگونگی، اقتصاد زبانی

✉ sassanmaleki@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

۲. استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

## ۱- مقدمه

تعریف انواع اصطلاحات، به واسطه گستردگی دامنه و ویژگی‌های منحصر به فرد معنایی و نحوی آنها کار آسانی نیست. در این مقاله، اصطلاحات را هر توالی واژگانی یا نحوی متعارف<sup>۱</sup> یا غیرمتعارف<sup>۲</sup> در نظر می‌گیریم که رابطه بین صورت و معنا در آن قراردادی<sup>۳</sup> باشد. متعارف بودن و متعارف نبودن واژگان و توالی نحوی در اصطلاحات را نخستین بار فیلمور و همکاران<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) مطرح کردند. قراردادی بودن هم در سنت زبان‌شناسی شناختی به این معناست که صرفاً با در نظر گرفتن معنای تحت‌اللفظی اجزای سازنده یک اصطلاح، نتوانیم معنای یک اصطلاح را به‌طور کامل حدس بزنیم (نانبرگ و همکاران<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴). قراردادی بودن وجود سازوکارهای شناختی مجاز، استعاره و دانش متعارف<sup>۶</sup> را در تبیین رابطه مفهومی بین اجزا و صورت در اصطلاح نفی نمی‌کند و از این منظر لزوماً برابر با ترکیب‌ناپذیری<sup>۷</sup> نیست. در نگرش ترکیب‌ناپذیری به اصطلاحات، معمولاً اشاره‌ای به وجود سازوکارهای شناختی و ربط این سازوکارها در تبیین مفهوم کلی اصطلاحات نمی‌شود. در ذیل، نمونه‌هایی از اصطلاحات فارسی براساس تعریف یادشده آمده‌است. اصطلاحات با حروف مورب مشخص شده‌اند.

۱- سرم را برد از بس که از مامان خوش‌فکرش حرف زد (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۱۰۱).

۲- الف- گریه را سر دادم و حالا گریه نکن کی گریه کن (آل‌احمد، ۱۳۳۱: ۱۰۷).

ب- این را گفت و حالا نزن کی بزنی (مینوی، ۱۳۴۹: ۱۱۴).

۳- سر ده شاهی الم شنگه به پا می‌کرد (هدایت، ۱۳۳۰: ۴۹).

در مثال (۱)، واژه متعارف سر در یک توالی نحوی متعارف قرار گرفته‌است و اصطلاح بودن این عبارت به واسطه قراردادی بودن رابطه صورت و معناست. در مثال‌های (۲) الف و (۳) ب اصطلاح صوری<sup>۸</sup> حالا + فعل نهی + کی + فعل امر، با واژگان متعارف در یک توالی نحوی غیرمتعارف قرار گرفته‌است و بر مفهوم تکرار پیاپی دلالت دارد. اصطلاحات صوری را فیلمور و همکاران (۱۹۹۸) و کالی کاور و همکاران<sup>۹</sup> (۲۰۱۷) به‌طور مبسوط بررسی کرده‌اند. در مثال (۳)

1. familiar
2. unfamiliar
3. conventional
4. Filmore et al.
5. Nunberg et al.
6. conventional knowledge
7. non-compositionality
8. formal
9. Culicover et al.

هم ترکیب واژگانی غیرمتعارف/الم شنگه در توالی نحوی متعارف/الم شنگه به پا کردن قرار گرفته است. این ترکیب واژگانی را در فرهنگ فارسی عمید (۱۳۷۸) راستی آزمایی کردیم و کاربرد غیراصطلاحی برای آن نیافتیم.

مقاله حاضر به بررسی تغییرپذیری در اصطلاحات نام‌اندازی دارای واژه سر در زبان فارسی می‌پردازد. تغییرپذیری به معنای کاربرد صورت‌های مختلف نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی یک اصطلاح در بافت‌های مختلف است. مثلاً، اصطلاح به سر کسی ریختن در مثال (۴) جابه‌جایی نحوی از نوع پسایندشده<sup>۱</sup> را نشان می‌دهد:

۴ - بعد از اینکه سرش را گذاشت زمین، ما اولادش چکار کردیم؟ ... همه ریختند سر من که یا الله داداش باید ارث قسمت بشود (فصیح، ۱۳۵۲: ۳۳۳).

در مقاله برآنیم تا به این سؤالات پاسخ دهیم که انواع تغییرپذیری در اصطلاحات زبان فارسی کدامند؟ تغییرپذیری را چه فرایندهایی انجام می‌دهند؟ و تبیین نقشی تغییرپذیری اصطلاحات زبان فارسی چیست؟ فرض ما این است که اصطلاحات زبان فارسی در سطوح نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی تغییرپذیرند و تغییرپذیری با فرایندهای اضافه‌سازی، حذف، جابه‌جایی و جایگزینی انجام می‌شود. همچنین دو عامل نقشی تصویرگونگی و اقتصاد تبیین‌کننده تغییرپذیری در سطوح نحوی، معنایی و واژی - نحوی هستند.

پیکره این پژوهش، شواهد نجفی (۱۳۷۸) برای اصطلاحات نام‌اندازی دارای واژه سر است. صورت بنیادین هر اصطلاح، یعنی صورت خارج از بافت کاربردی را به همان صورتی خواهیم آورد که نجفی (۱۳۷۸) مدخل آورده است و در بحث شیوه‌های تغییرپذیری نیز منابع اصلی شواهد نجفی (۱۳۷۸) را بیان می‌کنیم. چارچوب‌های نظری این پژوهش رویکردهای توصیفی مون<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) و لانگ‌لاتز<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) هستند.

## ۲- مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات مربوط به اصطلاحات از منظر زبان‌شناسی پیشینه چندان طولانی ندارد. بی‌توجهی جدی به اصطلاحات در دوران مطالعات ساختارگرایانه و توجه به حوزه‌هایی چون واج‌شناسی، صرف و نحو کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید. از اواخر دهه پنجاه میلادی به بعد و همزمان با

1. postponding

2. Moon

3. Langlotz

گسترش مکتب زایشی - گشتاری و تمرکز ویژه بر حوزه نحو، این سنت کم‌وبیش ادامه یافت. اما، در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی همراه با پیدایش و گسترش زبان‌شناسی شناختی و تمرکز بر حوزه‌های مجاز و استعاره، مطالعه اصطلاحات چهره جدیدی به خود گرفت و از سال ۱۹۹۰ به طور معنادار افزایش یافت (لی‌یو و شن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳).

دو نگرش اصلی برای تعریف ماهیت معنایی اصطلاحات وجود دارد. در نگرش نخست، اصطلاحات پدیده‌هایی ترکیب‌ناپذیر و منجمد تلقی می‌شوند که معنای آنها برابر با ترکیب معنای اجزای سازنده نیست (چامسکی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰؛ مک کارتی و اولدل<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲؛ کتز و پستال<sup>۴</sup>، ۱۹۶۳؛ ماکونیس<sup>۵</sup>، ۱۹۸۵؛ ون در لیندن<sup>۶</sup>، ۱۹۹۲؛ واین‌رایک<sup>۷</sup>، ۱۹۶۶؛ وود<sup>۸</sup>، ۱۹۸۶: ۲). اما در دیدگاه دوم، اصطلاحات دارای نظامی مفهومی و انگیزه<sup>۹</sup> هستند و سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز و دانش متعارف، بین اجزای تشکیل‌دهنده یک اصطلاح و مفهوم کلی آن، نوعی ارتباط معنایی برقرار می‌کند. دیدگاه نخست، دیدگاه رایج در نگرش‌های صورت‌گرا (استون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۶: ۲۱) و دیدگاه دوم، دیدگاه مطرح در نگرش شناختی است.

## ۲-۱- اصطلاحات از دیدگاه زبان‌شناسی صورت‌گرا

به نظر می‌رسد کتز و پستال (۱۹۶۳) از پیشگامان بررسی اصطلاحات از نگاه زایشی هستند (سنالدی<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۴: ۲۹) و مطالعه آنها بر سایر مطالعات زایشی تأثیرگذار بوده‌است. کتز و پستال (۱۹۶۳) اعتقاد دارند که اصطلاحات ترکیب‌پذیر نیستند و ویژگی اصلی یک اصطلاح این است که معنای کامل آن حاصل ترکیب اجزای سازنده آن اصطلاح نیست (کتز و پستال، ۱۹۶۳: ۱۷۵). کتز و پستال (۱۹۶۳) اصطلاحات را به انواع واژگانی<sup>۱۲</sup> و گروهی<sup>۱۳</sup> تفکیک می‌کنند.

- 
1. Liu and Shen
  2. Chomsky
  3. McCarthy and O'Dell
  4. Katz and Postal
  5. Machonis
  6. Van der Linden
  7. Weinreich
  8. Wood
  9. motivated
  10. Stone
  11. Senaldi
  12. lexical
  13. phrase

اصطلاحات واژگانی می‌توانند اسم، فعل یا صفت باشند و در بخش واژگان ذهنی ذخیره می‌گردند. این اصطلاحات به واسطه ماهیت واژگانی خود، چالشی برای نگرش زایشی به زبان محسوب نمی‌شوند و همانند سایر واژگان در بخش نحوی تحلیل می‌گردند. اما اصطلاحات گروهی، که معنای اصطلاحی و هم تحت‌اللفظی دارند، در بخش جداگانه‌ای از واژگان ذهنی فهرست می‌شوند. بدین ترتیب، حوزه واژگان ذهن دارای دو بخش جداگانه برای واژگان و اصطلاح است. اصطلاح kick the bucket (مردن) از نوع گروهی و دارای دو معناست و معنای تحت‌اللفظی آن لگد زدن به سطل و معنای اصطلاحی آن مردن است. از دیدگاه کتز و پستال (۱۹۶۳) مجهول‌شدگی در اصطلاحات گروهی باعث تغییر معنای اصطلاحی به معنای تحت‌اللفظی می‌شود. مثلاً، مجهول‌شدگی در اصطلاح kick the bucket (مردن) باعث می‌شود معنای آن صرفاً لگد زدن به سطل باشد.

فریزر<sup>۱</sup> (۱۹۷۰) گشتارپذیری اصطلاحات را با عنوان سلسله‌مراتب انجماد<sup>۲</sup> بررسی کرد. در این سلسله‌مراتب، اصطلاحات با توجه به مقدار گشتارپذیری به هفت دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول اصطلاحاتی است که از لحاظ نحوی کاملاً منجمد هستند و هیچ گشتاری بر آنها اعمال نمی‌شود و دسته آخر اصطلاحاتی‌اند که بدون از دست دادن معنای اصطلاحی، کاملاً گشتارپذیرند. بین این دو گروه سایر اصطلاحات با درجات مختلف گشتارپذیری قرار می‌گیرند. مثلاً، اصطلاح pass the buck (توپ را در زمین دیگران انداختن) در سطح هفتم واقع می‌شود و بدون محدودیت گشتارپذیر است و اصطلاح blow off steam (دود از کله کسی بلند شدن) در سطح صفر قرار می‌گیرد و گشتارپذیر نیست. البته، سلسله‌مراتب گشتارپذیری منتقدانی نیز دارد و اصطلاحاتی یافت شدند که براساس سلسله‌مراتب انجماد توصیف نمی‌شوند (دانگ<sup>۳</sup>، ۱۹۷۱؛ ماکایی<sup>۴</sup>، ۱۹۷۲). با این همه، اهمیت تحلیل فریزر (۱۹۷۰) در این است که او بحث انجماد در اصطلاحات را به صورت یک پیوستار تحلیل می‌کند (وولف<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸: ۶۹).

- 
1. Frazer
  2. frozenness hierarchy
  3. Dong
  4. Makkai
  5. Wulff

## ۲-۲- اصطلاحات از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی

در دیدگاه شناختی، اصطلاحات به‌مثابه نظامی مفهومی و انگیزه بر پایه سازوکارهای استعاره، مجاز و دانش متعارف تحلیل می‌شود. ایراد اصلی که بر تحلیل اصطلاحات در نگرش‌های غیرشناختی می‌توان وارد دانست این است که آنها بحث ترکیب‌پذیری و ترکیب‌ناپذیری را بر قیاس جملات متعارف و روابط زبانی متعارف طرح می‌کنند، درحالی‌که روابط بین واژه‌ها در اصطلاحات از نوع روابط مفهومی مبتنی بر سازوکارهای شناختی است. به کلام دیگر، در دیدگاه‌های غیرشناختی، اصطلاحات بخشی از واژگان‌اند، پدیده‌های صرفاً زبانی‌اند که هیچ وابستگی با نظام مفهومی ندارند. درنتیجه، هرچه بر سایر واحدهای واژگانی صدق می‌کند را بر اصطلاح نیز وارد می‌دانند و از آنجا که ترکیب‌پذیری معنایی، ویژگی جداناپذیر ساخت‌های متعارف زبانی است، براساس دیدگاه‌های غیرشناختی، اصطلاحات را ترکیب‌ناپذیر می‌دانند زیرا با ترکیب معنای اجزای سازنده نمی‌توان به معنای اصطلاحات پی برد.

از میان پژوهش‌ها با نگرش شناختی می‌توانیم به کووچش و سابو<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) اشاره کنیم که با طرح مفهوم انگیزه‌نگاری، به بررسی سازوکارهای شناختی مجاز و استعاره در اصطلاحات می‌پردازند. از دیدگاه آنها، بسیاری از اصطلاحات، انگیزه‌نگاری هستند. البته انگیزه‌نگاری لزوماً برابر با قابلیت پیش‌بینی مفهوم اصطلاح نیست و گاه هیچ انگیزه مفهومی برای معنای یک اصطلاح مانند kick the bucket (مردن) وجود ندارد.

دامنه اصطلاحات از دیدگاه کووچش و سابو (۱۹۹۶) شامل استعاره‌ها (spill the beans / لو دادن)، مجازها (throw up one's hands / دل‌کندن)، جفت‌های واژگانی (cats and dogs / گربه) و اصطلاحات شامل (live it up / خوش بودن)، تشبیهات (as easy as pie / به راحتی آب خوردن)، قول معروف‌ها<sup>۲</sup> (a bird in the hand is worth two in the bush / سیلی نقد به از حلوا نسیه)، فعل‌گروهی‌ها (come up / بالا آمدن، برخورد کردن) و اصطلاحات دستوری (let alone / چه رسد به اینکه) می‌شوند.

نانبرگ و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) نیز در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، اصطلاحات را به انواع عبارت‌های ترکیبی اصطلاحی<sup>۴</sup> و عبارت‌های اصطلاحی<sup>۵</sup> تقسیم‌بندی می‌کنند. در عبارت‌های

1. Kovecsez and Szabo
2. sayings
3. Nunberg et al.
4. idiomatically combining expressions
5. idiomatic phrases

ترکیبی اصطلاحی، بین معنای اصطلاح و معنای واژه‌های سازنده اصطلاح می‌توان ارتباط مفهومی برقرار کرد، اما در عبارتهای اصطلاحی چنین رابطه‌ای وجود ندارد. اصطلاح pull strings (پارتنری بازی کردن، دیگران را کنترل کردن) از نوع عبارت ترکیبی اصطلاحی است و اصطلاح kick the bucket (مردن) از نوع عبارت اصطلاحی است. به اعتقاد نانبرگ و همکاران (۱۹۹۴) ویژگی‌های اصطلاحات عبارت‌اند از: قراردادی بودن، انعطاف‌ناپذیری<sup>۱</sup>، داشتن صنایع بدیعی<sup>۲</sup>، مثل بودن<sup>۳</sup>، غیررسمی بودن<sup>۴</sup> و اثرگذاری عاطفی<sup>۵</sup>.

قراردادی بودن به این معناست که صرفاً براساس دانش خود از معنای تحت‌اللفظی اجزای سازنده یک اصطلاح نمی‌توانیم به طور کامل به معنای آن اصطلاح پی ببریم، اما وجود سازوکارهای دیگر برای درک مفهوم یک اصطلاح نفی نمی‌شود. از این رو، قراردادی بودن برابر با مفهوم انگیزختگی کووچش و سابو (۱۹۹۶) است. انعطاف‌ناپذیری هم اشاره به محدودیت‌های نحوی و ساختی در اصطلاحات دارد. مثلاً، اصطلاح to shot the breeze (ورآجی کردن) صورت مجهول \*the breeze was shot\* ندارد. داشتن صنایع بدیعی به وجود سازوکارهای شناختی استعاره و مجاز در اصطلاحات اشاره می‌کند. مثل بودن به این معناست که اصطلاحات را به واسطه تشابه آن با پدیده‌های عینی و فیزیکی برای توصیف یک موقعیت اجتماعی مطلوب به کار می‌بریم. مثلاً، آسانی و سهولت را با as easy as pie (به راحتی آب خوردن) بیان کنیم. غیررسمی بودن نیز به این معناست که اصطلاحات معمولاً در بافت غیررسمی به کار می‌روند. معنی اثرگذاری عاطفی هم این است که اصطلاحات را بیشتر برای بیان یک نگرش خاص یا یک حالت عاطفی استفاده می‌کنیم و در توصیف موقعیت‌های خنثی مثل خرید بلیط و خواندن کتاب کاربرد ندارند. از نظر نانبرگ و همکاران (۱۹۹۴) به جز قراردادی بودن، سایر موارد از ویژگی‌های ضروری و لازم برای همه اصطلاحات نیستند.

## ۲-۳- اصطلاحات از منظر تغییرپذیری

تغییرپذیری به نظریه‌ای خاص در زبان‌شناسی تعلق ندارد (استون، ۲۰۱۶: ۵۳-۶۲). تغییرپذیری در اصطلاحات به این معناست که این عبارتهای می‌توانند در بافت‌های مختلف به صورت‌های

- 
1. inflexibility
  2. figuration
  3. proverbiality
  4. informality
  5. affect

مختلف نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی به کار روند. مطالعات اخیر پیکره‌بنیاد نشان می‌دهد که اصطلاحات به طور گسترده‌ای تغییرپذیر هستند (مون، ۱۹۹۸؛ لانگ‌لاتز، ۲۰۰۶؛ اشرودر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳؛ استون، ۲۰۱۶).

وولف (۲۰۰۸) در پژوهشی پیکره‌بنیاد به بررسی تغییرپذیری در ساخت‌های اصطلاحی از نوع فعل - گروه اسمی مانند *make headway* (پیشروی) می‌پردازد و اصطلاح‌بودن را در قالب پیوستار تحلیل می‌کند (وولف، ۲۰۰۸: ۲). از یافته‌های وی این است که افعال اصطلاحی از لحاظ صرفی (زمان، نمود، وجه، عدد و شخص) بسیار تغییرپذیرند. اشرودر (۲۰۱۳) در بررسی پیکره‌بنیاد خود در خصوص تغییرپذیری نحوی در اصطلاحات به این نتیجه رسیده‌است که بیشترین انواع تغییرپذیری مربوط به تغییرپذیری وصفی و قیدی است. استون (۲۰۱۶: ۶۲-۵۳) نیز به بررسی تغییرپذیری نحوی در اصطلاحات با توالی نحوی فعل + مفعول می‌پردازد.

## ۲-۴- بررسی زبان‌شناختی اصطلاحات در زبان فارسی

زبان فارسی در زمینه اصطلاحات نیاز به پژوهش‌های بیشتری از منظر زبان‌شناسی دارد. راسخ‌مهند و شمس‌الدینی (۱۳۹۱) در چارچوب معنی‌شناسی شناختی به بررسی سازوکارهای استعاره، مجاز و دانش متعارف در تولید و درک اصطلاحات فارسی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که در زبان فارسی، تعداد اصطلاحات شفاف بسیار بیشتر از اصطلاحات تیره است. اصطلاح *آتش کسی تند بودن* از نوع شفاف است و بر پایه استعاره شکل گرفته‌است و اصطلاح *خود را به کوچه علی چپ زدن*، از نوع تیره است و سازوکاری شناختی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت. آنها همچنین به این نکته اشاره کرده‌اند که در شکل‌گیری برخی از اصطلاحات فارسی، بیش از یک سازوکار شناختی دخالت دارد. به عنوان مثال، در اصطلاح *دست گرفتن* (به معنای مشغول شدن و پرداختن) دو فرایند مجاز و استعاره قابل درک است. طبیب‌زاده (۱۳۹۳: الف: ۱۰۹) اعتقاد دارد که روابط نحوی خاصی میان اجزای اصطلاحات وجود دارد. مثلاً، عبارتهای فعلی به ریش کسی خندیدن و *پا روی دم کسی گذاشتن* در ضمیر دارند. وی از این جهت، اصطلاحات را عبارتهای فعلی ضمیردار می‌نامد. طبیب‌زاده (۱۳۹۳ب) همچنین به ضبط و طبقه‌بندی عمده افعال اصطلاحی در زبان فارسی می‌پردازد.

1. Schroder



نغزگوی کهن و ملکی (۱۳۹۸) در بررسی شناختی طرح‌واره‌های مالکیت در زبان فارسی اشاره می‌کنند که طرح‌واره مکانی در فارسی امروز، فقط در بعضی از اصطلاحات مثل چیزی زیر پای کسی گذاشتن وجود دارد. آنها همچنین اصطلاحاتی مانند دست کسی را کوتاه کردن را تحلیل می‌کنند که برای اتمام مالکیت به کار می‌روند.

### ۳- چارچوب نظری

به اعتقاد جی رارت (۲۰۱۶: ۸) و وولف (۲۰۰۶: ۷۱)، بررسی مون (۱۹۹۸) کامل‌ترین توصیف پیکره‌بنیاد از شیوه‌های تغییرپذیری در اصطلاحات است. مون (۱۹۹۸) مواردی چون تغییرپذیری فعل‌ها، اسم‌ها، صفت‌ها، خاص‌شدگی و تشدید<sup>۱</sup> و مختصرسازی<sup>۲</sup> را از انواع تغییرپذیری واژگانی<sup>۳</sup> به شمار می‌آورد و مواردی مانند سببی‌شدگی در اصطلاحات را از نوع تغییرپذیری نظام‌مند<sup>۴</sup> می‌داند. در ذیل به بیان نمونه‌هایی از انواع تغییرپذیری مطرح در مون (۱۹۹۸) می‌پردازیم. موارد تغییرپذیر به صورت مورب مشخص شده‌اند:

#### الف- تغییرپذیری در فعل

در این حالت، می‌توان یک فعل را جای فعل دیگری نشانده به گونه‌ای که در مفهوم کلی اصطلاح تغییرپذیری ایجاد نشود. اصطلاح زیر می‌تواند با هر دو فعل مشخص شده به کار رود.  
کاری را راه انداختن  
5. *set/start the ball rolling*

#### ب- تغییرپذیری در اسم

در روند تغییرپذیری اسم در اصطلاحات، جایگزین‌ها معمولاً مترادف هستند. در اصطلاح زیر واژه *calm* مترادف *lull* (هر دو واژه به معنای آرام) است:  
آرامش قبل از طوفان  
6. *the calm/lull before storm*

#### ج- تغییرپذیری در صفت

صفت‌های تغییرپذیر می‌توانند مترادف باشند؛ مثال (۷)، یا مترادف نباشند؛ مثال (۸):

1. specificity and amplification
2. truncation
3. lexical variation
4. systematic variation

7. *close/near to the bone*

کارد به استخوان رسیدن

8. *bleed someone dry/white*

شیره کسی را کشیدن

#### د- خاص‌شدگی و تشدید

خاص‌شدگی و تشدید به معنای اضافه‌کردن عناصر واژگانی برای تأکید در اصطلاح است. در مثال زیر، به اصطلاح (۹) صفت *hot* (به معنای تحت‌اللفظی داغ) اضافه شده‌است.

9. *like a (hot) knife through butter*

به سرعت عبور کردن

#### ه- مختصرسازی

مختصرسازی به معنای حذف بخشی از یک عبارت اصطلاحی است.

10. *make hay (while the sun shines)*

(تا تنور گرم هست) نان را بچسبان

#### و- ساخت‌های سببی

گاه یک اصطلاح در یک بافت، توصیفگر یک حالت یا یک عمل است (۱۱) و در بافتی دیگر به صورت ساخت سببی به کار می‌رود (۱۲). در این نوع تغییرپذیری، کنش‌پذیر در یک بافت در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد (۱۱) و در بافتی دیگر، مفعول حرف اضافه است (۱۲):

11. *ONE's heart hardens*

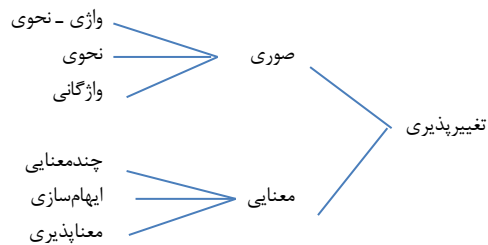
احساس کسی سرکوب شدن

12. *harden ONE's heart ( towards SOMEONE)*

پا روی احساس خود (نسبت به کسی) گذاشتن

لانگ‌لاتز (۲۰۰۶: ۱۷۹-۱۸۲) نیز تغییرپذیری را به انواع صوری و معنایی تقسیم‌بندی

می‌کند. تغییرپذیری صوری، تغییرپذیری‌های واژی-نحوی، نحوی و واژگانی است و تغییرپذیری معنایی، چندمعنایی، ابهام‌شدگی<sup>۱</sup> و معناپذیری<sup>۲</sup>.



نمودار (۱): دسته‌بندی شیوه‌های تغییرپذیری لانگ‌لاتز (۲۰۰۶)

1. ambiguation

2. meaning adaptation

**ز - تغییرپذیری واژی - نحوی**

این حالت از تغییرپذیری، تصریف فعل، جمع‌سازی اسم و کاربرد آزادانه معرف‌ها و سورها است. به‌عنوان مثال، به اصطلاح *swallow the bitter pill* (به کار ناخوشایند تن دادن) در بافت زیر، *some* (برخی) اضافه شده‌است و اسم *pill* هم به صورت جمع به کار رفته‌است:

13. The traditionalist camp had to swallow *some bitter pills*.

گروه سنت‌گرا مجبور شد به برخی از اعمال ناخوشایند تن در دهد.

**ح - تغییرپذیری نحوی**

تغییرپذیری نحوی به معنای ایجاد هرگونه تغییرات نحوی در صورت بنیادین اصطلاح است. در مثال زیر، به اصطلاح *upset the applecart* (کاسه کوزه‌ها را برهم زدن، نقشه‌های کسی را نقش بر آب کردن) گروه متممی همراه *of* اضافه شده‌است.

14. All this has *upset the applecart of the relation of fertility to prosperity*.

همه آنها باعث برهم خوردن نقشه رابطه بین حاصل‌خیزی و ثروت شده‌است.

**ط - تغییرپذیری واژگانی**

تغییرپذیری واژگانی به معنای جانشین‌سازی واژگان یک اصطلاح با واژگان دیگر است.

15. a *hard/tough* row to hoe

کار طاقت‌فرسا

**ی - تغییرپذیری به صورت چندمعنایی**

در اصطلاحات چندمعنا، صورت از منظر نحو و واژگان تغییر نمی‌کند اما معنا تغییر می‌یابد و تمایز معنایی این‌گونه اصطلاحات فقط در بافت قابل درک است. لانگ‌لاتز (۲۰۰۶) مثالی از این نوع تغییرپذیری بیان نمی‌کند، اما در زبان فارسی، اصطلاحات چندمعنا وجود دارند. به عنوان مثال، اصطلاح *سر خود را زمین گذاشتن* دارای دو معنای *استراحت کردن* و *مردن* است و این دو معنا در مشخصه [دراز کشیدن] اشتراک دارند.

۱۶- الف- انشاءالله یک وقت دیگر. حالا حال ندارم. می‌خواهم یک دقیقه سرم را بگذارم زمین (میرصادقی،

۱۳۵۰: ۱۱۴).

ب- شوهرت سرش را بگذارد زمین دستت به هیچ‌جا بند نیست (بهرامی، ۱۳۵۸: ۱۴).

**ک - تغییرپذیری به صورت ایهام‌سازی**

ایهام‌سازی فرایندی است که طی آن ظرفیت معنایی اصطلاحات را در بافت‌های مختلف می‌توان تغییر داد. به کلام دیگر، در ایهام‌سازی معنای تحت‌اللفظی در کنار معنای اصطلاحی

فعال می‌شود. در مثال زیر، معنای تحت‌اللفظی عبارت *have a good nose* (حس بویایی خوبی داشته باش)، در کنار معنای اصطلاحی *have a nose for something* (حس ششم داشتن) فعال شده‌است.

17. If you like wine, have a good nose.

اگر شراب دوست داری، باید حس بویایی خوبی داشته باشی.

#### ل - تغییرپذیری به صورت معناپذیری

گاهی به واسطهٔ اضافه‌سازی یک ساخت واژگانی - دستوری یا تغییرپذیری ناشی از جابه‌جایی نحوی در یک اصطلاح، معنا دستخوش تغییر می‌شود. به این حالت، معناپذیری گفته می‌شود. مثلاً، اصطلاح *upset the applecart* (کاسه کوزه‌ها را برهم زدن، نقشه‌های کسی را نقش بر آب کردن) در بافت زیر، به واسطهٔ اضافه‌سازی عبارت وصفی *the most ponderous* (سنگین ترین، وزین‌ترین)، از لحاظ معنایی شدت یافته‌است:

18. ...this time overturning the most ponderous applecart of all.

... این بار موجب آن شده‌است که دقیق‌ترین نقشه‌ها نقش بر آب شود.

#### ۴- تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام سر در زبان فارسی

نام‌اندام سر با فراوانی حضور در ۲۴۸ اصطلاح فارسی در نجفی (۱۳۷۸)، رتبهٔ نخست را دارد و پس از آن نام‌اندام دست با حضور در ۲۱۰ اصطلاح، در جایگاه دوم است. بررسی‌ها نشان داد که ۱۲۱ اصطلاح دارای نام‌اندام سر، در سطوح واژی - نحوی، واژگانی، نحوی و معنایی تغییرپذیر هستند. از این تعداد، ۶۲ اصطلاح نیز با بیش از یک نوع تغییرپذیری در شواهد مشاهده شدند. همچنین، بررسی‌ها نشان داد که تغییرپذیری با استفاده از چهار فرایند اضافه‌سازی، جابه‌جایی نحوی، جایگزینی و حذف انجام می‌شود. در ذیل، به بررسی سطوح تغییرپذیری و فرایندهای چهارگانهٔ مرتبط با آنها می‌پردازیم. برای رعایت اختصار، هر جا که از اصطلاحات نام می‌بریم، منظور همان اصطلاحات دارای نام‌اندام سر است.

#### ۴-۱- تغییرپذیری نحوی

تغییرپذیری نحوی اصطلاحات به صورت فرایندهای جابه‌جایی نحوی، اضافه‌سازی، حذف و تغییرپذیری نقشی دیده می‌شود. جابه‌جایی نحوی به صورت پس‌اندیشدگی، قلب نحوی<sup>۱</sup>،

1. scrambling

مصدرشدگی و اسم‌مصدرشدگی، سببی‌شدگی و مجهول‌شدگی و اضافه‌سازی به صورت اضافه‌سازی گروه حرف‌افزای مشاهده گردید. در تغییرپذیری نقشی، صورت اصطلاح تغییر نمی‌کند اما نقش نحوی آن در بافت تغییر می‌یابد. مثلاً، یک اصطلاح با حفظ صورت در یک جا صفت و در جای دیگر قید است.

#### ۴-۱-۱- پسایندشدگی

قرارگرفتن سازه‌ای که جایگاه بی‌نشان آن قبل از فعل است، در جایگاه پس از فعل را پسایندشدگی می‌گویند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در این مقاله، پسایندشدگی سازه‌های موجود در داخل اصطلاح را بررسی کردیم و به سازه‌های پسایندشده جمله‌ای که اصطلاح در آن واقع شده است، نپرداخته‌ایم. مثلاً، اصطلاح *سر آوردن* در جمله *گفت: سر آورده‌ای / این وقت صبح؟* (اصغری، ۱۳۷۷: ۹۱) جزء موارد پسایندشده اصطلاحی نیست، زیرا پسایندشدگی در خارج از اصطلاح صورت گرفته است و ارتباطی با تغییرپذیری اصطلاح ندارد.

در اصطلاحات (۱۹) و (۲۰) جایگاه بی‌نشان مفعول‌های حرف‌افزای *سرنجون* و *سر خانه اول* قبل از فعل است.

۱۹- به سر کسی پریدن: اگر ولش می‌کردند می‌پرید *سرنجون* شله و دمار از روزگارش در می‌آورد (آل‌احمد، ۱۳۳۳: ۷۳).

۲۰- سر خانه اول رفتن: تا حالا سه مرتبه بر دم خواباندمش. باز رفته *سر خانه اول* (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۲۶).

راسخ‌مهند (۱۳۹۶: ۳۶۵-۳۶۶) انواع پسایندسازی در زبان فارسی براساس سازه‌ی پسایندشده را در چهار گروه فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف‌افزای و نهایتاً مسند قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد بیشترین درصد سازه‌های پسایندشده، مربوط به مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف‌افزای است و بعد از آن به ترتیب، مفعول مستقیم و فاعل و سپس مسند قرار دارند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که از میان ۲۱ مورد اصطلاح پسایندشده، ۲۰ مورد از نوع مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف‌افزای است و یافته‌ای برای مفعول مستقیم و فاعل نداشته‌ایم.

#### ۴-۱-۲- قلب نحوی

به فرایند جابه‌جایی سازه‌های یک جمله، قلب نحوی می‌گویند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۳۳۴؛ راسخ‌مهند و قیاسوند، ۱۳۹۳). قلب نحوی موجب نشان‌دار شدن جمله می‌شود اما در معنای کلی جمله

تغییری پدید نمی‌آید. در بررسی قلب نحوی در اصطلاحات نیز به مانند پسایندشدگی، فقط به جابه‌جایی سازه‌های درون اصطلاح نظر داشته‌ایم. جایگاه بی‌نشان ضمیر -م در مثال (۲۱) قبل از اصطلاح است و گروه حرف‌افزای به دوستعلی در اصطلاح (۲۲) در حالت بی‌نشان، قبل از سرسلامتی دادن می‌آید.

۲۱ - (کسی را) سر دواندن: مرتب به بهانه نبودن بودجه و پست سازمانی و مجوز استخدام و از این حرفها سرم دوانده‌اند (پزشکزاد، ۱۳۵۶: ۲۵۱).

۲۲ - به کسی سرسلامتی دادن: فکر می‌کنم بد نیست یک سرسلامتی به دوستعلی بدهید (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۴۳۴).

#### ۴-۱-۳- مصدرشدگی و اسم مصدرشدگی

مصدر با افزودن پسوند -ن به ستاک گذشته فعل ساخته می‌شود. مصدرها دارای ویژگی‌های اسمی و فعلی هستند، مثلاً مانند اسم می‌توانند پسوند تصریفی جمع بپذیرند و مانند فعل، قید بگیرند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۸۴). راسخ‌مهند (۱۳۹۶: ۴۰۹) مهم‌ترین ویژگی‌های اسمی مصدر را قرار گرفتن در جایگاه فاعل، مفعول صریح، مفعول حرف‌افزای و ساخت اضافی می‌داند و از ویژگی‌های فعلی مصدر هم به این اشاره می‌کند که مصدرها نشانه‌های مطابقه، نمود و وجه ندارند. اسم مشتق از فعل را نیز اسم مصدر می‌گویند. یافته‌های پژوهش، تغییرپذیری اصطلاحات به صورت مصدرشدگی (۲۳-ب) و اسم مصدرشدگی (۲۴-ب) را نشان داد.

۲۳- الف- سر و کله زدن: چند روز با صاحب دکان ... سر و کله زدم تا آخر از خر شیطان پایین آمد (بابامقدم، ۱۳۴۸: ۸۶).

ب- فکر خانه رفتن و مثل همیشه با عبدالله برادر کوچکش سر و کله زدن دل او را به هم می‌زد (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۳۵).

۲۴- الف- سر در گم کردن: رنگها و آدمها و اشیاء و مناظر در هم می‌ریخت و او را گیج و سردرگم می‌کرد (همان: ۶۲).

ب- سردرگمی: می‌کوشید بیشتر و بیشتر بخواند تا بلکه از سردرگمی و گیجی نجات یابد (همان: ۲۰۸).

#### ۴-۱-۴- سببی‌شدگی

فعل‌ها دارای دو نوع ظرفیت‌اند: نحوی و معنایی. اینکه اهل زبان می‌داند فعل خوردن نیاز به یک فاعل و یک مفعول صریح دارد، نشان‌دهنده دانش او از ظرفیت نحوی است و اینکه این فعل نیاز به یک عامل و یک پذیرا دارد، ناشی از دانش او از ظرفیت معنایی است (راسخ‌مهند،

۱۳۹۶: ۱۴۳). در معنای فعل سببی یک عامل وجود دارد که عمل را انجام می‌دهد و در معنای فعل ناگذرا این عامل حذف شده‌است و عمل، خودبه‌خود اتفاق می‌افتد. جملهٔ *غذا/ پخت، ساخت ناگذرا* و جملهٔ *علی غذا را پخت*، ساخت سببی دارد (راسخمهند، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

بررسی داده‌های پژوهش، تغییرپذیری در اصطلاحات از منظر سببی‌شدگی را نشان داد. به‌عنوان مثال، اصطلاحات (۲۵-الف) و (۲۶-الف) در ساخت ناگذرا و در مثال‌های (۲۵-ب) و (۲۶-ب) در ساخت سببی به کار رفته‌اند.

۲۵-الف- به سر کسی آمدن: من بیچاره چه می‌دانم که شوهر مرحومم را کجا خوابانده‌اند. اگر می‌دانستم که این بیچارگی به سرم نمی‌آمد (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۸۹).

ب- به سر کسی آوردن: آخ اگر می‌دانستی این مرد چه به سرم آورد! (مکارمی، ۱۳۴۲: ۲۹۱).

۲۶-الف- سر کسی درد گرفتن: سرمان درد گرفت از بس که منفی‌بافی می‌کنند (هدایت، ۱۳۳۱: ۱۱۴).

ب- سر کسی را درد آوردن: ببخشید سر شما را درد آوردم. این مطالب را همه می‌دانند و لازم به تکرار نبود (همان: ۲۸).

#### ۴-۱-۵- مجهول‌شدگی

دربارهٔ جهت مجهول در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۷۲؛ راسخمهند، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۱). ساخت مجهول در فعل‌های بسیط، به صورت صفت مفعولی + شدن است (او نامه را نوشت ← نامه نوشته شد) و در فعل‌های مرکب دارای همکرد کردن، فاقد صفت مفعولی است (کار را آغاز کردیم ← کار آغاز شد). در سایر افعال مرکب نیز این ساخت با صفت مفعولی ساخته می‌شود (کتاب را پس دادم ← کتاب پس داده شد) (طبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۷۸).

ساخت اسنادی نیز از نظر صوری به برخی از ساخت‌های مجهول شباهت دارد. طباطبایی (۱۳۹۵: ۴۷۷) ساخت مجهول حسین کشته شد و ساخت اسنادی حسین شهید شد را مثال می‌زند تا نشان دهد ساخت مجهول از نظر صورت شبیه به ساخت اسنادی است. طباطبایی (همان‌جا) سه ملاک صوری برای تشخیص این دو ساخت ارائه داده‌است: ساخت مجهول با فعل بودن به کار نمی‌رود (\*حسین کشته‌است)؛ این ساخت را نمی‌توان با همکرد کردن به ساخت سببی تبدیل کرد (\*آنها حسین را کشته کردند)؛ نهاد این ساخت مجهول نمی‌تواند با صفت کشته توصیف شود (\*حسین کشته).

با استفاده از ملاک دوم نمی‌توان مجهول‌بودگی را در اصطلاحات تشخیص داد. مثلاً، اصطلاح *سر به نیست شدن* (۲۷-ب) با استفاده از همکرد کردن سببی می‌شود (۲۷-الف). در

ذیل با استفاده از ملاک‌های معنایی و صوری راسخ‌مهند (۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۵) و طیب‌زاده (۱۳۹۳) نشان خواهیم داد اصطلاحات (۲۷-ب) و (۲۸-ب) مجهول هستند.

راسخ‌مهند (۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۵) اعتقاد دارد معلوم و مجهول از حیث ظرفیت معنایی با هم تفاوتی ندارند. به اعتقاد وی، قیدهایی که به عامدانه بودن عمل عامل اشاره دارند، در جملات معلوم و ساخت مجهول متناظر آنها کاربرد دارند (علی عمداً شیشه را شکست ← شیشه عمداً شکسته شد). اضافه بر این، در ساخت مجهول می‌توان عامل جمله را به صورت متمم حرف‌افزای در جمله آورد (اژدها به دست فریدون کشته شد) و به آن بند قیدی هدف اضافه کرد (علی کشته شد تا اموالش غارت شود). طیب‌زاده (۱۳۹۳) نیز عنوان می‌کند که جمله‌های مجهول به دلیل وجود کنشگر مستتر نمی‌توانند با قید خودبه‌خود به کار روند، اما قید عمداً را می‌توان در آنها به کار برد. همچنین، اگر بتوان فعل شدن را بدون تغییر معنای جمله به بودن / استن تبدیل کرد، آن جمله قطعاً مجهول نیست.

بررسی داده‌های پژوهش نشان داد برخی اصطلاحات به صورت مجهول هم به کار می‌روند. مجهول بودن مثال (۲۷-ب) را با ملاک‌های راسخ‌مهند (۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۵) و طیب‌زاده (۱۳۹۳) می‌سنجیم: دو نفر از رفقای اسد عمداً سر به نیست شده‌اند، دو نفر از رفقای اسد به دست علی سر به نیست شده‌اند، دو نفر از رفقای اسد سر به نیست شده‌اند تا رازها برملا نشود، \*دو نفر از رفقای اسد خودبه‌خود سر به نیست شده‌اند و \* دو نفر از رفقای اسد سر به نیست هستند. نتیجه می‌گیریم که همه ملاک‌ها، دلیل بر مجهول بودن اصطلاح سر به نیست شدن است. در مورد اصطلاح دست به سر شدن (۲۸-ب) نیز وضع به همین منوال است.

۲۷-الف- سر به نیست کردن: اگر آقا بفهمد که ما با شما حرف زده‌ایم ممکن است ما را هم سر به نیست کند (پزشک‌زاد، ۱۳۵۱: ۴۳).

ب- سر به نیست شدن: دو نفر رفقای اسد ... میان راه، پایین یزد، سر به نیست شده بودند (آل احمد، ۱۳۲۶: ۲۳).

۲۸-الف- دست به سر کردن: و نه جرأت می‌کردند به او چیزی بگویند و دست به سرش کنند (آل احمد، ۱۳۴۵: ۴۹-۵۰).

ب- دست به سر شدن: ناظم به بچه‌هایی می‌ماند که در مجلس بزرگترها خوابشان می‌گیرد و دلشان هم نمی‌خواهد دست به سر شوند (همان: ۶۲).

#### ۴-۱-۶- تغییرپذیری نقشی

در تغییرپذیری نقشی، یک صورت اصطلاحی برای بیان نقش‌های متفاوت نحوی به کار می‌رود. تغییرپذیری نقشی، تبیین‌کننده نشاننداری اصطلاحات از منظر اقتصاد زبانی است،



یعنی یک صورت اصطلاحی، دو یا چند نقش بر عهده دارد. داده‌های پژوهش تغییرپذیری نقشی را به صورت نقش قیدی و نقش اسمی نشان داد.

۲۹-الف- سربسته (قید): همین قدر سربسته می‌گوییم که موقع بسیار وخیم است و باید دست به اقداماتی زد (هدایت، ۱۳۳۰:ب:۱۳۳).

ب- سربسته (صفت): تا بحال ما راز سربسته برای هم نداشته‌ایم (شهری، ۱۳۵۷:۵۲-۵۳).

۳۰-الف- سردستی (صفت): بنای قهوه‌خانه ساده بود و سردستی بود (آل‌احمد، ۱۳۵۶:۱۹۸).

ب- سردستی (قید): مادرم جارویی سردستی به فرش کشید (شهری، ۱۳۷۲:۱۳۳).

#### ۴-۱-۷- اضافه‌سازی نحوی

اضافه‌سازی نحوی در داده‌های پژوهش به صورت افزودن متمم حرف‌اضافه‌ای مشاهده شد (۳۱ و ۳۲). گاهی هم یک اصطلاح ممکن است عبارت اصطلاحی دیگری را برای تأکید به همراه داشته باشد (۳۳-ب). اضافه‌سازی نحوی از منظر معنایی موجب خاص‌شدگی معنایی می‌گردد (لانگلوتز، ۲۰۰۶: ۱۸۱). به کلامی دیگر، هرگونه افزایش در صورت باعث تأثیرگذاری در معنا و محدود شدن آن به مقوله‌های اضافه‌شده می‌شود.

۳۱- سر کسی ایستادن: کوکب خانم سر عمله و بنا تنوی حوض خانه ایستاده بود (فصیح، ۱۳۵۲: ۱۷۱).

۳۲- سر کسی را گرم کردن: موقع تماشای باغ سرم را به پروانه‌ها و درخت‌ها و بزغاله‌هایی رنگی که زیر درخت عناب بسته بود گرم می‌کردم (بهرامی، ۱۳۴۷: ۵۲).

۳۳-الف- روی سر خود گذاشتن: شوهرم من را می‌پرستید و روی سرش می‌گذاشت (هدایت، ۱۳۳۰: الف: ۷۸).

ب- روی سر خود گذاشتن و حلواحلو کردن: دوست و رفیق کم‌عیب‌تر از این را باید انسان روی سرش گذاشته حلواحلوایش کند (شهری، ۱۳۵۶: ۲۷۱).

بررسی داده‌های پژوهش ۹۰ تغییرپذیری نحوی را در ۷۷ اصطلاح نشان داد. تفاوت ارقام به این خاطر است که بعضی اصطلاحات بیش از یک نوع تغییرپذیری داشته‌اند. فرایندهای تغییرپذیری نحوی ۶۳ مورد جابه‌جایی نحوی، ۲۰ مورد اضافه‌سازی و ۷ مورد حذف بوده‌است. بنابراین دامنه فرایندهای تغییرپذیری نحوی را می‌توانیم به صورت زیر نشان دهیم:

۳۴- دامنه فرایندهای تغییرپذیری نحوی: جابه‌جایی < اضافه‌سازی < حذف

براساس این دامنه، هرچه به سمت چپ پیش برویم از میزان فرایندهای تغییرپذیری نحوی کاسته می‌شود.

## ۲-۴- تغییرپذیری معنایی

تغییرپذیری معنایی در اصطلاحات را در فرایندهای چندمعنایی و ایهام‌سازی بررسی کرده‌ایم.

## ۴-۲-۱- چندمعنایی

چندمعنایی به شرایطی اطلاق می‌گردد که یک صورت زبانی دو یا چند معنی مرتبط به هم داشته باشد. چندمعنایی در سطح تکواژ، واژه، گروه و جمله قابل بررسی است. صفوی (۱۳۹۲): ۱۱۱-۱۱۳) نمونه‌هایی از چندمعنایی در زبان فارسی را آورده‌است: تکواژ دستوری- /ر در واژه‌هایی نظیر خریدار، گرفتار و دیدار به ترتیب معنی فاعلی، مفعولی و مصدری دارد. تکواژ سر در واژه‌هایی چون سرپاسبان، سرحد و سرشیر نشانگر چندمعنایی در سطح تکواژهای قاموسی است. همچنین، برای نشان دادن چندمعنایی در سطح گروه و جمله می‌توان به ترتیب، بند کیف چرمی و /و مثل ما درسخوان نیست را عنوان کرد که هر کدام دو تعبیر دارند. تکرار واژه روشن با معانی مرتبط در جمله‌های چراغ را روشن کن، هوا روشن شد، لباس آبی روشن پوشیده و مسئله برایم روشن شد، نمونه‌هایی از چندمعنایی واژگانی است.

برای تشخیص چندمعنایی در اصطلاحات، دو ملاک شم زبانی (سعید، ۲۰۰۹: ۶۴) و اشتراک در مؤلفه معنایی (قنبری، ۱۳۷۷) را در نظر گرفتیم. اصطلاح (۳۵-الف) به معنای /استراحت کردن و اصطلاح (۳۵-ب) به معنای مردن است. این دو صورت هم‌معنا هستند زیرا مفهوم مشترک [دراز کشیدن] را می‌توان برای آنها در نظر گرفت. همچنین، اصطلاح (۳۶-الف) به مفهوم کشتن به‌طور مخفیانه و اصطلاح (۳۶-ب) به مفهوم با فریب دور کردن، در مؤلفه معنایی [دور کردن موقت یا دائم کسی با فریب] اشتراک دارند. البته، علاوه بر مؤلفه‌های یادشده، می‌توانیم به شم زبانی نیز استناد کنیم تا به چندمعنایی اصطلاحات یادشده پی ببریم. در داده‌های پژوهش، ۳۰ اصطلاح چندمعنا را براساس ملاحظات یادشده یافتیم.

۳۵-الف- سر خود را زمین گذاشتن: حالا حال ندارم. می‌خواهم یک دقیقه سرم را بگذارم زمین (میرصادقی، ۱۳۵۰: ۱۱۴-۱۱۵).

ب- سر خود را زمین گذاشتن: سرش را بگذارد زمین دست به هیچ‌جا بند نیست (بهرامی، ۱۳۵۸: ۱۴).

۳۶-الف- سر کسی را زیر آب کردن: تو یک موقع با آنها بودی و حالا که می‌خواهی خودت را بکشی کنار می‌خواهند سرت را بکنند زیر آب (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۲۲۰).

ب- سر کسی را زیر آب کردن: امشب دوستعلی خان سر خانمش را کجا زیر آب کرده که او را با خود به مجلس مهمانی نیاورده‌است (پزشکراد، ۱۳۵۱: ۲۱۲).

#### ۴-۲-۲- ایهام‌سازی

ایهام‌سازی به معنای فعال‌سازی معنای غیراصطلاحی در کنار معنای اصطلاح است. این کار به کمک واژه‌هایی انجام می‌شود که با واژه‌های موجود در اصطلاح به نوعی ارتباط معنایی دارند. در مثال (۳۷)، واژه غیراصطلاحی ماهی و واژه درون اصطلاح آب با هم مرتبط هستند. اصطلاح (۳۸) هم در نجفی (۱۳۷۸: ۸۸۸) به مفهوم «مشکل غیرمترقی پدید آمدن که حل آن ناممکن بنماید» آمده است. فعل درآوردن و صفت اشاره آن که خارج از اصطلاح آمده است، به نوعی معنای تحت‌اللفظی خارج کردن سر گاو از داخل خمره را تداعی می‌کند.

۳۷- سر (خود را) زیر آب کردن: به این آسانی‌ها نمی‌گذارم آن ماهی آزاد خانگی هر جا دلش خواست سرش را زیر آب کند و راهش را بکشد و برود (صفوی، ۱۳۵۰: ۱۵۶).

۳۸- سر گاو در خمره گیر کردن: سر گاو در خمره گیر کرده بود ... خود دخو هم از درآوردن آن عاجز است چه برسد به من و تو (دهباشی، ۱۳۶۴: ۷۳).

بررسی شواهد پژوهش، در ۳۳ مورد تغییرپذیری معنایی از انواع چندمعنایی و ایهام‌سازی را نشان داد که هر دو مورد جزء فرایندهای اضافه‌سازی معنایی هستند. از آنجاکه فرایند متفاوت دیگری برای تغییرپذیری معنایی مشاهده نشد، نمی‌توانیم دامنه‌ای برای فرایندهای تغییرپذیری معنایی ارائه نماییم.

#### ۴-۳- تغییرپذیری واژگانی

تغییرپذیری واژگانی در اصطلاحات به صورت فرایندهای اضافه‌سازی، جایگزینی و حذف مشاهده شده است. فرایند اضافه‌سازی شامل افزودن اسم، صفت و قید به اصطلاح است. هرگونه اضافه‌سازی از منظر معنایی موجب خاص‌شدگی یا معناپذیری (نک. بخش‌های ۳-د و ۳-ل) می‌شود. در فرایند جایگزینی، اسم، فعل و حرف اضافه به اصطلاح اضافه می‌شود و حذف نیز تنها به صورت حذف فعل مشاهده شد.

#### ۴-۳-۱- اضافه‌سازی اسم

۳۹- الف- درد و بلای کسی توی سر کسی خوردن: درد و بلات بخوره توی سر نصراالله (آل احمد، ۱۳۴۶: ۲۵۹).

ب- درد و بلای کسی توی (کاسه) سر کسی خوردن: ببین آن بچه نصف توست ... الهی درد و بلاش بخوره توی کاسه سرت! (هدایت، ۱۳۳۳: ۹).

۴۰- الف- سر نخ دست کسی بودن: ... یک روز شیر سر منبع را بستند تا هندی‌ها بدانند که سر نخ دست

کیست (آل احمد، ۱۳۴۶: ۲۵۴).

ب- سر نخ (کارها) دست کسی بودن: سر نخ کارها هنوز دست آقا سید است (همان: ۲۴۵).

**۴-۳-۲- اضافه‌سازی صفت**

۴۱- الف- از سر کسی دست برداشتن: اگر انگلیسی‌ها امروز گرفتار جنگ با هیتلر نبودند محال بود دست از سر آقا بردارند (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۱۶۶).

ب- از سر (کچل) کسی دست برداشتن: چرا ولم نمی‌کنی؟ چرا دست از سر کچلم برنمی‌داری؟ (هاشمی، ۱۳۴۸: ۲۱۰).

۴۲- الف- سر کسی را کلاه گذاشتن: می‌خواستی سر حاجی را کلاه بگذاری؟ (آل‌احمد، ۱۳۴۵: ۱۷۱).

ب- کلاه (گشاد) سر کسی گذاشتن: شب خوابش نبرده بود و هی با خودش کلنجار رفته بود: چه کلاه گشادی سرم گذاشتند (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۴۱).

**۴-۳-۳- اضافه‌سازی قید**

۴۳- از سر کسی (خیلی خیلی) زیاد بودن: اگر از شوهر شانس نداشت عوضش از داماد حسابی شانسش گرفت. از سر دخترهایش خیلی خیلی زیادند (چهل‌تن، ۱۳۵۸: ۹).

۴۴- سر تغار کسی (که) پایین رفتن: واه از دست این مردها که سر تغارشان که پایین می‌رود خیال می‌کنی دنیا واسشان به آخر رسیده (شهری، ۱۳۵۷: ۲۹۳).

**۴-۳-۴- جایگزینی اسم**

۴۵- الف- دود از سر کسی بلند شدن: از دیدن این عکس دود از سر منوچهر بلند شد (هدایت، ۱۳۳۰: ۱۰۱).

ب- دود از کله کسی بلند شدن: به محض اینکه چشمشان به خط و مهر میرزا اسدالله افتاده بود، دود از کله‌شان بلند شده بود (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۲۰).

مثال (۴۵- الف) با واژه سر و مثال (۴۵- ب) با واژه کله به کار رفته‌است. البته، اسامی جایگزین در یک اصطلاح لزوماً در همه اصطلاحات دیگر قابل جایگزینی نیستند. مثلاً، در اصطلاح کله پا شدن (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۱۷۳) نمی‌توان واژه کله را با حفظ معنای یکسان اصطلاحی با واژه سر جایگزین کرد.

**۴-۳-۵- جایگزینی فعل**

در برخی جابه‌جایی‌های نحوی مانند سببی‌شدگی، صورت فعل تغییر می‌یابد یا با صورتی دیگر جایگزین می‌شود. این حالت از تغییرپذیری به واسطه تغییرپذیری در نقش نحوی است (نک. مثال‌های بخش ۴-۱-۴). در اینجا منظور از جایگزینی فعل، امکان جابه‌جا شدن یک فعل با فعلی دیگر است بدون آنکه در نقش نحوی اصطلاح تغییری پدید آید.

۴۶- الف- سر خر خود را برگرداندن: اگر می‌خواهید از گرسنگی نترکید همین الان سر خرتان را برگردانید و بروید (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۲).

ب- سر خر خود را کج کردن: یا الله! سر خر را کج کن برویم هتل (مدنی، ۱۳۲۳: ۱۶۶).

۴۷- الف- زیر سر گذاشتن: به سلامتی کسی را هم برایش زیر سر گذاشته‌اید (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۲۲۹).

ب- زیر سر کردن: دختر یکی از همسایه‌ها را زیر سر کرده که روزی برای پسرش برود خواستگاریش (شاملو، ۱۳۵۰: ۵۶۳).

#### ۴-۳-۶- حذف فعل

۴۸- آن سرش ناپیدا بودن: قشقرقی به پا شد که آن سرش ناپیدا (هدایت، ۱۳۲۳: ۷).

۴۹- نه سر پیاز بودن نه ته پیاز: من کاره ای نیستم ... من نه سر پیازم نه ته پیاز (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۱۴۵).

در بررسی شواهد تحقیق، هر یک از فرایندهای اضافه‌سازی و جایگزینی واژگانی به‌طور برابر در ۳۰ اصطلاح مشاهده شد. فرایند حذف فقط در ۲ اصطلاح دیده شد و هیچ نمونه‌ای برای فرایند جابه‌جایی واژگانی نیافتیم.

#### ۴-۴- تغییرپذیری واژی-نحوی

تغییرپذیری واژی - نحوی به صورت اضافه‌سازی یای نکره و جمع‌سازی در ۱۵ اصطلاح مشاهده شد. البته منظور از جمع‌سازی به‌عنوان یک فرایند تغییرپذیری، صرفاً وجود نشانه‌های جمع در اصطلاحات نیست، زیرا صورت بی‌نشان اسم در برخی اصطلاحات مثل سر کسی توی سرها بلند بودن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۸۳)، خودش به صورت جمع است. همچنین، در تغییرپذیری واژی - نحوی، تصریف افعال اصطلاحی را جزء موارد تغییرپذیری به شمار نیاوردیم. افعال، چه در اصطلاح و چه غیر آن، بالقوه از منظر زمان، وجه و نمود تصریف می‌شوند و این ربطی به تغییرپذیری ندارد.

#### ۴-۴-۱- یای نکره

۵۰- سر نخ: به این وسیله می‌خواست سرخی به دست آسپیران بدهد (پزشکزاد، ۳۷۴: ۱۳۵۱).

۵۱- سر زدن: خدا به همراهت عمو. باز هم سری به ما بزن (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۱۱۰).

#### ۴-۴-۲- جمع‌سازی

۵۲- سر کسی به کلاهش ارزیدن: همه مردم این کشور که سرشان به کلاهشان می‌ارزد را می‌شناسید

(نوشین، ۱۳۲۶: ۹۲).

۵۳- الف- سرجنبان: من یکی از سرجنبان‌های انقلاب بودم (هدایت، ۱۳۳۰: ب: ۶۵).  
ب- در تهران هنوز سرجنبانان را خفه نکرده بودند (بزرگ علوی، ۱۳۵۷: ۱۳).

#### ۴-۵- تغییرپذیری چندگانه

بررسی اصطلاحات نشان داد که برخی اصطلاحات، بیش از یک نوع تغییرپذیری را نشان می‌دهند. به این حالت تغییرپذیری چندگانه می‌گوییم. در بررسی‌ها، ۶۲ اصطلاح را با تغییرپذیری چندگانه یافتیم. مثلاً، اصطلاح سر به راه (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۶۱)، به مفهوم معقول و آرام، در مثال (۵۴-الف) به صورت مصدری به کار رفته‌است و از نوع جابه‌جایی نحوی است. به این اصطلاح در مثال (۵۴-ب) عبارت اصطلاحی پا به راه اضافه شده‌است که از نوع اضافه‌سازی نحوی است و نقش تأکیدی دارد. در مثال (۵۴-ج) هم یای نکره گرفته‌است و تغییرپذیری واژی - نحوی را نشان می‌دهد.

۵۴- الف- مادر رضا زیر پای مختار نشسته بود که برای سر به راه کردن رضا یکی را برای رضا بگیرد (فصیح، ۱۳۵۲: ۱۶۸).

ب- ولگردیها و عدم دقت در درس و مشق از بین رفته سر به راه و پا به راه می‌شد (شهری، ۱۳۵۷: ۵۰۱).  
ج- معقول بچه‌ای بود سری به راه پایی به راه (هدایت، ۱۳۳۰: ۵۵).

#### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

پرسش اول مقاله این است که چه انواعی از تغییرپذیری در اصطلاحات زبان فارسی وجود دارد؟ برای پاسخ، ۲۴۸ اصطلاح نام اندامی را در بافت‌های مختلف بررسی کردیم. نتیجه این بود که در ۱۲۱ اصطلاح، تغییرپذیری در سطوح نحوی، معنایی، واژگانی و واژی-نحوی مشاهده شد. براساس یافته‌های این پژوهش، حدود ۵۰ درصد از اصطلاحات فارسی تغییرپذیرند. همچنین، با احتساب اینکه در ۶۲ اصطلاح، بیش از یک نوع تغییرپذیری وجود داشت، تعداد کل اصطلاحات تغییرپذیر به ۱۸۳ رسید. از این میان، تغییرپذیری نحوی در ۷۷ اصطلاح، تغییرپذیری واژگانی در ۶۲ اصطلاح، تغییرپذیری معنایی در ۳۳ اصطلاح و تغییرپذیری واژی - نحوی در ۱۵ اصطلاح مشاهده شد. بنابراین، دامنهٔ سطوح تغییرپذیری را می‌توانیم به صورت زیر نشان دهیم.

۵۵- دامنهٔ سطوح تغییرپذیری در اصطلاحات زبان فارسی:

نحوی < واژگانی < معنایی < واژی - نحوی

در این دامنه هرچه به چپ پیش برویم از فراوانی تغییرپذیری کاسته می‌شود. بر این اساس، اصطلاحات زبان فارسی، به تغییرپذیری در سطح نحوی تمایل بیشتری دارند. بنابراین، فرضیه اول مقاله تأیید شد.

پرسش دوم مقاله این است که تغییرپذیری به واسطه چه فرایندهایی انجام می‌شود؟ بررسی شواهد تحقیق نشان داد تغییرپذیری در اصطلاحات با چهار فرایند اضافه‌سازی (با فراوانی ۱۰۳ مورد در هر چهار سطح نحوی، واژگانی، معنایی و واژی - نحوی)، جابه‌جایی (با فراوانی ۶۳ مورد در سطح نحوی)، جایگزینی (با فراوانی ۳۰ مورد در سطح واژگانی) و حذف (با فراوانی ۹ مورد در سطوح نحوی و واژگانی) انجام می‌شود. در نتیجه، فرضیه دوم مقاله هم تأیید شد. بر این اساس، می‌توانیم دامنه فرایندهای تغییرپذیری را به صورت زیر نشان دهیم.

۵۶- دامنه فرایندهای تغییرپذیری در اصطلاحات زبان فارسی:

اضافه‌سازی < جابه‌جایی < جایگزینی < حذف

ملاحظه می‌شود که اصطلاحات به اضافه‌سازی در هر چهار سطح نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی تمایل بیشتری دارند.

پرسش سوم مقاله این است که تبیین تغییرپذیری در اصطلاحات زبان فارسی از منظر نقشی چیست؟ یعنی اصولاً چرا اصطلاحات در بافت تغییر می‌کنند؟ برای پاسخ، فرایندهای تغییرپذیری اصطلاحات را با توجه به دو عامل نقشی تصویرگونگی و اقتصاد بررسی می‌کنیم. تصویرگونگی و اقتصاد از مهم‌ترین تبیین‌های نقشی هستند (کرافت، ۲۰۱۱). اصل تصویرگونگی بر این فرض استوار است که ساختار زبان به طریقی ساختار تجربه را نشان می‌دهد (هاسپلمت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸؛ کرافت، ۲۰۰۳: ۱۰۲) و براساس اصل اقتصاد، عناصر زبان باید تا کمترین حد کاهش یابند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۰۲). این دو اصل در عین اینکه با هم در رقابت هستند، بین آنها هماهنگی نیز وجود دارد. یک نمونه از این هماهنگی را می‌توانیم در اصطلاحات چندمعنا بیابیم. اصطلاحات چندمعنا (۳۵ و ۳۶)، در عین اینکه بر مفاهیم مختلف دلالت دارند و از منظر زبانی اقتصادی هستند، مفاهیم آنها نیز به هم نزدیک هستند و از این لحاظ تصویرگونگی دارند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۰۶).

1. Croft  
2. Haspelmath

بررسی‌ها نشان داد که کمترین فرایند تغییرپذیری، فرایند حذف است (دامنه ۵۶). به نظر می‌رسد دلیل نبود تمایل به حذف یا همان کاهش بیشتر صورت در اصطلاحات این است که اصطلاحات خود به اندازه کافی موجز و اقتصادی هستند و مفاهیمی را که نوعاً بیان می‌کنند به اندازه کافی پیچیدگی دارند. از این رو، اصطلاحات با کاستن بیشتر صورت، بر پیچیدگی صوری و مفهومی خود نمی‌افزایند. چه اینکه، گاه کاهش صورت منجر به پیدایش اصطلاحی دیگر می‌شود! مثلاً، اصطلاح چندمعنای سر در آوردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۷۱) با مفهوم معنایی مشترک [رسیدن به مقصد] را در نظر می‌گیریم:

۵۷-الف- سر در آوردن (به مفهوم پیداشدن، پدیدار شدن): تمام کسانی که آن روزها مظنون بودند ... آن روزها دوباره سر در آورده‌اند. (بزرگ علوی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

ب- سر در آوردن (به مفهوم ناگهان به جایی رسیدن): رفتند و رفتند و رفتند تا از بیابان‌های بی‌آب و علف سر در آوردند. (هدایت، ۱۳۲۳: ۵۴-۵۵)

ج- سر در آوردن (به مفهوم کار کسی به جایی نامطلوب کشیده شدن): خودم را آلاخون و آلاخون کردم و همه زندگیم را هم رویش گذاشتم، که خدا عالم است آخرش هم سر از کجا در بیاورد. (شهری، ۱۳۵۷: ۳۳۹)

حال اگر صورت اصطلاح ۵۷ را به سر آوردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۵۸) تقلیل دهیم، معنایی متفاوت حاصل می‌شود:

۵۸- سر آوردن (به مفهوم با شتاب به جایی وارد شدن): چه خبر است؟ در را از جا کنیدی. مگر سر آوردی؟ (اصغری، ۱۳۷۷: ۹۱)

فرایند جایگزینی نیز فقط در سطح واژگانی مشاهده شد. برای بررسی دلایل تغییرپذیری در این سطح، باید عوامل غیرنقشی را جست‌وجو کرد. مثلاً، جایگزینی واژه سر با کله در اصطلاح دود از سر / کله کسی بلند شدن (مثال ۴۵-الف و ۴۵-ب) نوعی تمایز سبکی است. واژه سر رسمی‌تر از کله است.

اما فرایندهای اضافه‌سازی و جابه‌جایی نحوی در مجموع با فراوانی ۱۶۲ (۶۳ جابه‌جایی نحوی و ۹۹ اضافه‌سازی در همه سطوح) از مجموع ۱۸۳ مورد تغییرپذیری مشاهده شده، بیشترین موارد تغییرپذیری را شامل می‌شوند. در اینجا براساس نظرات هسپلمت (۲۰۰۸) و در قالب تصویرگونگی کمیّت و تصویرگونگی پیچیدگی به تبیین این دو فرایند می‌پردازیم.

تصویرگونگی کمیّت به این معنی است که هرچه کمیّت معنایی بیشتر باشد، کمیّت صورتی که آن معنا را نشان می‌دهد نیز بیشتر است. به عنوان مثال در اکثر زبان‌ها صورت مفرد از صورت جمع کوچک‌تر است زیرا طبق تبیین تصویرگونگی، معنای مفرد از معنای



جمع کمتر است. پس، هرچه معنا کمتر باشد صورت کوچک‌تر است. تصویرگونگی پیچیدگی هم به این صورت است که معنی‌های پیچیده‌تر با صورت‌های پیچیده‌تر بیان می‌شود. به کلام دیگر، معناهای نشان‌دار صورت‌های نشان‌دار هم دارند. مثلاً، ساخت‌های سببی به لحاظ معنایی پیچیده‌تر از شکل غیرسببی خود هستند، پس با عبارت پیچیده‌تری بیان می‌شوند؛ مانند فعل سببی صرفی خوراندن در مقایسه با صورت غیرسببی خوردن (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۹۳). براساس دامنه فرایندهای تغییرپذیری (۵۶)، اصطلاحات فارسی به اضافه‌سازی در سطوح نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی گرایش بیشتری دارند. مثال‌های (۳۱)، (۳۲) و (۳۳) - (ب) نشان می‌دهند که با افزایش کمیت معنا بر کمیت صورت هم افزوده می‌شود. فرایند اضافه‌سازی در سطح واژگانی (۳۹ تا ۴۴) نیز با افزایش صورت همراه است. اضافه‌سازی در سطح معنایی به صورت چندمعنایی و ایهام‌سازی (۳۵ تا ۳۸) وجود دارد و در سطح واژی - نحوی (۵۰ تا ۵۳) با افزودن نشانه‌های جمع و یای نکره همراه است. همه این موارد، گواه بر افزایش صورت به واسطه افزایش در معناست. به عبارت دیگر، فرایند اضافه‌سازی نشان‌دهنده تصویرگونگی کمیت است. از آنجاکه در پژوهش حاضر، تغییرپذیری بیشتر به صورت اضافه‌سازی در سطوح نحوی، معنایی، واژگانی و واژی - نحوی مشاهده شد (دامنه ۵۶)، پس دلیل اصلی تغییرپذیری در اصطلاحات، تصویرگونگی کمیت است.

حال به بررسی جابه‌جایی‌های نحوی از منظر تصویرگونگی و اقتصاد می‌پردازیم. در پس‌اندش‌دگی (۱۹ و ۲۰) و قلب نحوی (۲۱ و ۲۲) صورت اصطلاح به واسطه تغییر در توالی متعارف نحوی، نشان‌دار می‌شود. این نشان‌داری، تصویرگونگی پیچیدگی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، صورت پس‌اندش‌شده و نشان‌دار سرم دوانده/ند، پیچیده‌تر از صورت بی‌نشان کسی را سر دواندن است (۲۱). این پیچیدگی ناشی از حرکت مفعول از جایگاه بی‌نشان خود در قبل از اسم (سر) به جایگاه نشان‌دار پس از اسم و تبدیل آن به شناسه است. اسم مصدرش‌دگی نیز نمونه‌ای از تصویرگونگی پیچیدگی است که در آن، فعل با برخی تغییرات صوری، تبدیل به اسم مصدر می‌شود. در مثال (۲۴-ب) صورت فعلی سر در گم کردن با از دست دادن هم‌کردن و افزودن ی به صورت اسم مصدر درآمد است. سببی‌شدگی هم نشانه تصویرگونگی پیچیدگی است زیرا با افزودن کنشگر به جمله (۲۵-ب و ۲۶-ب) افعال ناگذرا به افعال گذرای سببی تبدیل شده‌اند. در نتیجه، با تغییر ظرفیت افعال، بر پیچیدگی آنها افزوده شده است. در مجهول‌شدگی نیز حذف کنشگر باعث پیچیده‌تر شدن صورت فعل

مجهول می‌گردد (۲۷ب و ۲۸-ب). تنها نمونه غلبه اصل اقتصاد بر تصویرگونی در جابه‌جایی نحوی را در تغییرپذیری نقشی یافتیم (۲۹ و ۳۰) که یک صورت دو نقش را بر عهده دارد و از این منظر، اقتصادی است. نتیجه حاصل از بحث این است که جابه‌جایی نحوی در اصطلاحات، به جز تغییرپذیری نقشی، به واسطه تصویرگونی پیچیدگی است.

اینک در پاسخ به پرسش سوم مقاله می‌توانیم بگوییم که اصطلاحات به واسطه فرایندهای اضافه‌سازی و جابه‌جایی نحوی، تغییر می‌یابند تا از منظر کمیّت و پیچیدگی، تصویرگونه باشند. همین‌طور، چندمعنایی، ایهام‌سازی، تغییرپذیری نقشی و حذف، نشانه‌هایی از رعایت اصل اقتصاد در اصطلاحات هستند.

### منابع

- راسخ‌مهند، م. ۱۳۸۸. گفتارهایی در نحو، تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۶. نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی. تهران: آگه.
- راسخ‌مهند، م. و شمس‌الدینی، م. ۱۳۹۱. «طبقه‌بندی معنایی اصطلاحات فارسی از دیدگاه زبانشناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*، (۲۰): ۱۱-۳۲.
- راسخ‌مهند، م. و قیاسوند، م. ۱۳۹۳. «بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی». *دستور*، (۱۰): ۱۶۳-۱۹۷.
- صفوی، ک. ۱۳۹۲. *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، ع. ۱۳۹۵. *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- طبیب‌زاده، ا. ۱۳۹۳الف. *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳ب. «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی». *نشر دانش*، (۴): ۲۰-۲۴.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳ج. «تناوب‌های آغازی/ سببی و معلوم/ مجهول در فارسی». *ادب‌پژوهی*، (۳۰): ۲۸-۹.
- عمید، ح. ۱۳۸۸. *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- قنبری، ع. ۱۳۷۷. *بررسی مسئله چندمعنایی در زبان فارسی*، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی: تهران.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- نغزگوی کهن، م. و ملکی، س. ۱۳۹۸. «طرحواره‌های مالکیت در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، دانشگاه اصفهان. (۲۰): ۳۳-۴۸.

- Chomsky, N. 1980. *Rules and Representations*, New York: Colombia University Press.
- Croft, W. and D. A. Cruise. 2004. *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Culicover, W, Ray J. and J. Audring. 2017. "Multiword Constructions in the Grammar". *Topics in cognitive sciece*, 1-17.
- Dong, Q. P. 1971. "The Applicability of Transformation to Idioms". *Papers from the 7<sup>th</sup> Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*, 198-205.
- Filmore, Ch. J., P. Kay and K. O'corner. 1988. "Regularity and Idiomaticity in Grammatical Constructions: The Case of Let Alone". *Language*: (64):501-538.
- Fraser, B. 1970. "Idioms within a Transformational Grammar". *Foundations of Language*, 6(1):22-42.
- Geerart, k. 2016. *Climbing on the Bandwagon of Idiomatic Variation: A Multi-Methodological Approach*, Ph.D Dissertation. University of Alberta.
- Haspelmath, M. 2008. "Frequency vs. Iconicity in Explaining Grammatical Asymmetries". *Cognitive Linguistics*, 19(1):1-33.
- Katz, J., and Postal, P. 1963. "The Semantic Interpretation of Idioms and Sentences Containing Them". *MIT Research Laboratory of Electronic Quarterly Progress Report*, (70):275-282.
- Kovecses, Z., and Szabo, P. 1996. "Idioms: A View from Cognitive Semantics". *Applied Linguistics*, (17):326-355.
- Langlotz, A. 2006. *Idiomatic Creativity*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
- Liu, W. and H., Shen. 2013. "Cite space II: Idiom study development trends". *Journal of Arts and Humanities*, (2):85-97.
- Machonis, P. A. 1985. "Transformations of Verb Phrase Idioms: Passivization, Particle Movement, Dative Shift». *American Speech*, (60):291-308.
- McCarthy, M. and F., O'Dell. 2002. *English Idioms in Use*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Makkai, A. 1972. *Idiom Structure in English*, The Hague: Mouton.
- Moon, R. 1998. *Fixed Expressions and Idioms in English*, Oxford: Oxford University Press.
- Nunberg, G., I.A., Sag, and T. Wasow. 1994. "Idioms". *Language*, (70):491-538.
- Saeed, J. 2009. *Semantics*, 3<sup>rd</sup> edition. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Schroder, D. 2013. *The Syntactic Flexibility of Idioms. A Corpus-Based Approach*, Munchen: Akademische Verlagsgemeinschaft.
- Senaldi, M., S., G. 2015. *Casting light on Idiom Flexibility: A Corpus-Based Approach*, M.A thesis. University of Pisa.
- Stone, M. S. 2016. *The Difference between Bucket-Kicking and Kicking the Bucket: Understanding Idiom Flexibility*, Ph.D Dissertation. University of Washington.

- Weinreich, U. 1966. "Problems in the analysis of idioms". in *Proceedings of the Summer 1966 Linguistic Forum at the University of California, Los Angeles* (ed. By Jaan Puhvel): 23-81.
- Wood, M. McGee. 1986. *A Definition of Idiom*, Bloomington, In: Indiana University Linguistics Club.
- Wulff, S. 2008. *Rethinking Idiomaticity: A Corpus-Based Approach*, London: Continuum.

### شواهد پژوهش

- آل احمد، ج. ۱۳۲۶. / از رنجی که می‌بریم، تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۵. خسی در میقات، تهران: نیل.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۳۱. زن زیادی، تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۳۳. سرگذشت کندوها، تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۰. نون و القلم، تهران: کتاب زمان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۵. مدیر مدرسه، تهران: کتابهای پرستو.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۶. نفرین زمین، تهران: نیل.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۶. سه تار، تهران: امیرکبیر.
- استانکو، ز. ۱۳۵۰. پابره‌نه‌ها، ترجمه ا. شاملو. تهران: کتاب زمان.
- بابامقدم، ر. ۱۳۴۸. /اسب، تهران: صفی‌علیشاه.
- بزرگ علوی، م. ۱۳۵۷. نامه‌ها، تهران: امیرکبیر.
- بهرامی، م. ۱۳۴۷. «باغ غم». *مجله جنگ اصفهان*، دفتر هفتم، اصفهان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۸. «سقاخانه آینه». *مجله کتاب جمعه*، تهران.
- پزشک‌زاد، ا. ۱۳۵۱. *دایی جان ناپلئون*، تهران: صفی‌علیشاه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۶. *آسمون ریسمون*، تهران: امیرکبیر.
- چهل‌تن، ا. ۱۳۵۸. «درد پنجم». *مجله کتاب جمعه*، تهران.
- دهباشی، ع. ۱۳۶۴. *نامه‌های جلال آل احمد*، تهران: پیک.
- شهری، ج. ۱۳۵۶. *حاجی دوباره*. تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۷. *شکر تلخ*، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۲. *گزنه*، تهران: معین-پروین.
- صفوی، ع. ۱۳۵۰. *قایقران رود پاییز*، تهران: متین.
- فصیح، ا. ۱۳۵۲. *دل کور*، تهران: رز.

- مدنی، ح. ۱۳۴۸. *اسمال در نیویورک*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی صدف.
- مکارمی، ا. ۱۳۴۲. *شبگرد*، تهران: آبخار.
- میرصادقی، ج. ۱۳۴۹. *درازنای شب*، تهران: کتاب زمان.
- ..... ۱۳۵۰. *این شکسته‌ها*، تهران: رز.
- ..... ۱۳۶۸. *کلاغها و آدمها*، مشهد: نشر نیما.
- ..... ۱۳۶۹. *بادها خبر از تغییر فصل می‌دانند*، تهران: شباهنگ.
- مینوی، م. ۱۳۴۹. *داستان‌ها و قصه‌ها*، تهران: خوارزمی.
- نوشین، ع. ۱۳۲۶. «خروس سحر». *ضمیمه مجله مردم*، تهران.
- هاشمی، ز. ۱۳۴۸. *طوطی*، تهران: روزن.
- هدایت، ص. ۱۳۲۳. *ولنگاری*، تهران: بی‌نا.
- ..... ۱۳۳۰ الف. *سه قطره خون*، تهران: امیرکبیر.
- ..... ۱۳۳۰ ب. *حاجی آقا*، تهران: امیرکبیر.
- ..... ۱۳۳۱. *سایه روشن*، تهران: امیرکبیر.
- ..... ۱۳۳۳. *علویه خانم*، تهران: امیرکبیر.



# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۶۱-۳۷

## تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای در زبان فارسی

زهرا قانع<sup>۱</sup>

دکتر والی رضایی<sup>۲</sup> ✉

دکتر رضوان متولیان نایینی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

### چکیده

به بازنمایی‌های متفاوت مفعول به عنوان یک موضوع فعلی «تناوب مفعولی» گفته می‌شود. تناوب مفعولی مطالعه شده در این مقاله رابطه بین دو ساخت نحوی از یک فعل است که در آن مشارک دوم در یک ساخت در نقش مفعول مستقیم و ساخت دیگر در نقش موضوع حرف اضافه‌ای ظهور می‌یابد. افعال زیادی در زبان فارسی دارای این نوع تناوب هستند که از بارزترین آنها فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی است. در این جستار به توصیف تناوب مفعولی در ساخت این فعل‌ها از دیدگاه دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم و عوامل معنایی مؤثر بر این تناوب را تبیین می‌کنیم. داده‌های مرتبط از پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، مکالمات گونه گفتاری فارسی معیار و متن سخنرانی‌ها یا برنامه‌های تلویزیونی استخراج شده و در چارچوب این نظریه بررسی می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که ساخت تناوب مفعولی در زبان فارسی انتخاب بین یک موضوع فرانش و یک موضوع غیرفرانش است و به نمود فعل و (نا)مشخص بودن مشارک دوم بستگی دارد.

واژگان کلیدی: تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای، دستور نقش و ارجاع، فرانش، غیرفرانش

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

## ۱- مقدمه

فعل‌های زیادی در زبان فارسی در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند و طی آن مشارک دوم فعل که در یک ساخت به صورت موضوع حرف اضافه‌ای است، در ساخت دیگر مفعول مستقیم می‌شود و برعکس. این دسته از تناوب‌های مفعولی در زبان فارسی، تناوب مفعول-موضوع حرف اضافه‌ای<sup>۱</sup> نامیده می‌شود که به صورت‌های نحوی (۱) و (۲) بازنمایی می‌شوند.

(۱) NP<sub>x</sub> PNP<sub>y</sub> V

(۲) NP<sub>x</sub> NP<sub>y</sub> + (râ) V

محمول‌هایی که در این نوع تناوب شرکت می‌کنند به طبقه‌های معنایی متفاوتی تعلق دارند که از جمله می‌توان به فعل‌های مصرفی<sup>۲</sup>، ادراکی<sup>۳</sup>، اشتیاقی<sup>۴</sup> و تماسی<sup>۵</sup> اشاره نمود. در جمله‌های (۳) تا (۶) به ترتیب نمونه‌هایی از این تناوب آورده شده‌است.

(۳) الف. آن آب را نوشید.

ب. از آن آب نوشید.

(۴) الف. تابلو را نگاه کرد.

ب. به تابلو نگاه کرد.

(۵) الف. همهٔ بازیکنانم را احتیاج دارم.

ب. به همهٔ بازیکنانم احتیاج دارم.

(۶) الف. او را مشت زد.

ب. به او مشت زد.

بسته به بافت‌های زبانی مختلف، سخنگویان زبان فارسی یکی از دو صورت تناوب را برگزیده و معنا یا برجستگی متفاوتی را انتقال می‌دهند. مقالهٔ حاضر سعی دارد علاوه بر موشکافی تفاوت معنایی بین دو صورت تناوب مفعول مستقیم-موضوع حرف اضافه‌ای، نحوهٔ عملکرد این تناوب را در قالب نظریهٔ دستور نقش و ارجاع تبیین نماید. در دستور نقش و ارجاع، این فعل‌ها در صورت (الف) گذرا و دارای دو موضوع فرانشی<sup>۶</sup> هستند و در صورت (ب)

- 
1. object- oblique alternation
  2. consumption verbs
  3. perception verbs
  4. verbs of desire
  5. verbs of contact
  6. macrorole argument



ناگذر و یک موضوع فرانقشی و یک غیرفرانقشی<sup>۱</sup> دارند. موضوع فرانقش اول همان موضوعی است که به صورت فاعل ظاهر شده و مطابقت فعل را رقم می‌زند. فرانقش دوم موضوعی است که با توجه به ماهیت معنایی فعل و میزان تغییر حالت حاصل شده، نقش کنش‌روآیا کنش‌پذیر<sup>۳</sup> می‌گیرد. این موضوع در نمونه‌های (ب) به صورت موضوع غیرفرانقش تظاهر می‌یابد و با حرف اضافه همراه می‌شود.

ون‌ولین<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) با در نظر گرفتن ساخت رویداد هر فعل، الگوهای بازنمایی موضوعی فعل‌های دو موضوعی را تبیین نموده‌است. وی با بیان شرط تمامیت<sup>۵</sup> به وجود یک رابطه یک-به‌یک بین مشارک‌های معنایی و موضوع‌های نحوی هر ساخت اشاره می‌کند و معتقد است که با پیوند معناشناسی به نحو این رابطه محقق می‌گردد. هدف از این پژوهش این است که نحوه و دلیل بازنمایی‌های متفاوت فعل‌های متعدی دو موضوعی در زبان فارسی را توصیف و تبیین نماید و از این‌رو، به پیروی از دیدگاه ون‌ولین (۲۰۰۵)، در پی پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. چگونه می‌توان تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای را بر پایه دستور نقش و ارجاع

توصیف کرد؟

۲. چه عوامل معنایی باعث ایجاد این نوع تناوب مفعولی می‌شود؟

## ۲- پیشینه پژوهش

در ۵۰ سال اخیر، تناوب‌های مفعولی به گونه‌هایی توجیه شده‌اند و هر یک گرایش‌های نظری مطرح دوره خاصی را نشان می‌دهد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی رویکردها به این پدیده کاملاً نحوی بودند و تناوب‌های مفعولی را به واسطه گشتارها توجیه می‌کردند: یک گونه، صورت پایه تلقی می‌شد و گونه دیگر حاصل اعمال یک گشتار (فیلمور، ۱۹۶۵). در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ رویکرد واژگانی<sup>۶</sup> غالب شد و تناوب مفعولی را با رویکردهای غیرگشتاری توجیه کردند: دو گونه یک تناوب، با یک قاعده واژگانی به هم مرتبط و در نتیجه برای اولین بار به مؤلفه‌های معنایی توجه شد (لوین، ۲۰۱۵: ۶۸). در این دوره، تفاوت معنایی افعال و تأثیر

---

1. non-macrorole argument  
2. theme  
3. patient  
4. R. D. Van Valin  
5. completeness constraint  
6. lexicalism

آنها در ساخت نحوی مربوط مد نظر واقع شد. لوین (۱۹۹۳) اولین کسی بود که به طبقه‌بندی افعال در زبان انگلیسی براساس تناوب موضوعی پرداخت و بر این باور بود که مشخصه‌های معنایی یا نحوی خاصی در برخی فعل‌ها وجود دارد که باعث می‌شود تناوب‌های خاصی را نشان دهند، یعنی افعالی که مؤلفه‌های معنایی یکسانی دارند، رفتارهای نحوی یکسانی نیز خواهند داشت. وی ۷۹ تناوب مفعولی، شامل گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف‌افزافه را مشخص کرد و بر این اساس ۳۰۲۴ فعل انگلیسی (۴۱۸۶ معنای فعلی) را به ۴۹ طبقه معنایی گسترده و ۱۹۲ زیرطبقه دسته‌بندی کرد. با توجه به آرای لوین، فعل‌هایی که تناوب‌های یکسانی دارند متعلق به طبقه معنایی یکسانی هستند.

لوین (۲۰۰۶) تناوب مفعولی در زبان انگلیسی را بررسی و سعی کرد تحلیلی واحد در این زمینه ارائه کند. از نظر وی، با استناد به یک دیدگاه دو بخشی در معنای فعل می‌توان تناوب‌های مفعولی را توضیح داد. وی معتقد است که در رویکردهای ساخت‌گرا این دیدگاه وجود دارد زیرا در آنها ریشه فعل از یک معنای مرکزی<sup>۱</sup> تشکیل شده است که خود دارای قالبی خاص است، و این قالب تعیین‌کننده نوع فعل و نشان‌دهنده یک ساخت رویداد<sup>۲</sup> ساده است. به موجب این ساختار ساده، فعل می‌تواند در انتخاب مفعول انعطاف‌پذیر باشد و در تناوب مفعولی شرکت کند. وی به دسته‌بندی افعال براساس قابلیت آنها در شرکت در تناوب مفعولی پرداخته است و نشان داده که زایایی<sup>۳</sup> افعال در این زمینه با هم متفاوت است. سپس، با استفاده از ساخت رویداد در هر یک به توجیه این تفاوت‌ها می‌پردازد.

نکته این است که تناوب‌هایی که لوین براساس آنها به طبقه‌بندی افعال پرداخته است، بین‌زبانی<sup>۴</sup> است و در اکثر زبان‌ها از جمله فارسی مشاهده می‌شود. از پژوهشگران در این زمینه در زبان فارسی، روشن (۱۳۷۷)، طبیب‌زاده (۱۳۹۳) و طبیب‌زاده و لرستانی (۱۳۹۵) هستند.

روشن (۱۳۷۷) در چارچوب معناشناسی واژگانی، به مطالعه ساختار معنایی واحدهای واژگانی و ارتباط این ساختار با ویژگی‌های نحوی آنها می‌پردازد. وی برخی تناوب‌های معرفی شده در تحقیق لوین (۱۹۹۳) را در زبان فارسی بررسی کرده است. او فعل‌های تناوب

- 
1. core
  2. event structure
  3. productivity
  4. cross- linguistics

مکانی را به دو دسته فعل‌های گذاشتنی<sup>۱</sup> و برداشتنی<sup>۲</sup> تقسیم می‌کند و ادعا می‌کند که تظاهر تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» الزاماً به معنای خوانش کلی موضوع مکان است. طبیب‌زاده و لرستانی (۱۳۹۵) تناوب واژگانی گذرای در افعال فارسی را براساس آرای لوین (۱۹۹۳) معرفی می‌کنند. این تناوب‌ها عبارت‌اند از تناوب‌هایی که در آنها متمم مستقیم فعل گذرا مساوی است با فاعل فعل ناگذر، تناوب‌های با متمم مستقیم مستتر<sup>۳</sup>، تناوب‌های گرایشی<sup>۴</sup> و تناوب‌های حرف اضافه<sup>۵</sup> که به ترتیب در نمونه‌های (۷) تا (۱۰) آمده‌است.

(۷) الف. بچه گلدان را شکست.

ب. گلدان شکست. (طبیب‌زاده و لرستانی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

(۸) الف. بچه شیر را بالا آورد.

ب. بچه بالا آورد. (همان: ۱۷۷)

(۹) الف. او مرا زد.

ب. او به من زد. (همان: ۱۸۳)

(۱۰) الف. از کباب نوش‌جان کردند.

ب. کباب نوش‌جان کردند. (همان: ۱۸۳)

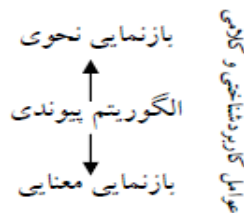
کریمی دوستان و صفری (۱۳۹۰)، مؤیدی و لطفی (۱۳۹۲)، صفری (۱۳۹۵) و قانع و رضایی (۱۳۹۶) در زمینه تناوب مفعولی در ساخت‌های سه‌موضوعی پژوهش کرده‌اند. از اینان، تنها قانع و رضایی (۱۳۹۶) از دیدگاه دستور و نقش ارجاع به توصیف و تبیین این موضوع پرداخته‌اند. ایشان به بررسی تناوب مکانی در این دستور پرداخته‌اند و این تناوب را حاصل انتخاب نشان‌دار اثرپذیر می‌دانند که با تفاوت‌های معنایی یا کاربردشناختی همراه است. البته، از نظر آنها، این تمایزها تنها زمانی اعمال می‌گردد که بافت موجود مانع عملکرد آنها نشود. کایلویت<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) نیز با تکیه بر رویکرد واژگانی در دستور نقش و ارجاع و فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر به تبیین تناوب مکانی در انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی پرداخته‌است و انتخاب نشان‌دار اثرپذیر را تبیینی اقتصادی و معنایی برای این ساخت می‌داند.

- 
1. putting verbs
  2. removing verbs
  3. Unexpressed object
  4. Conative alternation
  5. Preposition drop
  6. R. Kailuweit

هیچ یک از این مطالعات تناوب مفعول مستقیم- موضوع حرف‌افزای در ساخت‌های دو موضوعی را، به‌طور ویژه تبیین و تحلیل نکرده‌است و از این‌رو مطالعه حاضر در نظر دارد با به کارگیری چارچوب نظری دستور نقش و ارجاع و اشاره به اصول انتخاب فرانش اثرپذیر به تبیین تناوب مفعولی بپردازد. به‌علاوه، این پژوهش سعی دارد تا عوامل معنایی مؤثر بر این تناوب را توضیح دهد.

### ۳- ملاحظات نظری

نظریه نقش و ارجاع نظریه‌ای نقش‌گراست که در اوایل دهه هشتاد میلادی به همت زبان‌شناسانی چون ون ولین و فولی<sup>۱</sup> پایه‌گذاری شد. یکی از سؤال‌های مطرح در این نظریه این بود که نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف چگونه تعامل میان نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی را نشان می‌دهند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱). از این‌رو، در این نظریه برای هر پاره گفتار سه بازنمود نحوی، معنایی و کاربردشناختی در نظر گرفته می‌شود که با یکدیگر در تعامل‌اند و سعی می‌گردد ابزاری توصیفی برای روشن ساختن ماهیت این تعامل ارائه شود. در این میان، مجموعه‌ای از قواعد تحت عنوان «الگوریتم پیوندی» وجود دارد که بازنمودهای نحوی و معنایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در آن عوامل کاربردشناختی و گفتمانی ایفای نقش می‌کنند. به بیان دیگر، از یک سو بازنمایی معنایی یا ساختار منطقی جملات نگاشته می‌شود و از سوی دیگر گنجینه نحوی، قالب نحوی مناسب برای آن انتخاب می‌شود و این دو تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی به یکدیگر می‌پیوندند. ون ولین (۲۰۰۵) این چارچوب را با نموداری شبیه شکل (۱) نشان می‌دهد.



شکل ۱- نظام دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲)

## ۳-۱- ساخت معنایی

دستور نقش و ارجاع از نظام طبقه‌بندی نوع عمل<sup>۱</sup> برای فعل‌ها استفاده می‌کند. وندلر<sup>۲</sup> (۱۹۶۷) اولین بار این طبقه‌بندی را پیشنهاد کرد و افعال را به چهار دسته ایستا<sup>۳</sup>، کنشی<sup>۴</sup>، لحظه‌ای<sup>۵</sup> و پایا<sup>۶</sup> تقسیم نمود. افعال ایستا مانند دانستن، دوست داشتن و خواستن موقعیت‌هایی را نشان می‌دهند که نامحدود<sup>۷</sup> هستند و بیانگر هیچ گونه دگرگونی و یا کنشی نیستند. افعال کنشی مانند نوشتن، دویدن و نوشیدن بر وضعیت‌های پویایی دلالت می‌کنند که به لحاظ زمانی نامحدودند. افعال لحظه‌ای مانند ترکیدن، شکستن، منفجر شدن تغییرات لحظه‌ای را نشان می‌دهند که یک نقطه پایان درونی<sup>۸</sup> دارند. افعال پایا مانند یاد گرفتن، خشک شدن و منجمد شدن تغییراتی را نشان می‌دهند که لحظه‌ای نیستند و تحقق آنها مستلزم گذر زمان است. این نوع افعال تداومی<sup>۹</sup> هستند و در نتیجه انجام آنها، تغییر حالتی رخ می‌دهد که دارای یک نقطه پایان است.

در دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۲) برای نمایش صوری گونه‌های متنوع نوع عمل، از تجزیه واژگانی (دوتی، ۱۹۷۹) استفاده می‌شود. در این نوع تجزیه، افعال ایستا و کنشی طبقه‌های اصلی افعال تلقی می‌گردند و دیگر طبقه‌های فعل از آنها مشتق می‌شوند. براساس این تجزیه واژگانی، در ساخت منطقی افعال ایستا، تنها محمول‌های عربان<sup>۱۰</sup> وجود دارد اما در افعال کنشی، عنصر معنایی 'do' نیز دیده می‌شود. در ساخت منطقی افعال لحظه‌ای که نمایانگر تغییرات آنی در افعال ایستا و کنشی‌اند، عنصر معنایی INGR وجود دارد، و در افعال پایا از BECOME استفاده می‌شود.

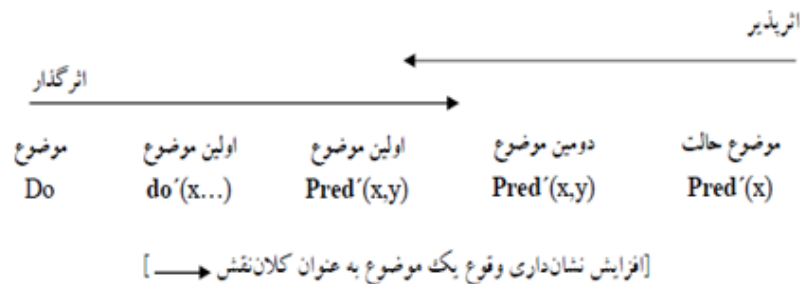
- 
1. Aktionsart
  2. Z. Vendler
  3. states
  4. activities
  5. achievement
  6. accomplishments
  7. atelic
  8. inherent terminal point
  9. durative
  10. bare predicate

جدول ۱- باز نمایی واژگانی طبقهٔ افعال بر پایهٔ نوع عمل

نوع عمل	ساخت منطقی
ایستا	(x, y) یا predicate' (x)
کنشی	do' (x, [predicate' (x) یا (x, y))
لحظه‌ای	INGR predicate (x) یا INGR do' (x, [predicate (x) یا (x, y)]
پایا	(BECOME predicate' (x) یا (BECOME do' (x, [predicate' (x) یا (x, y))
لحظه‌ای کنشی	INGR predicate'₂ (z, x) & do' (x, [predicate'₁ (x, (y))) یا (y)

### ۳-۲- فرانش‌های معنایی

اساس نظریهٔ معنایی دستور نقش و ارجاع را فرانش‌های معنایی تشکیل می‌دهد که نخستین بار ون ولین و فولی (۱۹۸۰) معرفی کرد. این فرانش‌ها «رابطهٔ اولیه میان ساخت منطقی و بازنمایی نحوی» محسوب می‌شوند و شامل دو نقش اثرگذار و اثرپذیرند (ون ولین ۱۹۹۶: ۲۸۷). هر کدام از این فرانش‌ها در بردارندهٔ تعدادی از نقش‌های معنایی خاص‌اند. اثرگذار ممکن است کنشگر، ابزار<sup>۱</sup> یا تجربه‌گر<sup>۲</sup> باشد اما اثرپذیر می‌تواند کنش‌پذیر، کنش‌رو یا دریافت‌کننده<sup>۳</sup> باشد. اثرگذار آن مشارک در کلام است که از همهٔ بیشتر به کنشگر<sup>۴</sup> شباهت دارد و اثرپذیر به آن موضوعی دلالت دارد که ویژگی‌های بیشتری از کنش‌پذیر را دارد. انتخاب یک موضوع در ساخت منطقی به‌عنوان اثرگذار یا اثرپذیر - یا هیچ کدام - براساس سلسله‌مراتب اعطای فرانش‌های اثرگذار- اثرپذیر که در شکل (۲) آمده‌است، اعطا می‌شوند.



شکل ۲- سلسله‌مراتب اعطای فرانش‌های اثرگذار- اثرپذیر (ون ولین، ۲۰۰۵: ۶۱)

1. instrument
2. experiencer
3. receiver
4. agent

### ۳-۳- پیوند معناشناسی به نحو

سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر تعامل اولیه میان معناشناسی و نحو است، همان‌طور که گفته شد، این سلسله‌مراتب امکان تعامل میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی را فراهم می‌آورد و نیز تعامل عوامل کاربردشناختی- کلامی را مهیا می‌سازد. هرچند این تعامل دو سویه است، این مطالعه بر پیوند معناشناسی به نحو متمرکز است که گزینش گونه‌ی تناوب را از جانب گوینده توصیف می‌نماید و مراحل مربوط به بحث در (۱۱) آمده‌است (نک. ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶-۱۳۹). این پیوند از ساخت منطقی محمول آغاز می‌شود و به بازنمایی نحوی جمله ختم می‌شود.

(۱۱) الگوریتم پیوندی معناشناسی به نحو (ون ولین ۲۰۰۵: ۱۳۶)

۱. بازنمایی معنایی جمله را براساس ساخت منطقی محمول مشخص کنید.
۲. اثرگذار و اثرپذیر را با توجه به سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر (شکل ۲) تعیین کنید.
۳. رمزگذاری صرفی- نحوی موضوع‌ها را با توجه به نکات زیر تعیین کنید.
- ۳.۱. موضوع نحوی ترجیحی که تنها موضوع نحوی در این دستور است را براساس سلسله‌مراتب شکل (۳) انتخاب کنید. در ساخت‌های مفعولی، موضوع نحوی ترجیحی موضوع مرکزی صریحی در بالاترین سطح این سلسله‌مراتب و معمولاً موضوعی است که در دستوره‌های دیگر فاعل نامیده می‌شود.
- ۳.۲. به گروه‌های xp حروف اضافه و حالت مناسب اعطا کنید.
- ۳.۳. نشانه‌ی تطابق را به فعل اصلی یا کمکی به‌طور مناسب اعطا کنید.
۴. قالب‌های نحوی را برای جمله انتخاب کنید.
۵. گروه‌های xp را به جایگاه‌های موجود در بازنمایی نحوی جمله اعطا کنید.

### ۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر شیوه‌ی نظری و تحلیلی به کار رفته‌است. شواهد زبانی مشتمل بر مواردی از تناوب مفعول- موضوع حرف اضافه‌ای از پیکره‌ی وابستگی نحوی زبان فارسی، برنامه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها، متن سخنرانی‌ها، رمان‌ها و مکالمات از گونه‌ی گفتاری فارسی معیار و یا هر منبع دیگری که داده‌های واقعی زبان فارسی را فراهم آورد، جمع‌آوری شده‌اند. در این مقاله پیش‌فرض این است که مؤلفه‌های معنایی گذرایی بر تناوب مفعول مستقیم- موضوع حرف اضافه‌ای تأثیرگذار است و در نتیجه سعی می‌گردد فعل‌های تناوبی مورد نظر در این

مطالعه را از طبقه‌های معنایی مجزایی انتخاب نماییم تا با تکیه بر مؤلفه‌های گذرایی، نقش معنای مرکزی فعل در انتخاب گونه نحوی نیز معلوم گردد. بنابراین، داده‌ها براساس حوزه معنایی طبقه‌بندی شدند و پربسامدترین آنها که عبارت‌اند از فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی بررسی شدند.

جدول ۲- مؤلفه‌های گذرایی در چهار نوع فعل پربسامد فارسی

مشارک اول دارای درک است	مشارک اول دارای اختیار است	فعل محدود است	فعل قابلیت استمرار ندارد	فعل کنشی است	مشارکت دوم مشخص است	مشارک دوم تأثیر کنش فعل قرار می‌گیرد	
+	+	-/+	+	+	-/+	-/+	مصرفی
+	+	-/+	+	-	-/+	-	ادراکی
+	+	-/+	-	-	-/+	-	اشتیاقی
+	+	-/+	+	+	-/+	-/+	تماسی

## ۵- تحلیل داده‌ها

### ۵-۱- تناوب مفعولی در فعل‌های دو موضوعی از دیدگاه دستور نقش و ارجاع

بر طبق الگوریتم پیوندی معناشناسی به نحو می‌توان به توصیف عملکرد تناوب مفعولی در فعل‌های دو موضوعی فارسی از دیدگاه دستور نقش و ارجاع پرداخت. نمونه (۱۲) را در نظر بگیرید. خلاصه‌ای از الگوریتم مربوط در شکل (۴) آمده‌است که در آن گام‌های اول تا پنجم پیوند را با شماره مشخص نموده‌ایم.

(۱۲) الف. نگین حرف‌هایم را گوش کرد.  
ب. نگین به حرف‌هایم گوش کرد.

در گام اول، الگوریتم معناشناسی به نحو، ساخت معنایی جمله تعیین می‌شود. در گام بعدی، فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر اعطا می‌شود. اولین موضوع از سمت چپ، اثرگذار و موضوع دیگر تنها موضوع قابل انتخاب به عنوان اثرپذیر است. بدین ترتیب، اگر «حرف‌هایم» به عنوان اثرپذیر انتخاب گردد، مفعول مستقیم، و اگر غیرفرانش تلقی گردد، موضوع حرف اضافه «به» است و حاصل جمله (۱۲-ب) خواهد بود. در گام سوم، ویژگی‌های صرفی-نحوی موضوع‌ها و موضوع نحوی ترجیحی براساس نمودار (۱) مشخص می‌گردد و حالت موضوع‌ها براساس اصول اعطای حالت (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸) در (۱۳) اعطا می‌شود.



موضوع (x) >Pred' (x,y) >دومین موضوع >Pred'(x,y) >اولین موضوع >Pred' (x, y) >اولین (x... do'  
>موضوع Do موضوع

نمودار ۱- سلسله‌مراتب انتخاب موضوع نحوی ترجیحی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰)

(۱۳) اصول اعطای حالت (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸):

الف. حالت فاعلی به بالاترین موضوع مرکزی در سلسله‌مراتب فرانقشی اعطا می‌شود.

ب. حالت مفعولی به موضوع فرانقشی دیگر تعلق می‌گیرد.

ج. حالت مفعول حرف اضافه به موضوع غیرفرانقش اعطا می‌گردد.

در این جمله، موضوع نحوی ترجیحی اثرگذار و در نتیجه، جمله معلوم است (گام ۳- الف). بدین ترتیب، «نگین» که اولین فرانقش در ساخت منطقی است، حالت فاعلی و فرانقش دیگر یعنی «حرف‌هایم» حالت مفعولی می‌گیرد. اگر این موضوع را بسته به شرایط کاربردشناختی یا معنایی، یک غیرفرانقش در نظر بگیریم حالت مفعولی خود را به واسطه یک حرف اضافه دریافت می‌کند. طبق قواعد اعطای حرف اضافه (همان: ۱۱۳) که در (۱۴) آمده است حرف اضافه «به» به موضوع غیرفرانقش  $y$  در ساخت منطقی  $BECOME/INGR \text{ pred}'(y, z)$  اعطا می‌شود.

(۱۴) قواعد اعطای حرف اضافه (همان جا)

الف. حرف اضافه «به» به موضوع غیرفرانقش  $y$  در ساخت منطقی  $BECOME/INGR$

$\text{pred}'(y, z)$  اعطا می‌شود.

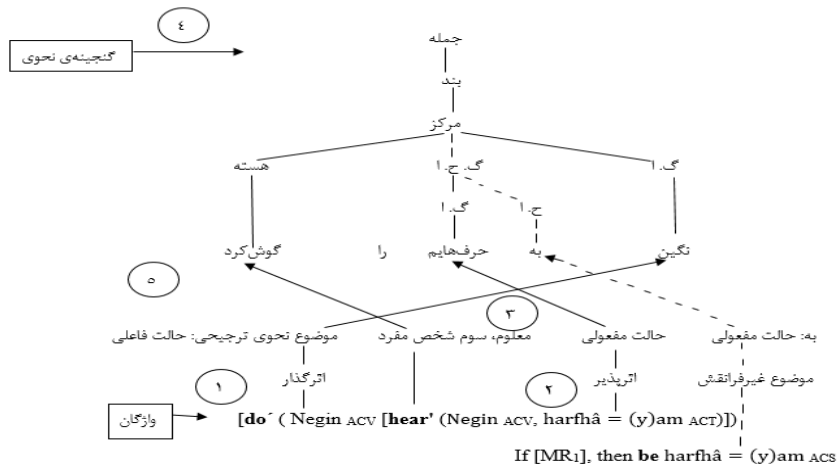
ب. حرف اضافه «از» به موضوع غیرفرانقش  $y$  در ساخت منطقی  $BECOME/INGR$

$\text{NOT pred}'(y, z)$  اعطا می‌شود.

ج. حرف اضافه «با» به موضوع غیرفرانقش (ب) اعطا می‌شود اگر از بین دو موضوع (الف) و (ب) در ساخت منطقی (۱) هر دو موضوع بتوانند یک فرانقش خاص انتخاب شوند و (۲) در سلسله‌مراتب انتخاب اثرگذار- اثرپذیر موضوع (الف) در جایگاه برابر یا بالاتر از موضوع (ب) (سمت چپ موضوع ب) باشد و موضوع (ب) فرانقش انتخاب نشده باشد (حرف اضافه «با» به کنش‌پذیری اعطا می‌شود که اثرپذیر نباشد) ون ولین، ۱۹۹۳: ۲۷۷).

«حرف‌هایم» در جایگاه *y* در این ساخت منطقی قرار ندارد و در نتیجه شرایط لازم برای گرفتن حرف اضافه «به» را ندارد<sup>(۱)</sup> و صورت استثنا قلمداد می‌شود. از این رو، یک بخش *If* در ساختار منطقی اضافه می‌شود تا فرایندی که حاصل آن گروه حرف اضافه «به حرف‌هایم» است را بازنمایی کند. حرف اضافه موجود به گروه اسمی بعد از خود حالت مفعولی اعطا می‌کند، مانع از دریافت نشانه «را» می‌شود و در نتیجه «حرف‌هایم» حالت مفعول حرف اضافه می‌گیرد. در مرحله سوم از گام سوم، مطابقت فعل و فاعل یک جمله معلوم صورت می‌پذیرد و در نتیجه فعلی با شناسه سوم شخص مفرد (گوش کرد) خواهیم داشت. در گام چهارم، قالب نحوی مربوط انتخاب می‌شود و در نهایت، ساختار لایه‌ای جمله‌های موجود در (۱۲) به صورت شکل (۳) است. گروه اسمی «نگین»، موضوع نحوی ترجیحی است و اولین جایگاه در مرکز را به خود اختصاص می‌دهد؛ گروه اسمی «حرف‌هایم» با فرانش اترپذیر به جایگاه‌های پیش از فعل پیوند می‌خورند. فعل مرکب «گوش دادن» به هسته پیوند می‌خورد و به صورت سوم شخص مفرد زمان گذشته صرف می‌شود. براساس این نمودار، در موضوع «حرف‌هایم» دو نوع پیوند بین نحو و معناشناسی وجود دارد که در صورت وجود یکی از آنها، دیگری مسدود می‌گردد:

- الف) اگر جمله دارای دو فرانش باشد، یعنی «حرف‌هایم» به عنوان اترپذیر گزینش شود مفعول مستقیم تلقی می‌گردد و نشانه «را» می‌گیرد.
- ب) اگر جمله دارای یک فرانش باشد، در آن صورت «حرف‌هایم» یک موضوع غیرفرانش است، آنگاه مفعول حرف اضافه «به» است و حالت مفعول حرف اضافه دارد.



شکل ۳- نمودار خلاصه پیوند معناشناسی به نحو نمونه (۱۲)

نمونه‌های (۱۵) و (۱۶) نیز به همین صورت تبیین می‌گردد. در این نمونه‌ها نیز حرف اضافه «به» در جای خود استفاده نشده‌است و وجود بخش If در ساخت منطقی ضروری می‌نماید. ساختار منطقی این نمونه‌ها به ترتیب در (۱۷) و (۱۸) آمده‌است.

(۱۵) الف. به تابلو نگاه کردم.

ب. تابلو را نگاه کردم.

(۱۶) الف. به این پول احتیاج دارم.

ب. این پول را احتیاج دارم.

(۱۷) **do'** (1SG [look' (1SG<sub>ACV</sub>, **táblo**))] If [MR<sub>1</sub>], then be **táblo**

(۱۸) **need'** (1SG, **2in pul**) If [MR<sub>1</sub>], then be **2in pul**

نمونه‌های (۱۹) و (۲۰) دسته‌ای دیگر از تناوب مفعولی فعل دوموضوعی است که در آنها اصول اعطای حرف اضافه رعایت شده‌است. در این نمونه‌ها، حرف اضافه «از» پیش از موضوع منبع<sup>(۲)</sup> و «به» پیش از موضوع هدف آمده‌است و برخلاف نمونه‌های پیشین، وجود بخش If در ساخت منطقی الزامی ندارد. ساختار منطقی این نمونه‌ها به ترتیب در (۲۱) و (۲۲) آمده‌است.

(۱۹) الف. بچه‌ها از غذا خوردند.

ب. بچه‌ها غذا را خوردند.

(۲۰) الف. به مادرم کمک کردم.

ب. مادرم را کمک کردم.

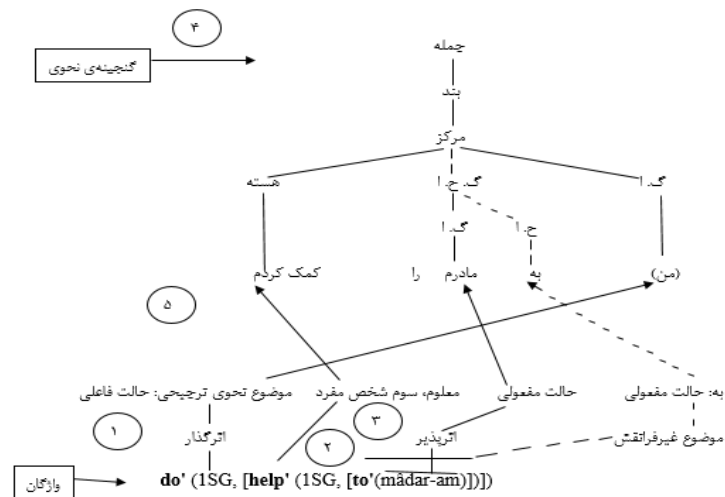
(۲۱) **do'** (bačče- hâ, [**eat'** (bačče- hâ, [**from'**(qazâ))]) (MR<sub>2</sub>)

(۲۲) **do'** (1SG, [**help'** (1SG, [**to'**(mâdar-am))]) (MR<sub>2</sub>)

حرف اضافه در موضوع دوم چنین ساخت‌های منطقی یک حرف اضافه ادغام‌شده<sup>۱</sup> در فعل است<sup>(۳)</sup> که معمولاً به اسم بعد از خود حالت مفعولی می‌دهد و به صورت گروه حرف اضافه پیوند می‌خورد. در این نمونه‌ها نیز دو انتخاب در نحوه کدگذاری داریم که یکی جمله متعددی و دیگری جمله لازم تولید می‌کند. الگوریتم پیوند معناشناسی به نحو در نمونه (۲۰) در شکل (۴) آمده است. این دو جمله از تناوب مفعولی بازنمایی دو انتخاب در رمزگذاری نحوی مشارک‌ها در بازنمایی معنایی جمله است:

الف) اگر جمله دارای دو فرانش باشد، «مادرم» به عنوان اثرپذیر گزینش شود، آنگاه مفعول مستقیم تلقی می‌گردد و با نشانه «را» همراه است. وجود نشانه «را» مانع از اعطای حرف اضافه «به» می‌شود و در نتیجه، تنها «مادرم» در نحو پیوند می‌خورد.

ب) اگر جمله دارای یک فرانش باشد، «مادرم» یک موضوع غیرفرانش است، آنگاه مفعول حرف اضافه «به» محسوب می‌شود و حالت مفعول حرف اضافه دارد.



شکل ۴- نمودار خلاصه پیوند معناشناسی به نحو در نمونه (۱۹)

## 1. embedded preposition

### ۵-۲- بررسی تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای

با اینکه فعل‌های بسیاری در زبان فارسی در تناوب مفعول مستقیم - موضوع حرف اضافه‌ای شرکت می‌کنند اما کمتر مطالعه‌ای به تفصیل به مطالعه این پدیده پرداخته‌است. دلیل می‌تواند نبود پیکره مناسب تناوب مفعولی زبان فارسی و پیچیدگی تحلیل آن باشد. ما با شناسایی فعل‌هایی که در این نوع تناوب شرکت می‌نمایند و سپس تفکیک آنها، روش تحلیلی منسجمی در این زمینه ارائه می‌دهیم. ما با استناد به طبقه‌های معنایی لوین (۱۹۹۳) و با توجه به بسامد بیشتر فعل‌های مصرفی، ادراکی، تماسی و اشتیاقی به تبیین این فعل‌ها بسنده و سعی می‌کنیم تأثیر مشخصه‌های معنایی فعل در ساخت‌های دو موضوعی را تبیین نماییم و چگونگی تأثیر نقش عوامل معنایی در این نوع تناوب را نشان دهیم.

#### ۵-۲-۱- فعل‌های مصرفی

فعل‌های مصرفی به رخداد مصرف یک چیز معمولاً خوردنی یا نوشیدنی<sup>(۴)</sup> اشاره دارد و موضوع اول در آنها دارای درک و اختیار هستند و از نظر (نا)محدود بودن و تأثیرپذیری کم‌تین<sup>۱</sup> هستند، به این معنا که تأثیرپذیری یا (نا)محدود بودن در ساخت منطقی آنها بازنمایی نمی‌شود بلکه با توجه به بافت جمله قابل پیش‌بینی‌اند. موضوع دوم در ساخت این فعل‌ها باید قابلیت مصرف یا استفاده شدن داشته باشند که به صورت یک گروه اسمی مشخص یا نامشخص بیان می‌شود. مشخص بودن این گروه اسمی خود بر نمود بخش نتیجه در ساخت معنایی جمله یا محدود یا نامحدود بودن محمول دخیل است (کیپارسکی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸؛ بیورز، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱). بیشتر فعل‌های مصرفی در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند؛ «مصرف کردن/ نمودن»، «خوردن»، «نوشیدن»، «تناول کردن»، «سر کشیدن» (مایعات) و «لیس زدن»<sup>(۵)</sup>. موضوع دوم این فعل‌ها به دو صورت مفعول مستقیم یا موضوع حرف اضافه بیان می‌شود. معمولاً، حالت مفعولی نشان می‌دهد که موضوع دوم کاملاً مصرف شده‌است اما حالت موضوع حرف اضافه موضوع دوم نشانگر این است که تنها بخشی از کل موضوع دوم مورد مصرف بوده‌است. نمونه‌های (۲۳) و (۲۴) این تمایز معنایی را نشان می‌دهند.

(۲۳) الف. پارسا (کل) تخم‌مرغ را خورد.

1. underspecified

2. P. Kiparsky

ب. پارسا (بیشتر کره و عسل خورد اما) از تخم مرغ هم خورد.

(۲۴) الف. باید تخم مرغ را به صورت کامل خورد.

ب. \*باید از تخم مرغ به صورت کامل خورد.

تمایز معنایی بین دو جمله (۲۳- الف) و (۲۳- ب) و پذیرفتنی نبودن جمله (۲۴- ب) به تعبیر کلی - جزئی در مورد موضوع قابل مصرف مربوط می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که موضوع دوم در ساخت این فعل‌ها همیشه به طور کامل تحت تأثیر رویداد قرار نمی‌گیرد و در نتیجه، ساخت‌هایی که در آنها فعل جمله مفهوم مصرف کردن دارد، می‌تواند دارای تعبیر کلی یا جزئی باشند. از این رو، تأثیرپذیری در ساخت این فعل‌ها کم‌تعیین است و به نظر می‌رسد که تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای کمک می‌کند تا دو تعبیر ممکن اما متفاوت از نحوه تأثیرپذیری در مورد این دسته از فعل‌ها بیان شود.

نکته اینکه همان‌طور که دال (۲۰۰۹) به نقل از زبان‌شناسان سنتی مانند دلبروک<sup>۱</sup> (۱۸۸۸) و مک‌دونل<sup>۲</sup> (۱۹۱۶) عنوان می‌کند، ویژگی‌های معنایی گروه اسمی کنش‌رو نیز نقش بسزایی در تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای فعل‌های مصرفی دارند. یکی از این ویژگی‌ها ماهیت کمی بودن موضوع دوم است. گروه‌های اسمی در جمله‌های (۲۵) و (۲۶) با یک واحد شمارش به کار می‌روند و این قابلیت را به خوبی نشان می‌دهد. در این نمونه‌ها، این گروه اسمی فقط حالت مفعولی می‌گیرد و در نتیجه در تناوب شرکت نمی‌کند.

(۲۵) الف. کودک باید روزانه یک قطره مولتی ویتامین (را) مصرف کند.

ب. \*کودک باید روزانه از یک قطره مولتی ویتامین مصرف کند.

(۲۶) الف. روزی یک بار یک قاشق غذاخوری از این مخلوط را بخورید.

ب. \*روزی یک بار یک قاشق غذاخوری از این مخلوط بخورید.

به نظر می‌رسد که در فعل‌های مصرفی فارسی، فردیت مفعول یا به عبارتی، مشخص بودن موضوع کنش‌رو ویژگی دیگری است که بر تناوب مفعولی تأثیر می‌گذارد. البته، این ویژگی‌ها بر وجود نشانه «را» اثر می‌گذارند که در پی آن تناوب مفعولی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگر موضوع کنش‌رو در ساخت‌های دو موضوعی این نوع فعل‌ها، مشخص نباشد ممکن است نتواند به‌عنوان اثرپذیر انتخاب شود و فعل انضمامی تلقی گردد که گونه‌ای از تناوب قلمداد

1. B. Delbruck

2. A. A. MacDonell

3. specific

نمی‌شود. یک اسم نامشخص اگر به عنوان اثرپذیر هم انتخاب شود، باز با حرف اضافه «از» به کار نمی‌رود زیرا به نظر می‌رسد که این حرف اضافه قبل از گروه اسمی می‌آید که به جزئی از یک کل مشخص اشاره دارد و در نتیجه با اسم نامشخص نمی‌آید. نمونه (۲۸) تنها در بافتی کاربرد دارد که «غذا» یک اسم مشخص باشد.

(۲۷) الف. برای حفظ سلامت پروستات این غذاها را نخورید.

ب. برای حفظ سلامت پروستات از این غذاها نخورید.

(۲۸) الف. غذا خوردم.

ب. \*از غذا خوردم.

حال سؤال این است که مشخص بودن گروه اسمی موضوع دوم چه تأثیری بر معنای ضمنی ساخت‌های حاصل از تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای دارد. در رویدادی که از نظر زمانی محدود است، هرچه رخداد کنش مربوط به نقطه پایان نزدیک می‌شود، میزان کنش‌رویی که تحت تأثیر آن واقع شده‌است نیز بیشتر می‌شود. کنش‌روی موجود در چنین رویدادهایی را «کنش‌روی پیشرفتی» می‌نامند که به مفهوم رابطه یک‌به‌یک اجزای رخداد و اجزای کنش‌رو اشاره دارد. از این نمونه‌ها استنباط می‌شود که نشانه حالت مفعولی «را» کنش‌روی پیشرفتی بودن گروه اسمی را نشان می‌دهد و معمولاً تأثیرپذیری کامل و به عبارتی خوانش کلی را در پی دارد، در صورتی که اغلب حالت اضافی نشان می‌دهد که تنها جزء محدودی از یک کل مورد کنش فعل واقع شده‌است و خوانش جزئی است. به همین دلیل، موضوع دوم در فعل‌های مصرفی بلعیدن، قورت دادن، فرو بردن، سر کشیدن که خوانش کلی دارند تنها به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شوند و در تناوب شرکت نمی‌کند.

(۲۹) الف. موشی را (درسته) قورت داد.

ب. \*از موشی (درسته) قورت داد.

### ۵-۲-۲- فعل‌های ادراکی

فعل‌های ادراکی درک واقعی از جهان را توصیف می‌کنند. معمولاً ساخت نحوی این فعل‌ها دارای دو موضوع درک‌کننده<sup>۱</sup> و درک‌شونده<sup>۲</sup> است که اولی به صورت فاعل و دومی به صورت مفعول مستقیم یا موضوع حرف اضافه‌ای تظاهر می‌یابند (لوین، ۱۹۹۳). موضوع دوم در دسته‌ای

1. perceiver

2. perceived

از این فعل‌ها مانند دیدن، شنیدن، احساس کردن تنها به صورت مفعول مستقیم به کار می‌رود، و در دسته‌ای دیگر مانند موشکافی کردن و چشم دوختن تنها بعد از حرف اضافه «به» و «از/ درباره/ در مورد» می‌آید که اولی بیانگر هدف و دومی منبع را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی، موضوع اول در این افعال دارای درک است و کنش فعل بر موضوع دوم تأثیر کاملی نمی‌گذارد. این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن نیز کم‌تعیین‌اند و در نتیجه گذرایی نسبتاً پایینی دارند. «خبر داشتن»، «نگاه کردن»، «بازدید کردن»، «نگاه انداختن»، «نگریستن»، «چشم گرداندن»، «گوش دادن»، «گوش کردن»<sup>(۴)</sup> از فعل‌های تناوبی این مجموعه‌اند.

به نظر می‌رسد که جان‌داری در تناوب این دسته از فعل‌ها دخیل است به طوری که اگر موضوع دوم بی‌جان باشد، آن موضوع می‌تواند هم به صورت مفعول مستقیم و هم موضوع حرف اضافه‌ای بیان شود و در تناوب شرکت کند اما اگر جان‌دار و بهره‌ور باشد، بیشتر به صورت موضوع حرف اضافه‌ای است. نمونه‌های (۳۰) و (۳۱) را در نظر بگیرید:

(۳۰) الف. (تا ته) حرف‌هایم را گوش کرد.

ب. به حرف‌هایم گوش کرد.

(۳۱) الف. \*من را گوش کرد.

ب. به من گوش کرد.

در نمونه (۳۰) به نظر می‌رسد که موضوعی که با نشانه «را» بیان می‌شود یک کنش‌روی پیشرفتی است اما همان موضوع پس از حرف اضافه این معنا را ندارد. البته، با استناد به این تفاوت توزیعی نمی‌توان به راحتی به تعبیر جزئی- کلی تأثیرپذیری در این گونه‌های تناوب اشاره کرد زیرا بحث تأثیرپذیری به این دسته از فعل‌ها مربوط نمی‌شود؛ بلکه می‌توان به تمایز بهره‌ور و غیربهره‌ور اشاره نمود. اما آیا چنین تعبیری را می‌توان در مورد سایر فعل‌های این دسته به کار برد؟ به عنوان مثال، در مورد فعل‌های حوزه دیدن، موضوع دوم در دو گونه تناوب نه از نظر بهره‌ور بودن با هم متفاوت‌اند و نه تأثیرپذیری در مورد آنها مطرح است که بتوان تعبیر کلی- جزئی را به کار بست.

(۳۲) الف. تابلو را نگاه کرد.

ب. به تابلو نگاه کرد.

(۳۳) الف. همه‌جا را نگاه انداخت.

ب. به همه‌جا نگاه انداخت.



در این نمونه‌ها تفاوت معنایی بین دو گونهٔ تناوب در (نا)محدود بودن و نه در بهره‌ور بودن یا نبودن موضوع دوم است. مفعول حرف اضافه در نمونه‌های (۳۴) و (۳۵) در سطح گروه اسمی مفهوم جزئی ندارد اما در سطح گروه فعلی مفهوم نامحدود دارد.

(۳۴) الف. کل موزه را بازدید کرد.

ب. از موزه بازدید کرد.

(۳۵) الف. همه‌جا را نگاه انداخت.

ب. به همه‌جا نگاه انداخت.

تا اینجا می‌توان گفت که چه در فعل‌های مصرفی و چه فعل‌های ادراکی انگیزهٔ تناوب ایجاد تفاوت بیشتر در نمود فعل است، به طوری که اگر موضوع دوم یک فعل به صورت مفعول مستقیم بیان شود فعل به لحاظ نمودی محدود و اگر به صورت موضوع حرف اضافه‌ای بیان شود نامحدود است.

### ۵-۲-۳- فعل‌های اشتیاقی

فعل‌های اشتیاقی از فعل‌های روانشناختی‌اند که بیانگر اشتیاق یک فاعل تجربه‌گر به یک موضوع دیگر است و می‌تواند در دو ساخت گذرا و ناگذر تظاهر یابند (لویین، ۱۹۹۳: ۱۹۴). این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن کم‌تعیین‌اند و موضوع اول در آنها دارای درک و اختیار است، اما موضوع دوم تحت تأثیر کامل فعل قرار نمی‌گیرد. در ساخت فعل‌های اشتیاقی در زبان فارسی موضوع دوم بیشتر به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود اما در مواردی نیز این موضوع به صورت موضوع حرف اضافه به کار می‌رود. «احتیاج داشتن» و «نیاز داشتن»<sup>(۷)</sup> از فعل‌های این دسته‌اند که در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند.

(۳۶) الف. من همهٔ بازیکنانم را احتیاج دارم.

ب. من به همهٔ بازیکنانم احتیاج دارم.

(۳۷) الف. کمک تو را نیاز دارم.

ب. به کمک تو نیاز دارم.

تغییر بافت و میزان برجستگی یکی از انگیزه‌های وجود این تناوب است به طوری که موضوع دوم در صورت «الف» برجسته‌تر از «ب» بیان شده‌است، اما این انگیزه، یک انگیزهٔ کاربردشناختی است و از بحث مقالهٔ حاضر خارج است. پیشتر گفتیم که در ساخت‌هایی که فعل محدود نیست، موضوع دوم به صورت موضوع حرف اضافه بیان می‌شود و اگر فعل محدود

باشد، این موضوع مفعول مستقیم است. اما، به نظر نمی‌رسد که این تفاوت نمودی در فعل‌های اشتیاقی صدق کند. در ساخت این فعل‌ها، اگر موضوع دوم مشخص باشد در صورت برجسته، به صورت مفعول مستقیم و اگر برجسته نباشد به صورت مفعول حرف اضافه بیان می‌شود اما اگر این موضوع یک اسم جنس و نامشخص باشد تنها به صورت مفعول حرف اضافه بیان می‌شود. می‌توان گفت که تفاوت در مشخص بودن موضوع دوم انگیزه معنایی تناوب مفعولی در فعل‌های اشتیاقی است که با برجستگی کاربرشناختی نیز همراه است.

(۳۸) الف. (این) کتاب را احتیاج دارم.

ب. \*کتاب را احتیاج دارم.

(۳۹) الف. منابع (کنکور ارشد مهندسی معدن) را نیاز دارم.

ب. \*منابع را نیاز دارم.

در این نمونه‌ها، «کتاب» یا «منابع» در صورتی با نشانه «را» همراه است که از دید شنونده مشخص باشد.

#### ۵-۲-۴- فعل‌های تماسی

فعل‌های تماسی در توصیف حرکت یک عنصر در جهت تماس با عنصر دیگر به کار می‌رود که در آنها لزوماً تأثیری بر شیء یا فرد مورد تماس بر جای نمی‌ماند (لوین، ۱۹۹۳: ۱۵۰). این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن کم تعیین هستند، موضوع اول آنها دارای درک و اختیار است اما موضوع دوم همیشه تحت تأثیر کامل کنش فعل قرار نمی‌گیرد. در این فعل‌ها نیز حالت موضوع حرف اضافه حاکی از نامحدود بودن کنش فعل است. «زدن»، «سیلی زدن»، «گاز زدن»، «مشت زدن»، «کتک زدن»، «شلاق زدن»، «نیش زدن»، «چنگ زدن»، «تیر زدن»، «خنجر زدن» و «کوبیدن»<sup>(۸)</sup> (در حالت دوموضوعی) در زمره این فعل‌هایند.

در فعل‌های تماسی نیز تناوب مفعولی تحت تأثیر جان‌داری قرار می‌گیرد. در زبان فارسی، موضوع دوم بی‌جان فعل‌های تماسی مانند «لگد زدن» که ممکن است تأثیر کامل بر اثرپذیر خود نداشته باشند در صورت متعارف با حرف اضافه همراه است و اگر موضوع دوم جان‌دار باشد در صورت متعارف «را» می‌گیرد<sup>(۹)</sup>. چنین ادعایی وجود موضوع دوم جان‌دار پس از حرف اضافه را نقض نمی‌کند بلکه نشان می‌دهد که هرچه تأثیرپذیری موضوع بر اثر کنش فعل بیشتر باشد، تظاهر آن به صورت مفعول مستقیم محتمل‌تر است. به همین ترتیب، فعل

«لگد کردن» تنها با مفعول مستقیم همراه است زیرا یک فعل پایاست و تأثیر بیشتری نسبت به «لگد زدن» دارد.

(۴۰) خلیل در حین اسارت، سرباز عراقی را لگد زد.

(۴۱) داعش ۲۳ شهروند عراقی را شلاق زد.

(۴۲) خجالت می‌کشم که به ساک ورزشی لگد زدم.

(۴۳) دختری به لائۀ زنبور لگد زد.

اما در بافت‌های خاصی مانند نمونه‌های (۴۴) و (۴۵) موضوع بی‌جان رفتار نحوی یکسانی با موضوع جان‌دار نشان می‌دهد و به صورت موضوع حرف اضافه‌ای بیان نمی‌شود. این بافت‌ها زمانی فراهم می‌شود که در بافت جمله نتیجه تماس به صورت تغییر حالت یا تغییر مکان معلوم گردد. این نمونه‌ها در تناوب مفعولی شرکت نمی‌کنند مگر اینکه اثرپذیر در جمله دوم ذکر شود، و در نتیجه عامل نحوی ساختار موازی<sup>۱</sup> نیز در این میان دخیل است.

(۴۴) الف. خودم مرد هنرمندی را دیدم که قرآن را لگد زد و پاره کرد و به قهر خداوند متعال گرفتار شد.

ب. \* خودم مرد هنرمندی را دیدم که به قرآن لگد زد و پاره کرد و به قهر خداوند متعال گرفتار شد.

(۴۵) الف. پسرعمویش را خنجر زد و به قتل رساند.

ب. \* به پسرعمویش خنجر زد و به قتل رساند.

ج. به پسرعمویش خنجر زد و او را به قتل رساند.

بافت دیگری که در آن موضوع جان‌دار تنها به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود و در تناوب مفعولی شرکت نمی‌کند بافتی است که بیانگر تغییر مکان است. «شوت کردن» نمونه‌ای از فعل‌های تماسی است که در نتیجه کنش آن موضوع دوم به مکان جدیدی منتقل می‌شود. در این صورت، این موضوع پس از حرف اضافه نمی‌آید و تنها نشانه «را» می‌گیرد.

(۴۶) الف. توپ را (به سمت دروازه) شوت کرد.

ب. \* به توپ شوت کرد.

(۴۷) الف. کریستیانو رونالدو توپ را به سمت نیمکت‌هایی که زیر محل استقرار خبرنگاران بود، شوت کرد.

\* ب. ... به توپ ... شوت کرد.

باید گفت مؤلفه جان‌داری به تنهایی قادر به تبیین این دسته از تناوب‌ها نیست و بایستی به مفهوم تأثیرپذیری نیز اشاره نمود. اصولاً میزان تأثیرپذیری موضوع بی‌جان در فعل تماسی

1. parallelism

پایین است (لوندکوئیست و رامکاند<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۲۲۹)، مگر اینکه بافت جمله این تأثیر را مشخص نموده باشد. در نمونه‌های (۴۴) و (۴۵) موضوع دوم بی‌جان است و تأثیر کنش مربوط به صورت یک بند نتیجه پس از ذکر فعل بیان شده است و میزان تأثیرپذیری را تعیین می‌نماید. نکته اینکه رفتار موضوع دوم در فعل‌هایی نظیر «لمس کردن» یا «دست زدن» از رفتار موضوع دوم فعل‌هایی نظیر «لگد زدن» و «سیلی زدن» متفاوت است. نحوه بیان موضوع دوم در این فعل‌ها به جان‌داری وابسته نیست و هر دو به یک صورت بیان می‌شوند. این فعل‌ها نیز معمولاً نتیجه‌ای در بر نداشته و نمی‌توانند موضوع دوم خود را به صورت مفعول مستقیم بیان کنند، مگر در مواردی شبیه به (۵۱- الف و ب) که شدت تماس در حدی بوده که منجر به بر جای گذاشتن تأثیری بر موضوع دوم شده و در این صورت با «را» همراه می‌شود.

(۴۹) الف. کسی / چیزی را لمس کردن

ب. \* به کسی / چیزی لمس کردن

(۵۰) الف. به کسی / چیزی دست زدن

ب. کسی / چیزی را دست زدن

(۵۱) الف. کتابه رو لمس کرد پاره شد.

ب. کتابه رو دست زد پاره شد.

#### ۶- نتیجه‌گیری

در زبان فارسی، فعل‌های بسیاری از جمله فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی می‌توانند در تناوب مفعولی شرکت کنند. در این مطالعه، دو گونه حاصل از تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای، از دیدگاه دستور نقش و ارجاع بررسی شد. پیوند معناشناسی به نحو در این نظریه با استناد به ساخت منطقی جملات و اصول اعطای فرانشی اثرپذیر و حالت می‌تواند نحوه ایجاد دو گونه موجود در این تناوب را به صورت‌گزینش یک مشارک به عنوان موضوع فرانشی یا غیرفرانشی تبیین نماید. بر این اساس، با ارائه مثال‌هایی از زبان فارسی نشان دادیم که در برخی ساخت‌های دومی، مشارک دوم بسته به نمود فعل، جان‌داری و میزان تأثیرپذیری به‌عنوان فرانشی اثرپذیر یا موضوع غیرفرانشی انتخاب می‌شود. این انتخاب تفاوت‌های معنایی چون تغییر نمود یا تغییر در میزان تأثیرپذیری کلی - جزئی به بار می‌آورد که خود انگیزه تناوب است.

1. B. Lundquist & G. Ramchand

به بیان دیگر، رابطه دو سویه‌ای بین انگیزه‌های تناوب و تفاوت‌های معنایی دوگونه حاصل از این تناوب مفعولی وجود دارد. تأثیرپذیری خود به مشخص بودن موضوع دوم وابسته است. بدین ترتیب، می‌توان ادعا نمود که در بندی که مؤلفه‌های گذرای بیشتری داشته باشد امکان اثرپذیر شدن یعنی مفعول صریح بودن بیشتر است.

### یادداشت

۱. در جمله «من پول را به علی دادم» قانون اعطای حرف اضافه «به» اعمال می‌گردد و موضوع غیرفرائقش  $y$  در ساخت منطقی  $\text{pred}'(y, z)$  حرف اضافه «به» می‌گیرد.
۲. حرف اضافه‌ی «از» به موضوع غیرفرائقش  $y$  در ساخت منطقی BECOME/INGR  $\text{NOT pred}'(y, z)$  اعطا می‌شود.
۳. ون ولین (مکاتبه شخصی) ساخت منطقی این افعال را مشابه با فعل complain about در زبان انگلیسی می‌داند:  $\text{do}'(I [\text{complain}'(I, [\text{be-about}'(3SG))])$
۴. از نظر ون ولین (۲۰۰۵: ۵۰) read و write فعل‌های مصرفی‌اند. مثال: He is reading a poem.
۵. جویدن، قورت دادن، مکیدن، بلعیدن، فروبردن، هضم کردن از فعل‌های مصرفی‌اند.
۶. تماشا کردن، مشاهده کردن، استشمام کردن، احساس کردن، به گوش خوردن نمونه‌های دیگر از فعل‌های ادراکی‌اند.
۷. آرزو کردن، طلبیدن، اشتیاق داشتن، لازم داشتن، حرص داشتن از فعل‌های اشتیاقی‌اند.
۸. تشبیه کردن، غلغلک دادن، له کردن، خردکردن، سیخ ردن، سوراخ کردن نمونه‌های دیگری از فعل‌های تماسی‌اند.
۹. در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (نسخه ۱. ۱. ۱)، ۸۷٪ داده‌ها از فعل «لگد زدن» با حرف اضافه «به» همراه است که تنها در ۱۲٪ مشارک دوم جان‌دار هستند اما در ۱۳٪ باقیمانده که در آنها مشارک دوم با «را» همراه است، نیمی از داده‌ها مشارک جان‌دار دارند.

### منابع

- روشن، ب. ۱۳۷۷. «معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی»، پایان‌نامه دکتري دانشگاه تهران.
- صفری، ع. ۱۳۹۵. «تناوب مکانی در زبان فارسی: رویکردی ساختمند»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۶ (۱۱): ۳۵-۵۸.

- طیب‌زاده، ا. ۱۳۹۳. «تناوب‌های ضدسببی/ سببی و معلوم/ مجهول در فارسی»، *ادب‌پژوهی*، ۸ (۳۰): ۲۸-۹.
- طیب‌زاده، ا؛ لرنستانی، ز. ۱۳۹۵. «تناوب‌های گذرایی در فارسی؛ تحقیقی بر اساس آراء بت لوین»، *جستارهای زبانی*، ۳۰ (۳۰): ۱۶۵-۱۸۵.
- قانع، ز؛ رضایی، و. ۱۳۹۶. «تناوب مکانی در افعال گذاشتنی و عوامل مؤثر بر آن: رویکردی نقش‌گرا»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹ (۱۷): ۱-۱۹.
- کریمی دوستان، غ؛ صفری، ع. ۱۳۹۰. «اثر کلی/ جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱ (۳): ۷۷-۱۰۰.
- مؤیدی، م؛ لطفی، ا. ۱۳۹۲. «بررسی ساخت دومفعولی در متون ادب فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۵ (۸): ۱۱۹-۱۰۱.
- Beavers, J. T. 2006. *Argument/ oblique Alternations and the Structure of Lexical Meaning*. Ph.D. Dissertation: Stanford University.
- Beavers, J. 2011. "On affectedness". *Natural Language and Linguistic Theory*. 29: 335- 370.
- Blume, K. 1998. "A contrastive analysis of interaction verbs with dative complements". *Linguistics*. 36(2): 253- 280.
- Dahl E. 2009. "Semantic and pragmatic aspects of object alternation in Old Vedic". In Jóhanna Barðdal and Shobhana L. Chelliah (eds.), *The Role of Semantic, Pragmatic, and Discourse Factors in the Development of Case*, [Studies in Language Companion Series 108], (pp. 23-55). Amsterdam: Benjamin.
- Delbrück, B. 1888. *Altindische Syntax*. Halle a.S.: Verlag des Waisenhauses
- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Kiparsky, P. 1998. "Partitive Case and Aspect". In M. Butt and W. Geuder (eds.), *The Projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*, (pp.265-307). Stanford CA: CSLI Publications
- Dowty, D. 1991. "Thematic proto-roles and argument selection". *Language*. 67(3): 547-619.
- Fillmore, CJ. 1965. *Indirect Object Constructions in English and the Ordering of Transformations*. The Hague: Mouton.
- Foley, W. and Robert Jr., VanValin. 1977. *On the viability of the notion of subject in universal grammar*. BLS( Berkeley Linguistic Society): 293-320.
- Levin, B. 1993. *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. University of Chicago Press, Chicago IL.
- Kailuweit, R. 2008. "A RRG description of locative alternation verbs in English, French, German and Italian". In R. Kailuweit, B. Wiemer, E. Staudinger, and R. Matasovic' (eds.), *New Application of Role and Reference grammar*:

- diachrony, Grammaticalization, Romance Languages* (pp.328-355). Newcastle: Cambridge Scholars.
- Levin, B. 2006. *English object alternations: A unified account*. Unpublished paper. Stanford University.
- \_\_\_\_\_ 2015. "Semantics and Pragmatics of Argument Alternations". *Annual Review of Linguistics*.1: 63-83. <http://www.annualreviews.org/doi/pdf/10.1146/annurev-linguist-030514-125141>
- Lundquist, B.; G. Ramchand. 2012. "Contact, animacy and affectedness in Germanic." In P. Achema, R. Alcon & C. Heycock (eds.). *Comparative Germanic Syntax*. (Pp. 224- 248). Philadelphia: John Benjamins.
- Macdonell, A. A. 1916. *A Vedic Grammar for Students*. Oxford: Clarendon.
- Van Valin Jr. R. D. and W. A. Foley (1980). "Role and Reference Grammar". In E. Moravcsik & J.R. Wirth, (eds.), *Current Approaches to Syntax*, (pp. 329-352). New York: Academic Press.
- \_\_\_\_\_ 1996. Role and reference grammar. In E. Brown & J. Miller (eds.), *Concise Encyclopedia of Syntactic Theories*, (pp. 281-294). New York: Pergamon
- \_\_\_\_\_ 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. 1967. *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University press.





# زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۹۸-۶۳

## تداخل نحوی دوزبان‌های تالشی-فارسی و فارسی-تالشی

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله<sup>۱</sup>

دکتر مریم دانای طوس<sup>۲</sup>

کیومرث خان‌بابازاده<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱

### چکیده

بررسی برخورد زبانی و کشف انواع تداخل در میان دوزبان‌ها به ما کمک می‌کند تا مشکلات و موانع آموزشی را شناسایی کنیم و به راه‌حل‌های علمی برای ایجاد و اجرای آموزش درست و به‌دور از تبعیض در میان گروه‌های قومی متفاوت با یک زبان رسمی دست یابیم. هدف این پژوهش، بررسی تداخل‌های نحوی فارسی و تالشی در میان دوزبان‌های تالشی-فارسی، و فارسی-تالشی براساس تجزیه و تحلیل مقابله‌ای است. به‌علاوه، انواع تداخل‌ها، عوامل مؤثر بر رخداد آنها، و نیز نقش جنسیت در بروز این پدیده تبیین می‌شود. جامعه آماری این پژوهش بیست دوزبان‌فارسی-تالشی، و بیست دوزبان‌تالشی-فارسی هشت تا بیست ساله از دو جنسیت است که به روش نمونه‌گیری در دسترس از روستای تالشی‌زبان عنبران در استان اردبیل و مهاجران دوزبان‌تالشی روستای عنبران در غرب استان تهران، شهرک آزادشهر و شهر قدس انتخاب شده‌اند. ابزار این پژوهش پرسشنامه‌ای حاوی پنجاه جمله فارسی و به همین شمار معادل تالشی آنها بوده‌است. داده‌های این پژوهش پس از گردآوری، آوانویسی و گلاس‌نویسی شده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که جنسیت در ایجاد تداخل نحوی تأثیر معناداری ندارد. دوزبان‌های دو گروه بیشتر تداخل‌ها را از زبان نخست به زبان دوم انجام داده‌اند و میزان تداخل در میان دوزبان‌های فارسی-تالشی بیشتر از تالشی-فارسی است.

واژگان کلیدی: زبان تالشی، دوزبانگی، برخورد زبانی، تداخل زبانی، تداخل نحوی

✉ kishekhaleh@yahoo.com

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه گیلان

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

## ۱- مقدمه

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در بخش‌هایی از استان گیلان و اردبیل رواج دارد و همچنین در جمهوری آذربایجان هم گویشوران زیادی دارد. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۱۸) برای این زبان سه شاخه شمالی، مرکزی و جنوبی قایل است. جامعه آماری پژوهش حاضر از میان گویشوران گونه عنبرانی متعلق به گویش تالشی شمالی انتخاب شده است. تالشی در ساختار نحوی با زبان فارسی تفاوت‌های زیادی دارد. به نظر می‌رسد تفاوت‌های ساختاری این دو در حوزه نحو، باعث می‌شود که تداخل‌های نحوی دو زبان در دوزبانه‌ها بیشتر محسوس باشد. بنابراین، برای جلوگیری از اختلال در آموزش گویشوران تالشی‌زبان، لازم است انواع تداخل زبانی بررسی و تحلیل شود تا از نتایج آن در تهیه منابع آموزشی و تعلیم بهتر زبان فارسی در مناطق دوزبانه، به‌ویژه تالشی‌زبان استفاده شود. حوزه جغرافیایی این پژوهش، روستای تالشی‌زبان «عنبران بالا» در بخش نمین اردبیل در نوار مرزی جمهوری آذربایجان است. این روستا در حال حاضر حدود هزار و دویست نفر جمعیت دارد. مردم این روستا به زبان تالشی صحبت می‌کنند و به زبان فارسی هم تسلط نسبی دارند. دیگر حوزه پژوهش، «شهرک آزادشهر» و «شهر قدس» در غرب استان تهران است. حدود ده‌هزار نفر از تالش‌زبان‌های عنبران به این دو شهر مهاجرت کرده و ساکن هستند. اینان با خانواده و آشنایان به تالشی، و در جامعه برای ارتباط با دیگر جوامع زبانی به فارسی صحبت می‌کنند. در این تحقیق تلاش شده است با توجه به نتایج به دست آمده به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود؛

۱- در حوزه نحو بیشتر چه تداخل‌هایی در جمله دوزبانه‌ها دیده می‌شود؟

۲- آیا بیشتر تداخل‌ها به سبب تفاوت دو زبان است یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟

۳- جنسیت چه تأثیری در این امر دارد؟

این پژوهش به صورت میدانی در میان دو زبانه‌های فارسی-تالشی، و تالشی-فارسی که سن آنها از هشت تا بیست در نوسان بود، انجام شده است. ملاک تسلط گویشوران به نحو زبان هم در حدی مدنظر بوده است که بتوانند جملات ارائه شده را به زبان دیگر برگردانند. داده‌های پژوهش با اخذ برگردان ۵۰ جمله از دوزبانه‌ها به دست آمد. این جملات از میان پرسشنامه طرح گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نک. سلامی، ۱۳۸۸: ۳۷۴-۳۲۰) انتخاب و با برخی تغییرات متناسب با مختصات نحوی برای برگردان به شرکت‌کنندگان ارائه گردید. شرکت‌کنندگان بیست نفر دوزبانه فارسی-تالشی با دو جنسیت دختر و پسر از مهاجران عنبران در غرب استان تهران در منطقه «شهر قدس» و «آزادشهر» بوده‌اند که در

تهران به دنیا آمده‌اند و زبان فارسی را به‌عنوان زبان اول فرا گرفته‌اند و بعد به مرور زمان به صورت غیرمستقیم از والدین خود زبان تالشی را فرا گرفته‌اند. همچنین به همین تعداد در روستای «عنبران بالا» انتخاب شده‌اند که زبان تالشی را در خانه و زبان فارسی را در مدرسه و از رسانه‌ها یاد گرفته‌اند. بعد از ارائه جملات به دوزبانه‌ها، از آنها خواستیم که جمله‌های فارسی را به تالشی، و جمله‌های تالشی را به فارسی برگردانند. جملات به دست آمده از پژوهش حاضر آوانویسی شدند، سپس مواردی که براساس قواعد هر زبان، تداخل نحوی داشتند، انتخاب و تجزیه و تحلیل شدند. به نظر نویسندگان، جامعه هدف این مقاله از نظر شمار، سن، جنسیت و محل زندگی، کفایت لازم را برای نشان دادن چگونگی تداخل نحوی دوزبانه‌های مذکور داشته و به نظر نمی‌رسد افزایش کمی گویشوران تغییر اساسی در نتایج ایجاد نماید. علت انتخاب گویشوران در محدوده هشت تا بیست سال، بدان جهت بوده‌است که معمولاً در این محدوده سنی، تسلط یکسان و همزمان دوزبانه‌ها بر هر دو زبان نسبت به سنین بالاتر کمتر است و از این روی در استفاده از زبان دوم غالباً به گرت‌برداری روی می‌آورند.

## ۲- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های تالشی در حوزه توصیف گویش قرار می‌گیرد و مسأله دوزبانگی، و به‌ویژه تداخل زبانی در تالشی‌زبان‌ها به‌طور شایسته بررسی نشده‌است. یوسفی نصیرمحل (۱۳۸۴) جامعه قومی تالش را از دریچه زبان بررسی کرده‌است. او در فصلی، اجمالاً به دلایل دوزبانگی تالش‌ها و همزیستی و یا جایگزینی زبان تالشی با زبان‌های ترکی، گیلکی و فارسی پرداخته و براساس داده‌های آماری، حوزه‌ها و میزان رواج زبان تالشی و دلایل عقب‌نشینی آن را در مواجهه با زبان‌های دیگر بررسی کرده‌است. بنابراین پژوهش ایشان بیشتر صبغه مردم‌شناختی دارد تا زبان‌شناختی. با این حال، مسائل زبان‌شناختی آن با وجود اختصار، بیشتر جنبه همگانی و کلی دارد تا اختصاصی و فنی.

منتخبی از داده‌های فوق را رضایتی کیشه‌خاله، فاضلی و یوسفی نصیرمحل (۱۳۸۷) در مقاله «نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی» آوردند و به چگونگی دوزبانه شدن و انواع تنوع صوتی واژگانی و دستوری و ارتباط زبان با محیط و زبان و کنش‌های متقابل اجتماعی پرداختند. در این پژوهش هم به تداخل زبانی توجهی نشده‌است.

میرزاپور (۱۳۹۰) با نظرسنجی از شماری دانش‌آموز دختر و پسر در مقطع دبیرستان کوشیده‌است برپایه آمار و ارقام، حوزه‌های کاربرد زبان تالشی و نگرش‌های زبانی آنها را در

قلمرو تالش شمالی، مرکزی و جنوبی تحقیق کند. در پژوهش اخیر سخنی از تأثیر دوزبانگی تالش‌ها در زبان اول و دوم و تداخل و قرض‌گیری در حوزه‌های مختلف مشاهده نمی‌شود. رضایتی کیشه‌خاله، میرزاپور و موسوی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نگرش‌های زبانی در گویش تالشی» به برخورد زبان تالشی با زبان‌های مجاور و زبان رسمی، و همچنین به بررسی نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به آن در حوزه‌های جغرافیایی مختلف با توجه به سن و جنسیت پرداخته‌اند. بنابراین در این مقاله هم تداخل زبانی مدنظر نبوده‌است. منشی‌زاده و خانابازاده (۱۳۹۳) با اخذ انشا از تعدادی دانش‌آموز تالشی‌زبان در سطح ابتدایی روستای عنبران بالا و پایین، خطاهای نحوی دانش‌آموزان را به سه دسته بین‌زبانی، درون‌زبانی و خطاهای آموزشی تقسیم کرده‌اند. بخشی از مقاله هرچند به خطاهای بین‌زبانی اختصاص دارد ولی به نظرهای دوزبانگی و تأثیر جنسیت توجهی نشده‌است. خانابازاده (۱۳۹۳) و (۱۳۹۵) گونه‌ی عنبرانی را از این منظر بررسی کرده، اما این پژوهش‌ها هم محدود و مختصر است، و هم دور از مبانی نظری دوزبانگی و جامعه‌شناسی زبان. چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از تحقیقات بالا ارتباط مستقیم با تداخل نحوی دو زبان تالشی و فارسی ندارند. محور اصلی پژوهش حاضر داده‌های زبان‌شناختی است و زبان تالشی تاکنون از این منظر مطالعه نشده‌است. با توجه به اینکه آموزش به زبان فارسی در حوزه رواج تالشی در سطوح مختلف و به‌ویژه در ابتدایی و دوره اول دبیرستان به دلیل تداخل زبانی با چالش اساسی روبه‌رو است، از نتایج این پژوهش می‌توان در رفع مشکلات آموزشی استفاده کرد. این پژوهش در جامعه آماری، روش پژوهش، مبانی نظری و شیوه گردآوری داده‌ها و ابعاد و گستردگی و موضوع تحقیق با پژوهش‌هایی که معرفی شد، متفاوت است و از این نظر پژوهشی جدید است که نتایج آن در مورد شیوه‌های تعلیم و تربیت و تهیه منابع درسی و بازپروری آموزگاران مناطق دوزبانه به‌ویژه تالشی‌زبان بسیار کارساز و نتیجه‌بخش است.

### ۳- چارچوب نظری

بررسی مقابله‌ای زبان‌ها صرف‌نظر از پیشینه عملی و تاریخی، به صورت جدی با مطالعات ویلیام جونز<sup>۱</sup> انگلیسی در قرن هجدهم میلادیشروع شد. بعدها این شاخه از زبان‌شناسی در چهار گرایش: زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی<sup>۲</sup>؛ رده‌شناسی زبان<sup>۳</sup>؛ زبان‌شناسی منطقه‌ای<sup>۴</sup> و

1. Sir William Jones
2. The Historical-Comparing-Linguistics
3. Language typology
4. Areal-linguistics

نهایتاً تجزیه و تحلیل مقابله‌ای<sup>۱</sup> تحول و تکامل پیدا کرد (نک. البرزی و رئیس، ۱۳۸۸: ۵۵-۷۴). تجزیه و تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها را فرایز<sup>۲</sup> در سال ۱۹۴۵ پایه‌گذاری کرد. به نظر او بهترین مواد آموزشی برای آموزش زبان دوم، با مقایسه و ویژگی‌های ساختاری این زبان با زبان بومی به دست می‌آید. به این ترتیب، او روشی با نام تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها را مطرح کرد که براساس آن ویژگی‌های منتخب چند زبان با هم مقایسه می‌شود. در نتیجه این نوع بررسی اطلاعات خوبی برای معلمان و مؤلفان کتاب‌های درسی فراهم می‌شود و نیز می‌توان از این اطلاعات در تهیه و تدوین متون درسی و دوره‌های آموزشی استفاده کرد (فیساک<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵: ۱۹۵).

تجزیه و تحلیل مقابله‌ای مطالعه نظام‌مند یک جفت زبان است تا تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری آنها در ترجمه و تدریس شناسایی شود. به تعبیر دیگر، با این رویکرد، وجوه تفاوت دو زبان مشخص می‌شود تا براساس آن بتوان راه حلی برای پرداختن به مسائل عملی ارائه داد. تحلیل مقابله‌ای مبتنی بر این فرض است که یادگیرندگان زبان دوم یا خارجی تمایل دارند مختصه‌های صوری زبان و فرهنگ بومی خود (زبان اول) را به پاره‌گفتارهای زبان و فرهنگ دوم یا خارجی منتقل کنند. در جریان دهه پنجاه و تا اواخر دهه شصت، این گرایش در حوزه فراگیری زبان دوم به‌عنوان روشی در تشریح دلیل دشوارتر بودن یادگیری بعضی از مختصه‌های زبان هدف نسبت به بقیه بود.

سه نسخه متفاوت از فرضیه تحلیل مقابله‌ای در پیشینه مربوط مطرح شده است، نسخه قوی<sup>۴</sup>؛ نسخه ضعیف<sup>۵</sup>؛ و نسخه میانه<sup>۶</sup> (نک. کشاورز، ۲۰۱۱: ۱۰-۱۲). از آنجا که این پژوهش مبتنی بر نسخه میانه فرضیه تحلیل مقابله‌ای است بهتر است به اختصار نسخه‌های ضعیف و قوی و در نهایت نسخه میانی معرفی شود. در سال ۱۹۵۷ رابرت لادو<sup>۷</sup> نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای را مطرح کرد. به نظر او، دلیل بروز همه مشکلات در یادگیری زبان دوم، پدیده تداخل است و هرچه تفاوت میان مقوله‌ها در دو زبان بومی و مقصد بیشتر باشد، یادگیری دشوارتر می‌شود.

مفروضه‌های زیربنای نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای طبق نظر لی<sup>۸</sup> (۱۹۶۸: ۱۸۶)

عبارت‌اند از:

1. Contrastive Analyses
2. Fries
3. Fisiak
4. strong version
5. weak version
6. moderate version
7. Robert Lado
8. Lee

- ۱- دلیل اصلی دشواری یا خطا در یادگیری زبان خارجی، تداخلی است که از زبان بومی یادگیرندگان ناشی می‌شود؛
- ۲- مشکلات عمدتاً ناشی از تفاوت‌های بین دو زبان هستند؛
- ۳- هرچه تفاوت‌های بین دو زبان بیشتر باشد، مشکلات یادگیری حادثتر می‌شود؛
- ۴- نتیجه مقایسه بین دو زبان برای پیش‌بینی دشواری‌ها و خطاهایی که در یادگیری زبان خارجی روی می‌دهند ضروری هستند؛
- ۵- مواد آموزشی با مقایسه دو زبان و سپس کم کردن وجوه اشتراک آنها به بهترین وجهی تعیین می‌شود.

به این ترتیب، دانش‌آموز باید خلاصه‌ای از تفاوت‌های شکل‌گرفته با تحلیل مقابله‌ای دو زبان را بیاموزد. با مشخص شدن این نکته که ادعاهای نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای خیلی بلندپروازانه است، وارداف<sup>۱</sup> (۱۹۷۰) نسخه ضعیف این فرضیه را پیشنهاد کرد که معقول‌تر به نظر می‌رسید. نسخه ضعیف فرضیه تحلیل مقابله‌ای با شواهد فراهم‌آمده از تداخل زبانی آغاز می‌شود و از چنین شواهدی برای توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو نظام زبانی استفاده می‌کند. از نظر وارداف به دو نظام زبان مادری و زبان مقصد تنها برای توضیح پدیده‌های تداخل مشاهده شده ارجاع داده می‌شود. نسخه ضعیف مدلی با ادعاهای تشخیصی و تبیینی، و غیر پیش‌بینی‌کننده است که همچنان بر اهمیت تداخل میان زبان‌ها تأکید دارد. در این نسخه، خطاهای زبان دوم، مطالعه و دلیل رخداد آنها براساس تحلیل تقابلی حوزه‌های موردنظر مطرح می‌شوند. هرچند نسخه ضعیف فرضیه تحلیل مقابله‌ای واقع‌گرایانه‌تر است و نسبت به نسخه قوی قابلیت پیش‌بینی بیشتری دارد، به مفهوم تداخل زبانی محدود شده است و تنها می‌تواند خطاهای ایجادشده از راه تداخل را پس از رخداد و مشاهده آنها تبیین کند.

با توجه به نقص‌های فرضیه تحلیل مقابله‌ای، طرفداران آن به تدریج مجبور شدند ادعاهای غیرواقعی این زمینه علمی را تعدیل کنند. در همین راستا، اولر<sup>۲</sup> و ضیاءحسینی (۱۹۷۰) که نظر لادو را غیرعلمی و افراطی، و نظریه وارداف را ضعیف می‌دانستند، نسخه دیگری را به‌عنوان نسخه میانه این فرضیه براساس تحلیل خود از خطاهای املائی یادگیرندگان خارجی زبان انگلیسی با زبان‌های بومی متفاوت مطرح کردند. به نظر آنها نسخه میانه، قدرت تبیینی بیشتری نسبت به دو نسخه دیگر دارد، زیرا بر ماهیت یادگیری تمرکز دارد نه صرفاً تقابل بین

1. Wardhaugh  
2. Oller

دو زبان. اولر و ضیاءحسینی همچنین ادعا کردند که یادگیریِ صداها، توالی‌ها و معانی، زمانی سخت‌تر می‌شود که تمایزات ظریف، یا بین زبان بومی و زبان هدف، و یا در خودِ زبان هدف وجود دارند. به نظر براون<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) وقتی آیت‌های آموزشی جدید با موارد موجود شباهت بیشتری پیدا کنند، احتمال وقوع تداخل بیشتر از زمانی است که آن آیت‌ها با موارد موجود ارتباطی نداشته باشند. به تعبیر دیگر، تفاوت‌های آشکار به‌راحتی درک و در حافظه ذخیره می‌شوند، ولی تفاوت‌های جزئی را به دلیل تعمیم می‌توان نادیده گرفت. بنابراین، برخلاف مفروضه نسخه قوی فرضیه تحلیل مقابله‌ای، تفاوت‌های بیشتر همیشه منجر به دشواری بیشتر نمی‌شوند. چنین دیدگاهی بر اهمیت خطاهای درون‌زبانی تأکید می‌کند، که در یادگیری زبان دوم یا خارجی به اندازه خطاهای بین‌زبانی اهمیت دارند. اینک به چند اصطلاح کلیدی در تجزیه و تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها می‌پردازیم.

### ۳-۱- دوزبانگی

دوزبانگی<sup>۲</sup> به معنی دانستن و به کار بستن دو یا چند زبان متفاوت است به‌طوری که فرد بتواند از هر زبان برای نیازهای ارتباطی خود استفاده کند (نیلی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۹). بنابر این تعریف، منظور از دوزبانگی آن است که یک فرد بتواند نیازهای ارتباطی خود را در دو زبان برآورده کند و نیازی به استفاده از زبان میانجی نداشته باشد. اهرن<sup>۳</sup> (۱۳۹۶: ۱۷۶) اصطلاح دوزبانگی و چندزبانگی را صحبت کردن به دو یا چند زبان می‌داند که پدیده‌ای رایج و گسترده در سراسر جهان است. فابرو<sup>۴</sup> (۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۷۸) دوزبانگی و چندزبانگی را به توانایی فهم و صحبت کردن افراد به دو یا چند زبان تعبیر می‌کند و آن را به انواع فشرده، همپایه یا متوالی و ... تقسیم می‌کند. بنابراین دوزبانگی فهمیدن و صحبت کردن به دو زبان است که با توجه به شرایط به انواعی هم تقسیم می‌شود.

### ۳-۲- تداخل

تداخل زبانی<sup>۵</sup> که از آن به انتقال زبانی هم تعبیر می‌شود، بیانگر ورود عناصر یک زبان در زبان دیگر است که در میان افراد دوزبانه یا در حین برخورد زبان‌ها رخ می‌دهد. گروسجین<sup>۱</sup> (۱۹۸۲):

1. Brown
2. Bilingualism
3. Ahearn
4. Fabbro
5. Linguistic Interference

(۲۹۹) تأثیر ناخواسته زبانی بر زبان دیگر را تداخل می‌نامد که به دلیل ضعف فرد دوزبانه در واژگان زبان بروز می‌کند. الیس<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) و داتی و ویلیامز<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) به‌جای تداخل از واژه «انتقال» استفاده می‌کنند و آن را تأثیر زبان اول زبان آموز در زبان خارجی می‌دانند. کالوه<sup>۴</sup> با نقل دیدگاه واینرایش<sup>۵</sup> (۱۹۵۳) تداخل را به سه دسته: واجی، نحوی و واژگانی تقسیم کرده‌است و می‌گوید زمانی که دو زبان تجربه‌های خود را مانند هم بیان نمی‌کنند، تداخل زبانی رخ می‌دهد و از نظر منطقی شاید به قرض‌گیری<sup>۶</sup> ختم شود و تفاوت تداخل و قرض‌گیری را در فردی بودن تداخل و جمعی بودن قرض‌گیری می‌داند (کالوه، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۸).

بنابراین تداخل زبانی کاربرد ناخواسته و فردی عناصر زبانی در زبان دیگر و قرض‌گیری کاربرد گسترده و جمعی عناصر زبانی در زبان دیگر است. واینرایش (همان‌جا) قرض‌گیری را به دلیل نیازهای اجتماعی به‌ویژه در سطح واژگانی می‌داند و تداخل را امری فردی و روانی به‌ویژه در سطح ساختاری می‌داند که در سطح افراد دوزبانه اتفاق می‌افتد.

### ۳-۳- جنسیت

یکی از عواملی که به نظر می‌رسد در به کارگیری گونه‌های متفاوت زبانی دخیل باشد جنسیت بیولوژیکی است. پژوهشگران در این مورد نظریات متفاوتی ارائه کرده‌اند. کامرون<sup>۷</sup> (۱۹۹۸) زنان و مردان را اعضای فرهنگ‌هایی می‌داند که درگیر گفتمان‌های جنسیتی هستند و آنها شیوه‌هایی مناسب جنس خود را یاد، و در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به کار می‌گیرند. مدرسی (۱۳۸۷: ۲۱۱) می‌گوید زنان به رفتار زبانی خود حساسیت دارند و این امر باعث محافظه‌کاری آنان در رفتار زبانی و به کارگیری گونه‌های متفاوت زبانی نسبت به مردان شده‌است. در این پژوهش با توجه به تفاوت جنسیتی دو گروه و نتایج حاصل از داده‌های اخذشده، تأثیر جنسیت در تولیدات زبانی دو گروه بازکاوی می‌شود.

### ۴- نحو زبان تالشی

در این بخش، موجز به آن بخش از نحو تالشی پرداخته می‌شود که در داده‌های دوزبانه‌ها نشانه‌هایی از تداخل زبان فارسی دیده می‌شود و یا می‌تواند محل ایجاد تداخل زبانی باشد.

1. Grosjean
2. Ellis
3. Doughty & Williams
4. Calvet
5. Weinreich
6. emprunt
7. Cameron



## ۴-۱- ارگتیو

ارگتیو اصطلاحاً «حالتی است برای فاعل فعل متعدی که به آن عامل گفته می‌شود. عامل از نظر تصریفی همیشه نشان‌دار است و مفعول مستقیم، بی‌نشان ... عامل در حقیقت، فاعل زیرساختی یا فاعل منطقی است و نه فاعل روساختی، به این معنی که با فعل جمله تطبیق نمی‌کند. آنچه با فعل جمله تطبیق می‌کند، مفعول زیرساختی یا مفعول منطقی است (کلباسی، ۱۳۶۷: ۱۳۷). در گویش‌های مختلف تالشی مختصات ارگتیو تحول پیدا کرده و در برخی گونه‌ها در حال فروپاشی است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۲۶) در سه گویش عمده تالشی این تحولات را بررسی کرده‌است. در تالشی عنبرانی هرچند نشانه‌هایی از فروپاشی ارگتیو دیده می‌شود، این ویژگی نسبت به تالشی جنوبی اندکی بیشتر حفظ شده‌است.

اسم‌های مفرد معمولاً در حالت فاعلی بدون نشانه، و در حالت غیرفاعلی با نشانه /ə- همراه است. تمایز بین حالت فاعلی و غیرفاعلی اسم‌های جمع در تالشی عنبرانی غالباً از بین رفته‌است. اسم‌های مختوم به مصوت æ با نشانه -an، و در بقیه موارد با -iün یا -un و احياناً ə- جمع بسته می‌شوند: kinæ-an/kinan (دخترها)، vəl-iün (گل‌ها)، kitob-iün (کتاب‌ها)، vəni(j)-iün (بینی‌ها)، dəvu-un (داس‌ها)، pæs-iün /pæs-ə (گوسفندها). پی‌بست‌های فاعلی و غیرفاعلی اسم‌های مفرد و جمع در تالشی مرکزی و جنوبی با هم تفاوتی ندارند (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴؛ داوری و نغزگوی، ۱۳۹۶: ۷۳)

ضمایر شخصی منفصل جز در اول شخص و سوم شخص مفرد، در حالت فاعلی و غیرفاعلی تمایزی ندارند: az («من» در حالت فاعلی)، man («من» در حالت غیرفاعلی)، «او» (در حالت فاعلی)، əv-ə («او» در حالت غیرفاعلی). در تالشی عنبرانی حالت ارگتیو در جملاتی مشاهده می‌شود که فعل‌های ماضی متعدی دارند. در این حالت، اگر عامل (فاعل منطقی یا معنایی) در قالب اسم یا ضمیر شخصی منفصل در صدر جمله نیاید، ضرورتاً مفعول مستقیم میزبان ضمایر متصل غیرفاعلی (پی‌بست‌های ضمیری) قرار می‌گیرد:

جدول شماره ۱- جایگاه عامل در حالت ارگتیو

1-Hasan	-ə	kitob	pegæt.	(-e)	حسن کتاب را برداشت.
حسن	پ.غ <sup>(۱)</sup>	کتاب	برداشت	پ.آ	
2-man		kitob	pegæt.	(-e)	من کتاب را برداشتم.
من		کتاب	برداشت	پ.آ	
3-kitob	-əm		pegæt.	(-e)	کتاب را برداشتم.
کتاب	ض.پ.ا.م (من)		برداشت	پ.آ	

در مثال‌های ۱ و ۲ عامل (فاعل معنایی و منطقی) به صورت اسم (ə-hasan) و ضمیر منفصل (man) در صدر جمله آمده و حالت غیرفاعلی (کنایی) دارد و مفعول مستقیم (kitob) حالت فاعلی پیدا کرده و با تغییر عامل، فعل ماضی متعدی بدون تغییر مانده است. اما در جمله ۳ مفعول مستقیم (kitob) که حالت فاعلی دارد، مقدم شده و ضمیر پی‌بستی (-əm) به آن ملحق شده است. با این حال، اسم یا ضمیر شخصی منفصل، با ضمائر پی‌بستی در توزیع تکمیلی قرار ندارند. یعنی به صورت اختیاری گاه از هر دو، همزمان استفاده می‌شود:

جدول شماره ۲- کاربرد همزمان ضمیر منفصل و متصل در حالت ارگتیو

4-Hasan	-ə	kitob	-əš	pegæt	(-e)	حسن کتاب را برداشت.
حسن	و.غ	کتاب	ض.پ.س.م	برداشت	پ.آ	
5-man		kitob	-əm	pegæt	(-e)	من کتاب را برداشتم.
من		کتاب	ض.پ.ا.م	برداشت	پ.آ	

در بررسی ساخت ارگتیو در گویش تالشی عنبرانی، لازم و متعدی و زمان (گذشته و حال) فعل‌ها بسیار اهمیت دارد. در صرف زمان حال لازم و متعدی (ساده، استمراری، التزامی)، و همچنین گذشته لازم، از ماده فعل و شناسه شخصی استفاده می‌شود، اما در ساخت زمان گذشته متعدی به دنبال ماده فعل، پی‌بست‌های ضمیری به کار می‌رود که در بافت جمله معمولاً از ماده فعل جدا شده، به مفعول یا سایر اجزای جمله می‌پیوندند.

جدول شماره ۳- صرف فعل حال استمراری لازم

مفرد			جمع			
hət	-inæ	-m	می‌خوابم	hət	-inæ -mün	می‌خوابیم
ماده ما	ن. مر	ش.ا.م		ماده ما	ن. مر	ش.ا.ج
hət	-inæ	-f	می‌خوابی	hət	-inæ -n	می‌خوابید
ماده ما	ن. مر	ش.د.م		ماده ما	ن. مر	ش.د.ج
hət	-inæ	-z	می‌خوابد	hət	-inæ -n	می‌خوابند
ماده ما	ن. مر	ش.س.م		ماده ما	ن. مر	ش.س.ج

جدول شماره ۴- صرف فعل حال استمراری متعدی

مفرد			جمع			
ʒæ	-næ	-m	می‌زنم	ʒæ	-næ -mün	می‌زنیم
ماده ما	ن. مر	ش.ا.م		ماده ما	ن. مر	ش.ا.ج
ʒæ	-næ	-f	می‌زنی	ʒæ	-næ -n	می‌زنید
ماده ما	ن. مر	ش.د.م		ماده ما	ن. مر	ش.د.ج

می‌زنند	-n	-næ	3æ	می‌زند	-j	-næ	3æ
ش.س.ج. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما	ش.س.م. ن. مر	ماده ما

## جدول شماره ۵- صرف فعل گذشته ساده لازم

مفرد			جمع		
خوابیدم	-imün	hæt	خوابیدم	-im	hæt
ش.ا.ج. ماده ما	ش.ا.م. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما	ش.ا.ج. ماده ما	ش.ا.م. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما
خوابیدید	-in	hæt	خوابیدید	-if	hæt
ش.س.ج. ماده ما	ش.د.ج. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.ج. ماده ما	ش.د.م. ماده ما	ش.س.م. ماده ما
خوابیدند	-in	hæt	خوابیدند	-e	hæt
ش.س.ج. ماده ما	ش.س.ج. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.م. ماده ما	ش.س.م. ماده ما

## جدول شماره ۶- صرف فعل گذشته متعدی

مفرد			جمع		
زدیم	-müne	3æ	زدیم	-me	3æ
ض.پ.ا.ج. ماده ما	ض.پ.ا.ج. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما	ض.پ.ا.ج. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما	ض.پ.ا.م. ماده ما
زدید	-ne	3æ	زدید	-je	3æ
ض.پ.د.ج. ماده ما	ض.پ.د.ج. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما	ض.پ.د.ج. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما	ض.پ.د.م. ماده ما
زدند	-jüne	3æ	زدند	-je	3æ
ض.پ.س.ج. ماده ما	ض.پ.س.ج. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما	ض.پ.س.ج. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما	ض.پ.س.م. ماده ما

در جدول ۶ که فعل گذشته متعدی صرف شده است، پی‌بست‌های الحاقی به ماده فعل، ضمایر متصل غیرفاعلی محسوب می‌شوند و به‌عنوان عامل، حالت ارگتیو (کنایی) دارند. ولی در جدول‌های ۳، ۴ و ۵، پی‌بست‌های الحاقی به‌عنوان شناسه فعل در حالت فاعلی به کار رفته‌اند. در زبان فارسی فعل از نظر شخص و شمار با فاعل مطابقت دارد ولی در تالشی فعل‌های ماضی متعدی از نظر شمار (مفرد و جمع بودن) با مفعول معنایی مطابقت می‌کنند نه با عامل که فاعل معنایی است. این ویژگی در تالشی مرکزی بیشتر دیده می‌شود (برای نمونه، نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۲۸). البته در تالشی عنبرانی که جزء گروه تالشی شمالی است، ارگتیو تحولاتی پیدا کرده است. مثلاً فعل‌های ماضی متعدی در جمله همیشه به صورت مفرد به کار می‌روند هرچند مفعول معنایی آنها جمع باشد. یادگار کریمی (۱۳۹۱: ۲) این حالت را که تابعی از زمان دستوری است و در ستاک افعال تجلی می‌یابد؛ حالت گسسته کنایی می‌داند. وی همچنین مدعی است که غالب زبان‌های ایرانی در نظام مطابقت از این الگو پیروی می‌کنند. این ویژگی در جمله‌های زیر نمایان است.

جدول شماره ۷- مطابقت فعل با مفعول منطقی از نظر شمار

فارسی	تالشی
کیوان مرا زد.	6- keĵvan -ə man ʒæ. کیوان پ.غ. من زد
مردها کتاب [را] برداشتند.	7- merd -i:n kitob pegæt. مرد پ.غ.ج (ها) کتاب برداشت
مرد یک داس خرید.	8- merd -ə gəle dəvu sæ. مرد پ.غ. یک داس خرید
آنها کشتزار [را] کاشتند	9- æv -i:n hi kaft. آن پ.غ.ج (ها) کشتزار کاشت
گوسفندها آنجا [را] کثیف کردند.	10- pæs -i:n ævræ vi kard. پ.غ.ج (ها) گوسفند آنجا کثیف کرد

در مثال‌های شماره ۶ و ۸ فاعل‌های منطقی: (keĵvan-ə و merd-ə) به صورت مفرد غیرفاعلی، و مفعول‌های منطقی (dəvu و kitob) به صورت مفرد فاعلی آمده‌اند. اما در مثال‌های ۷، ۹ و ۱۰، هرچند فاعل‌های منطقی (merd-i:n, æv-i:n, pæs-i:n) به صورت جمع غیرفاعلی به کار رفته‌اند، فعل‌ها (pegæt, kaft, kard) از نظر شمار با مفعول‌های منطقی (kitob, hi, ævræ) مطابقت کرده و مفرد آمده‌اند. در مثال‌های زیر که فعل‌ها به صورت لازم آمده‌اند، از نظر شمار با فاعل مطابقت دارند:

جدول شماره ۸- مطابقت فعل با فاعل از نظر شخص و شمار

فارسی	تالشی
کیوان خوابید.	11- keĵvan hət. کیوان (حالت فاعلی) خوابید
مردها رفتند.	12- merd -ə ʃəʒ -i:n. مرد پ.ف.ج (ها) ما ش.س.ج
مرد گریست.	13- merd bæmæ. مرد (حالت فاعلی) گریست

در حالت ارگتیو در زبان تالشی فاعل (عامل) فعل‌های متعدی با فاعل فعل‌های لازم در زمان گذشته یکسان نیستند. به عبارت دیگر، در زمان گذشته، فاعل فعل‌های متعدی در پایان خود نشانه‌ای دال بر حالت دارند ولی فاعل فعل‌های لازم این نشانه را ندارند. این ویژگی در نمونه‌های بالا نمایان است.

## ۴-۲- گروه اسمی

در این قسمت ترتیب واژه در گروه اسمی اعم از ترکیب اضافی و وصفی بررسی می‌گردد. در گویش تالشی عنبرانی برخلاف فارسی در گروه اسمی، اعم از ترکیب اضافی یا وصفی، ابتدا مضاف‌الیه یا صفت، سپس مضاف یا موصوف می‌آید. مانند: /kæ divu/ «دیوار خانه» یا /səpi- jæ divu/ «دیوار سفید». بنابراین تالشی «هسته‌پایانی» است و از این نظر در برخورد با زبان فارسی که «هسته‌آغازین» است، باعث ایجاد تداخل نحوی می‌شود. برای مثال دوزبانه‌های تالشی-فارسی مطابق نحو تالشی در فارسی «سفید دیوار» را تولید می‌کنند. و دو زبانه‌های فارسی-تالشی در تالشی «دیوار سفید» را تولید می‌کنند که هر دو تداخل محسوب می‌شوند.

## ۴-۳- نقش‌نماها و پیوند

تکواژهایی که نقش‌های نحوی کلمات و گروه‌ها را مشخص می‌کنند نقش‌نما یا حروف اضافه نامیده می‌شوند و در زبان تالشی به دو صورت پیشین و پسین و نیز «پیرا اضافه» ظاهر می‌شوند. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۴۸-۴۹) تعداد نقش‌نماهای پیشین در زبان تالشی را بسیار محدود می‌داند. در تالشی عنبرانی این نقش‌نماها به صورت‌های زیر دیده می‌شوند: æb (به، با)، bi/be (بی، بدون)، ta/de (تا)، dobæ (تا)، əb (با)، ætʃ (از).

نقش‌نماهای پسین در تالشی عنبرانی عبارت‌اند از: ru (برای)، sæ (از، روی، به‌خاطر)، ku (از)، ændæ (در، توی، با، همراه)، u- (از)، sæbæ (به‌خاطر).

نقش‌نماهای «پیرا اضافه» که به تعبیر رضایتی کیشه‌خاله (همان‌جا) «مزدوج» نامیده شده‌اند، در تالشی عنبرانی عبارت‌اند از: bæ...sæ (از)، bæ...ru (برای)، sæbæ... /ʃæ/ʃə (به‌خاطر)، bæ...ku (از)، bæ...ændæ (با)، bæ...sæ (روی).

در تالشی عنبرانی نقش‌نمای /-ə/ در پایان اسم‌های مختوم به صامت، نشانه مفعول و در ترکیبات اضافی، نشانه اضافه است. حروف پیوند (ربط) در تالشی چندان با زبان فارسی فرق ندارند و اهم آنها به شرح زیرند: از: ki (که)، ja (یا)، ta (تا)، ki (که)، ʃün (چون)، bə (و، با)، ægær (اگر)، hæm (هم)، ægæm (اگر).

## ۴-۴- نشانه‌های جمع

نشانه‌های جمع در تالشی عنبرانی به سه شکل دارند: /-ün/، /-an/ و /-ə/ از این سه مورد /-ün/ نشانه غیرفاعلی است. /-an/ با کلمه‌هایی که به واژه /æ/ ختم شده‌اند می‌پیوندد و به صورت /-

an/ تلفظ می‌شود و /ə-/ نشانهٔ حالت فاعلی است. البته شکل کم‌کاربرد /-un/ هم وجود دارد که با برخی کلمه‌ها به کار می‌رود.

#### ۴-۵- ضمیرها

رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶: ۳۹-۳۶) می‌گوید ضمیر در زبان تالشی مانند اسم دو حالت فاعلی و غیرفاعلی و همچنین حالت ملکی (اضافی) دارد. با توجه به اینکه دربارهٔ ضمیر فاعلی و غیرفاعلی در بخش ارگتیو به اجمال توضیحاتی دادیم، در اینجا دیگر ضمایر بررسی می‌شوند:

الف- ضمیر ملکی: در تالشی ضمایر ملکی شش ساخت دارند که در تالشی عنبران عبارت‌اند از:

ʃəman	مال من		ʃæmæ	مال ما
əʃtə	مال تو		ʃəmæ	مال شما
ʃævə	مال او		ʃævün	مال آنها

مثال:

14- ʃæmæ	kitob	gin	bə		کتاب ما گم شد.
مال ما	کتاب	گم	شد		
15- æv	-ün	ʃəman	kitob	dəzdi	آنها کتاب مرا دزدیدند.
آن	پ.غ.ج. (ها)	مال من	کتاب	دزدید	

ب- ضمیر اشاره: ضمیر اشاره در تالشی دو ساخت مفرد و جمع، و دور و نزدیک و فاعلی و غیرفاعلی دارد. شماره‌های ۱۶ و ۱۷ شاهد ضمایر اشاره هم هستند. این ساخت‌ها در تالشی عنبرانی به شکل زیر وجود دارند:

مفرد فاعلی		جمع فاعلی		مفرد غیرفاعلی		جمع غیرفاعلی	
این	əm	اینها	əm-ə	این	əm	اینها	əm-ün
آن	æv	آنها	æv-ə	آن	æv	آنها	æv-ün

#### ۴-۶- صفت‌های سنجشی

در تالشی عنبرانی برای سنجش صفت‌ها (صفت برتر و برترین)، هیچ نشانهٔ صوری وجود ندارد. برای سنجش تفضیلی، از /sæ/ به معنی «از» و در سنجش عالی از /hæmæ sæ/ به معنی «از همه» در بافت جمله استفاده می‌شود و برای سنجش نشانه‌ای به صفت افزوده نمی‌شود. در نمونه‌های زیر نحوهٔ سنجش صفت‌ها در بافت جمله مشاهده می‌شود.

## جدول شماره ۹- نحوه سنجش صفات در تالشی

فارسی	تالشی
این از آن شیرین تر است.	16- əm æv -ə sæ ĵin -e. ف.ع.پ (است) شیرین از پ.ع (آن) این
این از همه شیرین تر (شیرین‌ترین) است.	17- əm hæmæ sæ ĵin -e. ف.ع.پ (است) شیرین از همه این

## ۴-۷- فعل در تالشی عنبران

از آنجا که در بخش ارگتیو تعدادی فعل بررسی شد و تمایز ساخت و کاربرد نحوی آنها نسبت به صورت متناظر فارسی‌شان مشخص گردید، از توضیح مجدد آن اجتناب می‌کنیم. زیرا از نظر نحوی جز در ساخت ارگتیو، تفاوت چندانی بین نظام فعل تالشی و فارسی وجود ندارد.

## ۵- داده‌ها و بررسی آنها

در این بخش تداخل‌های زبانی با توجه به داده‌های به دست آمده از دوزبانه‌ها بررسی می‌شوند که به دلیل تفاوت قاعده نحوی دو زبان ایجاد شده‌اند. از تفاوت‌های عمده نحوی تالشی با زبان فارسی، وجود حالت کنایی یا همان حالت ارگتیو، وجود ضمائر فاعلی و غیرفاعلی در تالشی، تفاوت ترتیب گروه اسمی (اعم از اضافی و وصفی)، وجود حروف پس‌اضافه و پیرا‌اضافه در تالشی، تفاوت برخی همکردها در فعل مرکب و ... است.

## ۵-۱- دوزبانه‌های فارسی- تالشی

مراد از این دوزبانه‌ها کسانی هستند که از والدین تالشی‌زبان در محیط غیربومی متولد شده و پرورش یافته‌اند. آنها زبان فارسی را قبل از مدرسه از والدین در خانه، سپس در جامعه فارسی‌زبان فرا گرفته‌اند و زبان تالشی را بعداً از گفت‌وگوهای والدین و اقوام بزرگ‌تر با یکدیگر آموخته‌اند؛ ولی زبان فارسی زبان برتر آنها محسوب می‌شود و بیشتر به آن گرایش دارند.

## ۵-۱-۱- مطابقت فاعل با فعل

در این بخش جمله‌هایی بررسی می‌شوند که در مطابقت فاعل و فعل مشکل دارند و دوزبانه‌های فارسی- تالشی آن را با تعمیم ویژگی‌های زبان فارسی به زبان تالشی تولید کرده‌اند. این گونه جمله‌ها در تالشی حالت کنایی یا ارگتیو دارند. دوزبانه‌های فارسی- تالشی به دلیل آشنا نبودن به قاعده کاربرد فعل ماضی متعدی در تالشی، شیوه‌های زبان فارسی را در جمله‌های تالشی به کار بسته‌اند. در واقع، قاعده زبان نخست خود را به زبان تالشی تعمیم

داده‌اند. برای مثال در تالشی، با آمدن عامل ضمیری (منفصل یا متصل) با افعال ماضی متعددی، شناسه حذف می‌گردد و از این نظر فعل با عامل (فاعل منطقی و معنایی) از نظر شخص و شمار مطابقت ندارد. برای نمونه در جملهٔ ۱۸ اصلی، man (من؛ ضمیر اول شخص مفرد) از نظر معنی، مفعول است و æv-ün (آنها؛ ضمیر اول شخص جمع) از نظر معنی فاعل است، فعل ʒæ (زد) از نظر شمار (مفرد و جمع) نه با عامل کنایی (æv-ün)، بلکه با مفعول معنایی (man) مطابقت دارد. البته pije (خواستن) استثنائاً در زمان مضارع هم ویژگی ارگتیو دارد.

جدول شمارهٔ ۱۰ - تداخل قواعد تصریفی افعال فارسی در حالت کنایی تالشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
18- æv -ün man ʒæ. ض.ب.س.ج. مادهٔ ما من پ.غ.ج. (ها) آن زدها	æv -un man ʒæ -fūne. ض.ب.س.ج. مادهٔ ما من پ.غ.ج. (ها) آن آنها مرا زدند.
19- æv -ün sef -ə -fūn fəni. چید ض.ب.س.ج. پ.ف.ج. سیب پ.غ.ج. آن	æv -un sef -un fīd -æn. ش.س.ج. مادهٔ ما پ.غ.ج. سیب پ.غ.ج. آن آنها سیب‌ها را چیدند.
20- jul -æ kitob -əm pegæte. برداشت ض.ب.م. (من) کتاب پ.ص. بزرگ	jul -æ kitob ra pegæt -eme. ض.ب.م. مادهٔ ما را کتاب پ.ص. بزرگ کتاب بزرگ را برداشتم.
21- qæzu nimæ -m hardæ bæ. بود خورده ض.ب.م. (من) نصف غذا	qæzu nimæ hardæ bi -me. ض.ب.م. مادهٔ ما خورده نیمه غذا نصف غذا را خورده بودم.
22- hæsaen -ə æli -f vind. دید ض.ب.س.م. علی پ.غ. حسن	hæsaen æli vinde. دید علی حسن حسن علی را دید.
23- man səpi -jæ divu rang ʒæ. زد رنگ دیوار پ.ص. سفید ض.غ. (من)	æz divu səpi ra rang ʒæ -me. ض.ب.م. مادهٔ ما رنگ را سفید دیوار ض.ف. (من) من دیوار سفید را رنگ کردم.
24- man æv kaffæn ændæ -m vind -e. پ.آ دید ض.ب.م. (من) اندر صحرا او ض.غ. (من)	æz æv kaffæn ændæ vind -eme ض.ب.م. مادهٔ ما اندر صحرا او ض.ف. (من) من او را در صحرا دیدم.
25- man səpi -jæ asb -me pijæ -næ. ن. مر مادهٔ ما ض.ب.م. اسب پ.ص. سفید ض.غ. (من)	æz səpi asbe pijæ -næ -me. ض.ب.م. ن. مر مادهٔ ما اسب سفید ض.ف. (من) من اسب سفید را می‌خواهم.
26- man æv -əm pijæ -næ. ن. مر مادهٔ ما ض.ب.م. او ض.غ. (من)	æz æv -əm pijæ -næ -j. ش.س.م. ن. مر مادهٔ ما ض.ب.م. او ض.ف. (من) من او را می‌خواهم.



در نمونه‌های بالا که از دوزبانه‌های فارسی-تالشی به دست آمده‌اند، دوزبانه‌ها ویژگی زبان فارسی را در مطابقت فاعل با فعل، به زبان اول تعمیم داده و به شیوه زبان فارسی، فاعل را با فعل تطبیق داده‌اند؛ در صورتی که در جملات تالشی به دلیل وجود مطابقت کنایی گسسته، فعل با مفعول مطابقت دارد نه با فاعل. چنانکه در نمونه‌های ۱۸ تا ۲۴ از صورت اصلی مشاهده می‌کنیم، با آمدن عامل (اعم از اسم یا ضمیر منفصل یا متصل) که حالت غیرفاعلی دارد، فعل‌های ماضی متعدی بدون شناسه پایانی آمده‌اند. به تعبیر دیگر، شخص و شمار آن فعل‌ها صرفاً از طریق عامل غیرفاعلی مشخص شده‌است. به علاوه، پی‌بست‌های ضمیری به دیگر اجزای غیرفعلی (اسم، ضمیر منفصل، حرف اضافه) چسبیده و از ماده فعل فاصله گرفته‌اند (نک. نمونه‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶)، اما در نمونه‌های متناظر آنها در صورت تداخلی، سعی شده‌است متأثر از زبان فارسی از پی‌بست‌های ضمیری به‌عنوان شناسه فعل استفاده کنند. به همین دلیل این پی‌بست‌ها به ماده افعال پیوسته‌اند. علاوه بر این، در نمونه ۱۹ صورت تداخلی، از شناسه فعل فارسی (سوم شخص جمع: an) استفاده شده و از ۲۲ تا ۲۶، گویشوران دوزبانه فارسی-تالشی به جای عامل غیرفاعلی (man و Hasan)، از اسم و ضمیر فاعلی (az و Hasan) به‌عنوان فاعل دستوری استفاده کرده‌اند. این خطای نحوی ناشی از ناآگاهی از انواع ضمیر فاعلی و غیرفاعلی و کاربرد آنها در زبان تالشی است. /az/ در زبان تالشی ضمیر فاعلی است و با افعال متعدی در زبان گذشته ظاهر نمی‌شود. در حالت کنایی غالباً از ضمیر غیرفاعلی /man/ به جای آن استفاده می‌کنند. افزون بر این، چنانکه قبلاً ذکر شد فعل /pije/ (خواستن) مستثناست. این فعل در زمان مضارع هم حالت کنایی دارد و با پی‌بست ضمیری همراه است. این دوزبانه‌ها به دلیل ناآگاهی از ضمیر فاعلی و غیرفاعلی و شاید هم به دلیل شباهت تلفظی /man/ با «مان» در فارسی دچار چنین تداخلی شده‌اند.

#### ۵-۱-۲- ترکیبات اضافی و وصفی

تفاوت ساختاری دو زبان در ترتیب قرارگیری هسته در ترکیبات اضافی و وصفی باعث می‌شود که دوزبانه‌های فارسی-تالشی ساختار زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم دهند و در زبان دوم ترکیباتی با ساختار زبان اول خود تولید کنند. این‌گونه داده‌های زبانی در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شوند:

جدول شماره ۱۱- تداخل ترکیبات اسمی و وصفی در دوزبانه‌ها

صورت اصلی	صورت تداخلی
27- man <u>səpi</u> -jæ <u>divu</u> rang arde. کرد رنگ دیوار پ.ص سفید ض.غ (من)	az <u>divu</u> <u>sepi</u> rang karde. کرد رنگ سفید دیوار ض.ف (من)
من دیوار سفید را رنگ کردم.	
28- <u>səpi</u> -jæ <u>asb</u> <u>ʃuk</u> -e. ف.ع.پ (است) خوب اسب پ.ص سفید	<u>asb</u> -e <u>sepi</u> <u>ʃuk</u> ف.ع.پ (است) خوب سفید پ.اضا اسب
اسب سفید خوب است.	
29- har <u>kæsi</u> ilæ <u>xæj</u> -æ <u>ku</u> ænjom do. داد انجام کار پ.ص خیر یک کسی هر	har <u>kæsi</u> ilæ <u>kare</u> <u>xejr</u> ænjom do داد انجام خیر کار یک کسی هر
هرکسی یک کار خیر انجام داد.	
30- man <u>kæ</u> <u>divu</u> rang ʒæ. زد رنگ دیوار خانه ض.غ (من)	man <u>divu</u> <u>kæ</u> rang ʒæ زد رنگ خانه دیوار ض.غ (من)
من دیوار خانه را رنگ کردم.	
31- man bæ <u>æmu</u> <u>ʒen</u> -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن عمو به ض.غ (من)	man bæ <u>ʒen</u> <u>æmu</u> sælum do <sup>(۷)</sup> داد سلام عمو زن به ض.غ (من)
من به زن عمو سلام کردم.	
32- man <u>ʃuk</u> -æ <u>kitob</u> hand. خواند کتاب پ.ص خوب ض.غ (من)	man <u>ketab</u> -e <u>ʃuk</u> hand خواند خوب پ.اضا کتاب ض.غ (من)
من کتاب خوب را خواندم.	
33- man <u>zard</u> -æ <u>pirahæn</u> sæ. خرید زرد پیراهن پ.ص زرد ض.غ (من)	man <u>pirahæn</u> -e <u>zard</u> sæ خرید زرد پ.اضا پیراهن ض.غ (من)
من پیراهن زرد خریدم.	
35- əm ku ru <u>xuʃ</u> -æ <u>axær</u> nij. نیست آخر پ.ص خوش را کار این	əm ku ru <u>axær</u> -e <u>xuʃ</u> nij نیست خوش پ.اضا آخر را کار این
این کار عاقبت خوشی ندارد.	
36- man <u>sepi</u> -jæ <u>ʃæji</u> sæ. خرید سفید پ.ص پیراهن ض.غ (من)	man <u>ʃæji</u> <u>sepi</u> sæ خرید سفید پیراهن ض.غ (من)
من پیراهن سفید خریدم.	

ترکیب‌هایی مانند: /ʒen /kæ jul/ /divu kæ/ /mæhsulat-e ʃuk/ /aqebæt-e ʃuk/ /æmu/ /kitab-e ʃuk/ /pirahæn-e zard/ /ʃæji sepi/ /axær-e xuʃ/ و دیگر ترکیبات مشابه، به دلیل تداخل قواعد نحوی زبان فارسی در تالشی تولید شده‌اند. استفاده از این ترکیبات بیانگر آن است که دوزبانه‌ها در گفتار خود به زبان دوم، تحت تأثیر زبان اول، برخی از ویژگی‌های آن را به کار می‌برند و این تداخل بیشتر به دلیل ناآشنایی دوزبانه‌ها به یکی از زبان‌هاست.

## ۵-۱-۳- نقش‌نماها و پیوند

۵-۱-۳-۱- نقش‌نما: با توجه به ارائه توضیحات نقش‌نما در بخش ۵-۳ مقاله، در این بخش نمونه‌هایی از تداخل‌هایی که در حروف اضافه و نشانه، در دوزبانه‌های فارسی - تالشی رخ داده‌است بیان می‌شوند و تداخل‌های نحوی دیگر حوزه‌ها در شواهد زیر مدنظر نیست:

جدول شماره ۱۲- تداخل نقش‌نماها

صورت اصلی	صورت تداخلی
37- man jul -æ kitob pegæte. برداشت کتاب پ.ص بزرگ ض.غ (من)	az jul -æ kitob <b>ra</b> egæteme. برداشتم را کتاب پ.ص بزرگ ض.ف (من)
من کتاب بزرگ را برداشتم.	
38- man sœpi -jæ asb -ə pijæ -næ. پ.مر ماده ما پ.غ اسب پ.ص سفید ض.غ (من)	az asb -e sepi <b>ra</b> dust daræm. دارم دوست را سفید پ.اضا اسب ض.ف (من)
من اسب سفید را دوست دارم.	
39- æv -iün man zæ. زد پ.غ.ج (ها) آن	æv -iün man <b>ru</b> zæ. زد را من پ.غ.ج (ها) آن
آنها مرا زدند.	
40- ækbær sijavæf -ə sæ jul -e. فع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ækbær <b>æz</b> sijavæf jul -tær -e. فع.پ (است) تر بزرگ سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	
41- tæ <b>bæ</b> vün sæ pi -f. فع.پ (ای) پیر از آنها به ض.ف (تو)	tæ <b>æz</b> bæ vün sæ pir -tær -if. فع.پ (ای) تر پیر از آنها به از ض.ف (تو)
تو از آنها پیرتر هستی	
42- man <b>bæ</b> amü zen -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن مو به ض.غ (من)	az <b>bæ</b> zen æmu sælum kard. کرد سلام عمو زن به ض.ف (من)
من به زن عمو سلام کردم.	
43- aræf arman -ə <b>sæ</b> jul -e. فع.پ (است) بزرگ از پ.غ آرمان آرش	aræf <b>æz</b> arman jul -tær -e. فع.پ (است) تر بزرگ آرمان از آرش
آرش از آرمان بزرگ‌تر است.	
44- az sina <b>sæ</b> gædæ -m. فع.پ (ام) کوچک از سینا ض.ف (من)	az <b>æz</b> sina gædæ -m. فع.پ (ام) کوچک سینا از ض.ف (من)
من از سینا کوچک‌ترم.	

نمونه‌های بالا مواردی از تداخل نقش‌نماهاست که از داده‌های دوزبانه‌های فارسی - تالشی به‌دست آمده‌است و نشان می‌دهد که برخی از نقش‌نماهای فارسی مثل *æz*, *ra/ru* یا *ba* وارد گویش دوزبانه‌های فارسی - تالشی شده و از نظر نحوی بر زبان دوم آنها اثرگذار بوده‌است. در تالشی نقش‌نماها برخلاف فارسی غالباً پسایند هستند و شمار آنها هم زیاد نیست. زیرا نقش نحوی کلمات بیشتر از طریق حالت آنها که فاعلی و غیرفاعلی و در مواردی اضافی است، مشخص می‌شود. چنانکه در مثال‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹ از صورت اصلی مشاهده می‌شود. با این

حال، نقش‌نمای bæ با حوزه عمل محدودی کم‌وبیش در اغلب گونه‌های تالشی به صورت پیش‌بیند به کار می‌رود. اما در دوزبان‌های فارسی-تالشی دیده می‌شود.

### ۵-۱-۳-۲- حروف پیوند

شمار حروف پیوند تالشی نسبت به فارسی بسیار محدود است و از نظر نحوه کاربرد تفاوتی با زبان فارسی ندارد. جز اینکه برخی از آنها با نمونه‌های فارسی از نظر آوایی اختلاف اندکی دارند. مثلاً væ فارسی به صورت -u/bə، و ke فارسی به صورت ki، و ta فارسی به صورت de در تالشی دیده می‌شود. از نظر کارکرد هم مشترک‌اند و بین دو یا چند کلمه و جمله ارتباط همپایگی و یا وابستگی ایجاد می‌کنند. البته در سال‌های اخیر به تأثیر از زبان فارسی، استفاده از væ در زبان تالشی بیشتر شده‌است که در زیر نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

جدول شماره ۱۳- تداخل حروف پیوند

صورت اصلی	صورت تداخلی
45- pæs -ə <b>bə</b> bəz -ə tʃəma -nin. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز و پ.ف.ج گوسفند	pæs -ha <b>væ</b> bez -ha tʃəma -nin. فع.پ (است) مال من ها بز و ها گوسفند
46- də gædæ hovæ <b>bə</b> bəvæ -m heste. هست ض.پ.ا.م برادر و خواهر کوچک دو	də gædæ hovæ <b>væ</b> bəvæ -m heste. هست ض.پ.ا.م برادر و خواهر کوچک دو
47- æ merd -ə <b>bə</b> zen -ə tʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	æv merd -ün - <b>u</b> zen -ün tʃuk -in. آن مردها و زن‌ها خوب هستند.
48- hətæ bim <b>ki</b> tə man sædo ka. کرد صدا ض.غ (من) ض.ف (تو) کی بودم خوابیده	hetæ bim <b>ke</b> te man sædo ka. کرد صدا ض.غ (من) ض.ف (تو) که بودم خوابیده
	خوابیده بودم که تو مرا کردی.

تداخل حرف ربط /væ/ در نمونه‌های اخذ شده از دوزبان‌ها بسیار زیاد بود و تقریباً اغلب آنها از این حرف به جای معادل تالشی آن استفاده کرده‌اند که این امر، نشانه فروپاشی تدریجی حرف پیوند /bə/ در تالشی عنبرانی است. به نظر می‌رسد حرف پیوند «و» در زبان تالشی در حال تثبیت شدن است. یعنی از حالت تداخل به سوی قرض‌گیری حرکت می‌کند. در مثال‌های ۴۵ و ۴۶، دوزبان‌ها حرف پیوند /væ/ فارسی را به جای /bə/ تالشی آورده‌اند. یعنی از زبان اول به زبان دوم تداخل ایجاد شده‌است و علت این امر، آن است که فرد دوزبان در زبان دوم نمی‌تواند برای واژه مورد نظر معادلی بیابد. به همین روی در برقراری ارتباط از

زبان نخست خود که دسترسی به آن آسان‌تر است، استفاده می‌کند. در نمونه ۴۸ هم به جای حرف پیوند /ki/ از شکل فارسی آن یعنی /ke/ بهره برده‌است.

#### ۵-۱-۴- نشانه‌های جمع

دوزبان‌های فارسی-تالشی به علت عدم تشخیص نشانه‌های جمع تالشی، به‌ویژه نشانه /-ə/، غالباً از نشانه‌های فارسی استفاده می‌کنند:

جدول شماره ۱۴- تداخل نشانه‌های جمع

صورت اصلی	صورت تداخلی
49- æ <u>merd</u> -ə bə <u>zen</u> -ə ʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج (ها) زن و پ.ف.ج (ها) مرد آن	æv <u>merd</u> -ha və <u>zen</u> -ha ʃuk æstænd. هستند خوب ها زن و ها مرد آن آن مردها و زن‌ها خوب هستند.
50- <u>pæs</u> -ə bə <u>bəz</u> -ə ʃəma -nin. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج (ها) بز و پ.ف.ج (ها) گوسفند	<u>pæs</u> -ha və <u>bez</u> -ha ʃəma -nin. فع.پ (اند) مال من ها بز و ها گوسفند گوسفندها و بزها مال من است.
51- <u>sef</u> -ünə -jün du ku ʃəni. چید از درخت ض.پ.س.ج پ.غ.ج (ها) سیب	<u>sef</u> -ha ra æz du ʃidænd. چیدند درخت از ها سیب سیب‌ها را از درخت چیدند.

چنانکه قبلاً اشاره شد، علائم جمع تالشی عبرانی متنوع است و حالت فاعلی و غیرفاعلی دارد. از آنجا که حالت کنایی در تالشی عبرانی به تدریج در حال عقب‌نشینی و فروپاشی است، تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی اسم‌ها و ضمائر جمع در موارد زیادی به صورت طبیعی از بین رفته‌است و این امر به‌ویژه در آموزش و یادگیری زبان تالشی برای دوزبان‌ها مشکل ایجاد می‌کند. به همین خاطر، این افراد سعی می‌کنند بیشتر از نشانه‌های جمع فارسی هنگام تکلم تالشی استفاده کنند. البته در پاره‌ای موارد برخی از دوزبان‌ها به جای /-ə/ تالشی از دیگر نشانه‌های تالشی استفاده کرده‌اند؛ اما روی هم رفته برتری زبانی آنها در زبان فارسی باعث شده‌است که اغلب نشانه‌های جمع فارسی را در تالشی به کار ببرند.

#### ۵-۱-۵- ضمائر

ضمائر اقسام دارند: شخصی، پرسشی، ملکی (اضافی)، مشترک، اشاره و ... در ضمائر، بیشتر در حوزه ضمیر اشاره و گاه ضمیر شخصی تداخل دیده می‌شود. در نمونه‌های زیر، دوزبان‌ها ضمیر «این»، «آن» و «آنها» را به جای «əm»، «æ» و «ævün» تالشی به کار برده‌اند.

جدول شماره ۱۵ - تداخل ضمائر

صورت اصلی	صورت تداخلی
52- <u>əm</u> merd b ævə sə dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از ض.غ (او) به مرد این	<u>in</u> merd b æv -e ku dʒævan-tær -e. ف.ع.پ (است) جوانتر از پ.غ.ض.غ (او) به مرد این
این مرد از او جوان تر است.	
53- <u>æ</u> merd -ə bə ʒen -ə ʃʊk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.غ.ج (ها) زن و پ.غ.ج (ها) مرد آن	<u>an</u> merd -un və ʒen un ʃʊk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.غ.ج (ها) زن و پ.غ.ج (ها) مرد آن
آن مردها و زن‌ها خوب هستند.	
54- <u>æv -ün</u> man ʒæ. ض.غ (من) پ.غ.ج (ها) آن	<u>an -ha</u> az -u ʒæn. را ض.ف (من) ها آن
آن‌ها مرا زدند.	

۵-۱-۶- صفت‌های سنجشی

در این حوزه، دوزبانه‌ها به دلیل نبودن نشانه‌های صفت‌های مقایسه‌ای در تالشی، ناچار در مقایسه از نشانه‌های صفت‌های سنجشی زبان فارسی در تالشی استفاده کرده‌اند. ضمناً در این ساخت گاه حرف اضافه فارسی هم تداخل می‌یابد که در زیر نمونه‌هایی از آن آمده‌است<sup>(۳)</sup>:

جدول شماره ۱۶ - تداخل صفت‌های سنجشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
55- əm merd b ævə <u>sæ</u> dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از ض.غ (او) به مرد این	<u>in</u> merd b æve <u>ku dʒævan-tær</u> -e. ف.ع.پ (است) جوانتر از ض.غ (او) به مرد این
این مرد از او جوان تر است.	
56- tə b æv -ün <u>sæ</u> pi -iʃ. ف.ع.پ (ای) پیر از پ.غ.ج (ها) آن به تو	<u>te æz</u> b æv -ün <u>sæ</u> <u>pir-tær</u> -iʃ. ف.ع.پ (ای) پیرتر از پ.غ.ج (ها) آن به تو
تو از آنها پیرتر هستی.	
57- ækbær sijavæʃ -ə <u>sæ</u> jul -e. ف.ع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	<u>ækbær æz</u> sijavæʃ <u>jul-tær</u> -e. ف.ع.پ (است) بزرگتر سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ تر است.	
58- əm merd æ mærd -ə <u>sæ</u> dʒəvün -e. ف.ع.پ (است) جوان از پ.غ مرد آن مرد این	<u>in</u> merd <u>dʒævan-tær æz</u> an mærd -e. ف.ع.پ (است) مرد آن از جوانتر مرد این
این مرد از آن مرد جوان تر است.	

۵-۱-۷- افعال

فعل‌ها برخلاف سایر عناصر واژگانی و دستوری، دیرتر در معرض تحول و فروپاشی قرار می‌گیرند، و تقریباً سرشتی اصیل تر دارند. با این همه گاه در این حوزه نیز نمونه‌هایی از تداخل در گویش دوزبانه‌ها مشاهده می‌شود. شاید علت این امر آن است که افعال مرکز ثقل و هسته اصلی جملات اند و روابط نحوی سایر واژه‌ها در بافت جمله، غالباً با آنها تنظیم می‌شود، چنانکه

گاه یک فعل به تنهایی نیابت از یک جمله را برعهده می‌گیرد. از این نظر، از دیگر مقولات نحوی ممتازند. به نظر می‌رسد تداخل در حوزه فعل، به‌خصوص صیغگان تصریفی آنها، آخرین نشانه‌ها و مراحل تحول و فروپاشی زبان دوم دوزبانه‌ها است. تداخل افعال نه‌تنها از نظر واژگانی و قاموسی، بلکه از لحاظ صیغگان تصریفی نیز در دوزبانه‌های تالشی دیده می‌شود. در جمله‌های تالشی، دوزبانه‌ها یا افعال فارسی را عیناً در تالشی به کار گرفته‌اند و یا در فعل مرکب از همکرد فعلی فارسی در کنار اسم استفاده کرده‌اند:

جدول شماره ۱۷- تداخل فعل

صورت اصلی	صورت تداخلی
59- man səpi -jæ asb -əm pijæ -næ. ن. مر ماده ما ض.پ.ام اسب پ.ص سفید ض.غ (من)	az asb -e səpi ra <u>dust daræm.</u> می‌خواهم را سفید پ.اضا اسب ض.ف (من)
من اسب سفید را دوست دارم.	
60- æv -ün sef -əʃün du ku ʃəni. چید از درخت ض.پ.س.ج سیب پ.غ.ج (ها) آن	æv -un sef -un du ʃidænd. چیدند درخت پ.غ.ج (ها) سیب پ.غ.ج (ها) آن
آنها سیب‌ها را از درخت چیدند.	
61- man bæ æmü zen -ə sælum do. داد سلام پ.غ زن عمو به ض.غ (من)	az be zen æmu <u>sælum kard.</u> کرد سلام زن عمو به ض.ف (من)
من به زن عمو سلام کردم.	
62- æ merd-ə bæ zen -ə ʃuk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	æv merd-ha væ zen -ha ʃuk <u>æstænd.</u> هستند خوب ها زن و ها مرد آن
آن مردها و زن‌ها خوب هستند.	
63- əm kæ -j. ف.ع.پ (است) خانه این	əm kæ <u>æst.</u> است خانه این
این خانه است.	

در نمونه‌های ۵۹ تا ۶۱ فعل مرکب و یا ساده فارسی عیناً در تالشی تداخل داشته و در جمله‌های تالشی وارد شده‌است و در مثال ۶۲ و ۶۳ هم فعل در جمله به شکل فارسی آمده‌است. بررسی انواع تداخل در مثال‌های بالا نشان می‌دهد که این تداخل‌ها از زبان اول دوزبانه‌ها به زبان دوم آنها رخ داده‌است.

در جدول زیر آمار تداخل‌های هر یک از مقوله‌های نحوی براساس داده‌های ۲۰ نفر از دوزبانه‌های فارسی-تالشی هشت تا بیست ساله که در این تحقیق شرکت داشتند، به تفکیک جنسیت مشخص شده‌اند. فراوانی تداخل‌ها مبتنی بر شمار گویشوران دوزبانه است. به تعبیر دیگر، هدف ما این بود که مشخص شود از این جامعه آماری چند نفر در استفاده از زبان دوم در مقولات نحوی دچار تداخل شده‌اند. بدیهی است موارد خارج از جدول کسانی بوده‌اند که

تداخل به زبان دوم آنها راه پیدا نکرده‌است. برای مثال در ردیف اول از ۲۰ نفر افراد دوزبانه که ۱۳ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۷ نفرشان پسر و ۶ نفر دختر بوده‌اند. از این نظر، تداخل-های مطابقت فاعل با فعل را ۵۳/۸۴ درصد، پسرها و ۴۶/۱۶ درصد، دخترها نسبت به کل نفرات ایجاد کرده‌اند. در مجموع از ۸۲ مورد تداخل، ۴۸/۷۸ درصد (۴۰ مورد) را پسرها و ۵۱/۲۲ درصد (۴۲ مورد) را دخترها در سنین مختلف (۸ تا ۲۰ ساله) به کار برده‌اند. این اعداد بیانگر آن است که تفاوت معناداری در میزان تداخل نحوی بین دو جنس وجود ندارد.

جدول شماره ۱۸- آمار تداخل‌های نحوی دوزبانه‌های فارسی-تالشی

موارد تداخل	شمار دوزبانه‌ها	شمار تداخل	پسر	دختر	درصد
مطابقت فاعل با فعل	۲۰	۱۳	۷	۶	۴۶/۱۶
گروه اسمی (اضافی و وصفی)	۲۰	۱۵	۷	۸	۵۳/۳۴
نقش‌نماها	۲۰	۱۶	۸	۸	۵۰
حرف پیوند	۲۰	۲۰	۱۰	۱۰	۵۰
نشانه‌های جمع و صفات سنجشی	۲۰	۸	۴	۴	۵۰
ضمیر	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
فعل	۲۰	۶	۲	۴	۶۶/۶۶
مجموع	۲۰	۸۲	۴۰	۴۲	۵۱/۲۲

#### ۶- دوزبانه‌های تالشی - فارسی

در این بخش داده‌های به‌دست‌آمده از دوزبانه‌های تالشی- فارسی گروه سنی هشت تا بیست سال که در تالش (روستای عنبران بالا) زندگی می‌کنند، در قیاس با گروه اول بررسی می‌شود تا مشخص شود که تأثیر ویژگی نحوی تالشی در جمله‌های فارسی منجر به چه تداخل‌هایی می‌شود. لازم به ذکر است که این دوزبانه‌ها، با توجه به محیط زندگی خود نخست زبان تالشی را در خانه از والدین فراگرفته‌اند، سپس زبان فارسی را در مدرسه و نیز از طریق رسانه‌های عمومی نظیر رادیو و تلویزیون و ... یاد گرفته‌اند.

#### ۶-۱- مطابقت فاعل با فعل

در زبان فارسی فعل در اغلب موارد از نظر شخص و شمار با فاعل یا نهاد مطابقت می‌کند ولی در زبان تالشی چنانکه قبلاً ذکر شد به دلیل وجود حالت کنایی در زمان گذشته و گاه در زمان حال، فعل‌ها از نظر شخص، با مفعول منطقی و معنایی جمله مطابقت می‌کنند.



دوزبانه‌های تالشی-فارسی، گاه در جمله‌هایی که به زبان دوم تولید می‌کنند، به دلیل تداخل زبان مادری، شناسه را از فعل فارسی حذف می‌کنند و بین فاعل و فعل مطابقت ایجاد نمی‌کنند، در ادامه تعدادی از جمله‌های فارسی که به پیروی از جمله‌های تالشی، فعل جمله را بدون شناسه آورده‌اند، ذکر می‌کنیم.

جدول شماره ۱۹- تداخل مطابقت فعل با مفعول

صورت اصلی	صورت تداخلی
64- æv -iün man ʒæ. زد ض.غ (من) پ.غ.ج (ها) آن	an -ha mæn zæd. زد من ها آن
آنها مرا زدند.	
65- æv -iün sef -ə du ku tʃəni. چید از درخت پ.ف.ج سیب پ.غ.ج (ها) آن	an -ha sib ra æz dəræxt tʃid. چید درخت از را سیب ها آن
آنها سیب را از درخت چیدند.	
66- man eʃtan dəst fəʃt. شست دست خود ض.غ (من)	mæn eʃtan dəst ra fəst. شست را دست خود من
من دست خودم را شستم.	
67- æv -iün bæ man sælum du. داد سلام ض.غ (من) به پ.غ.ج (ها) آن	an -ha be mæn sælam dad. داد سلام من به ها آن
آنها به من سلام کردند.	
68- æmæ səpi -jæ kitob pəgæte. برداشت کتاب پ.ص سفید ما	ma səpi -jæ ketab ra bærdaft. برداشت را کتاب پ.ص سفید ما
ما کتاب سفید را برداشتیم.	
69- æmæ fer -ə kitob -e pijæ -næ. ن. مر ماده ما پ.غ کتاب پ.اضا شعر ما	ma ketab -e fer mixahæd. می‌خواهد شعر پ.اضا کتاب ما
ما کتاب شعر می‌خواهیم.	

در مثال‌های بالا دوزبانه‌ها برخی از ویژگی‌های آرگتیو زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم داده‌اند و مانند تالشی در زبان فارسی جمله‌هایی را تولید کرده‌اند که فعل به جای فاعل، ظاهراً با مفعول منطقی مطابقت دارد. به عبارت دیگر، شخص و شمار فعل نه با شناسه، بلکه با فاعل اسمی و ضمیری که در صدر این جمله‌ها آمده‌است، مشخص می‌شود.

## ۶-۲- ترکیبات اضافی و وصفی

در زبان تالشی ترتیب ترکیب‌های اضافی و وصفی برخلاف زبان فارسی است یعنی در این زبان اول مضاف‌الیه و بعد مضاف و نیز صفت و موصوف می‌آید. این ویژگی در قسمت دوم مقاله ذکر شد. این حالت در تولیدات زبانی دوزبانه‌ها در زبان دوم تداخل ایجاد می‌کند که نمونه‌هایی از آن در زیر بررسی می‌شود:

جدول شماره ۲۰- تداخل ترکیبات اسمی و وصفی

صورت اصلی	صورت تداخلی
70- <u>siju angə</u> <u>fi(ri)n</u> -e. فع.پ (است) شیرین انگور سیاه	<u>sija ængur</u> <u>firin</u> æst. است شیرین انگور سیاه
انگور سیاه شیرین است.	
71- <u>tuvəstün sur</u> -ə <u>gam</u> -æ <u>fəsl</u> -e. فع.پ (است) فصل پ.ص گرم پ.اضا سال تابستان	<u>tabestan gærm</u> -æ <u>fəsl</u> -e <u>sal</u> æst. است سال پ.اضا فصل پ.ص گرم تابستان
تابستان فصل گرم سال است.	
72- <u>ʃe qæʃæng</u> -æ <u>ʃev</u> -ən <u>iju</u> hest. است اینجا پ.ف.ج (ها) چیز پ.ص قشنگ چه	<u>ʃe qæʃæng</u> -æ <u>ʃiz</u> -ha <u>indʒa</u> -st. ست (است) اینجا ها چیز پ.ص قشنگ چه
چه چیزهای قشنگی اینجا است.	
73- <u>də gæd</u> -æ <u>huvə bəvæ</u> -m <u>hest</u> -e. پ.آ است ض.پ.ا.م برادر خواهر پ.ص کوچک دو	<u>du ta kuʃfik xahær bæradaær</u> <u>daraem</u> . دارم برادر خواهر کوچک تا دو
دو خواهر و برادر کوچک دارم.	

در این نمونه‌ها چنانکه می‌بینیم دوزبان‌ها ترتیب ترکیب‌های زبان تالشی را به زبان فارسی تعمیم داده‌اند و ترکیب‌های بالا را آفریده‌اند. به عبارت دیگر، دوزبان‌های این گروه ویژگی زبان تالشی را به فارسی برده و ترکیباتی مانند «سیاه انگور»، «گرمه فصل»، «قشنگه چیزن»، «کوچک خواهر برادر» را به جای «انگور سیاه»، «فصل گرم»، «چیزهای قشنگ»، «خواهر و برادر کوچک» تولید کرده‌اند.

۳-۶- نقش‌نماها

در زبان تالشی نقش‌نماها غالباً به صورت پسین و گاه نیز پیشین به کار می‌روند. اما در زبان فارسی اغلب نقش‌نماها پیشین هستند. دوزبان‌های تالشی-فارسی در این‌گونه موارد، گاه معادل فارسی نقش‌نماها را حذف و گاه معادل تالشی آنها را جایگزین شکل فارسی می‌کنند. در نمونه‌های زیر نقش‌نماها به سبب تداخل قواعد زبان تالشی حذف یا جایگزین شده‌اند. البته برای اختصار و عدم تکرار، موارد مشابه حذف شده‌اند.

جدول شماره ۲۱- تداخل نقش‌نماهای تالشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
74- <u>rangin</u> -æ <u>divu ku</u> <u>xuʃe omæ</u> -næ. ن. مر ماده ما خوش از دیوار پ.ص رنگی	<u>rængi divar</u> <u>xuʃæm</u> <u>mijad</u> . می‌آید خوشم رنگی دیوار
من از دیوار رنگی خوشم می‌آید.	
75- <u>man səpi</u> -jæ <u>divu pijæ</u> -næ. ن. مر ماده ما دیوار پ.ص سفید ض.غ (من)	<u>mæn sefid divar</u> <u>dust daraem</u> . دارم دوست (می‌خواهم) دیوار سفید من
من دیوار سفید را دوست دارم.	

76- ækbær sijavæfə <b>sæ</b> jul -e. ف.ع.پ (است) بزرگ از سیاوش اکبر	ækbær siyavæf <b>sæ</b> jul æst. است بزرگ از یاوش اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	
77- æzgu fjav -əm dædæ kəftæ værræ zæ -næ. ن. مر ماده ما داد کشت پدر ض.پ.ام مال او گویی	engar pedær -æf kəftæm dad mizænæd. می‌زند داد کشتم او پدر انگار
انگار پدرش را کشتم داد می‌زند.	

دوزبانه‌های تالشی-فارسی در مثال‌های ۷۴، ۷۵ و ۷۷ به ترتیب حروف اضافه «از»، «را»، و «را» در صورت تداخلی فارسی حذف، و در مثال ۷۶ «سه» را جایگزین «از» کرده‌اند.

#### ۴-۶- حروف پیوند

حروف پیوند تالشی با زبان فارسی تفاوت زیادی ندارد و اکثر آنها مانند: و، تا، ولی، اما، که، اگر، بلکه و ... با هم مشترک هستند و تفاوت آنها بیشتر آوایی است. مثلاً *væ ke ægær ta* و *bælke* فارسی به ترتیب به صورت *da*، *ki/kə ægæm* و *bælkæm* در تالشی به کار می‌روند. از نظر کاربرد نحوی نیز عیناً مثل هم هستند (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۴۹). جز اینکه در تالشی گرایش به حذف حروف پیوند میان کلمات و جملات دارند، چنانکه در نمونه‌های زیر آمده‌است و همین امر موجب تداخل می‌شود.

جدول شماره ۲۲- تداخل حروف پیوند

صورت اصلی	صورت تداخلی
78- pæs -ə bəz -ə fjavman -in. ف.ع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز پ.ف.ج گوسفند	gusfænd boz -ha mal -e mæn æst. است من پ.اضا مال ها بز گوسفند
همه گوسفندها و بزها مال من است.	
79- dæ gædæ huvæ bævæ -m hest -e. پ.آ است ض.پ.ام برادر خواهر کوچک دو	du ta kufik xahær bæradær daræm. دارم برادر خواهر کوچک تا دو
دو خواهر و برادر کوچک دارم.	
80- æm merd -ə bə zen -ə fjav -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد این	in mærd -ha bə zæn -ha fjav -æn. ف.ع.پ (اند) خوب ها زن و ها مرد این
این مردها و زن‌ها خوب هستند.	

در مثال‌های شماره ۷۸ و ۷۹ دوزبانه‌ها به سبب تعمیم قواعد زبان تالشی، «حرف پیوند» را در معادل فارسی آنها حذف کرده‌اند. جز اینکه در مثال ۸۰ شکل تالشی حرف پیوند (ba) جایگزین صورت فارسی آن (-o/vO) شده‌است.

### ۶-۵- علایم جمع

در تالشی اگر دو اسم به هم عطف شوند، هنگام جمع بستن، اغلب اسمی که بعد از حرف عطف آمده‌است، پایه نشانه جمع قرار می‌گیرد، مانند /kinæ bə zo(v)an/ معادل «دختران و پسران». گاه هر دو اسم نیز جمع بسته می‌شوند، مانند: /mærd-ə bə zen-ə/ معادل «مردها و زن‌ها». چون بیشتر دوزبانه‌ها پی‌بست فاعلی (-ə) را به‌عنوان نشانه جمع تالشی تشخیص نمی‌دهند؛ گاه در هر دو حالت فوق، نشانه جمع را از اسم اول در ترکیبات معطوف فارسی حذف می‌کنند. در مثال ۸۱، اسم اول (gusfand) بدون نشانه جمع آمده و نشانه جمع به معطوف آن (boz) اضافه شده‌است. در مثال ۸۲، هر دو اسم (zæn و mærd) فاقد نشانه صوری جمع هستند.

جدول شماره ۲۳- تداخل علایم جمع

صورت اصلی	صورت تداخلی
81 <u>paes -ə</u> bə <u>bəz -ə</u> tʃəman -in. فع.پ (اند) مال من پ.ف.ج بز و پ.ف.ج گوسفند	<u>gusfænd</u> væ boz - <u>ha</u> mal -e mæn æst. است من پ.اضا مال ها بز و گوسفند
همه گوسفندها و بزها مال من است.	
82- <u>æ mærd -ə</u> bə <u>zen -ə</u> tʃuk -in. فع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد آن	an mærd væ zæn tʃuk -æn. فع.پ (اند) خوب مرد و مرد آن
آن مردها و زن‌ها خوب هستند.	

### ۶-۶- صفتهای سنجشی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد در تالشی عنبرانی صفتهای سنجشی نشانه صوری ندارند. در بافت جمله سنجش صفات و نوع آن مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، برای سنجش اسم‌ها با یکدیگر از همان صفت بیانی ساده استفاده می‌کنند با این تفاوت که متمم صفت تفضیلی معمولاً اسم مفرد است، ولی متمم صفت عالی معمولاً /hæmæ/ (همه) و یا کلماتی است که دلالت بر کل یک مجموعه دارد. نقش‌نمای متممی /sæ/ که به معنی «از» است، بعد از این کلمات به کار می‌رود. چون نوآموزهای دوزبانه، معادل آنها را در زبان فارسی نمی‌یابند، به‌ناچار این نشانه‌ها را در معادل صفات فارسی آنها حذف می‌کنند.

جدول شماره ۲۴- تداخل صفات سنجشی

صورت اصلی	صورت تداخلی
83- əm mærd æ mærd -ə <u>sæ dʒəviün</u> -e. فع.پ (است) جوان از پ.غ مرد آن مرد این	in mærd æz an mærd <u>dʒəvan</u> -e. فع.پ (است) جوان مرد آن از مرد این
این مرد از آن مرد جوان‌تر است.	

84- <u>tə hæmæ sæ pi</u> -f. فع.پ (ای) پیر از همه تو	<u>tu æz hæme pir hæsti.</u> هستی پیر همه از تو
تو از همه پیرتر هستی.	
85- <u>ækbær sijavæf -ə sæ jul</u> -e. فع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	<u>ækbær æz sijavæf jul</u> -e. است بزرگ سیاوش از اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	

## ۶-۷- ضمایر

در تالشی عنبرانی از ضمیر اشاره /æv/ (آن/ او) که معمولاً بدون پی‌چسب به صورت /æ/ ظاهر می‌شود، و از ضمیر ملکی /ʃævə/ (مال آن/ او) برای جاندار و غیرجاندار به یک صورت استفاده می‌شود. دوزبانه‌ها این ویژگی را در مواردی به زبان فارسی تعمیم داده‌اند؛ یعنی به تبعیت از تالشی، «آن» را به جای «و» به کار برده و جمله‌های زیر را تولید کرده‌اند:

جدول شماره ۲۵- تداخل ضمیر اشاره

صورت اصلی	صورت تداخلی
86- <u>də sur æv -əm vindæ ni.</u> نیست دیده ض.پ.م او/آن سال دو	<u>du sal -e an ra nadideæm.</u> ندیده‌ام را آن است سال دو
دو سال است او را ندیده‌ام.	
87- <u>hæmæ ʃævə ræftur -ə ku nuruzi -n.</u> فع.پ (اند) ناراضی از پ.غ رفتار مال او/آن همه	<u>hæme æz ræftar -e an narazi -ænd.</u> هستند ناراضی آن پ.اضا رفتار از همه
همه از رفتار او ناراضی‌اند.	
88- <u>əm ʃü -jæ sændux ʃævə -j.</u> فع.پ (است) مال او/آن صندوق پ.ص چوب این	<u>in sændux -e ʃub bæraje an æst.</u> است آن برای چوب پ.اضا صندوق این
این صندوق چوبی مال اوست.	

## ۶-۸- افعال

در نمونه‌های زیر شیوه تداخل فعل‌ها را که دوزبانه‌های تالشی-فارسی به تأثیر از زبان مادری در زبان فارسی تولید کرده‌اند، مشاهده می‌شود. این فعل‌ها هم شامل افعال ساده، هم مرکب، و هم پی‌بستی است.

جدول شماره ۲۶- تداخل فعل

صورت اصلی	صورت تداخلی
89- <u>hætæ bi -m ki tə man sædu du.</u> داد صدا ض.غ (من) تو که ش.م ماده‌ما خوابیده	<u>xabide budæm ke tu mæra seda dad.</u> داد صدا مرا تو که بودم خوابیده
خوابیده بودم که مرا صدا کردی.	

90- fʃedʒɪr æv -ə zən -(n)æ ni - f. / ف.ع.پ (ای) نیست ن. مر مادهٔ ما پ.ع. او چطور	fʃetur u ra <b>nemidani</b> . نمی‌دانی را او چطور
چطور او را نمی‌شناسی.	
91- əm mɛrd -ə bə zən -ə fʃuk -in. ف.ع.پ (اند) خوب پ.ف.ج زن و پ.ف.ج مرد این	in mærd bə zæn -ha <b>fʃuk -æn</b> . هستند خوب ها زن با مرد این
این مردها و زن‌ها خوب هستند.	

در مثال ۸۹، دوزبانه‌ها در صورت تداخلی به جای همکرد فعلی «کردن» فارسی، از متناظر تالشی آن؛ «دادن» در فعل مرکب استفاده کرده‌اند. در مثال ۹۰، به جای فعل فارسی «شناختن»، معادل تالشی آن، یعنی «دانستن» را به کار برده‌اند و در نمونهٔ ۹۱، فعل پی‌بستی /-æn/ فارسی را به واژهٔ fʃuk (خوب) تالشی افزوده‌اند و در زبان دوم تداخل ایجاد کرده‌اند.

در جدول زیر، آمار تداخل‌های هر یک از مقوله‌های نحوی براساس داده‌های ۲۰ نفر از دوزبانه‌های تالشی-فارسی هشت تا بیست ساله که در این تحقیق شرکت داشتند، به تفکیک جنسیت مشخص شده‌اند. فراوانی تداخل‌ها مبتنی بر شمار گویشوران دوزبانه است. به تعبیر دیگر، هدف این بود که مشخص شود از این جامعهٔ آماری چند نفر در استفاده از زبان دوم در مقولات نحوی دچار تداخل شده‌اند. مثلاً در ردیف اول از ۲۰ نفر افراد دوزبانه که در این پژوهش مشارکت داشتند، ۱۱ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۶ نفر پسر و ۵ نفر دختر بوده‌اند. از این نظر، تداخل‌های عدم مطابقت فاعل با فعل را ۵۴/۵۴ درصد، پسرها و ۴۶/۴۶ درصد، دخترها نسبت به کل نفرات ایجاد کرده‌اند. در مجموع از تعداد ۵۳ مورد تداخل، ۵۰/۹۴ درصد (۲۷ مورد) را پسرها، ۴۹/۰۶ درصد (۲۶ مورد) را دخترها به کار برده‌اند. نتایج تحقیق تفاوت معنی‌داری در میزان تداخل بین دو جنس دختر و پسر نشان نمی‌دهد.

جدول شمارهٔ ۲۷- آمار تداخل‌های نحوی دوزبانه‌های تالشی- فارسی

مورد تداخل	شمار دوزبانه‌ها	شمار تداخل	پسر	دختر	درصد
مطابقت فاعل با فعل	۲۰	۱۱	۶	۵	۴۶/۴۶
گروه اسمی (اضافی و وصفی)	۲۰	۷	۳	۴	۵۷/۱۵
نقش‌نماها	۲۰	۱۲	۷	۵	۴۱/۶۴
حروف پیوند	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
نشانه‌های جمع	۲۰	۳	۲	۱	۳۳/۳۳
صفت‌های سنجشی	۲۰	۵	۲	۳	۶۰
ضمایر	۲۰	۴	۲	۲	۵۰
افعال	۲۰	۷	۳	۴	۵۷/۱۵
مجموع	۲۰	۵۳	۲۷	۲۶	۴۹/۰۶

## ۷- تداخل از زبان دوم به اول

بررسی تداخل‌های زبانی در دوزبانه‌ها نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، تداخل‌ها از زبان اول در زبان دوم صورت گرفته‌است. اما، گاه برعکس، زبان دوم هم در زبان اول تداخل ایجاد می‌کند. به نظر مدرسی (۱۳۹۱: ۶۴) تداخل از زبان دوم به زبان اول زمانی صورت می‌گیرد که دوزبانه در زبان دوم نسبت به زبان اول برتری داشته باشد. ابتدا به موارد تداخل نحوی زبان دوم در زبان اول دوزبانه‌های فارسی- تالشی، سپس تالشی- فارسی اشاره می‌کنیم.

### ۷-۱- دوزبانه‌های فارسی- تالشی

تداخل از زبان دوم به زبان اول در دوزبانه‌های فارسی- تالشی بسیار محدود است، چنانکه در پژوهش حاضر فقط شواهدی از آن در حوزه فعل و صفت سنجشی دیده می‌شود. مثلاً در مواردی دوزبانه‌های فارسی- تالشی، صورت تداخلی مثال ۸۳ را هم تولید کرده‌اند. یعنی متأثر از زبان دوم گاه صفت تفضیلی را بدون نشانه «تر» به کار برده‌اند یا صورت تداخلی مثال ۹۰ را تحت تأثیر زبان دوم تولید کرده‌اند که در آن از فعل «دانستن» به جای «شناختن» استفاده نموده‌اند. در جدول زیر ۵ نفر از زبان تالشی (زبان دوم) به زبان فارسی (زبان اول) تداخل داشته‌اند که نشان می‌دهد میزان و موارد این تداخل در دوزبانه‌ها بسیار اندک است.

جدول شماره ۲۸- آمار تداخل دوزبانه‌های فارسی- تالشی از زبان دوم به زبان اول

نوع تداخل	شمار دوزبانه‌ها	شمار تداخل	پسر ده نفر	درصد	دختر ده نفر	درصد
صفت‌های سنجشی	۲۰	۳	۲	۶۶/۶۶	۱	۳۳/۳۴
افعال	۲۰	۲	۱	۵۰	۱	۵۰
مجموع	۲۰	۵	۳	۶۰	۲	۴۰

### ۷-۲- دوزبانه‌های تالشی- فارسی

تداخل از زبان فارسی به تالشی در دوزبانه‌های تالشی- فارسی در برخی مقوله‌های نحوی از جمله ترکیبات وصفی، صفت‌های سنجشی و برخی همکردهای فعلی دیده می‌شود.

جدول شماره ۲۹- تداخل دوزبانه‌های تالشی- فارسی از زبان دوم به زبان اول

صورت اصلی	صورت تداخلی
92- <u>siju angə</u> jɪn -e. فع.پ (است) شیرین انگور سیاه	<u>angə siju</u> jɪn -e. فع.پ (است) شیرین سیاه انگور
انگور سیاه شیرین است.	

93- æ ʃü -(w)æ sændux -ə ʃəman -in.	æ sændux -ha -je ʃübi ʃəman -in.
ف.ع.پ (اند) مال من چوبی پ.اضا ها صندوق آن	ف.ع.پ (اند) مال من چوبی پ.اضا ها صندوق آن
آن صندوق‌های چوبی مال من هستند.	
94- har ki man vinde bæ man -əʃ sælum du.	har ki man vinde bæ man -əʃ sælom ka.
داد سلام ض.پ.س.م من به دید ض.غ (من) کی هر	کرد سلام ض.پ.س.م من به دید ض.غ (من) کی هر
هرکس مرا دید به من سلام کرد.	
95- ækbær siyavæʃ -ə sæ jul -e.	ækbær siyavæʃ -ə sæ jul -tær -e.
ف.ع.پ (است) بزرگ از پ.غ سیاوش اکبر	ف.ع.پ (است) بزرگتر از پ.غ سیاوش اکبر
اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.	

در این داده‌ها که از دو زبان‌های تالشی-فارسی به دست آمده‌اند، تداخل زبانی از زبان دوم یعنی فارسی به زبان تالشی صورت گرفته‌است. به تعبیر دیگر، صورت تداخلی نمونه‌ها (انگور سیاه، صندوق‌های چوبی، سلام کرد و بزرگ‌تر) از زبان دوم وارد زبان تالشی شده‌است. هرچند اکثر پژوهشگران کاربرد عناصر و الگوهای زبان بومی در زبان دوم را تداخل دانسته‌اند ولی میزان تسلط افراد در هر یک از زبان‌ها در این پدیده دخیل است (مدرسی، ۱۳۹۱: ۶۴).

جدول شماره ۳۰- آمار تداخل دوزبان‌های فارسی- تالشی از زبان دوم به زبان اول

نوع تداخل	شمار دوزبان‌ها	شمار تداخل	پسر ده نفر	درصد	دختر ده نفر	درصد
ترکیبات وصفی	۲۰	۴	۲	۵۰	۲	۵۰
صفت‌های سنجشی	۲۰	۵	۳	۶۰	۲	۴۰
افعال	۲۰	۳	۱	۳۳/۳۳	۲	۶۶/۶۷
مجموع	۲۰	۱۲	۶	۵۰	۶	۵۰

مقایسه جدول‌های ۱۸ و ۲۷ با جدول‌های ۲۸ و ۳۰ به روشنی نشان می‌دهد که دوزبان‌های فارسی- تالشی و نیز تالشی- فارسی هر دو در زبان اول خود جمله‌هایی تولید کرده‌اند که از زبان دوم آنها متأثر بوده‌اند. مقایسه تداخل‌های دو گروه در زبان اول، هر یک بیانگر این است که هر دو گروه اعم از دختر و پسر از زبان دوم خود به زبان اول هم تداخل داشته‌اند ولی نسبت تداخل از زبان دوم به زبان اول آنها بسیار اندک است، چنانکه تنها ۱۷ مورد از زبان دوم به زبان اول تداخل داشته‌اند. اما از زبان اول به زبان دوم ۱۳۵ مورد تداخل داشته‌اند.



## ۸- نتیجه‌گیری

در میان دوزبانه‌های فارسی-تالشی ۸۲ مورد تداخل رخ داده‌است که ۴۰ مورد (۴۸/۷۸ درصد) را پسران و ۴۲ مورد (۵۱/۲۲ درصد) را دختران به کار برده‌اند. از دیدگاه آماری این نتیجه، تفاوت فاحشی را نشان نمی‌دهد. در میان دوزبانه‌های تالشی-فارسی، ۵۲ مورد تداخل وجود داشته‌است که ۲۷ مورد آن (۵۰/۹۴ درصد) را پسران و ۲۶ مورد آن (۴۹/۰۶ درصد) را دختران به کار برده‌اند. در میان این گروه هم از دید آماری تفاوت محسوسی وجود ندارد. پس نتیجه می‌گیریم جنسیت افراد در ایجاد تداخل زبانی دخیل نیست. میزان تداخل در میان دوزبانه‌های فارسی-تالشی ۸۲ مورد و در میان دوزبانه‌های تالشی-فارسی ۵۳ مورد است. به عبارت دیگر، از مجموع ۱۳۵ مورد تداخل نحوی از زبان اول به زبان دوم، ۶۰/۷۴ درصد را دوزبانه‌های فارسی-تالشی و ۳۹/۲۶ درصد را دوزبانه‌های تالشی-فارسی به کار برده‌اند. تفاوت موجود، شاید به دلیل آشنایی اندک دوزبانه‌های فارسی-تالشی با زبان تالشی و یا نگرش‌های زبانی خاص دوزبانه‌های این گروه به زبان فارسی و احیاناً احساس برتری آن زبان نسبت به زبان تالشی اتفاق افتاده باشد. از سوی دیگر، دوزبانه‌های تالشی-فارسی به دلیل آموزش زبان فارسی در مدرسه و نیز تأثیر رسانه‌ها مهارت لازم را در زبان فارسی کسب کرده و نیز نگرش مثبت به زبان فارسی و کاربرد گسترده آن در سطح مدارس و رسانه‌ها باعث شده‌است که کمتر ویژگی‌های زبان تالشی را در زبان فارسی به کار ببرند. در بخش سوم هم که دوزبانه‌ها زبان دوم را در زبان اول به کار برده‌اند، دوزبانه‌های فارسی-تالشی نسبت به دوزبانه‌های تالشی-فارسی کمتر از ویژگی‌های زبان دوم در زبان اول استفاده کرده‌اند. این مورد هم نگرش مثبت به زبان فارسی و القای برتری آن را در میان دوزبانه‌ها تأیید می‌کند.

تجزیه و تحلیل مقابله‌ای داده‌های دوزبانه‌های فارسی-تالشی نشان می‌دهد که این دوزبانه‌ها ویژگی‌های خاص زبان اول خود را به زبان دوم تعمیم داده‌اند. مثلاً مطابقت دادن فعل متعدی با فاعل در زمان گذشته و یا رعایت ترتیب ترکیب‌های اضافی فارسی و ... که در زبان دوم خطا محسوب می‌شوند. همچنین بررسی داده‌های اخذشده از دوزبانه‌های تالشی-فارسی بیانگر آن است که آنها ویژگی‌های خاص زبان نخست خود را در جمله‌های زبان دوم به کار گرفته‌اند. مثلاً جمله‌هایی به شکل ارگتیو و تطابق فعل با مفعول و یا ترکیب‌هایی با ترتیب نحوی زبان تالشی در زبان فارسی تولید کرده‌اند. بنابراین دوزبانه‌های دو گروه بیشتر تداخل‌ها را از زبان نخست به زبان دوم انجام داده‌اند. البته در مواردی هم انتقال و تداخل نحوی

از زبان دوم به زبان اول دیده می‌شود که بسیار اندک و نادر است. در این مورد هم بیشتر تداخل‌ها از زبان فارسی به تالشی بوده‌است. این نتیجه هم شاید متأثر از احساس برتری نسبی زبان فارسی نسبت به زبان تالشی در میان دوزبان‌ها و یا موقعیت اخذ داده‌ها در این امر باشد. پس در جواب پرسش‌های پژوهش باید گفت که تداخل‌های نحوی مربوط به ویژگی‌های خاص هر یک از زبان‌هاست که از یک زبان به زبان دیگر انتقال یافته و تفاوت‌ها و تمایزات دو زبان در اکثر موارد باعث تداخل زبانی شده‌است. در زمینه تداخل زبان دوم در زبان نخست نیز گسترش رسانه‌ها و آموزش، موقعیت اخذ داده‌ها و نیز نگرش زبانی خاص افراد باعث تداخل شده‌اند.

### پی‌نوشت

۱. در جدول‌ها، «پ» نشانه اختصاری واژه‌بست (از نوع پی‌چسب)، «غ» غیرفاعلی، «ف» فاعلی، «مر» مستمر، «آ» آزاد، «ش» شناسه، «ا» اول شخص، «د» دوم شخص، «س» سوم شخص، «م» مفرد، «ج» جمع، «ن» نمود، «ص» صفت، «ض» ضمیر، «فع» فعلی، «ما» ماضی و «اضا» اضافه است.

۲. ممکن است برخی خرده بگیرند که چرا در صورت تداخلی برخی جملات، نمونه‌های نقض هم مشاهده می‌شود. مثلاً کاربرد man به جای æZ و بالعکس در جملات ۲۷ و ۳۰ و نظایر آن. دلیل آن است که سؤال‌شوندگان به یک نسبت بر زبان دوم تسلط نداشته‌اند. اگر قرار بود که همه یکسان پاسخ دهند، دیگر تداخل معنی نداشت. فرق تداخل با قرض‌گیری آن است که تداخل اصولاً فردی و شخصی است و ناخواسته صورت می‌گیرد. درحالی‌که قرض‌گیری موضوعی اجتماعی است و آگاهانه انجام می‌شود.

۳. متأسفانه کاربرد صفات عالی جزء سؤالات ما نبود. اما از آنجا که صفات سنجشی اعم از تفضیلی و عالی برخلاف زبان فارسی در تالشی نشانه صوری ندارند و صرفاً از طریق بافت جمله به سنجشی بودن آنها پی می‌بریم، به احتمال بسیار زیاد گویشوران دوزبان‌ها ما در این مورد (صفت عالی) هم تداخل دارند. البته نحوه سنجشی کردن صفات در صفحه ۹ ذیل ۵-۶ آمده است.

### منابع

- البرزی، پ، رئیسی، ر. ۱۳۸۸. «بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقابله‌ای»، نقد زبان و ادبیات خارجی، (۲): ۳ (پیاپی ۲/۶۱): ۵۵-۷۳.
- اهرن، ل. ۱۳۹۶. زبان زنده، درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی، ترجمه ر مقدم کیا، تهران: سمت.

خانبابازاده، ک. ۱۳۹۳. «تأثیر حالت ارگتیو زبان تالشی بر فراگیری زبان فارسی»، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، ج ۱، به کوشش م دبیرمقدم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی: ۴۶۹-۴۷۸.

\_\_\_\_\_ ۱۳۹۵. خطاهای نحوی تالشی زبان‌ها در فارسی معیار، تهران: اندیشمندان کسرا. داوری، ش، نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۶. «حالت غیرفاعلی در تالشی: موردی از هم‌آیندی حالت چندمعنایی و دستوری‌شدگی»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، (۲): ۱ (پیاپی ۳): ۶۵-۹۷. رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۴. «ارگتیو در گویش تالشی»، زبان‌شناسی، (۲۰)۱ (پیاپی ۳۹): ۱۱۳-۱۲۶. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۶. زبان تالشی، توصیف گویش مرکزی، رشت: فرهنگ ایلیا.

رضایتی کیشه‌خاله، م، فاضلی، ف، یوسفی نصیرمحل، م. ۱۳۸۷. «نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی»، گویش‌شناسی، ۷: ۵۵-۷۹.

سلامی، ع. ۱۳۸۸. گنجینه گویش‌شناسی فارس، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. فابرو، ف. ۱۳۹۲. مقدمه‌ای بر عصب‌شناسی زبان در دوزبانگی، برگردان ا حسابی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

کالوه، ل. ۱۳۷۹. درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه م. پوینده، تهران: نقش جهان. کریمی، ی. ۱۳۹۱. «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴ (۲): ۱-۱۸.

کلباسی، ا. ۱۳۶۷. «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، زبان‌شناسی، (۵) ۲ (پیاپی ۱۰): ۷۰-۸۷. مدرسی، ی. ۱۳۸۷. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. منشی‌زاده، م، خانبابازاده، ک. ۱۳۹۳. «خطاهای نحوی تالشی زبان‌ها در کاربرد زبان فارسی»، پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، (۳) ۱ (پیاپی ۶): ۱۱۷-۱۳۵. میرزاپور، ف. ۱۳۹۰. بررسی پدیده دوزبانگی در جغرافیای قومی تالش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

میرزاپور، ف، رضایتی کیشه‌خاله، م، موسوی، س. ۱۳۹۵. «بررسی نگرش‌های زبانی در گویش تالشی»، زبان و زبان‌شناسی، (۱۲) ۲۳: ۹۹-۱۲۹.

نیلی‌پور، ر. ۱۳۸۰. زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان، تهران: هرمس. وارداف، ر. ۱۳۹۳. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، ترجمه رامینی، تهران: بوی کاغذ. یوسفی نصیرمحل، م. ۱۳۸۴. مسائل جامعه‌شناختی گویش تالشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

Brown, H. D. 1987. *Principles of Language Learning and Teaching*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.

- Cameron, D. 1998. *Performing Gender Identity: Young Mens Talk and the Conteruction of Hetero sexual Masculinty*. In coates.
- Doughty, C., & Williams, J. 1998. *Pedagogical Choices in Focus Onform*. In C. Doughty and J. Williams (Eds) *Focus on Form in Classroom Second Language Acquisition*. Melbourne: Uuiversity of Cambridge Press.
- Ellis, R. 1990. *Instructed second language Acquisition learning in the classroom*. c. MA: Blackwell.
- \_\_\_\_\_. 1997. *Second Language Acquisition*. Oxford University Press. Oxford.
- Fisiak, J. (ed.) 1985. *Contrastive linguistics and the language teacher*. Oxford: Pergamon Press.
- Grosjean, F. 1982. *Life with two languages*, An introduction to bilingualism, Cambridge, MA; Harvard University press.
- Keshavarz, M., H. 2011. *Contrastive analysis and error analysis*. Tehran: Rahnama Press.
- Lee, W. R. 1968. *Thoughts on contrastive linguistics in the context of foreign language teaching*. In J. E. Alatis (ed.), *Contrastive linguistics and its pedagogical implications: Monograph series on language and linguistics*, No. 2 1, pp. 185-1 94. Washington, D. C.: Georgetown University Press.
- Oller, J. W., & S. M. Ziahosseiny 1970. *The contrastive analysis hypothesis and spelling errors*. *Language Learning*, Vol. 20, pp. 183-189.
- Paul, D. 2011. *A Comparative Dialectal Description of IranianTaleshi*, A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of PhD in the Faculty of Humanities. Vol. 4. pp. 120-130.
- Wardhaugh, R. 1970. *The contrastive analysis hypothesis*. *TESOL Quarterly*.
- Weinreich, U. 1953. *Language in Contact*, The Hague: Mouton.

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۹۹-۱۲۰

## تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی

دکتر راحله گندمکار<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳

### چکیده

گواه‌نمایی مقوله‌ای زبانی است که بر اساس آن، گوینده باید منبع اطلاعات گفته‌اش را در قالب تکواژ یا عنصری صرفی در جمله بازنمایی و مشخص کند که آیا گوینده، رویداد را دیده، شنیده، استنتاج کرده یا به شکل دیگری کسب کرده‌است. نگارنده ضمن بررسی نمونه‌هایی از فارسی گفتاری به بررسی گواه‌نمایی در فارسی امروز پرداخته و به روشی توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده‌است که دست‌کم برمبنای چند دلیل عمده نمی‌توانیم به وجود گواه‌نمایی در فارسی قائل باشیم: نخست، در فارسی عنصر صرفی اجباری در قالب تکواژ یا واژه‌بست برای نمایش اختصاصی گواه‌نمایی وجود ندارد؛ دوم، اشاره به منبع اطلاعات نه به کمک ابزارهای صرفی، بلکه از طریق وجه فعل و به کمک «جمله»، آن هم به صورت اختیاری بازنمایی می‌شود؛ سوم، وجه مقوله‌ای جهانی است، اما گواه‌نمایی ویژه تعداد محدودی از زبان‌هاست؛ چهارم، اگر وجه را از فعل کنار بگذاریم، امکان بازنمایی معنایی این مفهوم به طور کامل از بین می‌رود؛ پنجم، این مقوله در زبان‌های جوامع کوچک و با فرهنگی نه‌چندان پیشرفته، در قالب نظامی بسیار پیچیده‌تر به کار می‌رود.

واژگان کلیدی: گواه‌نمایی، وجه، معنی، فرهنگ

<sup>۱</sup> r.gandomkar@atu.ac.ir

۱. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

## ۱- مقدمه

زبان‌های دنیا نه کاملاً مشابه‌اند و نه کاملاً متفاوت. به‌طور کلی، می‌توانیم به مجموعه‌ای از جهانی‌های نحوی، صرفی، واجی و معنایی قائل باشیم که هر زبانی تنها تعدادی از این جهانی‌ها را برای خود برگزیده‌است. در واقع، تفاوت زبان‌ها در این نیست که به کمک آنها چه اطلاعاتی می‌توان بیان کرد، بلکه در این است که چه اطلاعاتی را «باید» بیان کرد. به اعتقاد بوآس<sup>۱</sup> (۱۹۳۸: ۱۳۲) «دستور» است که تعیین می‌کند کدام جنبه‌های تجربه را باید بازنمایی کرد. ممکن است زبانی برای بیان تمایز جنسیت<sup>۲</sup> از نظام دوگانه مؤنث و مذکر استفاده کند، زبان دیگری در نظام سه‌گانه مؤنث، مذکر و خنثی نشان دهد و در زبان دیگری چنین تمایزی بازنمایی نیابد. نیز ممکن است در برخی زبان‌ها مقوله‌هایی نظیر زمان<sup>۳</sup> یا وجه<sup>۴</sup> بازنمایی صرفی داشته باشند و در برخی دیگر این‌گونه نباشد. یکی از مقولاتی که زبان‌های جهان درباره آن رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند، منبع اطلاعات است.

در نزدیک به یک چهارم زبان‌های دنیا این مسأله اهمیت دارد که آنچه بیان می‌شود، براساس کدام منبع اطلاعات است، مثلاً آیا گوینده خود شاهدش بوده، آن را شنیده، شخص دیگری به او اطلاع داده، یا با توجه به شواهد و قرائن موجود استنتاج کرده‌است. در چنین شرایطی در این زبان‌ها، اشاره نکردن به منبع اطلاعات، سبب غیردستوری شدن جمله می‌گردد. این مقوله دستوری که معنی اولیه‌اش، منبع اطلاعات است، «گواه‌نمایی»<sup>۵</sup> نامیده می‌شود (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۱). به عبارت ساده‌تر، گواه‌نمایی نشان می‌دهد که گوینده چگونه به آنچه می‌گوید، پی برده‌است. زبان‌ها در بازنمایی گواه‌نمایی به شکل‌های مختلفی عمل می‌کنند: برخی صرفاً اطلاعاتی را نشان‌دار می‌کنند که گوینده از شخص دیگری کسب کرده‌است؛ برخی دیگر، میان منبع دست اول<sup>۶</sup> و غیر دست اول<sup>۷</sup> تمایز قائل می‌شوند؛ بعضی از زبان‌ها نیز اطلاعات دیداری گوینده را در تقابل با اطلاعاتی قرار می‌دهند که شنیده، بوییده یا به شکل‌های دیگری به دست آورده‌است. باید توجه داشت که گواه‌نمایی به میزان اطمینان

---

1. Boas  
2. gender  
3. tense  
4. mood  
5. evidentiality  
6. firsthand  
7. nonfirsthand

گوینده از قطعیت جمله یا صدق و کذب جمله ارتباطی ندارد. البته میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند میان شیوه‌های مختلف کسب دانش و اطلاعات از یک سو و میزان قطعیت در مورد صدق گزاره از سوی دیگر، انطباق و هماهنگی وجود دارد (فرجینیر، ۱۹۸۵: ۲۵۰). برای اینکه زبانی گواه‌نمایی را نشان دهد، کافی است از تکواژی استفاده کند که «منبع اطلاعات» در آن به‌عنوان معنی اصلی رمزگذاری شده باشد (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۳).

در چنین شرایطی، توجه به دو مسأله اهمیت دارد: نخست، اجباری بودن گواه‌نمایی در زبان‌هاست. این مقوله دستوری در یک چهارم زبان‌های دنیا به شکل صرفی بازنمایی می‌شود و در صورت بازنمایی نشدن، جمله غیردستوری به حساب می‌آید. البته در بسیاری از زبان‌های دنیا می‌توان به منبع اطلاعات اشاره کرد، اما همه زبان‌ها مقوله گواه‌نمایی ندارند. برای نمونه، اینکه بگوییم عبارت‌های اختیاری که در انگلیسی درون کمانک ذکر می‌شوند، گواه‌نمایی به حساب می‌آیند، مثل این است که بگوییم واژه‌هایی مانند «امروز»، «دیروز» و غیره زمان‌نما<sup>۲</sup> محسوب می‌شوند. این واژه‌ها اجباری، و مقوله‌ای دستوری نیستند (همان: ۱۰). الفاظ و عبارت‌های مختلفی در انگلیسی، مانند قیدها اطلاعاتی در مورد زمان در اختیار قرار می‌دهند، اما زمان‌نما محسوب نمی‌شوند. نیز عبارت‌های اختیاری و صورت‌های وجه‌نما را نیز نمی‌توان نمونه‌ای از گواه‌نمایی در انگلیسی محسوب کرد (موری، ۲۰۱۷: ۲).

مسأله دیگر، امکان تفکیک مقوله «وجه» از «گواه‌نمایی» است. به نظر می‌رسد در مورد ارتباط میان وجه و گواه‌نمایی دو نگرش متفاوت وجود دارد؛ برخی بر این باورند گواه‌نمایی و وجه کاملاً متمایزند. افراد متعددی تأیید می‌کنند که گواه‌نمایی مقوله‌ای مستقل است و زیرمقوله‌ای از وجهیت نیست (هان، ۱۹۹۹: ۴؛ لازار، ۱۹۹۹: ۵؛ دلانسی، ۲۰۰۱؛ فالر، ۲۰۰۲؛ آیکنوالد، ۲۰۰۴؛ مک کریدی و اوگاتا، ۲۰۰۷). از سوی دیگر، پژوهشگرانی نظیر تراسک<sup>۹</sup> (۱۹۹۹: ۱۸۹) بر این باورند که وجهیت بر مقوله‌های متعددی سایه می‌افکند از جمله گواه‌نمایی. به عبارت دیگر، از

- 
1. Frajzyngier
  2. tense marker
  3. Murray
  4. Haan
  5. Lazard
  6. DeLaney
  7. Faller
  8. McCready & Ogata
  9. Trask

منظر این گروه نمی‌توان وجه و گواه‌نمایی را متمایز ساخت و گواه‌نمایی را مستقل دانست (چیف و نیکولز<sup>۱</sup>؛ ۱۹۸۶؛ پالمر<sup>۲</sup>؛ ویلت<sup>۳</sup>؛ ۱۹۸۸؛ کراتزر<sup>۴</sup>؛ ۱۹۹۱؛ ایزورسکی<sup>۵</sup>؛ ۱۹۹۷؛ گرت<sup>۶</sup>؛ ۲۰۰۱؛ اریک<sup>۷</sup>؛ ۲۰۰۱). نظر نگارنده با دیدگاه اخیر همسوست. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم تا مشخص کنیم اولاً آیا از منظر دستوری می‌توانیم در زبان فارسی به وجود مقوله گواه‌نمایی قائل باشیم یا خیر، و ثانیاً تحلیل معنایی این مقوله، پاسخ پرسش نخست‌مان را تأیید می‌کند یا خیر. نگارنده در پژوهش حاضر ضمن توصیف ویژگی‌های گواه‌نمایی و شرایط شکل‌گیری آن، به کمک مثال‌های متعدد، وضعیت این پدیده را در زبان فارسی بررسی می‌کند. ابتدا به کمک نمونه‌هایی از زبان‌های مختلف، که این پدیده را دارند به توصیف آن خواهیم پرداخت و سپس با تکیه بر داده‌های برآمده از شمّ زبانی نگارنده، به‌مثابه سخنگوی زبان فارسی، به تحلیل بود یا نبود گواه‌نمایی در زبان فارسی می‌پردازیم. در بخش‌های مختلف این پژوهش، از داده‌های زبان فارسی برای روشن‌تر شدن توصیف‌ها و ارائه تحلیل بهره می‌گیریم.

## ۲- مفاهیم اصلی و مبانی نظری

### ۲-۱- گواه‌نمایی

«گواه‌نمایی» مقوله‌ای دستوری است که در نخستین معنی‌اش، منبع اطلاعات را بازنمایی می‌کند؛ اینکه آیا گوینده جمله، خود شاهد چیزی بوده‌است که بیان می‌کند یا آن را بر مبنای شنیده‌ها و شواهد موجود استنتاج کرده‌است (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۱). برای روشن‌تر شدن این مفهوم اجازه دهید از نمونه ساده‌ای بهره بگیریم. جمله (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) باران می‌آید.

گوینده جمله بر چه اساسی می‌تواند چنین ادعایی را مطرح کند و این جمله را به زبان آورد؟ ممکن است گوینده پنجره اتاق را باز کند و ببیند که باران می‌آید؛ ممکن است با فاصله از پنجره در اتاق دراز کشیده باشد و با توجه به صدای برخورد قطرات باران، چنین جمله‌ای را به زبان آورد؛ ممکن است مادر یا برادرش با لباس یا چتری خیس وارد اتاق شود و او دریابد که

- 
1. Chafe & Nicholes
  2. Palmer
  3. Willet
  4. Kratzer
  5. Izvorski
  6. Garrett
  7. Ehrich



باران می‌آید؛ ممکن است از بلند شدن بوی خاک متوجه شود که باران می‌آید، و البته شاید از اخبار تلویزیون یا تماس تلفنی با دوستش متوجه شده باشد. به هر حال، از منابع مختلفی می‌توان به این اطلاعات دست یافت. اینکه گوینده از کدام منبع به این اطلاعات دست یافته است، در برخی زبان‌ها آنقدر اهمیت دارد که نگفتنش سبب غیردستوری شدن جمله می‌شود. در بعضی زبان‌ها تکواژهای اجباری و خاصی برای مشخص کردن منبع اطلاعات وجود دارند که قرار است دقیقاً نوع منبع اطلاعات را رمزگذاری کنند. از جمله این زبان‌ها، تارینا<sup>۱</sup> در شمال غربی برزیل است. در این زبان، سخنگویان مجبورند منبع اطلاعات تمامی جملاتی را که به زبان می‌آورند، ذکر کنند. این با گواه‌نمایی صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده زمان نیز هستند. حذف این گواه‌نماها نیز جمله را غیردستوری می‌کند. برای نمونه کسی که جمله «خوزه فوتبال بازی کرده» را می‌گوید، باید همزمان در این جمله اعلام کند که خودش این رخداد را دیده، یا شنیده است. بر این اساس، پنج حالت با توجه به منبع اطلاعات امکان طرح می‌یابد؛ در زبان تارینا اگر کسی دیده باشد که خوزه فوتبال بازی می‌کرده است، باید فعل جمله را با تکواژ *ka*- همراه سازد که هم نشان می‌هد سخنگو خود این رخداد را دیده است و هم بیانگر زمان گذشته نزدیک است (همان: ۲):

(2) Juse irida di-manika-ka  
José football 3sgnf-play-REC.P.VIS  
«خوزه فوتبال بازی کرده است (دیدم)»

در جمله (۲)، <sup>۲</sup>sg نشان‌دهنده «مفرد»؛ <sup>۳</sup>nf نشان‌دهنده «مذکر»؛ REC.P نشان‌دهنده «گذشته نزدیک» و VIS نشان‌دهنده مفهوم «دیداری» است. اگر کسی فقط صدای بازی فوتبال را شنیده باشد و آن را ندیده باشد، از تکواژ *ma*hka- استفاده می‌کند (همان‌جا):

(3) Juse irida di-manika-mahka  
José football 3sgnf-play-REC.P.NONVIS  
«خوزه فوتبال بازی کرده است (شنیدم)»

---

1. Tariana  
2. singular  
3. non-feminine  
4. recent past  
5. visual

اگر کسی ببیند که خوزه در خانه نیست، توپ فوتبال سر جای همیشگی‌اش نیست و کفش‌های فوتبال خوزه هم در جاکفشی نیست و سروصدای بچه‌ها در حالی که از زمین فوتبال برمی‌گردند شنیده می‌شود، اینها کافی است تا بتوانیم استنتاج کنیم خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است. جمله (۴) در چنین شرایطی تولید می‌شود (همان‌جا). در این جمله INFR نشان‌دهنده استنتاج گوینده‌است:

(4) Juse irida di-manika-nihka  
José football 3sgnf-play-REC.P.INFR

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (از شواهد دیداری موجود به این نتیجه رسیدم)»

حال، تصور کنید خوزه عصرهای یکشنبه در خانه نمی‌ماند و ما می‌دانیم که او معمولاً این موقع مشغول فوتبال است. در این صورت، جمله (۵) را به کار می‌بریم (همان‌جا). در این جمله ASSUM نشان‌دهنده فرض گوینده‌است:

(5) Juse irida di-manika-sika  
José football 3sgnf-play-REC.P.ASSUM

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (بر اساس اطلاعات قبلی‌ام این‌طور فرض می‌کنم)»

تفاوت گواه‌نمایی دو جمله (۴) و (۵) در این است که در (۴) سخنگو شواهدی در اختیار دارد و در (۵) صرفاً بر مبنای منطق و اطلاعات پیشین جمله را می‌گوید. در شرایط دیگر، این امکان وجود دارد که کسی به ما گفته‌است که خوزه فوتبال بازی کرده‌است. در این صورت، جمله (۶) گفته می‌شود (همان: ۳). در این جمله، REP نشان می‌دهد که کسی این اطلاعات را به گوینده گزارش داده‌است:

(6) Juse irida di-manika-pidaka  
José football 3sgnf-play-REC.P.REP

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (به من گفته‌اند)»

نکته در اینجا تفاوت میان «گواه و شاهد» در کاربرد روزمره سخنگویان و در مکان‌های مشخصی نظیر دادگاه‌ها از یک سو و مفهوم گواه‌نمایی زبانی از سوی دیگر است. این واژه در فرهنگ فارسی سخن و فرهنگ لغت آکسفورد در مفهوم «برهان، تأیید و تصدیق درستی یا نادرستی چیزی یا امری» مطرح می‌شود و به حقایق یا موقعیت‌هایی اشاره دارد که اعتقاد، باور یا گزاره‌ای را تأیید می‌کنند. از منظر حقوقی نیز در مفهوم «شخصی است که بر وقوع یا عدم وقوع امری اطلاع دارد و بر آن نزد دادگاه گواهی می‌دهد» (انوری، ۲۰۰۲: ۱۳۸۴). با توجه به آنچه گفتیم، منظور از گواه‌نمایی زبانی کاملاً متفاوت از تعریف متداول و کاربرد روزمره و

غیرزبانی آن است. گواه‌نمایی زبانی با ارائه گواه و شاهد برای اثبات چیزی یا تأیید صدق و کذب باور یا اعتقادی خاص سروکار ندارد. گواه‌نمایی زبانی صرفاً به معنی به دست دادن منبع اطلاعات گوینده است. البته برخی پژوهشگران به جای اصطلاح evidentiality از اصطلاحات دیگری نظیر verificational [تصدیق‌نمایی] و validational [اعتبارنمایی] نیز استفاده کرده‌اند. اصطلاح evidential [گواه‌نما] را نخستین بار یاکوبسن<sup>۱</sup> در مقاله‌ای در ۱۹۵۷ و پس از آن در ۱۹۸۶ میلادی معرفی کرد. به هر حال، این مقوله دستوری با ارزش صدق، صحت عبارت یا مسؤولیت گوینده عبارت، ارتباط مستقیمی ندارد (پالمر، ۱۹۸۶: ۵۱؛ آیکنوالد، ۲۰۰۴).

انواع گواه‌نمایی در زبان‌های گوناگون در دو قالب گواه‌نمایی مستقیم یا دست اول و غیرمستقیم یا غیر دست اول بررسی شده که با توجه به نوع منبع اطلاعات می‌توان آنها را به شش گروه اصلی تقسیم کرد. این گروه‌ها عبارت‌اند از «دیداری»<sup>۲</sup>، «حسی غیردیداری»<sup>۳</sup>، «استنباطی»<sup>۴</sup>، «فرضی»<sup>۵</sup> یا حدسی، «شنیده شده»<sup>۶</sup> یا «شایعه»، و «نقل قول»<sup>۷</sup> (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۶۳-۶۴). البته این تقسیم‌بندی در همه زبان‌ها ثابت نیست و دسته‌بندی‌های متفاوتی از آن در زبان‌ها شده که در بخش پیشینه مطالعات به آنها اشاره خواهیم کرد.

در این میان، چند نکته را باید مد نظر قرار داد: زبان‌ها از سازوکارهای صرفی و فرایندهای مختلفی برای گواه‌نمایی استفاده می‌کنند؛ نمی‌توانیم به رابطه مشخصی میان وجود گواه‌نمایی در یک زبان و رده زبانی خاصی قائل باشیم. نمونه‌هایی از زبان‌های آمیخته<sup>۸</sup> و زبان‌های آمیخته مادری<sup>۹</sup> نیز مشاهده شده‌اند که دارای مقوله گواه‌نمایی‌اند؛ از ویژگی‌های جملات دارای گواه‌نمایی این است که می‌توان گواه‌نماها را منفی مطرح کرد (هانسون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۳)، می‌توان درباره آنها پرسش کرد (فلوید<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۹: ۱۳۲)، می‌توان از گواه‌نمای درست و صادقی برای بیان جمله‌ای دروغین استفاده کرد و برعکس می‌توان گواه‌نمایی دروغین را برای بیان جمله‌ای که صادق است به کار برد. برای نمونه، می‌توانید به دروغ بگویید که «فلانی ماشین خریده —

1. Jakobson
2. visual
3. non-visual sensory
4. inference
5. assumption
6. hearsay
7. quotative
8. pidgin
9. creole
10. Hansson
11. Floyd

دیداری»، یعنی به چشم خود دیده‌اید، اما در واقع شخص دیگری این اطلاعات را به شما گزارش داده باشد؛ گواه‌نماها می‌توانند زمان خاص خود را داشته باشند که لزوماً با زمان وقوع رخداد یکسان نباشد (آیکنوالد، ۲۰۰۳ ب)؛ بیشترین تعداد گواه‌نمایی در جملات خبری است؛ متداول‌ترین نوع گواه‌نمایی از نوع دست دوم است، یعنی فردی اطلاعات را به گوینده داده است (آیکنوالد، ۲۰۰۳ الف)؛ بیشترین تعداد گواه‌نمایی به زمان گذشته بیان می‌شود. برای نمونه در زبانی نظیر جارواوارا<sup>۱</sup> گواه‌نماهای دست اول و غیردست اول را فقط می‌توان بر مبنای گذشته بودن زمان تشخیص داد (دیکسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳).

## ۲-۲- وجه

وجه یکی از صورت‌های فعل است که به کمک آن گوینده نظرش را در مورد قطعی، احتمالی، یا امری بودن فعل بیان می‌کند (طباطبائی، ۲۰۱۶: ۵۷۳). وجه اساساً به مجموعه‌ای از تقابل‌های نحوی و معنایی اشاره دارد که در صیغگان مختلف یک فعل به چشم می‌خورد و برای نمونه، شامل نوع خبری<sup>۳</sup>، شرطی<sup>۴</sup>، و امری<sup>۵</sup> می‌شود. به لحاظ معنایی، مجموعه‌ای از معانی از طریق وجه بازنمایی می‌شوند که از آن میان می‌توان به عدم قطعیت، مشخص‌بودگی، ابهام، احتمال و جز آن اشاره کرد. از منظر نحوی، تقابل‌های میان صیغگان فعل در قالب صورت‌های تصریفی<sup>۶</sup> فعل یا به کمک فعل‌های کمکی<sup>۷</sup> بازنمایی می‌شود. در زبانی مانند انگلیسی افعال معین وجهی<sup>۸</sup> نظیر shall, can, may و must نسبت به تصریف فعل، کاربرد بیشتری در بازنمایی وجه دارند (کریستال<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳: ۲۹۹).

در فارسی امروز، فعل دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری است، هرچند در قدیم وجه دیگری به نام وجه تمنایی نیز وجود داشته است. عده‌ای از دستورپژوهان افزون بر اینها دست کم چهار وجه دیگر نیز در نظر می‌گیرند که عبارت‌اند از تأکید، مصدری، وصفی و شرطی (طباطبائی، ۲۰۱۶: ۵۷۳). این دیدگاه مخالفانی نیز دارد از جمله انوری و گیوی (۲۰۰۶: ۷۲-۷۳):

1. Jarawara
2. Dixon
3. indicative
4. subjunctive
5. imperative
6. inflectional
7. auxiliaries
8. modal auxiliaries
9. Crystal

«... از آنجاکه وجه شرطی نوعی از وجه التزامی است و مانند دیگر انواع وجه التزامی، از قبیل شک و تمنا و جز آنها، فعل را ملتزم به وجود شرط می‌کند و ساخت خاصی نیز ندارد، استقلال آن منطقی به نظر نمی‌رسد. وجه مصدری نیز اصلاً فعل نیست، زیرا مصدر از انواع اسم است و اگر بتوان در مواردی برای آن وجهی قائل شد باید گفت از وجه التزامی است، زیرا یکی از مفاهیم التزام، مانند لزوم و اراده را می‌رساند و در این صورت باید آن را با جزء قبلی یکجا فعل به شمار آورد، نه تنها مصدر را. در وجه وصفی بنا به تعریف دست‌نویسان چون فعل‌های ماضی مطلق و مضارع اخباری و مستقبل و جز آنها به صورت صفت مفعولی درمی‌آیند، پس همان وجه فعل بعدی را دارند، چنانکه در جمله «احمد به خانه رفته ناهار خورد» فعل «خورد» از وجه اخباری است... همچنین در جمله «به خانه رفته ناهار بخور»، «رفته» به تبع «بخور» از وجه امری است.»

براساس دسته‌بندی دیگری از انواع وجه، انواع نقش‌های دعایی، منظوری، بایندی، امکان انجام عمل، قطعیت، تأییدی، احتمالی<sup>۱</sup>، و پیمانی<sup>۲</sup>، زیرمجموعه‌هایی از وجه التزامی‌اند. جملات (۷) تا (۱۴)، به ترتیب نمونه‌هایی از این موارد است (ماهوتیان، ۲۰۱۱: ۲۳۳-۲۳۹):

- (۷) امیدوارم تابستون برم ایران.
  - (۸) می‌خوام عربی یاد بگیرم.
  - (۹) باید درس بخونم.
  - (۱۰) مریم می‌تونه سنسکریت بخونه.
  - (۱۱) امشب حتماً می‌مونم خونه.
  - (۱۲) گویا زنش ایرانیه.
  - (۱۳) ممکنه فردا بارون بیاد.
  - (۱۴) قول میدم زود بیام.
- و وجوه اجازه‌ای<sup>۳</sup> و هشداری<sup>۴</sup> فعل نیز در قالب وجه امری بیان می‌شوند:
- (۱۵) بریم.
  - (۱۶) مواظب باش.

### ۳- پیشینه مطالعه گواه‌نمایی

رد پای مطالعه گواه‌نمایی را می‌توان در آثار فرانتس بوآس (۱۹۱۱، ۱۹۳۸) دید؛ او بود که مفهوم گواه‌نمایی را در مطالعات زبان‌شناسی نو وارد ساخت. افزون بر پژوهش‌های متعددی که در باب

---

1. contingent mood  
2. promissory mood  
3. hortatory mood  
4. monitory mood

گواه‌نمایی از منظر دستوری ترکی (شرودر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ ساتو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰؛ آکسو-کوچ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰)؛ گرجی (بودر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰)؛ اسلاوی (فرایدمن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰)؛ عربی و عبری (ایزاکسون<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰)؛ ارمنی (کوزینتسوا<sup>۷</sup>، ۲۰۰۰)؛ کومزاری (لینونن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰) و از منظر معنایی ترکی (ایزورسکی<sup>۹</sup>، ۱۹۹۷)؛ بلغاری (ایورسکی، ۱۹۹۷)؛ سوئدند و شنر<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۷؛ کوئو<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۱)؛ تبتی (گرت، ۲۰۰۱)؛ دو ویلیرز و دیگران<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۹؛ کالسانگ و دیگران<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۳)؛ کره‌ای (چانگ<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷؛ لی<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۱)؛ آلمانی (فالر، ۲۰۰۶؛ شنر<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۸)؛ ژاپنی (مک کردی و اوگاتا، ۲۰۰۷)؛ انگلیسی (موری، ۲۰۱۷) شده‌است، برخی پژوهشگران نیز به بررسی این مقوله در زبان فارسی پرداخته‌اند.

جهانی (۲۰۰۰: ۱۸۵-۲۰۴) ضمن اشاره به اینکه محققان برای اشاره به «گواه‌نما» از اصطلاحاتی نظیر *evidential*، *inferential* [استنتاجی]، *indirective* [غیرمستقیم] و *mediative* [واسطه‌ای] استفاده کرده‌اند، اصطلاح *indirectivity* [غیرمستقیم‌بودگی] را برمی‌گزیند و آن را در ارتباط با دانش غیرمستقیمی به کار می‌برد که می‌تواند گزارشی باشد (اطلاعی که فرد دیگری به گوینده گزارش داده‌است) یا استنتاجی باشد (اطلاعی که بر مبنای نتیجه‌گیری گوینده حاصل شده‌است) و به این ترتیب در تقابل با دانش مستقیم (آنچه گوینده خود به آن دست یافته‌است) قرار می‌گیرد. او برای یافتن پاسخ این پرسش که آیا در فارسی محاوره‌ای نو می‌توانیم قائل به گواه‌نمایی باشیم یا خیر، از تعدادی ایرانیان مقیم سوئد به‌عنوان آزمودنی کمک می‌گیرد؛ مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌هایی را تنظیم می‌کند و با بررسی پاسخ‌ها به این نتیجه می‌رسد که می‌توان گواه‌نمایی غیرمستقیم را در ساخت‌های گزارشی، استنتاجی، افعال با نمود<sup>۱۷</sup> کامل، و نیز مفاهیم مبتنی بر گذشته‌نگری دید.

1. Schroeder
2. Csató
3. Aksu-Koç
4. Boeder
5. Friedman
6. Isaksson
7. Kozintseva
8. Leinonen
9. Izvorski
10. Sauerland & Schenner
11. Koev
12. De Villiers et al.
13. Kalsang et al.
14. Chung
15. Lee
16. Schenner
17. aspect

اوتاس<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) ضمن بررسی در زمانی جملاتی از زبان دری، مطرح می‌کند که وجوه افعال و زمان‌های کامل فعل نشانه‌هایی از گواه‌نمایی در زبان فارسی‌اند. البته او به وجود روشی قانونمند برای بیان مفهوم گواه‌نمایی در زبان فارسی هم از نظر دستوری و هم از منظر معنایی قائل نیست. وی نمونه‌ای نظیر «خفته بوده‌است» را به‌عنوان مثالی از صورت دوبار کامل<sup>۲</sup> در فارسی قدیم مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که می‌توان در این زبان نیز مانند برخی از زبان‌ها، مفهوم گواه‌نمایی را با الگوهای معنایی مختلف بیان کرد، اما هیچ ساخت واژگانی، جزء فعلی، قید یا عنصر دیگری صرفاً برای این به کار نمی‌رود.

لازار (۲۰۰۰) بر این باور است که در زبان‌های ایرانی، نمود کامل و وجه فعل از هم جدا نمی‌شوند. اگر گوینده از گفتاری وجه‌نما استفاده کند که در آن اطلاعاتی درباره ماهیت، محدوده یا اعتبار دانش وی درباره موضوع اظهار شود، این گفتار، خبری دست دوم و استنباطی و اثبات‌ناپذیر است. لازار درباره جمله فارسی «در این سرزمین همیشه باران‌های سیل‌آسا می‌باریده‌است» می‌گوید که وجه فعل به گونه‌ای است که شنونده یا خواننده نمی‌تواند دریابد که منبع اطلاعاتی گوینده چه بوده‌است، اما در آن تردید هم نمی‌کند. لازار به این نتیجه می‌رسد که وجه کامل فعل را می‌توان به‌عنوان بازنمایی گواه‌نمایی در نظر گرفت. در این جمله، استنباط شنونده براساس برخی نشانه‌ها یا نتایج کار یا وضعیت قبلی است، بنابراین می‌توان میان گواه‌نمایی غیردست اول و نمود کامل، ارتباط معنایی قائل شد.

صدیقی و مباشرنیا (۲۰۱۲) نتیجه‌گیری کرده‌اند که از منظر سبک‌شناسی، گواه‌نمایی واژگانی در ژانرهای مختلف زبانی تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند.

امیدواری و گلغام (۲۰۱۷: ۷۹-۹۹) ضمن تأیید ارتباط میان گواه‌نمایی و مشخصه‌های زمان و نمود در زبان فارسی، نمونه‌هایی را از متون مختلف فارسی، به‌ویژه آثار دولت‌آبادی، نویسنده معاصر ایرانی، مطرح کرده‌اند. آنها گواه‌نمایی را در ساخت‌های مجهول غیرشخصی، نظیر آنچه در جمله «می‌گویند پول پاش می‌دهد این آقای تلخ‌آبادی» بررسی کرده‌اند و آن را در زمره «شنیده‌ها یا شایعه‌ها»یی دسته‌بندی می‌کنند که در دسته‌بندی گواه‌نمایی آیکنوالد مطرح شده بود. اینان نتیجه می‌گیرند که در زبان فارسی به دلیل نبود عناصر دستوری و ساختوازی، اعم از وند و واژه‌بست نمی‌تواند از زبان‌هایی باشد که گواه‌نمای دستوری دارد، اما مانند

1. Utas

2. double-perfect

بسیاری از زبان‌های هندواروپایی از راهکارهای متعددی برای بیان مفهوم گواه‌نمایی بهره می‌برد. زبان فارسی با استفاده از این راهکارها میان گواه‌نماهای دست اول (دیداری) و غیر دست اول تمایز قائل می‌شود. به زعم اینان، در فارسی گواه‌نمایی مستقیم به صورت حسی دیداری است و به کمک جملات زمان حال و گذشته ساده و نیز با استفاده از واژگان و افعال دیداری بازنمایی می‌شود. گواه‌نمایی غیرمستقیم نیز در قالب چهار نوع گواه‌نمایی نشان داده می‌شود که عبارت‌اند از گواه‌نماهای استنباطی و حدسی در ساختارهای وجه‌نما و افعال ادراکی؛ گواه‌نماهای شنیده شده یا شایعه در ساخت‌های مجهول غیرشخصی؛ گواه‌نماهای حسی غیردیداری در صورت‌های واژگانی، نظیر افعال حسی؛ و گواه‌نماهای نقل قولی در ساخت‌های نقل قولی و گزارشی و ارجاع به منبع خبر.

والی رضایی (۱۳۹۳) از دیدگاه رده‌شناسی به بررسی گواه‌نمایی می‌پردازد و با بررسی داده‌هایی از زبان گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر و متون کلاسیک، فارسی را دارای راهکار گواه‌نمایی می‌داند و معتقد است مهم‌ترین این راهکارها ساخت ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، فعل‌های اظهاری غیرشخصی، ساخت مجهول، نقل قول و غیره‌اند. به باور او، افزون بر این راهکارها، نوعی گواه‌نمایی دستوری محدود به زمان گذشته نیز وجود دارد که بر اثر دستوری شدن ساخت‌هایی با نمود کامل شکل گرفته‌اند. او معتقد است که ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در فارسی آشکالی از گواه‌نمایی غیر دست اول‌اند.

#### ۴- گواه‌نمایی از منظر معنایی

براساس آنچه آمد، گواه‌نمایی مقوله‌ای زبانی است که در وهله نخست با وجود عنصری در جمله بازنمایی می‌شود که اولین معنی‌اش، تعیین منبع اطلاعات و کیفیت و چگونگی این منبع است. گواه‌نمایی در زبان‌های مختلف می‌تواند پیچیدگی‌های متفاوتی داشته باشد؛ برخی زبان‌ها نظام دوگانه گواه‌نمایی دارند و برخی نظامی شش‌گانه یا بیشتر دارند (آیکنوالد، ۲۰۰۳: ۱). بازنمایی این مقوله در جملات مربوط به این زبان‌ها اجباری است (همان، ۲۰۰۷: ۲۰۹) و نمی‌توان آن را به اختیاری حذف کرد. البته به نظر می‌رسد در پژوهش‌های اخیر، این مقوله را به گونه‌ای بسط داده‌اند که بازنمایی نه تنها با تکواژ، بلکه با سایر ابزارهای صرفی نظیر واژه نیز امکان طرح یافته و افزون بر این، می‌تواند جنبه اختیاری داشته باشد. در چنین شرایطی، تمامی افعال، فعل‌هایی که اندیشیدن را بازنمایی می‌کنند، و قیدهایی نظیر *probably* [احتمالاً] در انگلیسی نشانه‌ای از گواه‌نمایی‌اند. به عبارت ساده‌تر، در این صورت همه زبان‌ها



مقوله گواه‌نمایی دارند (همان، ۲۰۱۲: ۴۳۳). از نظر آیکنوالد، چنین تعمیمی که شفافیت ندارد و نوعی سرگردانی در پی دارد، بی‌معنی و غیرعلمی است.

با توجه به این تعریف، به روشنی معلوم می‌شود که این مقوله دستوری تنها در برخی از زبان‌ها وجود دارد و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا بعضی از زبان‌ها مانند انگلیسی فاقد ابزارهای واژگانی مشخص و اجباری برای بازنمایی این مقوله‌اند و برخی دیگر نظیر توکانو<sup>۱</sup> دارای نظام صرفی شش‌گانه‌ای برای بازنمایی گواه‌نمایی‌اند.

به نظر می‌رسد که می‌توان به این پرسش از منظر فرهنگی پاسخ داد؛ شاید بتوان میان وسعت جوامع و بود یا نبود گواه‌نمایی رابطه‌ای یافت. زبان‌هایی که دارای گواه‌نمایی اجباری‌اند، به شدت تحت تأثیر قراردادهای فرهنگی حاکم بر آن جامعه‌اند (همان، ۲۰۰۴: ۳۶۱). در جوامع کوچک که نسبت به هم شناخت دارند و حواس‌شان به هم هست، هرچه با دقت‌تر به منبع اطلاعات اشاره کنند، کمتر احتمال شایعه‌پراکنی، اتهام و غیره است. بنابراین، تعجبی ندارد که هرچه جامعه کوچک‌تر باشد، نظام گواه‌نمایی پیچیده‌تری نیز دارد (همان: ۳۵۹). به اعتقاد ترودگیل<sup>۲</sup> (۲۰۰۴: ۱۳۳)، نودوهفت درصد تاریخ زبان‌ها مربوط به دوره‌ای است که جوامع در عصر نوسنگی سپری می‌کردند، یعنی زمانی که جوامع کوچک بودند و شبکه ارتباطات متراکمی داشتند. امروزه، برخی زبان‌شناسان با زبان‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که انگار دقیقاً در همان دوران به سر می‌بریم. در چنین شرایطی می‌توانیم به برخی عوامل فرهنگی اشاره کنیم که سبب شده‌اند تعدادی از زبان‌ها نظام گواه‌نمایی پیچیده‌ای داشته باشند: نخست، احتمالاً نظام گواه‌نمایی در گروه‌های کوچکی که در مناطقی دورافتاده و منزوی زندگی می‌کنند، گسترش یافته‌است؛ دوم، دشواری در دسترسی به جهان اطراف، احتمال شکل‌گیری و پیچیده شدن نظام گواه‌نمایی را در جامعه افزایش می‌دهد. دشواری‌هایی نظیر وجود جنگل‌های انبوهی نظیر آمازون، جنگل‌های بارانی که قوم چاچی<sup>۳</sup> در آن زندگی می‌کنند، سختی‌های سفر به جاهای دیگر دنیا به دلیل شرایط آب و هوایی بد و یا بی‌سوادی از عواملی‌اند که سبب شکل‌گیری این مقوله می‌شوند؛ سوم، روابط تنگاتنگ میان اعضای یک گروه یا گروهی با گروه دیگر احتمال شکل‌گیری گواه‌نمایی را بیشتر می‌کند. البته این عوامل را نباید دلایل اصلی و قطعی، بلکه عللی احتمالی دانست که میزان تأثیرگذاری‌شان متفاوت

1. Tucano  
2. Trudgill  
3. Chachi

است. مثلاً تأثیرپذیری زبان ناواهو<sup>۱</sup> از این زبان‌ها کمتر از تأثیرپذیری زبان چائپالا<sup>۲</sup> بوده است (برناردز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷). به این ترتیب نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که زبانی مانند انگلیسی یا بخش اعظم زبان‌های هندواروپایی، نظیر فارسی این مقوله را داشته باشند.

شاید بتوان این مسأله را بازتاب تصویرگونگی در زبان دانست؛ ساخت دستوری زبان، انعکاس تصویرگونه ساخت مفاهیم آن است. این همان وضعیتی است که در ساخت‌های متعددی در زبان فارسی، نظیر سببی‌سازی نیز می‌توان دید (گلفام و بهرامی خورشید، ۲۰۱۰: ۱۴۵) که البته در بحث حاضر و به دلیل حجم مقاله امکان طرح نمی‌یابد.

به‌طور کلی، برخی اصول فرهنگی بر بازنمایی گواه‌نمایی در زبان سایه می‌افکند: هر عضو گروه یا جامعه کم‌وبیش تمامی اعضا یا اکثر اعضای آن گروه یا جامعه را می‌شناسد؛ اعضای گروه به هم اعتماد دارند، البته شاید استثنا هم باشد؛ «صداقت» اصل اساسی و مهم رفتاری در آن جامعه است؛ وقتی کسی نمی‌تواند ادعا کند که رخدادی را مستقیم دیده‌است، مدعی می‌شود که آن را غیرمستقیم تجربه کرده یا آن را استنتاج کرده‌است (برناردز، ۲۰۱۷).

بنابراین، گواه‌نمایی در قالب نوعی مفهوم‌سازی فرهنگی و از بطن شناخت و اعتماد افراد جامعه به یکدیگر، آن هم در شرایطی شکل می‌گیرد که آن جامعه به لحاظ وسعت، کوچک است و به لحاظ جغرافیایی یا آب و هوایی به راحتی امکان برقراری ارتباط با سایر نقاط دنیا را ندارد و از منظر فرهنگی نیز رشد چشمگیری نداشته‌است. به نظر می‌رسد این مقوله بیشتر در زبان‌های گروه‌ها و قبایل بدوی دیده می‌شود که از تمدن دور مانده‌اند. در زبان‌های جوامع غیرپیشرفته باید منبع خبر را به دقت تعیین کرد و تمامی مقولات را با جزئیات مشخص نمود؛ در جوامع پیشرفته و متمدن، افراد دست به کلی‌گویی می‌زنند و مقوله‌بندی می‌کنند، آن هم به گونه‌ای که صحبت از آن در حالت کلی می‌تواند برای برقراری ارتباط کافی و مطلوب باشد. در زبان‌هایی نظیر فارسی، انگلیسی یا بسیاری از زبان‌های دنیا لزومی ندارد که جملات و عبارات با منبع اطلاعات ذکر شوند و شنونده نیز نیازی به آگاهی از این منبع اطلاعاتی ندارد، زیرا به راحتی می‌تواند اگر بخواهد، خود به کمک فناوری به این منبع دست یابد. پس، اساساً گواه‌نمایی در زبان‌هایی مانند فارسی یا انگلیسی امکان طرح نمی‌یابد. این مطلب را که فارسی گواه‌نمایی ندارد را می‌توانیم از منظر معنایی نیز بررسی کنیم.

- 
1. Navajo
  2. Cha'palaa
  3. Bernárdez

روشن است که در فارسی به لحاظ نحوی، عنصری وجود ندارد که در قالب تکواژی از یک گروه بسته و با معنی مشخصی در جملات ظاهر شود؛ تکواژی که قرار است در وهله نخست، منبع اطلاعات را بنمایاند. به نظر می‌رسد پژوهش‌هایی که بر مبنای آنها در زبان فارسی می‌توان قائل به گواه‌نمایی بود، چند نکته مهم را نادیده گرفته‌اند؛ آنچه در این تحقیقات تحت عنوان گواه‌نمایی در فارسی معرفی شده است، صرفاً وجه‌نمایی است و اگر این خصیصه فعل را در نظر بگیریم، اساساً چیزی با عنوان گواه‌نمایی نیز امکان طرح نمی‌یابد.

باید به این نکته توجه داشت که از میان سه مقوله «نمود، وجه و زمان»، مقوله «وجه» است که نگرش گوینده را نسبت به عملی نشان می‌دهد و این نگرش را به شنونده یا مخاطب منتقل می‌کند. بنابراین، اگر قرار باشد به مقوله گواه‌نمایی پردازیم یعنی مشخص کنیم که نگرش گوینده در مورد نوع منبع اطلاعاتی که بیان می‌کند به چه شکل است و چه نگرشی در این زمینه دارد، ناگزیر با مقوله وجه سروکار داریم. در زبان فارسی، تغییر وجه، زمان وقوع رویداد و به تبع آن معنی را تغییر می‌دهد. اجازه دهید بحث را با همان جمله (۱)؛ «باران می‌آید» آغاز کنیم و آن را با در نظر گرفتن انواع امکانات در باب منبع اطلاعات در زبان فارسی در قالب نمونه‌های مختلف به دست دهیم.

- (۱۷) دیدم باران می‌آید.
- (۱۸) شنیدم باران می‌آید.
- (۱۹) می‌گویید، باران می‌آید.
- (۲۰) لابد، باران می‌آید.
- (۲۱) احتمالاً / شاید باران می‌آید.
- (۲۲) حس می‌کنم، باران می‌آید.
- (۲۳) بویش می‌آید، باران می‌آید.
- (۲۴) خواب دیدم، باران می‌آید.
- (۲۵) شستم خبردار شد، باران می‌آید.
- (۲۶) احساسم این بود (که) باران می‌آید.
- (۲۷) می‌شود ثابت کرد (که) باران می‌آید.
- (۲۸) می‌شود گفت (که) باران می‌آید.
- (۲۹) می‌شود به این نتیجه رسید (که) باران می‌آید.
- (۳۰) به نظرم، باران می‌آید.
- (۳۱) بالاخره هم معلوم نشد (که) باران می‌آید.

به نظر می‌رسد با توجه به نمونه‌های (۱۷) تا (۳۱) و با در نظر گرفتن منبع اطلاعاتی «بارش باران»، می‌توان به پیوستاری از قطعیت در جملات قائل بود که در یک سو جمله‌ای قطعی و در سوی دیگر، جمله‌ای غیرقطعی قرار می‌گیرد و سایر جملات در میانه آن جای می‌گیرند. مسلماً در جمله «دیدم باران می‌آید» قطعیتی وجود دارد که در «احتمالاً باران می‌آید» دیده نمی‌شود. به همین ترتیب، میزان قطعیت جمله «احتمالاً باران می‌آید» بیشتر از «خواب دیدم که باران می‌آید» است. بر همین اساس، وقتی گوینده از قطعیت رویداد یا خبری اطمینان دارد، جمله را با وجه خبری می‌گوید، هرچه میزان اطمینان گوینده از قطعیت رویداد کاهش یابد، احتمال بیان جمله در وجه التزامی افزایش می‌یابد. بنابراین، جمله‌ای نظیر (۱۷) را فقط می‌توان در وجه اخباری و جمله‌ای مانند «امیدوارم باران بیاید» را تنها در وجه التزامی می‌توان گفت. حال اگر از منظر معنایی این نمونه‌ها را تحلیل کنیم، شرایط دگرگون می‌شود. اگر وجه فعل را در نمونه‌های (۲۱)، (۲۲)، (۲۷)، (۲۹)، (۳۰) و (۳۱) تغییر دهیم و از وجه اخباری به وجه التزامی درآوریم، جمله‌های (۳۲) تا (۳۷) را خواهیم داشت:

(۳۲) احتمالاً / شاید باران بیاید.

(۳۳) حس می‌کنم، باران بیاید.

(۳۴) می‌شود ثابت کرد (که) باران بیاید.

(۳۵) می‌شود به این نتیجه رسید (که) باران بیاید.

(۳۶) به نظرم، باران بیاید.

(۳۷) بالاخره هم معلوم نشد (که) باران بیاید.

می‌بینید که تغییر وجه سبب شد تا رخدادی مربوط به زمان حال، در قالب رویدادی مرتبط با آینده امکان تعبیر یابد. برای نمونه، در جمله (۳۶)، قرار است در آینده باران بیاید. به عبارت ساده‌تر، تغییر وجه سبب تغییر معنی جمله شده‌است. اما آیا میزان قطعیتی که از جملات گوینده درک می‌کنیم، صرفاً با فعل تعیین می‌شود؟ یعنی آیا فعل و مختصه وجه بیانگر نگرش گوینده از رویداد است یا عامل دیگری به لحاظ تعبیر معنی، نقش دارد؟ اجازه دهید از نمونه دیگری استفاده کنیم و این بار فعل را به زمان گذشته بیاوریم.

جملات (۳۸) تا (۵۲) را در نظر بگیرید:

(۳۸) دیدم سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

(۳۹) شنیدم سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

(۴۰) می‌گویند سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

- (۴۱) **لابد،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۲) **احتمالاً / شاید** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۳) **حس می‌کنم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۴) **بویش می‌آید،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۵) **خواب دیدم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۶) **شستم خبردار شد،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۷) **احساسم این بود (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۸) **می‌شود ثابت کرد (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۹) **می‌شود گفت (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۰) **می‌شود به این نتیجه رسید (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۱) **به نظرم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۲) **بالاخره هم معلوم نشد (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

دو مسأله در اینجا قابل طرح است؛ نخست، اگر وجه را از فعل کنار بگذاریم، دیگر گواه‌نمایی به لحاظ معنایی امکان طرح نمی‌یابد. به عبارت دیگر، وجه مقوله شامل است و گواه‌نمایی زیرمقوله‌ای از آن به حساب می‌آید. بنابراین، نمی‌توان «گواه‌نمایی» را مقوله‌ای متمایز از «وجه» قابل طرح دانست. دوم، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گوینده در زبان فارسی برای اشاره به منبع اطلاعاتی، از عناصری بهره می‌برد که در مجموعه جملات (۱۷) تا (۵۲) پررنگ شده‌است. با نگاهی به این عناصر می‌توان دریافت که اینها در زبان فارسی نه تکواژند و نه واژه. به عبارت دیگر، آن دسته از ابزارهای صرفی که برای بازنمایی گواه‌نمایی در زبان‌های جهان به کار می‌روند، در زبان فارسی کاربردی ندارند.

سخنگوی فارسی‌زبان برای بیان منبع اطلاعات، از جمله استفاده می‌کند نه تکواژ یا واژه. در جملات (۱۷) تا (۳۱) جمله «باران می‌آید» ثابت و دارای وجه اخباری است. آنچه سبب شده تا نوع نگرش گوینده و میزان قطعیت آن پیوستاری بازنمایی شود، واحدهای همنشین با «باران می‌آید» است. این شرایط در جملات (۳۲) تا (۳۷) نیز صادق است. در این جمله‌ها نیز «باران بیاید» ثابت و با وجه التزامی کاربرد یافته‌است، اما این صورتهای پیش از این جمله‌اند که نگرش گوینده را در مورد منبع خبر اعلام می‌کنند و هیچ‌یک از اینها واژه نیستند، حتی در مورد صورتهایی نظیر «احتمالاً» نیز می‌توان گفت که در واقع ما با جمله «این احتمال وجود دارد» سروکار داریم. به نظر می‌رسد آنچه در زبان‌های دیگر در قالب گواه‌نمایی

به صورت تکواژی آزاد یا وابسته یا به شکل واژه‌بست نشان داده می‌شود، در زبان فارسی بازنمایی واژگانی نمی‌یابد. گوینده برای نشان دادن منبع اطلاعات در زبان فارسی، به جمله متوسل می‌شود و درک نگرش گوینده، روی محور همنشینی و در قالب کل جمله صورت می‌پذیرد نه صرفاً با یک عنصر صرفی خاص. بحث اینجاست که سخنگوی زبان فارسی در گام نخست می‌تواند نگرش‌اش را نسبت به رویدادی از طریق فعل جمله بیان کند و جملاتی را به صورت «باران می‌آید» در وجه اخباری یا «باران بیاید» در وجه التزامی بیان کند. حال، برای اینکه منبع اطلاعات و به تبع آن قطعیت رخداد را تدقیق نماید، از عناصری کمک می‌گیرد که ما در قالب جمله آنها را بازنمایی می‌کنیم یا از صورت‌های قیدی بهره می‌گیریم که در واقع عملکرد جمله را دارند. بر این اساس، در زبان فارسی تنها بر حسب بافت و بر روی محور همنشینی می‌توان نگرش گوینده را تعبیر کرد. این شواهد نشان می‌دهد که در زبان فارسی نمی‌توانیم قائل به گواه‌نمایی باشیم. اساساً سخنگوی فارسی‌زبان نیازی به گواه‌نمایی احساس نمی‌کند، بنابراین لزومی ندارد که گوینده به گواه‌نمایی متوسل شود.

##### ۵- نتیجه‌گیری

در سده حاضر، زبان‌شناسان و متخصصان رده‌شناسی به گواه‌نمایی، به‌مثابه مقوله‌ای زبانی بسیار توجه کرده‌اند. این مقوله در قالب کاربرد عنصر صرفی اجباری در جمله بازنمایی می‌شود و نشان می‌دهد که گوینده بر اساس کدام منبع اطلاعات، جمله را گفته‌است؛ آیا او خود، رویداد را مشاهده کرده؛ آیا صدای مربوط به آن رویداد را شنیده؛ آیا این اطلاعات را با توجه به شواهد موجود استنتاج کرده؛ آیا بر مبنای دانش پیشین و براساس استدلال منطقی به این نتیجه رسیده؛ یا شخص دیگری این اطلاع را به او داده‌است. بررسی این مقوله با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی نشان می‌دهد که اساساً گواه‌نمایی در زبان‌های جوامع کوچک با فرهنگی نه‌چندان پیشرفته، در قالب نظامی بسیار پیچیده‌تر از سایر زبان‌ها بازنمایی می‌شود. بررسی نمونه‌هایی از فارسی گفتاری نشان می‌دهد که اولاً نمی‌توان قائل به گواه‌نمایی واژگانی در فارسی بود؛ ثانیاً مفهوم گواه‌نمایی مقوله مستقلی نیست، بلکه زیرمقوله‌ای از «وجه» در فارسی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، سخنگوی فارسی‌زبان به صورت اختیاری می‌تواند به منبع اطلاعات اشاره کند و این امر با میزان اطمینان گوینده از قطعیت رویداد عجین است. وقتی گوینده از قطعیت رویدادی اطمینان داشته باشد، جمله را با وجه اخباری و وقتی میزان

اطمینان کاهش می‌یابد، آن را با وجه التزامی می‌گویند. بر این اساس، می‌توان به پیوستاری از قطعیت قائل بود که در یک سوی آن، جمله‌ای قطعی با وجه اخباری و در سوی دیگر، جمله‌ای غیرقطعی با وجه التزامی قرار می‌گیرد. ثالثاً، گوینده می‌تواند به کمک عناصر دیگری که به همراه جمله اصلی مطرح می‌کند، در مورد منابع اطلاعات و اطمینانش از قطعیت رویداد صحبت کند. این عنصر همنشین با جمله اصلی، یک جمله دیگر است و نه یک عنصر صرفی خاص. به این ترتیب، مخاطب با توجه به تمامی واحدهای موجود روی محور همنشینی و در قالب کل جمله می‌تواند به تعبیر معنایی و درک نگرش گوینده دست یابد.

## منابع

- امیدواری، آ. و گلغام، ا. ۱۳۹۶. «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی». *جستارهای زبانی*. ۸ (۱) پیاپی ۳۶: ۷۹-۹۹.
- انوری، ح. ۱۳۸۱. *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. ۱۳۸۵. *دستور زبان فارسی (۲)*. تهران: فاطمی.
- رضایی، و. ۱۳۹۳. «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز». *پژوهش‌های زبانی*. ۵ (۱): ۲۱-۴۰.
- طباطبائی، ع. ۱۳۹۵. *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ماهوتیان، ش. ۱۳۹۰. *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه م. سمائی*. تهران: مرکز.
- Aikhenvald, A.Y. & Dixon (Eds.) 2003. *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
- Aikhenvald, A.Y. 2000. *Classifiers: A Typology of Noun Categorization Devices*. Oxford: Oxford University Press.
- 2003. "Evidentiality in typological perspective". In Aikhenvald & Dixon (Eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 1-31.
- Aikhenvald, A.Y. 2004. *Evidentiality*. Oxford University Press. Inc, New York.
- (2012). Review of Diewald & Smirnova (eds., 2010). *studies in Language* 36 (2). P. 431-439.
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian]
- Anvari, H. and Ahmadi Givi, H. (2006). *Persian Grammar (2)*. Tehran: Fatemi.
- Bernárdez, E. 2017. "Evidentiality- A Cultural Interpretation". In Sharifian, F. (ed.). *Advances in Cultural Linguistics*. Springer. P. 433-460.

- Boas, F. 1911. Introduction, in F. Boas (Ed.). *Handbook of American Indian Languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin 40. Pp. 5-83.
- 1938. Language, in F. Boas (ed.), *General Anthropology*. Boston, New York: D. C. Heath and Company, P. 124-45.
- Chung, Kyung-Sook. 2006. "Korean evidentials and assertion", In Donald Baumer, David Montero & Michael Scanlon (eds.), *Proceedings of the 25<sup>th</sup> West Coast Conference on Formal Linguistics*, 105-113. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Crystal. D. 2003. *A Dictionary of Linguistics & Phonetics* (5<sup>th</sup> ed.). Blackwell Publishing.
- Delancey, S. 2001. "The mirative and evidentiality". *Journal of Pragmatics*. 33. P. 369-382.
- Dixon, R. M. W. 2003. "Evidentiality in Jarawara", In Aikhenvald and Dixon (eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 165-188.
- Faller, M.T. 2002. *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua*. Ph.D. Dissertation. Stanford University.
- Faller, M. 2006. *Evidentiality above and below speech acts*. Ms. <http://semanticsarchive.net/Archive/GZiZjBhO/>.
- Floyd, R. 1999. *The Structure of Evidential Categories in Wanka Quechua*. Arlington: Summer Institute of Linguistics/University of Texas. Pp. 165-188.
- Frajzyngier, Z. 1985. "Truth and the indicative sentence", *Studies in Language* 9. P. 243-54.
- Garrett, E.J. 2001. *Evidentiality and Assertion in Tibetan*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Golfam, A. and Bahrami Khorshid, S. 2010. "Causation and iconicity: a cognitive approach". *Journal of Language Research Zabanpazhuhi*. 1 (1). 143-166.
- Haan, de F. 1999. "Evidentiality and epistemic modality: Setting boundaries". *Southwest Journal of Linguistics*. 18(1). P. 83-101.
- Hansson, I. L. 2003. "Akha", In Thurgood, G. and LaPolla, R. J. (eds.). *The Sino-Tibetan languages*. London: Routledge. P. 236-252.
- Jahani, C. 2000. "Expressions of indirectivity in spoken modern Persian", In Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 185-207.
- Jakobson, R. 1957. *Shifters, verbal categories and the Russian verbs*. Cambridge: Harvard University.



- 1986. “The heterogeneity of evidentials in Makah”, In Chafe and Nichols (eds.). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. P. 3–28.
- Izvorski, R. 1997. “The present perfect as an epistemic modal”, In Aaron Lawson (ed.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory VII*. Ithaca, NY: Cornell University. P. 222-239.
- Kalsang, J. G. ,M. Speas & J. de Villiers. 2013. “Direct evidentials, case, tense and aspect in Tibetan: Evidence for a general theory of the semantics of evidential”. *Natural Language & Linguistic Theory* 31(2). doi:10.1007/s11049-013-9193-9. P. 517–561.
- Koev, T. 2011. “Evidentiality and temporal distance learning”, In Neil Ashton, Anca Chereches & David Lutz (eds.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory (SALT) XXI*. Ithaca, NY: CLC Publications. P. 115–134
- Lazard, G. 1999. “Mirativity, evidentiality, mediativity, or other?”. *Linguistic Typology* 3: P. 91–110.
- 2001. “On the grammaticalization of evidentiality”. *Journal of Pragmatics* 33. Pp. 358–68.
- Lee, J. 2011. *Evidentiality and its interaction with tense: Evidence from Korean*. The Ohio State University dissertation.
- Mahootian, Sh. 2011. *Persian* (6<sup>th</sup> ed.). Mahdi Sama’i (Translation). Tehran: Markaz.
- McCready, E. & Norry O. 2007. “Evidentiality, modality and probability”. *Linguistics and Philosophy*. 30(2). P. 147–206.
- Murray, S. 2017. *The Semantics of Evidentials*. Oxford University Press.
- Omidvari, A and Golfam, A. 2017. “The Study of Evidentiality in Persian: A Typological Approach”, *Language Related Research*, 8, No.1 (Tome 36), 79-99.
- Palmer, F.R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sadighi, F. & R. Mobashernia 2012.” A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?”. *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. P. 8853- 8856.
- Sauerland, U. & Schenner. M. 2007. “Embedded evidentials in Bulgarian”, In Estela Puig-Waldmüller (ed.), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 11*. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra. Pp. 525-539.
- Schenner, M. 2008. “Double face evidentials in German”, In Alte Grønn (ed.), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 12*. Oslo, Norway: ILOS. P. 552–566.

- Sadighi, F. & R. Mobashernia 2012. "A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?". *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. 8853- 8856.
- Trask, L. 1999. *Key Concepts in Language and Linguistics*. London and New York: Routledge.
- Trudgill, P. 2004. *New-dialect Formation: The Inevitability of Colonial Englishes*. Oxford: Oxford University Press.
- Utas, Bo. 2000. "Traces of Evidentiality in Classical new Persian", In Johanson and Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 259-273.
- de Villiers, J., J. Garfield, H. Gernet-Girard, T. Roeper & M. Speas. 2009. "Evidentials in Tibetan: Acquisition, semantics, and cognitive development", In Stanka A. Fitneva&TomokoMatsui (eds.), *Evidentiality: A window into language and cognitive development* (New Directions for Child and Adolescent Development 125). San Francisco: Jossey-Bass. P. 29-47.

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۱۴۴-۱۲۱

## پسوندهای اشتقاقی «-ین» و «-ینه» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی

پارسا بامشادی<sup>۱</sup>

شادی انصاریان<sup>۲</sup>

دکتر نگار داوری اردکانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

### چکیده

پژوهش حاضر دو پسوند اشتقاقی «-ین» و «-ینه» را در زبان فارسی بررسی و سویه‌های گوناگون معنایی و صوری آنها را واکاوی می‌نماید و می‌کوشد با رویکرد ساخت‌بنیاد در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم «طرحواره‌های ساختی» و رابطه پایگانی این طرحواره‌ها تبیین نماید. ساخت‌واژه ساختی نظریه‌ای واژه‌بنیاد و نشانه‌بنیاد در حوزه ساخت‌واژه است که رویکردی شناختی و کاربردی‌بنیاد به واژه‌سازی دارد. داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی نگارندگان، با بیش از ۱۲۰۰۰ واژه مشتق و مرکب فارسی، و فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) است که ۷۱ واژه مشتق ساخته‌شده با پسوند «-ین» و ۵۹ واژه ساخته‌شده با پسوند «-ینه» را در بر می‌گیرد. براساس یافته‌های پژوهش این پسوندها تنوع معنایی چشمگیری دارند که در سطح طرحواره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است نه در سطح واژه‌های عینی زبان و از همین رو آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند. پسوند «-ین» می‌تواند در ۷ زیرطرحواره ساختی نمایان شود و واژه‌هایی از مقوله صفت بسازد، اما «-ینه» دارای ۹ زیرطرحواره ساختی است و واژه‌هایی از مقوله اسم و صفت می‌سازد.

واژگان کلیدی: صرف ساختی، پسوندافزایی، پسوند اشتقاقی، واژه‌سازی، رویکرد ساخت‌بنیاد

✉ parsa.bamshadi@gmail.com

۲۰۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

## ۱- مقدمه

وندافزایی از فرایندهای اصلی و بسیار پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی است و این زبان با برخورداری از ده‌ها پیشوند و پسوند اشتقاقی توانمندی و قابلیت زیادی برای ساختن واژه‌های مشتق و بیان معانی گوناگون به کمک این‌ها دارد. پسوندهای «-ین» و «-ینه» دو پسوند نسبتاً زایا در زبان فارسی هستند که بیشتر برای ساخت صفت به کار می‌روند. بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز، چه در چارچوب دستور سنتی و چه در قالب رویکردهای نوین زبان‌شناسی، پیرامون این دو پسوند سخن گفته‌اند آنها را پسوندهای «نسبت» و سازنده صفت نسبی به شمار آورده‌اند. در پژوهش پیش‌رو به بررسی دو پسوند «-ین» و «-ینه» می‌پردازیم و می‌کوشیم در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی (بوی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰، ۲۰۱۸) سویه‌های معنایی و صوری واژه‌های حاصل از این دو پسوند را واکاوی نماییم. این نظریه رویکردی ساخت‌بنیاد به حوزه واژه‌سازی دارد و می‌کوشد الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم «طرحواره‌های ساختی» و رابطه پایگانی میان این طرحواره‌ها تبیین نماید. از این‌رو، در این پژوهش برآنیم تا طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی مربوط به هر یک از این دو پسوند را شناسایی و تحلیل و رابطه پایگانی آنها را بررسی و ترسیم نماییم. پرسش اصلی پژوهش این است که معنای گوناگون دو پسوند «-ین» و «-ینه» را چگونه می‌توان به کمک طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی تحلیل نمود و چندمعنایی الگوهای ساخت‌واژی این دو پسوند را چگونه می‌توان توضیح داد؟ به‌رغم نظراتی که درباره معنای این دو پسوند در دست‌نویسی و ساخت‌واژه‌پژوهی سنتی داده‌اند، پیرامون چندمعنایی آنها هیچ تحلیلی ارائه نشده و پژوهش حاضر می‌کوشد به تحلیل این موضوع در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بپردازد. داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان<sup>(۱)</sup> با بیش از ۱۲۰۰۰ واژه مشتق و مرکب فارسی، و فرهنگ فارسی زانسو<sup>(۲)</sup> (کشانی، ۱۳۷۲) بوده که در برگیرنده ۷۱ واژه دارای پسوند «-ین» و ۵۹ واژه دارای پسوند «-ینه» است. نخست واژه‌های دارای هر پسوند براساس شباهت‌های معنایی دسته‌بندی و پس از شناسایی ویژگی‌های صوری و معنایی هر دسته از این واژه‌ها، بازنمایی طرحواره‌های آنها ارائه می‌شود. در گام بعدی، رابطه پایگانی زیرطرحواره‌ها از پایین به بالا بررسی شده تا شبکه طرحواره‌ای- ساختی هر پسوند ترسیم شود.

در بخش‌های بعدی، با معرفی پایگاه نظری پژوهش و بحث پیرامون تبیین چندمعنایی در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی، به بررسی چندمعنایی این پسوندها می‌پردازیم.

## ۲- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهشگران پسوندهای «-ین» و «-ینه» را دارای معنای «نسبت» دانسته‌اند. اصطلاح «نسبت» در معناشناسی ساختارهای اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی رایج و خاستگاه آن نگاه سنتی به حوزه ساخت‌واژه و دستورنویسی سنتی است. این اصطلاح کلی و عام است و منظور به کاربرندگان آن در حوزه معناشناسی وندها این است که واژه حاصل از افزودن وندها به پایه، یعنی واژه حاصل از اشتقاق، از نظر معنایی با واژه پایه دارای نسبت و رابطه است. این در حالی است که همه واژه‌های حاصل از اشتقاق بی‌گمان با واژه پایه خود رابطه و نسبت دارند اما باید مشخص شود که این نسبت/رابطه چه نوعی است، یعنی باید چیستی و چگونگی آن را شناسایی و توصیف نمود. با وجود این، نجفیان و همکاران (۱۳۹۴) «نسبت» را مفهومی جهانی دانسته‌اند که در زبان‌های گوناگون به شیوه‌های گوناگون بازنمایی می‌گردد. از دید اینان «-ی، -ین، -ینه، -گان، -گانه، -انه، -ییه» در گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی پسوندهای نسبت‌سازند و صفت‌های ساخته‌شده با این پسوندها گونه‌ای ارتباط و وابستگی با موصوف خود نشان می‌دهند که نوع این ارتباط در بیشتر موارد از بافت سخن فهمیده می‌شود.

صمصامی (۱۳۴۶: ۴۱۲-۴۱۰) پسوند «-ین» را بیانگر نسبت (دوشین، دیرین)، جنسیت (آهنین) و اعداد ترتیبی (دومین) دانسته‌است. وی «-ینه» را پسوند نسبت نامیده که می‌تواند به اسم (آهنینه)، صفت (نرینه) و قید (دیرینه) افزوده شود. «-ینه» معنای جنسیت نیز دارد. بهشتی (۱۳۵۵: ۱۳۰) می‌نویسد پسوند «-ین» به اسم ذات (بلورین، لاجوردین، خونین)، اسم معنا (غمین، ننگین) یا قید مکان (زیرین، پسین) افزوده می‌شود و صفت بیانی یا توصیفی می‌سازد. او اشاره می‌کند که این پسوند در ترکیب با اسم ذات بیان‌کننده جنس موصوف خود است (ابریشمین، چوبین). وی (همان: ۸۴-۸۵) در اشاره‌ای کوتاه می‌نویسد که پسوند «-ینه» با افزوده شدن به اسم ذات (گنجینه، نمکینه)، اسم عربی مشترک با صفت (نقدینه) و اسم زمان (روزینه) می‌تواند اسم ذات یا اسم معنا بسازد. این پسوند در ترکیب با برخی از اسم‌های ذات (گنج) بیانگر معنای شباهت است. «-ین» صفت‌ساز ولی «-ینه» اسم‌ساز است.

فراگیرترین و دقیق‌ترین واکاوی معنایی «-ین» و «-ینه» از آن کشانی (۱۳۷۱) و سامعی و تفسیری (۱۳۹۳) است. اینان در توصیف معنایی این پسوندها اصطلاح «نسبت» به کار برده‌اند و کوشیده‌اند معنا یا کاربرد واژه‌های حاصل از این پسوندها را به‌دقت بازنمایانند.

از دید کشانی (۱۳۷۱: ۳۶-۳۷) «-ین» فعال‌ترین و زیاترین پسوند ادبی زبان فارسی است که می‌تواند برای بیان جنسیت (پشمین)، رنگ (لاجوردین)، حالات روحی شخص (شرمین)، کیفیت عمل (ننگین)، صفت زمان (امروزین)، صفت عالی (بزرگ‌ترین)، اعداد ترتیبی (اولین) و لباس (گرگین) به کار رود. کشانی (همان: ۴۳) «-ینه» را پسوندی غیرفعال در فارسی امروز دانسته و آن را سازنده صفت زمان (دیرینه، پارینه)، نام غذا (آردینه، خاکینه) و اسم پوشاک (پلنگینه و گرگینه) به شمار آورده‌است.

سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۸) هشت ساختار متفاوت برای «-ین» در نظر گرفته‌اند: (۱) اسم (چیز) + ین ← صفت با معنای جنس (آتشین، آهنین، کاغذین)؛ (۲) اسم (چیز) + ین ← صفت با معنای شباهت (آتشین، شکرین، نگارین)؛ (۳) اسم (چیز) + ین ← صفت با معنای شباهت رنگ (زرین، لاجوردین)؛ (۴) اسم (چیز) + ین ← صفت با معنای آغشتگی (چرکین، خونین)؛ (۵) اسم (حالت) + ین ← صفت با معنای آمیختگی (شرمین، ننگین)؛ (۶) اسم (زمان) + ین ← صفت با معنای تعلق (آغازین، امروزین)؛ (۷) اسم (مکان) + ین ← صفت با معنای تعلق (انجامین، زیرین)؛ (۸) صفت (مرتب‌ه) + ین ← صفت با معنای تخصیص (اولین، چندمین). این پژوهشگران (همان: ۱۴۱) دو ساختار نیز برای پسوند «-ینه» شناسایی کرده‌اند: (۱) اسم (چیز) + ینه ← اسم با معنای نسبت (پلنگینه، دستینه، گنجینه)؛ (۲) اسم (چیز) + ینه ← صفت/اسم با معنای نسبت و جنس (زرینه، سفالینه، مویینه).

کلباسی (۱۳۹۱: ۱۲۳) می‌نویسد که «-ین» با افزوده شدن به اسم یا صفت می‌تواند اسم یا صفت بسازد (بلورین، نمکین، نخستین، بهین، بازپسین)، بیانگر معنای «نسبت» است و گاه می‌تواند با ضمیر مبهم یا پرسشی نیز ترکیب شود (چندین، کدامین). وی (همان: ۱۲۴) «-ینه» را دارای معنای «نسبت» دانسته که می‌تواند با اسم یا صفت ترکیب شود و اسم یا صفت بسازد (پشمینه، دوشینه، پیشینه، نقدینه). کلباسی (۱۳۹۱) برای «-ین» و «-ینه» معنایی جز معنای بسیار کلی «نسبت» ذکر نکرده‌است.

شریعت (۱۳۹۰) «-ین» را از پسوندهای نسبت فارسی دانسته که از اسم صفت نسبی می‌سازد (سنگین، زرین، رنگین) و برای ساختن عدد ترتیبی (چهارمین)، صفت عالی

(بزرگ‌ترین) نیز به کار می‌رود. «-ینه» حاصل افزودن پسوند «-ه» به «-ین» است و ماهیت مستقلی ندارد. صادقی (۱۳۷۲) «-ین» را سازندهٔ صفت‌های بیانگر جنس (زرین، چوبین)، کثرت (رنگین، خونین) و نسبت (زرین، دروغین) دانسته‌است. به باور وی پسوند «-ینه» در چند مورد به اسم افزوده شده و صفت نسبی ساخته‌است که بیانگر جنس و نوع موصوف است (زین، مادینه)، البته در واژهٔ «دیرینه» این پسوند به صفت/ قید «دیر» افزوده شده‌است.

تاکی (۱۳۹۱) «-ینه» را دارای نقش‌های زمانی (پارینه، دیرینه، پیشینه) و ماده‌ای (چرمینه، زرینه، پشمینه) دانسته‌است. وی «-ین» را نیز دارای نقش ماده‌ای دانسته‌است (چرمین، زرین، سیمین). نجفیان و همکاران (۱۳۹۴) «-ین» و «-ینه» را در زمرهٔ پسوندهای نسبت‌ساز زبان فارسی دانسته و آنها را در کنار دیگر پسوندهای نسبت‌ساز فارسی (ی، -گان، -گانه و -انه) در چارچوب صرف کاربردشناختی<sup>۱</sup> بررسی نموده‌اند. این پژوهشگران پسوند «ین» را بیانگر نسبت، جنسیت، اعداد ترتیبی و نام خانوادگی دانسته‌اند.

به گفتهٔ ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۰۲، ۳۱۷، ۳۳۵) «-ین» بازماندهٔ پسوند -aina- در زبان‌های ایرانی باستان است که برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رفته‌است. در ایرانی میانهٔ غربی به صورت ēn- درآمده و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات، صفت از اسم معنا و صفت عالی از صفت تفضیلی کاربرد داشته‌است. سپس وارد فارسی دری شده، به صورت «-ین» درآمده و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات (آهنین، زرین)، ساختن صفت از اسم معنا (غمین، خمین) و صفت عالی از صفت تفضیلی (بهین) به کار می‌رود. وی (همان: ۳۳۶) «-ینه» را بازماندهٔ ēnag- در فارسی دری می‌داند که صورت دیگری از ēn- در این زبان بوده و امروزه برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات (سفالینه، پشمینه) و اسم نسبت از صفت تفضیلی سمعی (بیشینه، بهینه) کاربرد دارد.

نظریهٔ ساخت‌واژهٔ ساختی<sup>۲</sup> (بوی، ۲۰۱۰، ۲۰۱۸) در قلمرو زبان‌شناسی نوپاست و چندان بدان توجه نشده‌است. در سال‌های اخیر رفیعی (۱۳۹۱) به معرفی نظریهٔ ساخت‌واژهٔ ساختی با مثال‌هایی از زبان فارسی پرداخته‌است؛ رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) بحث وراثت و انگیختگی در رابطهٔ صورت و معنا در واژگان زبان فارسی را برپایهٔ ساخت‌واژهٔ ساختی مطرح کرده و با شواهدی از ساخت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی کارایی این نظریه را در واکاوی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی نشان داده‌اند؛ بامشادی و انصاریان (۱۳۹۴) به تبیین

1. morphopragmatics

2. Construction Morphology (CM)

ساختارهای ساخت‌واژی ناپایگانی زبان فارسی در چارچوب این نظریه پرداخته‌اند؛ بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) بنیادها و سازوکارهای نظری رویکرد ساخت‌بنیاد به آموزش واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را معرفی و بررسی کرده و به واکاوی دستاوردها و سودمندی‌های اتخاذ این رویکرد در آموزش این واژه‌ها برای فارسی‌آموزان پرداخته‌اند؛ عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۵) ساخت [x- یاب] در زبان فارسی را از دیدگاه ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده‌اند؛ بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی را در چارچوب ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده‌اند. بامشادی و همکاران (۱۳۹۷) چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی را در چارچوب این نظریه مطالعه کرده‌اند. بامشادی و انصاریان (زیر چاپ) با بهره‌گیری از مفهوم «طرحواره مرتبه دوم»<sup>۱</sup> در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی، چگونگی شکل‌گیری صفت‌های نسبی همتای سه ساختار ترکیبی زبان فارسی شامل [اسم - شناسی]، [اسم - نگاری] و [اسم - کاوی] را بررسی و رابطه این دسته از اسم‌ها و صفت‌ها را تبیین کرده‌اند.

### ۳- چارچوب نظری پژوهش

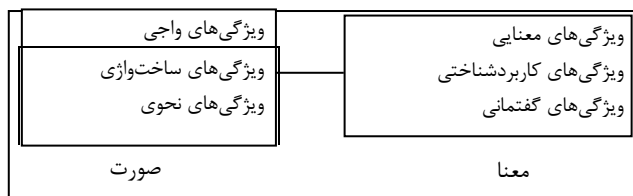
#### ۳-۱- ساخت‌واژه ساختی

ساخت‌واژه ساختی نظریه‌ای واژه‌بنیاد، در برابر تکواژبنیاد، و ساخت‌بنیاد، در برابر قاعده‌بنیاد است که رویکردی شناختی و کاربردی‌بنیاد به واژه‌سازی دارد. به گفته بوی (۲۰۱۸: ۳) ساخت‌واژه ساختی دارای سه ویژگی کلیدی است: ساخت‌واژه واژه‌بنیاد است نه تکواژبنیاد؛ الگوهای ساخت‌واژی به‌مثابه «ساخت»<sup>۲</sup>، یعنی جفت صورت-معنا در نظر گرفته می‌شوند؛ میان دستور و واژگان مرز روشن و دقیقی نمی‌توان یافت<sup>۳</sup>. این نظریه رویکردی واژه‌بنیاد به حوزه ساخت‌واژه دارد، یعنی واژه‌های آمیخته<sup>۴</sup> را به‌صورت زنجیره‌ای از تکواژها در نظر نمی‌گیرد بلکه آنها را واحدهای معنادار مستقلی قلمداد می‌کند که در درون آنها می‌توان بر پایه روابط جانشینی با دیگر واژه‌ها، اجزای سازنده (تکواژها) خاصی بازشناسی نمود. از این‌رو، این نظریه ساخت‌واژه را برابر «نحو تکواژها» نمی‌داند؛ یعنی واژه‌های آمیخته را نمی‌توان صرفاً براساس الحاق تکواژها تحلیل کرد بلکه آنها را باید بر پایه روابط جانشینی با دیگر واژه‌ها بازشناسی و واکاوی نمود (بوی، ۲۰۱۸: ۴-۵).

1. second order schemas  
2. construction  
3. complex words



نظریه ساخت‌واژه ساختی را نخستین بار به صورت منسجم و فراگیر بوی (۲۰۱۰) مطرح کرد. وی اصول رویکرد ساخت‌بنیاد به زبان را که پیش‌تر در نظریه‌های موسوم به دستورهای ساختی<sup>۱</sup> تجلی یافته بود وارد حوزه ساخت‌واژه و واژه‌سازی نمود. در این رویکرد دانش زبانی سخنگویان همان دانش «ساخت»های زبان به شمار می‌آید و واحد مطالعه زبان «ساخت» دانسته می‌شود. این رویکرد تفاوتی میان تکواژها و واژه‌ها از یک‌سو، و گروه‌ها و بندها از سوی دیگر قائل نیست و الگوهای واژه‌سازی و نحوی را «ساخت» به شمار می‌آورد. ساخت عبارت است از یک جفت صورت و معنا/ کارکرد که یادآور همان مفهوم «نشانه» در دیدگاه سوسوری است؛ البته با این تفاوت که سوسور مفهوم نشانه را تنها برای واژه‌ها به کار می‌برد ولی رویکرد ساخت‌بنیاد همه واحدهای واژگانی و نحوی زبان با درجات پیچیدگی گوناگون را ساخت می‌داند. از این‌رو، هر ساخت دارای دو بخش یا دو قطب است: معنایی و صوری. بخش صوری ساخت‌ها هم ویژگی‌های ساخت‌واژی-نحوی<sup>۲</sup> آنها را در بر می‌گیرد و هم ویژگی‌های واجی را. بخش معنایی ساخت‌ها نیز دربرگیرنده ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی آن ساخت است. رابطه میان این دو بخش را پیوند نمادین<sup>۳</sup> می‌نامند. شکل زیر بازنمایی ساخت و دو بخش صوری و معنایی آن را نشان می‌دهد.



شکل ۱- ساخت و دو بخش معنایی و صوری آن (بوی، ۲۰۱۶: ۴۲۷)

در انگاره ساخت‌واژه ساختی برای توصیف و تبیین روابط سامانمند صورت و معنا در واژه‌های آمیخته (غیربسیط) از ابزار تحلیلی طرحواره‌های ساختی<sup>۴</sup> استفاده می‌شود. طرحواره‌های ساخت‌واژی نشان‌دهنده گشتالت واژه‌های آمیخته و ویژگی‌های کلی آنها هستند. این ویژگی‌های کلی که آنها را ویژگی‌های ساختی<sup>۵</sup> نیز می‌نامند، وابسته به کلیت

1. Construction Grammars
2. morphosyntactic
3. Symbolic link
4. constructional schema
5. constructional properties

ساخت هستند و نه برآمده از اجزای سازنده آن (بوی، ۲۰۱۸). برای نمونه، در واژه‌های بلندقد، زیبارو، سیه‌چشم (به معنای دارای/ برخوردار از قد بلند، روی زیبا، چشم سیه) مفهوم «دارندگی/ برخورداری» برآمده از اجزای ترکیب نیست بلکه وابسته به کلیت ساخت  $A \text{ } | \text{ } A$  است و از این رو، معنای ساختی به شمار می‌آید. طرحواره‌های ساخت‌واژی انتزاع‌یافته از واژه‌های عینی زبان‌اند که در اثر رویارویی زبانوران با واژه‌های آمیخته در ذهن آنها شکل می‌گیرد. برای نمونه، هنگامی که زبانور با واژه‌های زباله‌دان، شمعدان، نمکدان، قلمدان، کاهدان روبه‌رو شود، الگوی ساخت‌واژی [اسم + دان] اسم در ذهن او شکل می‌گیرد و این طرحواره را فرامی‌گیرد. واژه‌های پیش‌گفته همگی اسم‌هایی هستند که به ترتیب با اسم‌های زباله، شمع، نمک، قلم، کاه رابطه‌ی سامانمند در صورت و معنا دارند. بازنمایی این صفت‌ها با طرحواره‌ی ساختی زیر انجام می‌شود:

b. <[محل یا ظرف نگهداری SEM<sub>i</sub>] ↔ [SEM<sub>i</sub> - dan]<sub>Nj</sub> >

در این طرحواره، پیکان دوسر نشان‌دهنده‌ی همبستگی دوسویه‌ی صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطه‌ی سامانمند صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM<sub>i</sub> اشاره به معنای عنصری دارد که نمایه‌ی i به آن اختصاص یافته‌است و همان متغیر x است که می‌تواند با واژه‌ای از مقوله‌ی اسم (N) جایگزین گردد. نمایه‌ی j رابطه‌ی کلیت صورت و معنای ساخت را برقرار می‌کند و بیانگر آن است که معنای کل ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. حال اگر در این طرحواره اسم‌های «کلید» یا «قند» به جای متغیر x بنشینند اسم‌های «کلیددان» و «قند(د)ان» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه‌ها برساخت‌هایی<sup>۱</sup> از طرحواره‌ی موردنظرند. در رویکرد ساخت‌بنیاد باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان هم در بردارنده‌ی دانش ساخت‌ها (طرحواره‌های ساختی) است و هم برساخت‌ها (موارد ویژه و عینی). زبانوران نخست واژه‌های عینی که در کاربردهای روزمره‌ی زبان با آنها روبه‌رو می‌شوند را فرامی‌گیرند و سپس برپایه‌ی آنها طرحواره‌سازی می‌کنند؛ طرحواره‌ها در واقع نیروی زاینده‌ی دستور زبان‌اند (بوی، ۲۰۱۳: ۲۵۶).

طرحواره‌های ساخت‌واژی دو نقش کلیدی در زبان دارند؛ چگونگی شکل‌گیری قاموس‌واژه‌ها یا صورت‌واژه‌های نو را تعیین می‌کنند، و سبب انگیزتگی<sup>۲</sup> در واژگان زبان می‌شوند. انگیزتگی یعنی کاهش میزان دلخواهی بودن صورت و معنا (بوی، ۲۰۱۶: ۴۲۷). برای نمونه، در واژه «نمک»

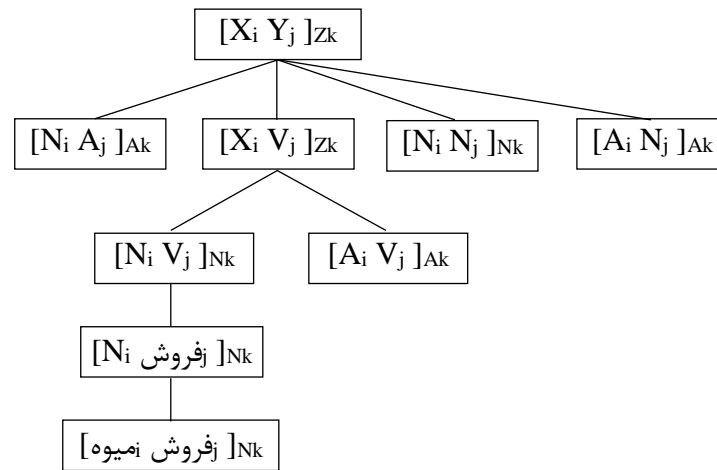
1. construct  
2. motivation

پیوند صورت و معنا کاملاً دلخواه و نائگیخته است اما واژه «نمکدان» از انگیختگی بسیاری دارد زیرا معنای آن وابسته به معنای پایه اسمی، یعنی «نمک» و معنای طرحواره ساختی حاکم بر آن است. طرحواره‌های ساخت‌واژی از لحاظ میزان زیایی با هم متفاوت‌اند. برای نمونه، طرحواره  $[[x]_V - \text{ænde}]_A$  طرحواره‌ای زیا در زبان فارسی است زیرا با افزودن پسوند «-نده» به ستاک حال فعل‌ها به‌سادگی می‌توان واژه‌های نو ساخت (سازنده، شتابنده، زبینه، رهاننده، پوینده، بالنده و مانند آن؛ ولی طرحواره  $[[x]_V - \text{ak}]_N$  زیایی کمتری دارد و واژه‌های اندکی برپایه آن شکل گرفته‌است (خوراک، پوشاک، سوزاک).

یکی از اصول کلیدی در ساخت‌واژه ساختی این است که واژگان زبان بسیار ساختارمندند و دلیل آن وجود طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها است. زیرطرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند که صورت یا معنای آنها مشخص‌تر از صورت و معنای طرحواره‌هاست. برای نمونه، فرایند ترکیب که یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را در نظر بگیرید. طرحواره کلی این فرایند را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$[X_i Y_j]_{ZK} \leftrightarrow [SEM_i \text{ دارای رابطه } R \text{ با } SEM_j]_K$$

بخش صوری طرحواره که در سمت چپ پیکان نشان داده شده است بیانگر آن است که واژه‌ای از مقوله  $X$  با واژه‌ای از مقوله  $Y$  ترکیب شده و واژه مرکب حاصل از آن از مقوله  $Z$  خواهد بود. نماد  $SEM_i$  اشاره به معنای واژه  $X_i$  دارد و  $SEM_j$  بیانگر معنای  $Y_j$  است. در بخش معنایی طرحواره که در سمت راست پیکان قرار دارد، معنای کلیت طرحواره به صورت بسیار انتزاعی و به عنوان رابطه  $R$  میان معنای  $X$  و معنای  $Y$  بیان شده‌است. در اینجا ماهیت رابطه  $R$  به‌طور دقیق مشخص نیست و در زیرطرحواره‌های مرتبه پایین‌تر مشخص می‌شود. نماد  $k$  در اینجا نمایه‌ای است که میان بخش صوری و معنایی کل طرحواره پیوند برقرار می‌کند. این طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های  $NN$  (جنگ‌افزار)،  $NV$  (گل‌فروش)،  $AV$  (بلندگو)،  $AN$  (خوش‌رو)،  $NA$  (قدبلند) و مانند آن باشد که برخی از آنها زیاتر از بقیه هستند. میان هر طرحواره و زیرطرحواره‌های آن رابطه پایگانی وجود دارد. بخش کوچکی از ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ترکیب در زبان فارسی و زیرطرحواره‌های گوناگون آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۲- بخشی از ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ترکیب در زبان فارسی

در بالاترین سطح این نمودار، دو عنصر  $X$  و  $Y$  با هم ترکیب شده و واژه‌ای از مقوله  $Z$  به دست می‌آید. در سطح پایین‌تر، در سه زیرطرحواره مقوله دو عنصر  $X$  و  $Y$  مشخص می‌شود که اسم ( $N$ ) یا صفت ( $A$ ) است و در زیرطرحواره دیگر تنها مقوله عنصر  $Y$  مشخص می‌شود که فعل ( $V$ ) است. خود این زیرطرحواره در سطح پایین‌تر دارای دو زیرطرحواره است که در آنها ترکیب [اسم-فعل]، اسم و [صفت-فعل]، صفت را شاهد هستیم. باز در سطح پایین‌تر، به جای عنصر فعل در زیرطرحواره  $[N_i V_j]_{N_k}$  ستاک «فروش» می‌نشیند و سرانجام در پایین‌ترین سطح، به جای عنصر اسم، واژه «میوه» قرار می‌گیرد تا اینکه واژه عینی «میوه‌فروش» به دست آید. به این ترتیب، هرچه از بالای نمودار به سمت پایین بیاییم، از طرحواره‌بودگی کاسته و بر مشخص‌بودگی افزوده می‌شود.

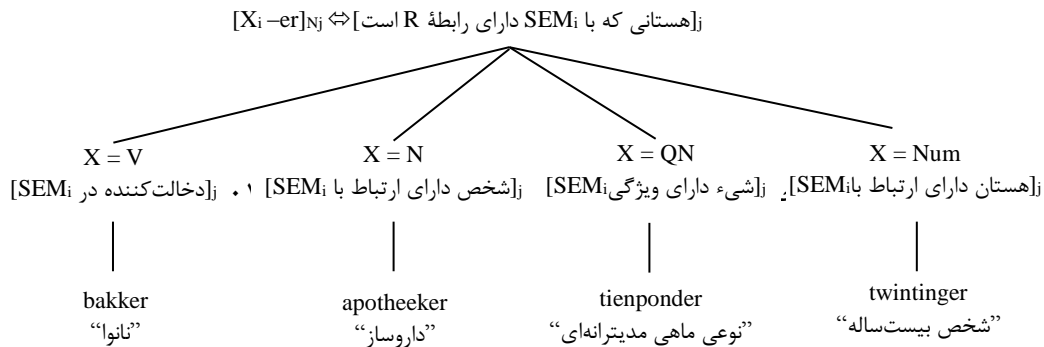
### ۳-۲- چندمعنایی در ساخت‌واژه ساختی

رویکرد ساخت‌بنیاد به واژه‌سازی که دیدگاه واژگان پایگانی<sup>۱</sup> دارای سطوح گوناگونی از تعمیم را سرلوحه خود قرار می‌دهد این امکان را فراهم می‌سازد که بتوانیم چندمعنایی واژه‌های آمیخته را به خوبی تبیین کنیم. اگر ما به وجود ساختار پایگانی برای واژگان ذهنی قائل باشیم می‌توانیم برای تفسیرها یا معناهای متفاوت یک ساخت، زیرطرحواره‌های متفاوت در نظر بگیریم. این

1. hierarchical lexicon

زیرطرحواره‌ها هم نشان‌دهنده الگوهای ساخت‌واژی کنونی موجود در زبان‌اند و هم تبیینگر چگونگی ایجاد واژه‌های جدید بر پایه این الگوهای ساخت‌واژی (بوی، ۲۰۰۷). هر زیرطرحواره ویژگی‌های طرحواره مرتبه بالاتر خود را به ارث می‌برد. این زیرطرحواره‌ها می‌توانند درجات گوناگونی از زایایی داشته باشند و سرچشمه ساخت واژه‌های نو قرار گیرند.

بوی (۲۰۱۰: ۸۴) چندمعنایی پسوند -er در زبان هلندی و طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های تعمیم‌یافته از اسم‌های مشتق دارای این پسوند را به شکل زیر نشان داده‌است. در این نمودار، QN بیانگر ترکیب کمیت-اسم است و Num نشانگر عدد.



#### ۴-۱- پسوند «-ین»

در ۶۱ مورد از واژه‌های گردآوری شده برای پسوند «-ین» این پسوند به پایه‌ای از مقوله اسم افزوده شده و واژه‌ای از مقوله صفت می‌سازد. از این‌رو، یکی از زیرطرحواره‌های قابل شناسایی در میان این واژه‌ها را به صورت  $[[a]_N - in]_A$  نمایش می‌دهیم. نماد a در این بازنمایی نشانگر یک عنصر متغیر است که می‌تواند با واژه‌ای از مقوله اسم (نشان داده شده با اندیس N) جانشین شود و پس از ترکیب با پسوند -in واژه‌ای از مقوله صفت (نشان داده شده با اندیس A) بسازد. با بررسی دقیق‌تر این واژه‌ها درمی‌یابیم که پایه اشتقاق می‌تواند اسم‌هایی از گونه‌های مختلف باشد که دسته‌بندی جزئی‌تری می‌توان از آنها ارائه داد: (۱) اسم‌های بیانگر یک چیز مادی و فیزیکی (چوب، آهن، خون، آتش) که در دستورهای سنتی معمولاً اسم ذات می‌نامند. برای اشاره به این اسم‌ها از نماد N-thing استفاده می‌کنیم؛ (۲) اسم‌های دال بر مفهوم‌های انتزاعی (غم، ننگ، شرم) که در دستورهای سنتی معمولاً اسم معنا نامیده می‌شوند و در اینجا آنها را با نماد N-abstract نمایش می‌دهیم؛ (۳) اسم‌های بیانگر مفهوم زمان که آنها

را با نماد N-time نشان می‌دهیم؛ ۴) اسم‌های دال بر مفهوم مکان که برای نمایش آنها از نماد N-loc استفاده می‌کنیم. از این‌رو، در مرتبه پایین‌تر از زیرطرحواره  $[[a]_N -in]_A$  چهار زیرطرحواره دیگر داریم که به بررسی سویه‌های صوری و معنایی آنها می‌پردازیم. واژه‌هایی دارای پسوند «-ین» که پایه آنها اسم دال بر مفهوم عینی و مادی (اسم ذات) است دارای سه معنای متفاوت‌اند:

در یک دسته از واژه‌ها پسوند «-ین» به اسم ذات که آن را در زیرطرحواره‌ها با نماد N-thing نشان می‌دهیم، افزوده شده و واژه‌ای از مقوله صفت می‌سازد که بیانگر جنس یا ماده سازنده است. بازنمایی این زیرطرحواره را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

1)  $[[a]_{(N-thing)_i} -in]_{A_j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ از/تهیه‌شده از}]_j$

مانند: چوبین، سفالین، زرین، سیمین، گوشتین، برنجین، برنژین، پوستین، سنگین، آهنین، پولادین، زمردین، عنبرین، مُشکین، نم‌دین، کاغذین، آذرین، مرمرین، گوهرین، آتشین، نمکین، چرمین، گلین، پشمین، جُوبین، مسین، موبین  
واژه‌های حاصل از این زیرطرحواره از مقوله صفت و بیانگر مفهوم «جنس یا ماده سازنده اصلی» در اسم موصوف خود هستند، برای نمونه:

۱. کاسه چوبین: کاسه ساخته‌شده از چوب

۲. لباس پشمین/ موبین/ ابریشمین/ چرمین: لباس تهیه‌شده از پشم/ مو/ ابریشم/ چرم

۳. کلاه نم‌دین: کلاه ساخته‌شده از نم

۴. نان جوبین: نان تهیه‌شده از جو

در دسته دیگری از واژه‌ها، پسوند «-ین» در ترکیب با اسم ذات صفتی با معنای «آغشتگی و آمیختگی» می‌سازد که بازنمایی طرحواره‌ای-ساختی آن به صورت زیر است:

2)  $[[a]_{(N-thing)_i} -in]_{A_j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ به آغشته به}]_j$

مانند: رنگین، خونین، چرکین

صفت‌های حاصل از این زیرطرحواره مفهوم آغشتگی به معنای واژه پایه دارد، برای نمونه:

۵. دیوار رنگین: دیوار آغشته به رنگ

۶. لباس چرکین: لباس آغشته به چرک

۷. بدن خونین: بدن آغشته به خون

در سومین دسته از واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ین» در ترکیب با اسم ذات معنای «شبهات و همسانی» دریافت می‌شود. بازنمایی طرحواره‌ای آن به صورت زیر خواهد بود:

3)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ به } SEM_j]$

مانند: نوشین، آتشین، نگارین، مویین، لاجوردین<sup>(۴)</sup>

از این زیرطرحواره صفت‌هایی به دست می‌آید که مفهوم «شبهات و همسانی» میان موصوف و واژه پایه اشتقاق را بیان می‌کند، برای نمونه:

۸. خواب/ لب نوشین: خواب یا لب همچون نوش (به معنای شهد و انگبین)

۹. یار نگارین: یار همچون نگار

۱۰. زبان آتشین: زبان همچون آتش

۱۱. آسمان لاجوردین: آسمان همچون لاجورد (نام سنگی به رنگ کبود)

سه دسته بررسی‌شده از ترکیب اسم ذات با پسوند «-ین» ساخته شده‌اند و در نتیجه سه زیرطرحواره بالا را باید تحت یک طرحواره مرتبه بالاتر و انتزاعی‌تر دانست که ساختار صوری آن به شکل  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-in}]_{Yj}$  است.

در برخی از واژه‌ها پسوند «-ین» با اسمی انتزاعی ترکیب می‌شود و صفت‌هایی با معنای «همراهی یا دارندگی» می‌سازد. زیرطرحواره مربوط به این واژه‌ها را به صورت زیر نمایش می‌دهیم که در آن واژه پایه با نماد N-abstract نشان داده شده‌است:

4)  $[[a]_{(N\text{-abstract})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ با/دارای } SEM_j]$

مانند: آهنگین، غمین، ننگین، راستین، دروغین، شرمین

صفت‌های حاصل از این زیرطرحواره معنای «همراه با» یا «دارای/ برخوردار از» مفهوم

انتزاعی پایه را به موصوف خود نسبت می‌دهند، مانند:

۱۲. شعر آهنگین: شعر دارای/ همراه با آهنگ

۱۳. دل غمین: دل دارای غم

۱۴. اخبار دروغین: اخبار همراه با دروغ

در یکی دیگر از زیرطرحواره‌های یافت‌شده در میان واژه‌های دارای پسوند «-ین» پسوند به یک اسم بیانگر مکان و موقعیت (زیر، رو، میان) افزوده می‌شود. گرچه در بیشتر کتاب‌های دستوری و حتی پژوهش‌های زبان‌شناختی پیرامون حروف اضافه در زبان فارسی این واژه‌ها را در زمره حروف اضافه به شمار آورده‌اند، بامشادی و انصاریان (۱۳۹۳) با استدلال‌ها و شواهد

گوناگون نشان داده‌اند که این گونه واژه‌ها را باید از مقوله اسم دانست و آنها را اسم جایگاه‌نما<sup>۱</sup> نامید. ما نیز به پیروی از این پژوهشگران واژه پایه در زیرطرحواره شماره (۵) را اسم می‌دانیم و با نماد N-loc نشان می‌دهیم.

5)  $[[a]_{(N-loc)i} -in]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ موقعیت در مکان}]$

مانند: زیرین، رویین، پسین، پیشین، پایین، سرین، واپسین، فرودین، فرازین، برین، تکین<sup>(۵)</sup>، میانین

پایه اشتقاق در این زیرطرحواره یک اسم جایگاه‌نما و واژه حاصل از آن صفتی است که بیانگر موقعیت و مکان اسم موصوف است، برای نمونه:

۱۵. سنگ زیرین: سنگ قرارگرفته در (موقعیت) زیر

۱۶. طبقه فرازین/ فرودین: طبقه قرارگرفته در (موقعیت) فراز/ فرود

۱۷. بخش پیشین: بخش قرارگرفته در موقعیت پیش

واژه‌های «پیشین، پسین» افزون بر معنای مکانی می‌توانند معنای زمانی نیز داشته باشند که در این صورت وابسته به زیرطرحواره زیر خواهند بود که در آن یک اسم بیانگر مفهوم زمان با پسوند «-ین» ترکیب می‌شود.

6)  $[[a]_{(N-time)i} -in]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مربوط به زمان}]$

مانند: امروزین، دیروزین<sup>(۶)</sup>، دیرین، دوشین، پارین، پارسالین، امسالین، پیشین، پسین

در اینجا پسوند «-ین» با اسمی ترکیب می‌شود که دلالت بر مفهوم زمان دارد و حاصل آن صفت است که معنای «مربوط به زمان مورد اشاره در اسم پایه» را می‌رساند، مانند نمونه‌های زیر:

۱۸. جامعه امروزین: جامعه مربوط به امروز

۱۹. یار دیرین: یار مربوط به زمان دیر (گذشته)

۲۰. شراب پارین: شراب مربوط به زمان پار (پارسال)

تاکنون ۶ زیرطرحواره برای پسوند «-ین» شناسایی و واکاوی نمودیم که واژه پایه در همه آنها از مقوله اسم بود. این پسوند به جز اسم با عدد نیز می‌تواند ترکیب شود که در این صورت بازنمایی زیرطرحواره آن به شکل زیر خواهد بود.

1. locative noun



7) [SEM<sub>i</sub> مرتبه / جایگاه] ↔ [a]<sub>(Num)<sub>i</sub> -in</sub>]<sub>Aj</sub>

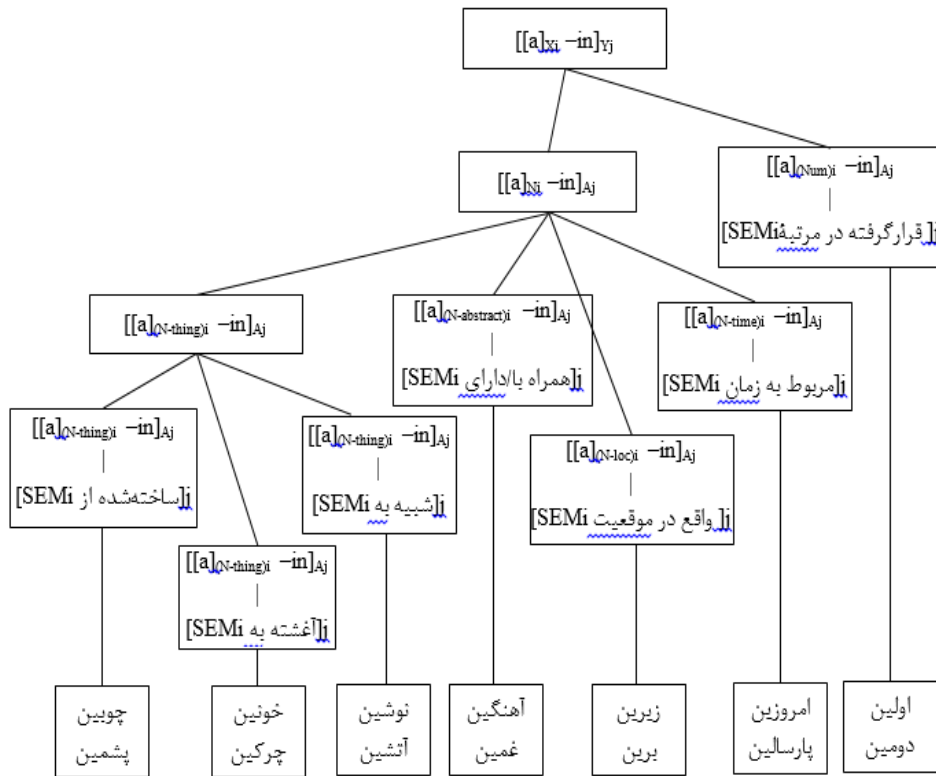
مانند: یکمین، دومین، سومین، دهمین، صدمین، هزارمین، اولین، نخستین، آخرین، چندمین  
در این زیرطرحواره پسوند «-ین» به واژه بیانگر عدد افزوده شده و صفتی می‌سازد که  
مرتبه و جایگاه موصوف را به صورت عدد ترتیبی توصیف می‌کند. این صفت‌ها بیشتر پیش از  
اسم موصوف می‌آیند، برای نمونه:

۲۱. سومین روز: روز واقع در مرتبه / جایگاه سوم

۲۲. آخرین نفر: نفر قرار گرفته در مرتبه / جایگاه آخر

ناگفته پیداست که به دلیل بی‌کران و نامحدود بودن اعداد ریاضی، تعداد واژه‌های دارای  
ساختار [عدد + ین] نیز در عمل بی‌شمار است (برای نمونه، سیصدوپنجاه‌وچهارمین) ولی ما  
در اینجا تنها ۱۰ مورد از آن را نمونه آورده‌ایم.

تاکنون دریافتیم که پسوند «-ین» در ۷ زیرطرحواره با معناهای متفاوت ظاهر می‌شود. در  
زیرطرحواره‌های ۱، ۲ و ۳ این پسوند با اسم ذات (نشان داده شده با نماد N-thing) ترکیب  
می‌شود و از این‌رو، این سه زیرطرحواره را باید وابسته به یک زیرطرحواره انتزاعی‌تر و کلی‌تر  
بدانیم، یعنی [a]<sub>(N-thing)<sub>i</sub> -in</sub>]<sub>Aj</sub>. خود این زیرطرحواره در کنار زیرطرحواره‌های ۴، ۵ و ۶  
وابسته به زیرطرحواره‌ای انتزاعی‌تر است که آن را به صورت [a]<sub>N<sub>i</sub> -in</sub>]<sub>Aj</sub> نشان می‌دهیم. در  
این زیرطرحواره انتزاعی‌تر، پایه اشتقاق از مقوله اسم است ولی زیرمقوله آن مشخص نیست و  
این زیرمقوله در زیرطرحواره‌های مرتبه پایین‌تر به صورت اسم ذات، اسم انتزاعی، اسم مکان و  
اسم زمان مشخص می‌گردد. در نهایت، این زیرطرحواره در کنار زیرطرحواره شماره ۷ هر دو  
وابسته به انتزاعی‌ترین و بالامرتبه‌ترین طرحواره مربوط به پسوند «-ین» هستند. رابطه  
پایگانی میان این زیرطرحواره‌های در شکل زیر به نمایش درآمده است.



شکل ۴- شبکه طرحواره‌ای-ساختی پسوند «-ین»

#### ۲-۴- پسوند «-ینه»

واژه‌های دارای پسوند «-ینه» دارای هفت ساختار صوری یا معنایی متفاوت‌اند. بیشترین آنها بیانگر معنای جنس یا ماده سازنده است (ابریشمینه، چوبینه) و ساختار صوری  $اسم + ینه$  [صفت/اسم] دارند. اگر بخواهیم زیرطرحواره ساختی حاکم بر این واژه‌ها را نشان دهیم بازنمایی آن به صورت زیر خواهد بود:

$$1) [[a]_{(N-thing)i} -ine]_{(A/N)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ ماده/جنس/ساخته/تهیه شده از}]$$

مانند: ابریشمینه، آردینه، آهنینه، پرندینه، پشمینه، پلنگینه، چرمینه، چوبینه، خاکینه، روغینه، رویینه، زرینه، سفالینه، سیمینه، شکرینه، کشکینه، عنبرینه، گرگینه، گلیمینه، گلینه، ماستینه، مسینه، مویینه، نمکینه

در بازنمایی طرحواره‌ای-ساختی بالا واژه پایه اشتقاق با نماد N-thing مشخص شده‌است و این بدان معناست که واژه‌های پایه در این ساختار اسم‌های دال بر چیز/ شیء (اسم ذات) هستند. واژه حاصل از این زیرطرحواره می‌تواند از مقوله صفت و گاه از مقوله اسم باشد و به همین دلیل آن را با نماد A/N نشان داده‌ایم. معنای نمونه‌هایی از واژه‌های حاصل از این زیرطرحواره به صورت زیر خواهد بود:

۲۳. پارچه پشمینه: پارچه تهیه‌شده از جنس پشم

۲۴. خاگینه: غذایی تهیه‌شده از ماده خاک (تخم‌مرغ)

۲۵. عنبرینه: گردن‌بند ساخته‌شده از عنبر

در تعداد اندکی از واژه‌های دارای پسوند «-ینه» که ساختار صوری [اسم + ینه] صفت/اسم دارند، معنای «شباهت و همسانی» را می‌توان یافت که متفاوت از معنای زیرطرحواره شماره ۱ بالاست. بازنمایی طرحواره‌ای-ساختی این گونه واژه‌ها به شکل زیر خواهد بود:

2) [[a]<sub>(N-thing)i</sub> -ine]<sub>(A/N)j</sub> ↔ [SEM<sub>i</sub> چیزی] شبیه به/ همچون

مانند: قیرینه، نوشینه، چراغینه<sup>(۷)</sup>

پایه اشتقاق در این زیرطرحواره نیز اسم ذات است و از این رو آن را با نماد N-thing نشان داده‌ایم. واژه‌های برآمده از این زیرطرحواره از مقوله صفت یا اسم هستند. بر پایه این زیرطرحواره معنای واژه‌های زیر به صورت زیر بیان می‌شود:

۲۶. شب قیرینه: شب شبیه به/ همچون قیر (شب سیاه)

۲۷. خواب نوشینه: خواب شبیه به/ همچون نوش (خواب شیرین)

در دسته دیگری از واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ینه» این پسوند با اسم بیانگر رنگ ترکیب می‌گردد و اسم یا صفتی می‌سازد که معنای برخوردار از رنگ را بیان می‌کند. بر این پایه، بازنمایی طرحواره‌ای-ساختی این واژه‌ها را به شکل زیر نشان می‌دهیم.

3) [[a]<sub>(N-color)i</sub> -ine]<sub>A/Nj</sub> ↔ [SEM<sub>i</sub> دارای رنگ]

مانند: سبزینه، لاجوردینه

از آنجاکه واژه پایه در این زیرطرحواره اسم بیانگر رنگ است که آن را با نماد N-color نمایش داده‌ایم و واژه حاصل از آن از مقوله اسم یا صفت است، مانند:

۲۸. سبزینه: ماده سبزرنگ / دارای رنگ سبز

۲۹. کاشی لاجوردینه: کاشی دارای رنگ لاجورد

4)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-ine}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{SEM}_i \text{ باشد}]_j$ 

مانند: دستینه، نقدینه، فرشینه، گنجینه

در این زیرطرحواره، واژه پایه از مقوله اسم ذات است و واژه حاصل اسمی است که بر مفهومی در ارتباط با مفهوم پایه دلالت می‌کند، مانند:

۳۰. دستینه<sup>(۸)</sup>: چیزی که مربوط به دست باشد (امضا/ دستبند/ دست‌خط)  
 ۳۱. نقدینه: چیزی که مربوط به نقد (پول) باشد

در برخی واژه‌های یافت‌شده در پیکره واژه‌ای از مقوله اسم زمان است با پسوند «-ینه» ترکیب شده و صفت می‌سازد که آنها را می‌توان به صورت زیر بازنمایی کرد.

5)  $[[a]_{(N\text{-time})i} \text{-ine}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{SEM}_i \text{ به زمان}]_j$ 

مانند: امروزینه، پارینه، پسینه، پیشینه، دوشینه، دیرینه، روزینه<sup>(۹)</sup>

از این زیرطرحواره که صفت‌هایی حاصل می‌شود که بیانگر نوعی ارتباط زمانی با معنای واژه پایه‌اند. در زیر نمونه‌های از بساخت‌های این زیرطرحواره آمده‌است:

۳۲. باده دوشینه: باده مربوط به دوش (دیشب)

۳۳. سخن پارینه: سخن مربوط به پار (پارسال)

واژه «پیشینه» در سال‌های اخیر بیشتر کاربرد اسمی پیدا کرده و در معنای «آنچه مربوط به زمان پیش باشد» به کار می‌رود.

یکی دیگر از زیرطرحواره‌های پسوند «-ینه» به صورت زیر است:

6)  $[[a]_{(N\text{-abstract})i} \text{-ine}]_{(A/N)j} \leftrightarrow [\text{SEM}_i \text{ ماهیت}]_j$ 

مانند: دروغینه، راستینه

این زیرطرحواره بیانگر ترکیب پسوند «-ینه» با یک اسم انتزاعی است و تنها دو واژه از آن یافت شده‌است که بیانگر ارتباط ماهیتی با معنای واژه پایه خود هستند:

۳۴. حرف دروغینه: حرف دارای ماهیت دروغ

۳۵. مرد راستینه: مرد دارای ماهیت راست (حقیقی)

در دسته دیگری از واژه‌ها پسوند «-ینه» با اسمی ترکیب می‌شود که دلالت بر جنسیت و به‌ویژه جنسیت انسان دارد (پسر، زن، ماده) و صفتی می‌سازد که این صفت معنای جنسیت موصوف خود را می‌رساند. بازنمایی زیر نشانگر طرحواره ساختی حاکم بر این گونه واژه‌هاست که در آن واژه پایه با نماد N-gender (اسم دال بر جنسیت) مشخص شده‌است:

7)  $[[a]_{(N-gender)_i} -ine]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i]$  جنس  $z_j$ 

مانند: پسرینه، دخترینه، زنینه، مردینه، مادینه، نرینه<sup>(۱۰)</sup>

همان‌گونه که گفته شد، واژه‌های حاصل از زیرطرحواره بالا صفت‌های بیانگر جنسیت هستند که البته گاه کاربرد اسمی نیز پیدا می‌کنند، مانند:

۳۶. فرزند مادینه: فرزند از جنس ماده (= دختر)

۳۷. کودک پسرینه: کودک از جنس پسر

۳۸. زنینه: از جنس زن

زیرطرحواره‌هایی که تاکنون بررسی کردیم همگی دارای پایه اسمی بودند، بنابراین همگی آنها را می‌توان وابسته به یک طرحواره مرتبه بالاتر به صورت  $[[a]_{Ni} -ine]_{Yj}$  دانست که خود دارای ۴ زیرطرحواره مرتبه پایین‌تر است. با این حال، در برخی از واژه‌ها پسوند «-ینه» با واژه‌هایی از مقوله صفت ترکیب می‌شود و واژه دیگری از مقوله صفت می‌سازند. صفت پایه در این گونه واژه‌ها بر کمیت یا کیفیت دلالت دارد (به، بهترین، کم). بازنمایی این زیرطرحواره به صورت زیر خواهد بود:

8)  $[[a]_{Ai} -ine]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i]$  تریین حد/اندازه/مقدار/مرتبه  $z_j$ 

مانند: بهترین، بهینه، بیشینه، کمترین، کمینه، کهنه، مهینه<sup>(۱۱)</sup>

معنای برخی از صفت‌های حاصل از زیرطرحواره پیش‌گفته را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۳۹. انحنای کمینه: انحنای دارای کمترین حد/اندازه/مقدار

۴۰. مصرف بهینه: مصرف دارای بهترین حد/اندازه/مقدار

۴۱. استاد مهینه: استاد دارای مهترین مرتبه/اندازه

در سه مورد از واژه‌های دارای پسوند «-ینه» این پسوند با ستاک حال فعل ترکیب شده‌است که بازنمایی طرحواره‌ای - ساختی آن به صورت زیر خواهد بود:

9)  $[[a]_{(Vpres)_i} -ine]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$  عمل  $SEM_i$  را انجام دهند  $z_j$ 

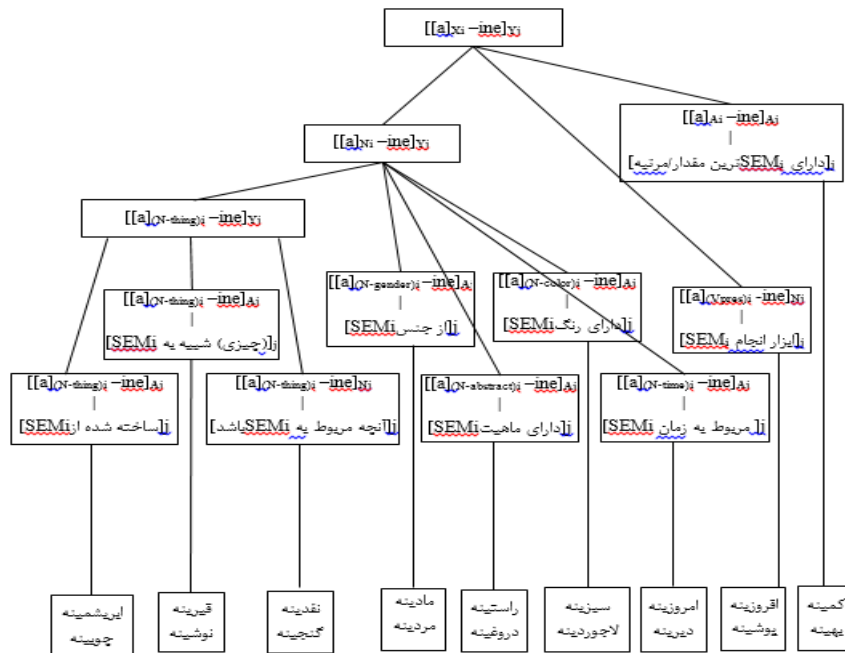
مانند: پوشینه، فروزینه، مکینه

از آنجاکه در واژه پایه در این طرحواره ستاک حال فعل است آن را با نماد  $Vpres$  نشان داده‌ایم. واژه‌های حاصل از این زیرطرحواره از مقوله اسم‌اند و بیانگر ابزاری که با آن عمل بیان شده در ستاک فعل را انجام می‌دهند، مانند:

۴۲. پوشینه<sup>(۱۲)</sup>: ابزاری که با آن عمل پوشیدن را انجام دهند (لباس)

۴۳. فروزینه<sup>(۱۳)</sup>: ابزاری که با آن عمل افروختن (روشن کردن آتش) را انجام دهند (آتش‌زنه، چخماق)

برپایه آنچه گفته شد پسوند «-ینه» در ترکیب با واژه‌هایی از مقوله اسم، صفت و ستاک حال فعل می‌تواند واژه‌هایی از مقوله اسم یا صفت بسازد. نمودار شکل (۲) شبکه طرحواره‌ای ساختی پسوند «-ینه» را نشان می‌دهد که در آن طرحواره‌ها در ۴ لایه پایگانی قرار گرفته‌اند و در نهایت در پایین‌ترین سطح این شبکه ۹ زیرطرحواره مرتبه پایین وجود دارد که ناظر بر واژه‌های عینی دارای پسوند «-ینه» است. در بالاترین سطح نمودار طرحواره کلی را می‌توان دید که خود دارای سه زیرطرحواره برای الگوهای [اسم-ینه]، [صفت-ینه] و [فعل-ینه] است. الگوی [اسم-ینه] دارای پنج زیرطرحواره مرتبه پایین‌تر است که در آنها زیرمقوله‌های اسم مشخص می‌شود؛ این زیرمقوله‌ها شامل اسم ذات، اسم جنسیت، اسم رنگ، اسم انتزاعی و اسم زمان است. خود زیرطرحواره [اسم ذات-ینه] سه زیرطرحواره دیگر را شامل می‌شود که گرچه از دید صوری یکسان‌اند ولی از دید معنایی با هم تمایز دارند. سرانجام در پایین‌ترین سطح نمودار واژه‌های عینی وابسته به هر زیرطرحواره را می‌توان یافت.



شکل ۵- شبکه طرحواره‌ای-ساختی پسوند «-ینه»

## ۵- نتیجه‌گیری

گرچه دو پسوند «-ین» و «-ینه» ریشه یکسانی در زبان‌های ایرانی باستان دارند و در ایرانی میانه دو صورت متفاوت از یک‌و‌ند واحدند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵)، در زبان فارسی امروز آنها را باید پسوندهایی مجزا دانست که البته از لحاظ صوری و معنایی همسانی‌هایی میان آنها دیده می‌شود و حتی گاه می‌توان آن را به جای یکدیگر به کار برد؛ یعنی هم‌پوشانی معنایی و کاربردی دارند. تفاوت‌های این دو پسوند هم در مقوله‌واژه‌هایی که پایه پذیرنده این پسوندها هستند دیده می‌شود، هم در مقوله‌واژه‌های حاصل از آنها و هم در معنای واژه‌های حاصل از آنها. پسوند «-ین» تنها به واژه‌های از مقوله اسم و عدد افزوده می‌شود اما «-ینه» به واژه‌هایی از مقوله اسم، فعل (به صورت ستاک حال) و صفت افزوده می‌گردد؛ پسوند «-ین» تنها واژه‌هایی از مقوله صفت می‌سازد اما «-ینه» از مقوله اسم و صفت. این دو پسوند از لحاظ معنایی نیز تفاوت‌هایی دارند که در بخش چهارم مقاله به‌گسترده‌گی بحث شد.

پسوند «-ین» در زبان فارسی، هم به عنوان پسوند اشتقاقی کاربرد دارد و هم به عنوان پسوند تصریفی (سازنده صفت عالی از صفت تفضیلی، مانند زیباترین، بهترین). ما در این پژوهش تنها به بررسی کاربرد اشتقاقی این پسوند پرداختیم و نشان دادیم که به کمک طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی می‌توان پیوند میان معناهای گوناگون یک تکواژ اشتقاقی را به‌خوبی نشان داد. پس همان‌گونه که بوی (۲۰۰۷) استدلال کرده‌است، اگر الگوهای واژه‌سازی را طرحواره‌های ساختی بینگاریم که ویژگی‌های مشترک مجموعه‌ای از واژه‌های آمیخته در خود دارند، آنگاه توانایی تبیین پدیده چندمعنایی که در الگوهای ساخت واژی زبان‌های گوناگون به فراوانی یافت می‌شود را به دست خواهیم آورد، به‌ویژه، ایده‌واژگان پایگانی و زیرطرحواره‌ها در این زمینه بسیار راه‌گشا و کارساز است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در وندها با گونه‌ای چندمعنایی روبه‌رو هستیم که نه در سطح واژه‌های عینی بلکه در سطح طرحواره‌های ساختی قابل تبیین است و از این‌رو آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند. بر این پایه، نظریه ساخت واژه ساختی مفهوم تازه‌ای از چندمعنایی بر ما آشکار می‌سازد که همانا چندمعنایی پایگانی در سطح ساخت‌های انتزاعی زبان است؛ بدین صورت که هر یک از معناها متمایز یک‌و‌ند (یا به بیان دقیق‌تر، یک الگوی واژه‌سازی) در قالب یک زیرطرحواره مجزا پدیدار می‌شود و رابطه شبکه‌ای میان زیرطرحواره‌ها بازنماینده رابطه میان معناها چندگانه‌وند یا الگوی واژه‌سازی موردنظر است. بر این پایه، به‌جای آنکه بگوییم واژه «مویین»، برای نمونه، واژه‌ای چندمعناست می‌گوییم

الگوی واژه‌سازی [اسم-ین] الگویی چندمعناست و هر یک از معناهای آن در قالب زیرطرحواره‌ای خاص نمود می‌یابد. پس چندمعنایی «موبین» به دلیل وابستگی آن به دو یا چند زیرطرحواره مختلف است. چندمعنا بودن یک الگوی واژه‌سازی به این معنا نیست که همه واژه‌های برآمده از آن نیز چندمعنا باشند. ممکن است هیچ یک از واژه‌های عینی برآمده از یک الگوی واژه‌سازی به صورت بالفعل چندمعنا نباشند ولی خود الگو چندمعنا باشد. دستاورد اصلی پژوهش حاضر این است که چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی مرتبط با پسوندهای «ین» و «-ینه» را با رویکردی شناختی و به صورت نظام‌مند تبیین کرده و اهمیت فرایند شناختی «طرحواره‌سازی»<sup>۱</sup> را در شکل‌گیری الگوهای و زیرالگوهای واژه‌سازی نشان داده‌است. این پژوهش همچنین شواهدی در پشتیبانی از رویکرد واژه‌بنیاد و ساخت‌بنیاد ارائه کرده‌است.

### پی‌نوشت

۱. این پیکره که دربرگیرنده واژه‌های مشتق و مرکب فارسی امروز است، به تدریج در چند سال از کتاب‌ها، روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی گردآوری شده‌است.
۲. آن‌گونه که کشانی (۱۳۷۲) نوشته‌است، منبع اصلی واژه‌های فرهنگ زانسو را می‌توان فرهنگ فارسی معین دانست که نزدیک به ۴۰۰۰ واژه از زبان عامیانه نیز به آن افزوده شده و در مجموع ۷۴۴۱۵ واژه را در بر می‌گیرد.
۳. منظور از دستور در اینجا همان grammar است. چون در رویکرد ساخت‌بنیاد باور بر این است که هم واژه‌های ملموس و عینی و هم ساخت‌های دستوری کمابیش انتزاعی - مانند زیرطرحواره‌ها و طرحواره‌های ساختی در همین مقاله - هر دو در واژگان ذهنی اهل زبان در قالب شبکه‌هایی ساختارمند ذخیره می‌شوند، بنابراین گفته می‌شود که میان دستور (طرحواره‌های ساختی) و واژگان (واژه‌های عینی وابسته به این طرحواره‌های ساختی) تفاوتی وجود ندارد و هر دو به یک صورت ذخیره و بازیابی می‌شوند. به همین دلیل به جای اصطلاح «واژگان» (lexicon) از «ساختگان» (constructicon) استفاده می‌کنند. دو شبکه طرحواره‌ای - ساختی که در این مقاله ترسیم کرده‌ایم (شکل‌های ۴ و ۵) بخش بسیار کوچکی از ساختگان ذهنی ما هستند که هم دربردارنده دستور (یعنی الگوهای واژه‌سازی) است و هم واژه‌های عینی که این الگوها را در خود نهفته دارند.



۴. دلیل به بیش از یک زیرطرحواره تعلق داشتن برخی از واژه‌ها مانند «آتشین» و «مویین» چندمعنایی آنهاست. پیرامون چندمعنایی در الگوهای واژه‌سازی در نتیجه‌گیری سخن می‌گوییم.
۵. تکین: زیرین (تک = ته)
۶. این دو واژه برگرفته از فرهنگ زانسو هستند. البته در فرهنگ دهخدا نیز آمده‌اند.
۷. چراغینه: کرم شبتاب
۸. دستینه: دستبند، امضا، دسته، دست‌خط، حکم (فرهنگ فارسی عمید)
۹. روزینه: روزی، رزق
۱۰. واژه‌های مادینه، مردینه، زیننه، پسرینه برگرفته از فرهنگ زانسو و واژه‌های نرینه، دخترینه برگرفته از فرهنگ دهخدا هستند.
۱۱. همهٔ این واژه‌ها برگرفته از فرهنگ فارسی زانسو هستند و در فرهنگ دهخدا نیز آمده‌اند.
۱۲. پوشینه: جامه، سرپوش
۱۳. فروزینه: آتش‌زنه، چخماق (فرهنگ دهخدا)

## منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت
- بامشادی، پ. و ش. انصاریان. ۱۳۹۳. «حرف اضافه یا اسم جایگاه‌نما». مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، به کوشش م. دبیرمقدم. جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۲۴۹-۲۶۴.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۴. «تبیین ساختارهای ناپایگانی زبان فارسی در چارچوب نظریهٔ ساخت واژه ساخت‌محور». مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، دانشگاه تهران، انتشار به صورت لوح فشرده.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۵. «رویکرد ساخت‌بنیاد به صرف و کاربرد آن در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی برای فارسی‌آموزان». مقالات نخستین همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، به کوشش م. میردهقان. جلد دوم. تهران، نشر خاموش: ۹۹۹-۱۰۲۰.
- بامشادی، پ. و ف. قطره. ۱۳۹۶. «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساخت‌واژه ساختی». جستارهای زبانی، (۴۲): ۲۶۵-۲۸۹.
- بامشادی، پ.؛ ش. انصاریان و ن. داوری اردکانی. ۱۳۹۷. «چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی: رویکرد ساخت‌واژه ساختی». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، (۲۲): ۱-۱۱.
- بامشادی، پ. و ش. انصاریان [زیر چاپ]. «نقش طرحواره‌های مرتبه دوم در تحلیل ساختارهای اسم + شناسی/نگاری/کاوی و صفت‌های متناظر آنها در زبان فارسی». جستارهای زبانی.

- بهشتی، ع. ۱۳۵۵. *ساختمان واژه زبان فارسی امروز*. تهران: چاپخانه پیروز.
- تاکی، گ. ۱۳۹۱. «طبقه بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*، (۱۵): ۱۲۵-۱۴۰.
- رفیعی، ع. ۱۳۹۱. «صرف ساخت‌محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». *مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، به کوشش م. دبیرمقدم*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۳۲۷-۳۳۶.
- رفیعی، ع. و س. ترابی ۱۳۹۳. «وراثت و انگیزگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی». *علم زبان*، ۲(۳): ۴۹-۶۴.
- سامعی، ح. و م. تفسیری. ۱۳۹۳. *الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی*. تهران: آثار.
- شریعت، م. ج. ۱۳۹۰. «نقدی بر ساختار صفت نسبی در زبان فارسی». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، (۴): ۵۳-۶۷.
- صادقی، ع. ا. ۱۳۷۲. «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۱)». *نشر دانش*، (۷۷): ۲۱-۲۵.
- صمصامی، م. ۱۳۴۶. *پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. اصفهان: نشر مشعل.
- عظیم‌دخت، ذ. و ع. رفیعی. ۱۳۹۵. «واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال از منظر صرف ساختی: مورد [x - یاب]». *مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف، به کوشش ش. مدرس خیابانی و ف. قطره، تهران: نشر نویسه پارس: ۱۴۳-۱۷۰*.
- کشانی، خ. ۱۳۷۱. *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۲. *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ا. ۱۳۹۱. *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نجفیان، آ؛ ب. روشن و ز. قیراطی. ۱۳۹۴. «صرف کاربردشناختی پسوندهای نسبت در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، (۱۳): ۲۱-۳۸.
- Booij, G. 2007. "Construction Morphology and the Lexicon". In F. Montermini, G. Boye & N.R. Hathout (Eds.), *Selected Proceedings of the 5<sup>th</sup> Decembrettes: Morphology in Tolouse*, pp. 33-44.
- \_\_\_\_\_ 2010. *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ 2013. "Morphology in Construction Grammar". In T. Hoffmann & G. Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 255-274). Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ 2016. "Construction morphology". In A. Hippisley and G. Stump (eds.), *The Cambridge handbook of morphology* (pp. 424-448). Cambridge: Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_ 2018. "The Construction of Words: Introduction and Overview". in G. Booij (ed.), *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology* (pp. 3-16). Cham: Springer.

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۱۶۴-۱۴۵

## بررسی حدنمایی حروف اضافه در زبان فارسی از منظر زبان‌شناسی شناختی

کتایون کوچکی‌زاد<sup>۱</sup>

دکتر هنگامه واعظی<sup>۲</sup> ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی حدنمایی انواع حروف اضافه در زبان فارسی و فضاهای متفاوت حرکتی آنها بر پایه رویکرد شناختی جکندوف (۱۹۸۳) و زوآرت (۲۰۰۵) می‌پردازد. حروف اضافه مسیری فارسی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: مسیرهای محدود که در آنها نقطه‌ای مشخص برای مبدأ و مقصد تعیین می‌شود. از این رو آنها، مسیرمبدأها (مانند از، از بالای، از بیرون و ...) و مسیرمقصدها (به، تا و ...) نامیده می‌شوند؛ مسیرهای جهتی (به سوی یا به طرف و ...) که جهت کلی حرکت را می‌رسانند؛ خط سیری (از بالای در عبارت از بالای چیزی گذشتن و یا از روی چیزی رد شدن) که فقط به نقطه‌ای در طول حرکت از نظر زمانی اشاره می‌کنند. بررسی فضای حرکتی هر یک از آنها نشان می‌دهد که حروف اضافه فارسی سه حالت محدود، نامحدود و مشترک میان آن دو (هم محدود و هم نامحدود) را در بر می‌گیرد. اما نکته اینجاست که حروف اضافه را نمی‌توان به تنهایی و فارغ از جمله به صورت محدود و نامحدود دسته‌بندی نمود؛ بلکه به کاربرد آن در جمله و نوع فعل نیز بستگی دارد. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در مقایسه با زبان‌های دیگر مانند انگلیسی، خط مرز قاطعی میان محدودیت و نامحدودیت حروف اضافه بدون کاربرد آن در جمله وجود ندارد.

واژگان کلیدی: حرف اضافه، مکان، مسیر، محدود، نامحدود

۱. کارشناس ارشد گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

✉ hengamehvaezi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

در زبان‌شناسی امروز سه تفکر وجود دارد که از سه منظر زبان را مطالعه می‌کند. صورت‌گرایی، نقش‌گرایی و شناخت‌گرایی. هر یک از این رویکردها دارای زیرمجموعه‌ها و طرفداران خودند. زبان‌شناسی شناختی بر مبنای مطالعه ذهن و شناخت پایه‌ریزی شده‌است. عده‌ای همچون لیکاف، لانگاکر و تالمی از پایه‌گذاران این مکتب هستند. در چنین رویکردی تعامل حوزه‌ها و معنای بافتی اهمیت دارد. دیدگاه این زبان‌شناسان در تقابل با آرای چامسکی است که به استقلال نحو و زیایی آن اعتقاد دارد. یکی از افرادی که با رویکرد شناختی به بررسی‌های زبانی پرداخته‌است، جکندوف است. جکندوف (۱۹۸۳) به معناشناسی مفهومی با تمرکز بر مؤلفه‌های معنایی به طور خاص توجه کرده‌است.

حروف اضافه توجه زبان‌شناسان شناختی زیادی را به خود جلب کرده‌است. بروگمن، لیکاف، ایوانز و گرین از مهم‌ترین کسانی هستند که مطالعاتی بر حروف اضافه انگلیسی کرده‌اند. در زبان فارسی هم پژوهش‌های زیادی از دیدگاه شناختی شده‌است. یکی از موارد بررسی حروف اضافه از نظر زمانی و مکانی است که ظرف مکان و زمان برای رویدادهای افعال معرفی شده‌اند. یکی دیگر از پژوهش‌ها حدنمایی در حروف اضافه است. حروف اضافه در درک معنای جمله اهمیت بسیاری دارند. به‌همین دلیل در رویکرد شناخت‌گرایی به حروف اضافه توجه خاصی شده‌است. در این پژوهش نگارندگان قصد دارند حروف اضافه را با توجه به ویژگی مطرح در زمان و مکان به نام حدنمایی بررسی کنند. چنین پژوهشی پیش از این نشده‌است و به‌نظر می‌رسد حروف اضافه را می‌توان با توجه به عملکرد مفهومی بر مقید بودن یا نبودن به چند دسته اصلی و فرعی طبقه‌بندی کرد. اما پرسش اصلی این است که آیا در این زبان مرز قاطعی میان فضای محدود و نامحدود حروف اضافه‌های فارسی می‌توان رسم کرد.

## ۲- پیشینه پژوهش

غلامعلی‌زاده (۱۳۷۷) معتقد است که حرف اضافه، هسته گروه حرف‌افزاده‌دار است که با گروه اسمی به‌کار می‌رود تا بر آن نقش نحوی مفعول منتسب نماید. به نظر او حروف‌افزاده زبان فارسی، به غیر از را، همیشه پیش از گروه اسمی خود ظاهر می‌شود و نقش آن را مشخص می‌کنند. وی در بررسی‌های خود حروف‌افزاده فارسی را از نظر صوری دو قسم می‌داند: ساده و مرکب.

گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۵) معتقدند مفاهیمی که حروف‌افزاده مکانی بیان می‌کنند، از مفاهیم شناختی اولیه ما هستند. حروف‌افزاده مکانی منبعی غنی برای مطالعه در حوزه

معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند. آنها به بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی حرف اضافه در / توی در زبان فارسی پرداخته‌اند و با تعریف مفاهیمی چون طرحواره تصویری، شکل و زمینه و مفاهیم نقطه متحرک<sup>۱</sup> و نقطه ثابت<sup>۲</sup> تبیین گویاتری از حروف اضافه مکانی در زبان فارسی عرضه کرده‌اند.

گلفام، عاصی، آقاگل‌زاده و یوسفی‌راد (۱۳۸۸) با نگاه شناختی به بررسی معناشناختی حرف اضافه مکانی «از» در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنها معتقدند معانی و کاربردهای «از» با هم شباهت خانوادگی دارند و یک شبکه معنایی می‌سازند. این حرف اضافه دارای یک شبکه معنایی است با گره‌های متعدد که ارتباط بین این گره‌ها از طریق شباهت خانوادگی برقرار می‌شود و هرچه گره‌ها به هم نزدیک‌تر باشند، شباهت بیشتری با یکدیگر دارند و هرچقدر دور از هم باشند، این ویژگی مشترک را ندارند. علاوه بر آن، نشان داده‌اند که رویکرد شناختی نسبت به رویکردهای سنتی، می‌تواند تحلیل بهتری از معناشناختی حروف اضافه مکانی به دست دهد. زیرا روابط مفهومی بین این معانی را هم نشان می‌دهد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) به بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی پرداخته و تعدادی از حروف اضافه مکانی در زبان فارسی از قبیل «روی، پایین، بالای، زیر، توی» را بررسی کرده‌است و نشان داده که چگونه معنی‌شناسی شناختی می‌تواند دیدی متفاوت برای ضبط معانی این حروف به دست دهد. سپس پیشنهادهایی درباره فرهنگ‌نویسی این حروف اضافه ارائه می‌کند. به اعتقاد وی، فرهنگ‌نویسان می‌توانند با بهره‌گیری از دستاوردهای معنی‌شناختی، نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر در فرهنگ‌نویسی داشته باشند.

مهدی بیرقدار و درزی (۱۳۹۰) به بررسی حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما پرداخته‌اند و عناصر فضایی را به دو دسته حروف اضافه فضایی و عناصر مکان‌نما تقسیم کرده‌اند. علاوه بر آن عناصر مکان‌نما را براساس اختیاری و اجباری بودن کسره به دو دسته تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد آنان عناصر «تو، رو، جلو، پهلو، بالا» به صورت اختیاری کسره می‌گیرند و عناصر داخل، «ته، پشت، کنار و ...» به صورت اجباری. آنان ضمن بررسی اجمالی شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر مکان‌نما، گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف اضافه‌ای، طبقه‌بندی معنایی سه‌گانه تیلر و ایوانز از حروف اضافه فضایی و عناصر مکان‌نما را در زبان

1. Trajector (TR)  
2. Landmark (LM)

فارسی ارائه کرده و نشان داده‌اند که امکان حذف این حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما وابسته به عواملی است.

زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) به بررسی حرف اضافه «از» در زبان فارسی با رویکرد معناشناسی شناختی پرداخته‌اند. مفهوم پیش‌نمونه‌ای این حرف اضافه را مفهومی کانونی قرار داده و سپس شبکه معنایی آن را ترسیم کرده‌اند. همچنین معانی مستقیم و غیرمستقیم و همچنین عینی و انتزاعی آن را نشان داده‌اند.

مشکوه‌الدینی (۱۳۹۱:۱۱۲) در تعریف حروف اضافه چنین می‌گوید: به دسته محدود و مشخصی از واژه‌ها که از لحاظ صورت ثابت‌اند و فقط در جلوی گروه اسمی ظاهر می‌شوند و از لحاظ معنی به زمان، مکان، سو، و یا نوعی محدودیت اشاره می‌کنند و از این راه نقش یا رابطه دستوری خاص گروه اسمی همراه را نیز نشان می‌دهند، حرف اضافه گفته می‌شود.

راسخ‌مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲) به بررسی حروف اضافه «در» و «سر» در زبان فارسی پرداخته و شبکه معنایی آنها را نشان داده‌اند و همچنین معانی اولیه و معانی متفاوت هر حرف اضافه را تعیین کرده و ثابت کرده‌اند که این معانی متفاوت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از معانی اولیه منشعب شده‌است. سپس با شبکه معنایی هر حرف اضافه نشان داده‌اند که معانی انتزاعی حروف اضافه بر پایه معانی عینی آن شکل گرفته‌است. به عبارت دیگر، معنای عینی (مکانی) بر معنای انتزاعی (زمانی) تقدم دارد.

مختاری و رضایی (۱۳۹۲) به بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند حرف اضافه «با» دارای شبکه معنایی منسجمی است که در آن، مفاهیم گوناگون این حرف اضافه در قالب سه خوشه معنایی؛ خوشه توافقی، تقابلی و وضعیتی، حول محور یک معنای سرنمونی، که همان معنای مجاورت و همراهی است، در قالب ساختاری شعاعی قرار گرفته‌اند.

به نظر ماهوتیان (۱۳۹۳: ۶۶) حروف اضافه بر حسب عرف به دو نوع تقسیم می‌شود: حروف اضافه ساده و حروف اضافه‌ای که جزء اضافه می‌گیرند. حرف اضافه ساده قبل از اسم و چسبیده به آن می‌آید، مانند با ما، در اداره. همچنین «از، به، بی، تا، جز، برای» از دیگر حروف اضافه ساده هستند. گروه دیگر، حروف اضافه‌ای که جزء اضافه دارند و از اسم و قید مشتق شده‌اند مانند پشت، بیرون، میان، نزدیک، زیر، توی، روی، جلو، پهلوی.

بامشادی و انصاریان (۱۳۹۳) به بررسی حرف اضافه «تا» در زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی پرداخته و معانی گوناگون آن را، هم به عنوان پیش‌افزافه و هم به عنوان پیونددهنده (حرف ربط) بررسی کرده‌اند. سپس به کمک الگوی چندمعنایی به بررسی چندمعنایی این حرف اضافه پرداخته و دو شبکه معنایی از آن ترسیم کرده‌اند. آنان همچنین عناصر مکانی زبان فارسی را در چهارچوب معناشناسی مکانی بررسی کرده‌اند و به بررسی واژه‌هایی در زبان فارسی پرداخته‌اند که از نظرشان چالش‌انگیز بوده‌است و شباهت زیادی به مقوله اسم و تفاوت بسیاری با حروف اضافه دارند؛ سپس نشان داده‌اند این عناصر مکانی، در معناشناسی مکانی، اسم جایگاه‌نما نامیده می‌شود. به اعتقاد آنان اسم‌های جلو، پشت، عقب هم قاب ارجاع شیء بنیاد دارند یعنی برخی چیزها مانند خودرو، خانه و ... جلو و پشت مشخصی دارند، و هم قاب ارجاع دیدگاه‌بنیاد دارند، بدین معنا که برخی چیزها جلو و سمت مشخصی ندارند و بستگی به دیدگاه گوینده دارد مانند دیوار، میز، درخت.

### ۳- چارچوب نظری

جکندوف<sup>۱</sup> در بررسی معناشناختی خود به گروه حرف اضافه و نقش آنها به لحاظ معنایی علاوه بر ساختار توجه ویژه‌ای دارد. از منظر وی بررسی زبان‌شناختی با توجه به سطوح متفاوت نحوی، معنایی و کاربردی امکان‌پذیر است. وی در توصیف گروه حرف اضافه به مفاهیمی چون مسیر<sup>۲</sup>، مکان<sup>۳</sup> و ارجاع<sup>۴</sup> اشاره دارد. وی به‌طور کلی در توصیف و بررسی خود به انطباق معنا و نحو باور دارد. برای مثال در جمله *The man put the book on the table* هسته جمله را فعل می‌داند که در این مثال *put* (گذاردن) است. در چارچوب زیرمقوله‌ای خود فاعل (NP)، مفعول مستقیم (NP) و یک گروه حرف اضافه (PP) دارد. همگی این وابسته‌های نحوی<sup>۵</sup> با رویداد<sup>۶</sup> در جمله ارتباط دارند. در خوانش معنایی و مفهومی دیدگاه جکندوف، سه وابسته با سه مفهوم شیء، مکان (و مسیر) مرتبط هستند که به شکل زیر نمایش داده می‌شود:

$$\left[ \begin{array}{c} \text{EVENT} \\ \text{PUT} \left( \left[ \begin{array}{c} \text{THING} \\ \text{the man} \end{array} \right], \left[ \begin{array}{c} \text{THING} \\ \text{the book} \end{array} \right], \left[ \begin{array}{c} \text{PLACE} \\ \text{on the table} \end{array} \right] \right) \end{array} \right]$$

1. Jackendoff
2. Path
3. Place
4. reference
5. arguments
6. event

وی در بررسی خود به طور همزمان، ساخت نحوی را با خوانش معنایی مربوط می‌داند و تعامل میان آن دو را فرض مسلم در بررسی‌های زبانی تلقی می‌کند. از نظر وی گروهی از حروف اضافه، حرف‌اضافه لازم<sup>۱</sup> به شمار می‌آیند که بدون هیچ وابسته‌ای ظاهر می‌شوند، یعنی به‌تنهایی می‌آیند، مانند forward, downstairs, that away. اما در گروه دیگر که حروف اضافه متعدی<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند، حروف اضافه به‌تنهایی نمی‌آیند بلکه پس از آن یک گروه اسمی می‌آید که شیء ارجاعی<sup>۳</sup> را نشان می‌دهد، مانند on the book, under the counter, in the can. گاهی ممکن است از دو شیء ارجاعی هم نام برده شود، مانند between the across the road from the firehouse square and the circle، در هر دو مثال نقش گروه حرف اضافه به منزله یک واحد است. در واقع، گروه اسمی پس از حرف اضافه، شیء ای است که آشکار به آن اشاره شده‌است. در بررسی جکندوف بعضی از حروف اضافه‌ها مکان‌نما هستند و بعضی مسیرنما.

a. [شیء] مکان‌نما مکان] [

in the room, on the table, between the trees, under the house

b. [شیء] مکان‌نما مکان] [مسیرنما مسیر]

from in the room, from on the table, from between the trees, from under the house

c. [شیء] مکان‌نما مکان] [مسیرنما مسیر]

in (to) the room, on (to) the table, between the tress, under the house

[مسیرها] در مقایسه با [مکان‌ها] ساختار متنوع‌تری دارند. در [رویداد]ها و [حالت‌های

ایستایی] نقش متنوع‌تری ایفا می‌کنند و ممکن است یکی از سه نقش کاربردی را دارا باشند:

الف- حرکت و جابه‌جایی<sup>۴</sup>:

یک [مسیر] ممکن است با یک [شیء] پیموده شود. در این حالت در هر لحظه از زمان در یک

مکان جدید قرار می‌گیرد (مانند نمونه‌های a).

a. ([THING] traverses [PATH])

John ran into the house. (Bounded)

The mouse skittered toward the clock. (Direction)

The train rambled along the river. (Route)

1. intransitive

2. transitive

3. reference object

4. traverse



ب- امتداد<sup>۱</sup>:

یک [شیء] ممکن است در یک [مسیر] امتداد یابد. در اینجا فاعل جمله در حال حرکت، استنباط نمی‌شود (مانند نمونه‌های b).

b. ([THING] extends over [PATH])

The highway extends from Denver to Indianapolis. (Bounded)

The flagpole reaches (up) toward the sky. (Direction)

The sidewalk goes around the tree. (Route)

پ- سوگیری یا جهت<sup>۲</sup>:

یک [شیء] ممکن است جهت یک [مسیر] را برساند. در اینجا هم، فاعل جمله مسیر را طی نمی‌کند بلکه صرفاً جهت آن را نمایش می‌دهد (مانند نمونه‌های c).

c. ([THING] is oriented along [PATH])

The sign points to Philadelphia. (Bounded)

The house faces away from the mountains. (Direction)

The cannons aim through the tunnel. (Route)

زآرت<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) نیز با پیروی از دیدگاه جکندوف بیان می‌دارد که آنچه گروه‌های حرف اضافه‌ای محدود (مانند به خانه) را از گروه‌های حرف اضافه‌ای نامحدود (مانند به سوی خانه) متمایز می‌سازد، این است که مسیر در گروه‌های حرف اضافه‌ای نامحدود قابلیت افزایش یا کاهش دارد، درحالی‌که گروه‌های حرف اضافه‌ای محدود این گونه نیستند و مقدار مسیر ثابت و افزایش‌پذیر نیست. وی معتقد است عملکرد حروف اضافه از لحاظ معنایی کاملاً شبیه اسم‌ها و فعل‌هاست. به این طریق، تمایز بین محدود و نامحدود که پیش‌تر در مقوله فعل و اسم مطرح بود، برای حروف اضافه نیز مطرح می‌شود. پس می‌توان این موضوع را نمود حرف اضافه‌ای نامید و براساس آزمون in و for می‌توان دسته‌بندی زیر را در زبان انگلیسی پذیرفت:

حروف اضافه محدود: to, into, onto, from, out of, off, away from, past, via

حروف اضافه نامحدود: along, towards

حروف اضافه محدود یا نامحدود: across, around, down, over, through, up

وی (۴:۲۰۰۵) حروف اضافه مکانی را غیرغایتی/ بدون‌هدف<sup>۴</sup> و آنها را نظیر حالت ایستایی در مقوله فعل‌ها می‌داند. همچنین حروف اضافه مسیری را همسو با قیده‌های جهتی می‌داند و

1. extension

2. orient

3. zwarts

4. atelic

معتقد است که بسیاری از قیده‌های جهتی از قبیل up و away مانند حروف اضافه مسیری عمل می‌کنند و هرگاه صحبت از مسیر و نمود می‌شود گاه به قیود اشاره می‌کند.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

##### ۴-۱- مفاهیم حروف اضافه مکانی فارسی

حرف اضافه‌ها در زبان فارسی به دو شکل مشاهده می‌شوند:

الف) لازم؛ مانند: جلو، عقب، پایین، بالا و ...

ب) متعددی؛ هنگامی که حرف اضافه همراه اسمی می‌آید، مانند روی میز، زیر میز، بالای میز. که شیء ارجاعی در جایگاه متمم حرف اضافه، پس از آن قرار گیرد. گاهی نیز ممکن است دو شیء ارجاعی داشته باشد مانند مابین مربع و دایره، آن سوی جاده از طرف آتش‌نشانی.

##### ۴-۲- مفهوم مکان (رویداد ایستایی)

یکی از مواردی که به مکان اشاره دارد، در رویدادهای ایستایی است. مفهوم [مکان] به بودن در یک نقطه یا ناحیه‌ای اشاره دارد. در رویداد ایستایی، شیء یا شخص مکانی را اشغال می‌کند. پس [مکان] به جایی گفته می‌شود که شیء یا شخصی آن محل را اشغال کند. مانند:

۱- کتاب روی میز است.

۲- علی در کلاس است.

در مثال‌های ۱ و ۲ فعل جمله اسنادی است و وجود چیزی را در مکانی نشان می‌دهد. در این نمونه‌ها صرفاً کسی یا چیزی در محلی نشان داده می‌شود. علاوه‌بر آن، مفهوم [مکان] می‌تواند بیانگر محل رخداد یک رویداد باشد، مثال:

۳- در رشت باران زیادی می‌بارد.

##### ۴-۳- مفهوم مسیر (رویداد حرکتی)

هنگامی که حرکت در رویداد فعل رخ می‌دهد، در این جابه‌جایی مسیری طی می‌شود و مفهوم [مسیر] مطرح می‌شود.

• یک [مسیر] اغلب از یک حرف اضافه به عنوان [مسیرنما] و یک [شیء ارجاعی] تشکیل می‌شود، مانند به خانه، تا مدرسه دوید، پیرامون شهر گشت.

گاهی یک حرف اضافه در یک بافت نقش مکانی و در بافتی دیگر نقش مسیری دارد،

مانند حرف اضافه زیر در مثال‌های ۴ و ۵:

۴- موش زیر میز است. (حرف اضافه مکان نما)

۵- موش زیر میز رفت. (حرف اضافه مسیرنما)

در مثال ۴، چون فعل جمله (ایستایی) است، حرف اضافه زیر [مکان‌نما] محسوب می‌شود. در اغلب موارد قبل از حرف اضافه [مکان‌نما] می‌توان حرف اضافه در را اضافه کرد. مانند موش در زیر میز است. در مثال ۵، چون فعل جمله (حرکتی) است، حرف اضافه زیر [مسیرنما] محسوب می‌شود. در اغلب موارد قبل از حرف اضافه [مسیرنما] می‌توان حرف اضافه به اضافه کرد مانند: موش به زیر میز رفت. پس این تفاوت معنایی برخاسته از نوع فعل است: چنانچه فعل اسنادی یا فعل ایستایی باشد، [مکان] مطرح است ولی اگر فعل مفهوم رویداد حرکتی داشته باشد، خوانش [مسیری] مطرح می‌شود.

• البته این بدان معنی نیست که مسیر لزوماً باید با رویداد حرکتی همراه باشد، بلکه مسیر می‌تواند امتداد و یا جهت را برساند که در این صورت رویداد حرکتی نیست مانند:

۶- این بزرگراه از آستارا تا مشهد امتداد دارد. (امتداد)

۷- این تابلو به طرف شیراز را نشان می‌دهد. (جهت)

در بعضی از زبان‌ها (برای مثال انگلیسی) ممکن است برای یک مفهوم دو واژه جداگانه برای حروف اضافه مکانی و مسیری وجود داشته باشد (in و into که اولی حرف اضافه مکانی و دومی حرف اضافه مسیری است) ولی در فارسی چنین تمایزی وجود ندارد و برای حرف اضافه مکانی و حرف اضافه مسیری از واژه‌های مشترکی استفاده می‌شود. از بین حروف اضافه فارسی فقط از، به، پی، تا، دنبال، سوی نقش مسیری محض دارند و بقیه حروف اضافه بین مکانی و مسیری مشترک‌اند:

اندر، اندرون، بالای، بر، برابر، بیرون، بین، پای، پایین، پس، پشت، پهلو، پیرامون، پیش، تحت، توی، ته، جلوی، جنب، خارج، داخل، در، درون، دم، دور، رو به روی، روی، زیر، عقب، فوق، کنار، گرد، مقابل، میان، نزد، نزدیک، وسط.

نکته دیگر اینکه در مقایسه با بعضی از زبان‌ها، برای مثال آلمانی که در آن بعضی از حروف اضافه مکانی و مسیری در ساختار نحوی جمله، رفتار متفاوتی دارند، در فارسی این تمایز رفتاری به چشم نمی‌خورد و تفاوتی در ساختار نحوی ایجاد نمی‌کند؛ چنانکه در نمونه آلمانی و فارسی زیر پیداست:

Die Katze sitzt unter dem Auto.

۸- گربه زیر ماشین می‌نشیند.

Die Katze geht unter das Auto.

۹- گربه به زیر ماشین می‌رود.

تعدادی از حروف اضافه آلمانی از قبیل unter (زیر) هرگاه نقش مکانی داشته باشد کلمه بعد از آن، حالت مفعول غیر صریح می‌گیرد (مثال شماره ۸)؛ در حالی که همین حرف اضافه هرگاه نقش مسیری داشته باشد، حالت مفعولی صریح را به واژه (اسم) پس از خود اعطا می‌کند (مثال شماره ۹). اما در زبان فارسی در هر دو شکل یکسان است.

#### ۴-۴- مسیره‌های محدود و نامحدود

گروه‌های حرف اضافه مکانی، بر مبنای نظریه معنایی شناختی مطرح در این پژوهش، به دو نوع [مکان] و [مسیر] دسته‌بندی می‌شوند. مسیره‌ها بر طبق رابطه‌شان با شیء یا مکان ارجاعی به سه گروه کلی طبقه‌بندی می‌شوند:

#### ۴-۴-۱- مسیره‌های محدود

در مسیره‌های محدود، مبدأ و یا مقصد مسیر مشخص است و این گروه خود شامل دو دسته مسیر مبدأها و مسیر مقصدها می‌شود. در مسیر مبدأها، آغاز مسیر و در مسیر مقصدها، انتهای مسیر مشخص است. مسیره‌های محدود گروه اول دسته‌بندی جکندوف از مسیره‌ها را تشکیل می‌دهد و در آنها مقدار مسیر ثابت و افزایش‌پذیر نیست. در فارسی برای دسته مسیرمبدأها حرف اضافه از و برای مسیر مقصدها حرف اضافه به یا تا استفاده می‌شود، مثال:

۱۰- من از خانه پیاده آمدم. (مسیرمبدأ)

۱۱- مریم به خانه رفت. (مسیرمقصد)

۱۲- برخی از مردم تا محل کارشان پیاده می‌روند. (مسیرمقصد)

در فارسی حرف اضافه از و همچنین حرف اضافه به می‌توانند به صورت یکی از ترکیبات زیر هم به کار بروند و همگی به مسیره‌های محدود اشاره می‌کنند.

از: از بالای، از بیرون، از بین، از پایین، از پشت، از پهلو، از پیش، از توی، از جلوی، از خارج، از داخل، از درون، از روبه‌روی، از روی، از زیر، از عقب، از کنار، از لای، از مقابل، از میان، از وسط.

به: به بالای، به بیرون، به پایین، به پشت، به توی، به جلوی، به داخل، به درون، به زیر، به عقب، به کنار، به مقابل، به میان، به وسط.

بنابراین با حضور حرف اضافه‌هایی که نقطه مشخصی را نشان می‌دهند، فضا محدود می‌شود:

از بالای: امیر از بالای دایو شیرجه زد. (مسیر مبدأ، محدود)

به بالای: او به بالای دیوار رفت. (مسیر مقصد، محدود)

از بیرون: از بیرونِ مدرسه صدایِ سرود شنیده می‌شد. (مسیر مبدأ، محدود)  
 به بیرون: او به بیرونِ مغازه رفت. (مسیر مقصد، محدود)  
 از روی: آن را از رویِ میز برداشت. (مسیر مبدأ، محدود)  
 به پایین: ماشین از بالایِ جاده به پایینِ دره سقوط کرد. (مسیر مقصد، محدود)

در این مثال‌ها پیداست که در جمله اول نقطه شروع مسیر با حرف اضافه از بالایِ مشخص شده و در نتیجه مسیر مبدأ محسوب می‌شود و مسیر محدود به شمار می‌آید، اما در جمله دوم نقطه پایان مسیر با حرف اضافه به بالایِ مشخص شده‌است و بر طبق نظر جکندوف مسیر مقصد محسوب می‌شود و در نتیجه مسیر محدود به شمار می‌آید.

#### ۴-۲- مسیره‌های نامحدود

مسیره‌های نامحدود، خود شامل گروه مسیره‌های جهتی (جهت‌نماها) و گروه خط سیره‌ها (از مسیر) می‌شود.

در مسیره‌های نامحدود، مسیره‌های جهتی یا جهت‌نماها برخلاف گروه قبلی (یعنی مسیره‌های محدود)، نقطه مشخصی برای شروع یا پایان حرکت وجود ندارد. یعنی در این دسته از مسیره‌ها، شی یا مکان ارجاعی در داخل مسیر قرار ندارد بلکه فقط اگر مسیر باز هم ادامه پیدا کند به آن شی و یا مکان ارجاعی می‌رسد.

برای گروه مسیر جهتی در زبان فارسی رایج‌ترین حروف اضافه بیانگر جهت عبارت‌اند از: سوی، به سوی، به طرف و یا دور از:

۱۳- مریم به طرفِ خانه رفت. (مسیر جهتی، نامحدود)

۱۴- او به سویِ خانه رفت. (مسیر جهتی، نامحدود)

برای فهمیدن تمایز بین مسیره‌های محدود و مسیره‌های جهتی، باید توجه داشت که در مسیره‌های محدود مانند «مریم به خانه رفت» برداشت می‌شود که مریم به خانه رسیده‌است و عمل پایان یافته، درحالی‌که در مثال «مریم به طرفِ خانه رفت» مسیر جهتی است و کاملاً این امکان وجود دارد که هنوز به خانه نرسیده باشد. یعنی عمل پایان نیافته‌است.

در فارسی حرف اضافه به سوی در بیشتر به‌عنوان حرف اضافه مسیر جهتی به کار می‌رود:

۱۵- او به سوی چشمه آب دوید. (هنوز به چشمه نرسیده‌است) (مسیر جهتی، نامحدود)

البته گاهی در زبان فارسی حرف اضافه به سوی به معنی نزد است:

۱۶- او به سویِ من بازگشت.

این جمله به همان معنی «او به نزد من بازگشت» است که محدود محسوب می‌شود. در گروه دیگر از مسیرهای نامحدود یعنی خط سیرها یا از مسیر، شی یا مکان ارجاعی در جایی در داخل مسیر قرار می‌گیرد یعنی حرکت از نقطه‌ای آغاز می‌شود و پس از رسیدن به هدف از آن می‌گذرد و در خط سیری از آن مسیر عبور می‌کند و در امتداد آن حرکت می‌کند. در فارسی حرف اضافه از و ترکیبات آن (از بالای، از بیرون، از بین، از پایین، از پشت، از توی، از جلوی، از داخل، از درون، از روی، از زیر، از عقب، از کنار، از مقابل، از میان، از وسط) به شرطی که با فعل گذشتن، عبور کردن، رد شدن، پریدن و رفتن بیابند، می‌توانند، حرف اضافه بیانگر خط سیر یا از مسیر باشند:

از بالای: هواپیما از بالای خانه ما گذشت. (خط سیر، نامحدود)

از بین: قایق از بین پایه‌های پل عبور کرد. (خط سیر، نامحدود)

از پایین: او از پایین پل هوایی به آن طرف خیابان رفته بود. (خط سیر، نامحدود)

از توی: شیر از توی حلقه آتش پرید. (خط سیر، نامحدود)

از درون: نخ از درون سوراخ سوزن بیرون آمد. (خط سیر، نامحدود)

از زیر: ماشین از زیر پل عبور کرد. (خط سیر، نامحدود)

از کنار: ماشین عروس از کنار خانه ما گذشت. (خط سیر، نامحدود)

از مقابل: اتومبیل سارقان از مقابل پاسگاه پلیس رد شد. (خط سیر، نامحدود)

از مثال‌ها برمی‌آید که در گروه خط سیرها، شی متحرک به مکان ارجاعی نزدیک و بعد از آن دور می‌شود. بنابراین مکان ارجاعی در جایی در داخل مسیر قرار می‌گیرد. شی متحرک به طرف آن حرکت می‌کند اما بلافاصله از آن دور می‌شود و به مسیر خود ادامه می‌دهد.

#### ۴-۵- ابهام در مسیر در زبان فارسی

بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهد که همیشه پیش‌بینی محدودیت و نوع خوانش مسیر کار آسانی نیست. در مواردی مسیر ابهام دارد و می‌تواند دو خوانش معنایی داشته باشد، مثال: ۱۷- موش از زیر میز رفت.

در خوانش اول، می‌توان حرف اضافه «از» را مبدأ مسیر گرفت یعنی مسیر مسیر مبدأ است.



از، حرف اضافهٔ مسیر نمای مبدأ، زیر، حرف اضافه مکان‌نما، زیرِ میز، مکان و میز، شیء ارجاعی است.

در خوانش دوم، می‌توان «از» را مسیرنمای خط سیر گرفت که ابتدا به زیرِ میز نزدیک می‌شود و سپس از آن دور. در واقع یک نوع VIA از راه، از مسیر است.



از، حرف اضافهٔ مسیرنمای خط سیر، زیر، حرف اضافهٔ مکان‌نما، زیرِ میز، مکان و میز، شیء ارجاعی است. به‌طور کلی هرگاه مفهوم گذشتن از مسیری مطرح باشد، حرف اضافهٔ «از» دیگر مبدأ را نمی‌رساند بلکه به مفهوم VIA از راه است.

البته جملهٔ «موش از زیر میز رفت» خوانش‌های مختلف دارد:

در خوانش اول، موش [از [زیر میز]] رفت. یعنی موش در ابتدا زیرِ میز بوده و حالا از آنجا رفته است. به عبارت دیگر، نقطه شروع حرکت زیرِ میز است.

در خوانش دوم، موش [از زیر [میز]] رفت. یعنی موش به سمت میز رفت و از زیر آن عبور کرد و دور شد. به عبارت دیگر، نقطه شروع حرکت به طرف میز بوده و نه خودِ میز.

##### ۵- بررسی حدنمایی حروف اضافهٔ فارسی

زورآرت برخلاف جکندوف به‌صراحت حروف اضافه را از نظر محدودیت یا نامحدودیت سه دسته می‌کند: حروف اضافهٔ محدود؛ حروف اضافهٔ نامحدود؛ حروف اضافهٔ مشترک محدود و نامحدود. وی (۲۰۰۵) معتقد است که حروف اضافه همانند مقوله‌های اسم و فعل در نمودِ جملات تأثیر دارند و مفاهیم متفاوتی در ذهن ایجاد می‌کنند. چنانکه در مقولهٔ اسم و فعل این توصیف بارها و بارها دیده شده است که خود شیء می‌تواند محدود و نامحدود توصیف شود، برای مثال واژهٔ نان زمانی که اسم غیرقابل شمارش باشد، نامحدود است ولی زمانی که اسم قابل شمارش یعنی به مفهوم قرص نان باشد، محدود محسوب می‌شود. یا فعل دوید که در جملهٔ «علی دوید» یک فرایند با نمود نامحدود است اما در جملهٔ «علی یک کیلومتر دوید» یک رویداد با نمود محدود است. حروف اضافه نیز از این لحاظ با اسم و فعل تفاوتی ندارند و دارای نمود محدود و نامحدودند.

یکی از راه‌های تشخیص محدود و نامحدود بودن حروف اضافه، آزمون حضور قید زمان و تغییر نمود جمله است. رفتار متفاوت حروف اضافه با استناد بر آزمون ورود قید زمان (به مدت

یا ظرف مدت) محدودیت و یا نامحدودیت رویداد حرکتی را نشان می‌دهد. چنانچه جمله با قید زمان در مدت یا ظرف مدت مورد قبول باشد، این نوع جمله فضا محدود است. یعنی عمل به نقطه پایانی رسیده است و دیگر نمی‌توان آن عمل را ادامه داد. اما قید زمان به مدت یا برای مدت جمله نامحدود را می‌رساند. یعنی فقط طول مدت انجام عمل را نشان می‌دهد بدون اینکه به پایان عمل اشاره‌ای کند. به بیان دیگر، در حالت اول، به لحاظ زمانی کنش آنقدر طول کشید تا آن کار به انجام برسد ولی دیگری نشان می‌دهد که فقط زمانی صرف آن کار شده است بدون اینکه کار کاملاً پایان پذیرد. پس جملات محدود به فضا و گسترش فاصله تا حد مقید و جملات نامحدود به یک فضا و گستره نامقید اشاره می‌کنند:

۱۸- سارا ظرف ده دقیقه آن نقاشی را کشید. (محدود)

۱۹- سارا برای مدت ده دقیقه نقاشی کشید. (نامحدود)

در جمله ۱۸ کار کشیدن نقاشی به پایان رسیده و جمله محدود است. در جمله ۱۹ نقاشی هنوز به پایان نرسیده و جمله نامحدود است. بنابراین کمیتی مانند فضا با درجه گستردگی متفاوت (محدود، نامحدود) در تعامل است.

#### ۵-۱- حروف اضافه محدود در فارسی

حروف اضافه محدود در زبان فارسی عبارت‌اند از: از، به، تا

۲۰- دانشجویان از کوه پایین آمدند.

۲۰-الف- دانشجویان ظرف دو ساعت از کوه پایین آمدند. (محدود)

۲۰-ب- دانشجویان برای مدت دو ساعت از کوه پایین آمدند.

در جمله ۲۰-الف- کار به پایان رسیده است ولی در جمله (ب) کار هنوز به پایان نرسیده است.

۲۱- آنها پیاده به روستایشان رفتند.

۲۱-الف- آنها ظرف نیم ساعت پیاده به روستایشان رفتند. (محدود)

۲۱-ب- آنها برای مدت نیم ساعت پیاده به روستایشان رفتند.

در جمله ۲۱-الف- نیم ساعت طول کشید تا آنها به روستایشان برسند و کار به پایان

رسیده است. در جمله ۲۱-ب- آنها هنوز به روستایشان نرسیده‌اند.

۲۲- علی تا مدرسه دوید.

۲۲-الف- علی ظرف نیم ساعت تا مدرسه دوید. (محدود)

۲۲-ب- علی برای مدت نیم ساعت تا مدرسه دوید.

در جمله ۲۲-الف- علی به مدرسه رسید.



## ۵-۲- حروف اضافه نامحدود در فارسی

حروف اضافه نامحدود در زبان فارسی عبارت‌اند از: به سوی، در، روی، در بالای، در کنار، روی، مقابل، میان.

۲۳- من پیاده به سوی خانه رفتم.

۲۳-الف- من ظرف نیم ساعت پیاده به سوی خانه رفتم.

۲۳-ب- من برای مدت نیم ساعت پیاده به سوی خانه رفتم. (نامحدود)

۲۴- بچه روی حصیر بازی کرد.

۲۴-الف- بچه ظرف نیم ساعت روی حصیر بازی کرد.

۲۴-ب- بچه برای مدت نیم ساعت روی حصیر بازی کرد. (نامحدود)

۲۵- او مقابل خضار ویولن زد.

۲۵-الف- او ظرف نیم ساعت مقابل خضار ویولن زد.

۲۵-ب- او برای مدت نیم ساعت مقابل خضار ویولن زد. (نامحدود)

۲۶- امیر میان شهر رانندگی کرد.

۲۶-الف- امیر ظرف مدت دو ساعت میان شهر رانندگی کرد.

۲۶-ب- امیر برای مدت دو ساعت میان شهر رانندگی کرد. (نامحدود)

## ۵-۳ حروف اضافه هم محدود و هم نامحدود در زبان فارسی

برخی از حروف اضافه رفتاری دوگانه دارند و در حدنمایی آنها ابهام وجود دارد. به بیان ساده‌تر هر دو وضعیت محدود و نامحدود را در موقعیت‌های متفاوت نشان می‌دهند (گروه سوم). حروف اضافه مشترک محدود و نامحدود در فارسی عبارت‌اند از: از روی، از میان،

بالای، به داخل، بین، پیش، دور

۲۷- او بین ساحل فرانسه و انگلیس شنا کرد.

۲۷-الف- او ظرف ۱۲ ساعت بین ساحل فرانسه و انگلیس شنا کرد. (محدود)

۲۷-ب- او برای یک ساعت بین ساحل فرانسه و انگلیس شنا کرد. (نامحدود)

جمله ۲۷-الف- این مفهوم را می‌رساند که قهرمان شنا توانست ظرف ۱۲ ساعت از ساحل

فرانسه تا ساحل انگلیس شنا کند و فضا محدود است. اما جمله ۲۷-ب- فقط این مفهوم را می‌رساند که او در فاصله فضای میان ساحل فرانسه و انگلیس برای مدت یک ساعت شنا کرد.

۲۸- علی دور پارک دوید.

۲۸-الف- علی ظرف نیم ساعت دور پارک را دوید. (محدود)

۲۸-ب- علی برای مدت نیم ساعت دور پارک دوید. (نامحدود)

جمله ۲۸-الف- این مفهوم را می‌رساند که نیم ساعت طول کشید تا علی یک دور، به دور پارک بدود. اما جمله ۲۸-ب- فقط این مفهوم را می‌رساند که علی نیم ساعت دور پارک دوید و معلوم نیست که حتی یک دور هم زده باشد.

• تعدادی حروف اضافه مانند پیش، به داخل، از توی، از روی، بالای، از میان هم وجود دارند که در آزمون in و for با هر دو حرف اضافه سازگاری دارند، ولی تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند.

۲۹-الف- علی ظرف سه روز پیش برادرش رفت.  
۲۹-ب- علی برای مدت سه روز پیش برادرش رفت.

مثال ۲۹-الف- یعنی سه روز طول کشید تا پیش برادرش برود. اما مثال ۲۹-ب- یعنی پیش برادرش رفت تا سه روز نزد او بماند.

۳۰-الف- علی ظرف ده دقیقه به داخل اتاق آمد.  
۳۰-ب- علی به مدت ده دقیقه به داخل اتاق آمد.

مثال ۳۰-الف- یعنی ده دقیقه طول کشید تا او به داخل اتاق بیاید. اما مثال ۳۰-ب- یعنی او به داخل اتاق آمد تا ده دقیقه در آنجا بماند.

۳۱-قطار از توی تونل عبور کرد.  
۳۱-الف- قطار به مدت یک ربع ساعت از توی تونل عبور کرد. (نامحدود)  
۳۱-ب- قطار ظرف یک ربع ساعت از توی تونل عبور کرد. (محدود)

مثال ۳۱-الف- یعنی قطار به مدت یک ربع در داخل تونل حرکت کرد. مثال ۳۱-ب- یعنی یک ربع طول کشید تا قطار از داخل تونل خارج شود.

۳۲-ماشین از روی پل عبور کرد.  
۳۲-الف- ماشین به مدت یک ربع از روی پل عبور کرد. (نامحدود)  
۳۲-ب- ماشین ظرف یک ربع از روی پل عبور کرد. (محدود)

مثال ۳۲-الف- یعنی ماشین یک ربع روی پل حرکت کرد و هنوز روی پل است. مثال ۳۲-ب- یعنی ماشین ظرف یک ربع از روی پل گذشت و دیگر روی پل نیست.

۳۳-هلیکوپتر بالای برج ایفل پرواز کرد.  
۳۳-الف- هلیکوپتر برای نیم ساعت بالای برج ایفل پرواز کرد. (نامحدود)  
۳۳-ب- هلیکوپتر ظرف نیم ساعت بالای برج ایفل پرواز کرد. (محدود)

مثال ۳۳-الف- یعنی هلیکوپتر برای نیم ساعت در بالای برج ایفل پرواز کرد. مثال ۳۳-ب- یعنی هلیکوپتر ظرف نیم ساعت به بالای برج ایفل پرواز کرد.

۳۴- من از میان جنگل عبور کردم.

۳۴-الف- من به مدت نیم ساعت از میان جنگل عبور کردم. (نامحدود)

۳۴-ب- من ظرف نیم ساعت از میان جنگل عبور کردم. (محدود)

مثال ۳۴-الف- یعنی من نیم ساعت در میان جنگل عبور کردم و هنوز در جنگل هستم.

مثال ۳۴-ب- یعنی من از آن طرف جنگل بیرون آمدم.

به‌طور کلی حروف اضافه زبان فارسی را نمی‌توان فارغ از جملات به‌کاررفته در آنها بر مبنای حدنمایی دسته‌بندی نمود زیرا محدودیت و نامحدودیت بستگی به کاربرد و نقش آن حرف اضافه در جمله دارد. به عبارت دیگر، یک حرف اضافه در بافتی ممکن است محدود و در بافتی دیگر نامحدود به کار رود. در جمله «گل‌های زیبای بالای کوه روییده بود»، مقصود از بالای کوه یا در بالای کوه یک حرف اضافه مکانی است که بر طبق نظر زوآرت حرف اضافه نامحدود محسوب می‌شود. ولی در جمله «او بالای کوه رفت»، بالای کوه یا به بالای کوه حرف اضافه مسیر مقصد است و در نتیجه حرف اضافه محدود محسوب می‌شود.

علاوه بر این، گاه یک حرف اضافه می‌تواند در یک جمله به صورت حرف اضافه متعدی به

کار برود و در جمله‌ای دیگر به صورت حرف اضافه لازم و بدون متمم، مانند:

۳۵- معلم به عقب کلاس برگشت. (مسیر مقصد، حرف اضافه محدود)

۳۶- به عقب نگاه کن. (خط سیر، حرف اضافه نامحدود)

گاه یک جمله را می‌توان با خوانش معنایی محدود یا نامحدود حساب کرد، مانند:

۳۷- آنها از کوه بالا رفتند.

خوانش اول، یعنی آنها به بالاترین نقطه کوه رسیدند. یعنی مسیر را تا آخر طی کردند. پس

جمله دارای نمود محدود است. در خوانش دوم، یعنی آنها فقط مقداری از مسیر را تا بالای

کوه طی کردند؛ یعنی هنوز تا بالاترین نقطه کوه نرفتند. پس جمله دارای نمود نامحدود است.

## دسته‌بندی حروف اضافه فارسی

از، از بالای، از بیرون، از پشت، از پهلوی، از پیش، از توی، از جلوی، از داخل، از درون، از روی، از زیر، از عقب، از کنار، از لای، از مقابل، از میان، از وسط.	مسیر مبدأها	محدود
به، به بالای، به بیرون، به پشت، به جلوی، به پیش، به توی، به جلوی، به داخل، به درون، به روی، به زیر، به عقب، به کنار، به لای، مقابل، به میان، به وسط، تا.	مسیر مقصدها	
به بالا، به بیرون، به پایین، به پشت، به جلو، به خارج، به داخل، به سوی، به طرف، به عقب، سوی.	جهتی‌ها	نامحدود
حرف اضافه زیر به شرطی که با فعل گذشتن، عبور کردن، رد شدن همراه باشند: از بالای، از بیرون، از بین، از پایین، از پشت، از پهلوی، از پیش، از توی، از جلوی، از خارج، از داخل، از درون، از دم، از روبه روی، از زیر، از کنار، از مقابل، از میان، از ن نزدیک، از وسط، اندر، اندرون، بالای، بر، برابر، به سوی، بیرون، پایین، پس، پشت، پهلوی، پی، پیرامون، پیش، تحت، توی، ته، جلوی، جنب، خارج، داخل، در، در امتداد، در کنار، درون، دم، دنبال، روبه روی، روی، زیر، زیر، سوی، عقب، کنار، مقابل، میان، نزد، نزدیک، وسط.	خط سیرها	

مشترک (هم محدود هم نامحدود) { از توی، از روی، از میان، بالای، به داخل، بین، پیش، دور.

بررسی بیشتر داده‌های فارسی نشان می‌دهد که فعل‌های شیوه‌نمای حرکتی (افعالی که در حالت عادی نقطه پایانی ندارند و غیرغایتی در نظر گرفته می‌شوند، مانند شنا کردن یا پیاده رفتن) هنگامی که با حروف اضافه جهتی به کار بروند، نتایج متفاوتی به دست می‌آید. یعنی کاربرد حروف اضافه بر عملکرد کنش فعلی و تغییر نمود آن تاثیرگذار است، مانند:

۳۸- او شنا کرد. (نامحدود)

۳۸-الف- او ظرف نیم ساعت تا ساحل شنا کرد. (محدود)

۳۸-ب- او برای مدت نیم ساعت تا ساحل شنا کرد. (نامحدود)

## ۶- نتیجه‌گیری

حروف اضافه همانند مقوله‌های اسم و فعل در حدنمایی جملات تأثیر دارند یعنی از این لحاظ با اسم یا فعل هیچ تفاوتی ندارند و دارای نمود محدود و یا نامحدود هستند. حروف اضافه به سه دسته محدود، نامحدود و مشترک میان آن دو تقسیم می‌شوند. تعدادی از حروف اضافه از قبیل از، به، تا و ترکیبات آنها از قبیل از بالای، از بیرون، از پشت، از پهلو، از پیش و مانند اینها حروف اضافه محدود هستند. هنگامی که با یکی از فعل‌های گذشتن، عبور کردن، رد شدن و ... همراه باشند، حرف اضافه نامحدود محسوب می‌شوند. علاوه بر آن حروف اضافه به سوی، به طرف، به بالا، به پایین، به جلو، به عقب دلالت بر مسیر نامحدود می‌کنند. حروف اضافه به بیرون، به پایین، به پشت، به پهلو، به پیش، به تو، به جلو، به خارج، به داخل، به سوی، به طرف، به عقب، پی، دنبال، سوی و مانند اینها به گروه حروف اضافه نامحدود تعلق دارند. حروف اضافه مسیری بین، دور، گرد به گروه حروف اضافه مشترک (هم محدود هم نامحدود) تعلق دارند. اما بررسی دقیق جملات فارسی نشان می‌دهد که نقش حروف اضافه به گونه‌ای است که گاهی ابهام دارند؛ یعنی در یک خوانش معنایی می‌تواند حرف اضافه محدود در نظر گرفته شود و با خوانش معنایی دیگر آن را می‌توان حرف اضافه نامحدود حساب کرد. حروف اضافه زبان فارسی را نمی‌توان فارغ از جملات به کار رفته در آنها برمبنای حدنمایی دسته‌بندی نمود. زیرا محدودیت و نامحدودیت بستگی به کاربرد و نقش آن حرف اضافه در جمله دارد. به عبارت دیگر یک حرف اضافه در بافتی ممکن است محدود باشد و در بافتی دیگر به صورت نامحدود به کار برود. با این وصف، نگارندگان سعی نموده‌اند جدولی از حروف اضافه محدود و نامحدود فارسی ارائه نمایند. هرچند بعضی از حروف اضافه جایگاهشان ثابت نیست و می‌توانند در یک بافت محدود و در بافتی دیگر نامحدود بیابند.

## منابع

- بامشادی، پ و انصاریان، ش. ۱۳۹۳. «چندمعنایی "تا" در چهارچوب معناشناسی شناختی»، مجموعه مقالات دانشگاه تهران، نخستین کنفرانس ملی معنی‌شناسی و نحو زبان‌های ایرانی، به کوشش مینا رضویان، ۷۵-۹۲.
- بامشادی، پ و انصاریان، ش. ۱۳۹۳. «حرف اضافه یا اسم جایگاه‌نما؟»، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، به کوشش محمد دبیرمقدم، ۲۴۹-۲۶۴.

- مهدی بیرقدار، ر و درزی، ع. ۱۳۹۰. «حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما»، *شعریژوهی (بوستان ادب)*، ۳ (۴): ۱۳۹-۱۶۶.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۹. «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی»، *ادب پژوهی*، ۴ (۱۴): ۴۹-۶۶.
- راسخ مهند، م و رنجبر ضرابی، ن. ۱۳۹۲. «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۵ (۵): ۹۵-۱۱۲.
- زاهدی، ک و محمدی‌زیارتی، ع. ۱۳۹۰. «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی از در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی»، *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۳ (۱): ۶۷-۸۰.
- غلامعلی‌زاده، خ. ۱۳۷۷. *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.
- گلفام، ا و یوسفی‌راد، ف. ۱۳۸۵. «بررسی حروف اضافه در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حروف اضافه در/توی»، *زبان و زبان‌شناسی*، ۲ (۳): ۳۳-۴۶.
- گلفام، ا و دیگران. ۱۳۸۸. «بررسی حرف اضافه از در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی»، *زبان و زبان‌شناسی*، ۵ (۱۰): ۶۹-۸۰.
- ماهوتیان، ش. ۱۳۹۳. *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه م. سمائی. تهران: مرکز. مختاری، ش و رضایی، ح. ۱۳۹۲. «بررسی شناختی حرف اضافه با در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹۰ (۹۰): ۷۳-۹۴.
- مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۹۱. *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.
- Corver, N. 2015. *(Un) boundedness across syntactic categories*. Utrecht Institute of Linguistics- OTS, Utrecht University.  
[http://norbert.abelcorver.com/wp-content/uploads/2010/10/Corver\\_2015\\_Unboundedness.pdf](http://norbert.abelcorver.com/wp-content/uploads/2010/10/Corver_2015_Unboundedness.pdf)
- Cappelle, B & Declerck, R. 2012. *Spatial and temporal boundedness in English motion events*. HAL.  
<https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00660399>
- Jackendoff, R. 1983. *Semantics and cognition*, Cambridge, MIT press.
- Zwarts, J.(2005). Prepositional aspect and the algebra of paths. *Linguistics and Philosophy* 28(6): 739-779.

# زبان فارسی و کوشش های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۱۶۵-۱۹۷

## یافته‌هایی تازه از زندگی و آثار ملّا میرقاری گیلانی براساس نسخه‌های خطّی آثار وی و دیگران

محمدهادی فلاحتی زنده‌دل<sup>۱</sup>

دکتر محمدتقی آذرمینا<sup>۲</sup>

دکتر رضا سمیع‌زاده<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

### چکیده

شناخت چهره‌های فرهنگی و ارج نهادن به آنها، ارج نهادن به فرهنگ و دانش است. یکی از دانشی‌مردان گمنام تاریخ ایران ملّا میرقاری گیلانی است. وی در دوره صفوی می‌زیست و ظاهراً در روزگار خود نیز «قدر ندید و بر صدر نشست». با جست‌وجو در آثار پیشینیان، با چهره‌ای دوگانه از ملّا میرقاری گیلانی مواجه می‌شویم. برخی او را از خاندان بلیانی می‌دانند و عده‌ای نیز قائل به چنین انتسابی نیستند. بعضی معتقدند که او پدر زین‌تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۴۲ ق)، صاحب *عرفات‌العاشقین* است. وی صاحب چهل و دو اثر در موضوعات مختلف مانند قرائت قرآن، ترسّل و نامه‌نگاری، لغت، نجوم و ... است. برخی آثار وی به صورت نسخه خطّی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌گردد. در این مقاله تلاش می‌کنیم نخست اشتباه‌های برخی پژوهندگان درباره تاریخ ولادت و وفات ملّا میرقاری گیلانی، درهم‌آمیختگی دو چهره هم‌نام، تاریخ تألیف آثار وی و ... را برطرف سازیم و سپس بر پایه آثار وی - که جملگی نسخه‌های خطّی هستند، جز *انیس‌العاقلین* - به نگارش زندگی‌نامه دیگری برای وی دست یازیم.

واژگان کلیدی: ملّا میرقاری گیلانی، نسخه خطّی، نامه، دستورنامه‌نگاری

✉ falahati4@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۲ و ۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

## مقدمه

ملاً میرقاری گیلانی از نویسندگان و دانشمندان گمنام ایران است که استحقاق شناخته‌شدن دارد. این مقاله چهار بخش دارد. بخش اول، یافته‌هایی است که از آثار دیگران گردآوری شده. این آثار شامل کتاب‌های تذکره، تاریخ ادبیات، فهرست نسخه‌های خطی، زندگی‌نامه مشاهیر و مجموعه‌نامه‌هاست. بخش دوم، نظر مصحح *انیس‌العقلین* درباره ملاً میرقاری گیلانی است. کتاب *انیس‌العقلین* این اقبال را داشت که سه بار تصحیح شود؛ بار اول، نازیلا ابویی مهریزی، در ۱۳۸۷، آن را با دو نسخه‌ای که شناسایی کرده بود تصحیح کرد. سپس، نسخه‌ای دیگر را شناسایی و آن را با دو نسخه قبل مقابله و در ۱۳۹۴ چاپ کرد. کتاب وی چهار قسمت دارد: مقدمه‌ای در شناخت ملاً میرقاری گیلانی و آثار وی، معرفی *انیس‌العقلین* و نسخه‌های خطی آن و بررسی ویژگی‌های سبکی اثر؛ متن تصحیح‌شده؛ توضیحات و تعلیقات مربوط به متن *انیس‌العقلین*؛ فهرست‌های اثر. بار دوم، طیبه آذری‌نیا در ۱۳۸۸ با راهنمایی علی‌محمد پشت‌دار از تصحیح اثر به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دفاع کرد. پشت‌دار، در ۱۳۹۵ *انیس‌العقلین* را در ۳۰۰ نسخه چاپ کرد. بار سوم، فاطمه آقایی خاندانقلی در ۱۳۸۸ این اثر را تصحیح کرد. در این مقاله، روی سخن ما با تصحیح نازیلا ابویی مهریزی است؛ زیرا تلاش برای به دست آوردن نسخه‌ای از کتاب *انیس‌العقلین* تصحیح پشت‌دار بی‌ثمر ماند. در مقاله مشترک آذری‌نیا و پشت‌دار، همانند مقدمه کار فاطمه آقایی سخن تازه‌ای درباره زندگی ملاً میرقاری گیلانی یافت.

عنوان بخش سوم مقاله، ملاً میرقاری گیلانی در آئینه آثارش است. در این بخش به کتاب‌های *انیس‌العقلین*، *مطالب‌العشاق*، *صحایف‌الاحباب*، *دستور نامه‌نگاری*، *لوازم‌الانشاء* و چند مجموعه‌نامه که نام‌های ملاً میرقاری به عنوان نمونه در آنها درج شده بود، استناد کرده‌ایم. در این آثار به نکاتی از زندگی ملاً میرقاری اشاره شده بود و می‌توانست گوشه‌هایی از زندگی وی را برای ما روشن کند. این نکات استخراج و ثبت شد. سپس با اتکا به مطالب گردآوری‌شده، سخنان دیگر پژوهندگان نقد و بررسی شد. در بخش چهارم، نتیجه کاوش در نسخه‌های خطی به اختصار ارائه شده‌است.



## ۱- یافته‌هایی از آثار دیگران درباره مولانا میرقاری / ملا میرقاری گیلانی

### ۱-۱- عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین / تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی

مؤلف *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۱۷)، در مقدمه اثرش در شرح حال خود می‌گوید: «مجملاً، آدم وجودم از پهلوی حوای قضا همچو حوای از پهلوی آدم در عصر چهارشنبه ۳ محرم سنه ۹۷۳ به عرصه ظهور تاخت ...». پیش از تولد محمد اوحدی، پدرش در دیار هند از دنیا رفته بود. وی زیر نظر مادرش در اصفهان بالید و در کودکی در مدرسه‌ای که به دستور شاه تهماسب (۹۱۹-۹۸۴ق) برای تعلیم کودکان یتیم صحیح‌النسب تأسیس شده بود، تحصیل کرد (همان: ۱۹). در دوازده سالگی مادرش را از دست داد. به یزد، نزد اقوامش رفت اما پس از یک سال دوباره به اصفهان بازگشت. در شانزده سالگی به شیراز رفت و چهار سال در آنجا ماند. در همین دوره چهارساله نزد «مولانا میرقاری» که عمزاد پدر و شوهر عمه اوست و البته شخصی دانشمند، آموزش دید. مولانا میرقاری چون پسر نداشت، قصد داشت تقی‌الدین را به دامادی برگزیند، اما وی می‌خواست مجرد بماند. وی در بیست سالگی از شیراز خارج می‌شود و این اتفاق در سال ۹۹۵ق است (همان: ۲۶).

از بقیه شرح احوال تقی‌الدین که کجا رفت و چه‌ها کرد - چون ارتباطی به موضوع سخن ما ندارد - صرف نظر می‌کنیم. وی در آستانه پنجاه سالگی، مقدمه *عرفات‌العاشقین* را نوشت. وی این اثر را در ۱۰۲۲ق شروع کرد و ۱۰۲۴ق به اتمام رساند.

باید یادآور شویم که بین تاریخ ۹۷۳ق که محمد اوحدی آن را تاریخ ولادتش می‌داند با دیگر تاریخ‌هایی که در مقدمه اثر ذکر می‌کند، دو سال اختلاف دیده می‌شود. اگر وی در ۹۷۳ق زاده شده باشد، در سال وفات شاه تهماسب (۹۸۴ق) باید یازده ساله باشد نه هشت و نه ساله. تقی‌الدین از شانزده تا بیست سالگی در شیراز بود. طبق تاریخ تولدی که خود ارائه می‌کند، اقامت او باید ۹۸۹ تا ۹۹۳ق باشد، حال آنکه وی تصریح می‌کند در پایان بیست سالگی شیراز را ترک کرده و آن مصادف با ۹۹۵ق است. به هر حال، چند نکته در سخنان تقی‌الدین محمد اوحدی حائز اهمیت است:

- محمد اوحدی بلیانی فقط یک بار لفظ «مولانا میرقاری» را در اثرش، *عرفات‌العاشقین* و

*عرصات‌العارفین*، به کار برده‌است نه ملا میرقاری.

- مولانا میرقاری مذکور، پسوند گیلانی و یا چیز دیگری ندارد.

- مولانا میرقاری مذکور، با مؤلف اثر خویشاوند است. عمزاد پدر و شوهر عمه اوست.
- مولانا میرقاری مذکور، فرزند دختری دارد.
- مولانا میرقاری مذکور، تا سال ۹۹۳<sup>(۱)</sup>/ ۹۹۵ فرزند پسری ندارد.
- مولانا میرقاری مذکور، قصد دارد، نویسنده اثر را به دامادی خود برگزیند.
- محمد اوحدی قصد ازدواج ندارد و به این ازدواج تن در نمی‌دهد.
- از افلاس و تنهایی مولانا میرقاری سخنی به میان نیامده است.
- از هیچ‌یک از آثار مولانا میرقاری سخنی به میان نیامده است.
- به شاعر بودن مولانا میرقاری اشاره نشده است.

## ۱-۲- الذریعه الى تصانیف الشیعه / العلامة الشیخ آقابزرگ الطهرانی

شیخ آقابزرگ تهرانی در «ذریعه» و «طبقات اعلام شیعه»، از ملّا میرقاری گیلانی نام می‌برد. در ذریعه ذیل مدخل‌های «زبده الحقایق» (آقابزرگ، ۱۹۸۳م، ج ۱۲: ۲۴)، «شرح الأوراد الفتحیه» (همان، ج ۱۳: ۱۱۶)، «لوازم الانشاء» (همان، ج ۱۸: ۳۵۷)، «مطالب العشاق» (همان، ج ۲۱: ۱۳۹) و «مکتوب ملّا میرقاری» (همان، ج ۲۲: ۱۷۴) از ملّا میرقاری با صفات نسبی کوکبی، گیلانی، کوکی و کاشانی یاد می‌کند. در طبقات نیز به اختصار وی را چنین معرفی می‌کند؛ «ملّا میر القاری الکوکه‌ای الگیلانی الکاشانی: له «زبده الحقائق» (ذ ۱۲۲م ۱۴۳) ألفه سنه الألف لخان احمد (ص ۳۲) و له «شرح نصاب» نسخه فی المکتبه المركزيه لجامعه طهران (ف ۱۳ ص ۱۹-۳۱۱۶) ذکر فیها اسماء اثنین و اربعین من تألیفاته فی الادب و الفلسفه و الرياضیات و النجوم فیها تواریخ سنوات ۱۵ و ۱۰۱۶ ذکرنا بعضها فی (ذ ۲۱۲م ۴۳۲۳) و طبع عبد الحسین نوائی مکتوبه لخان احمد و جوابه فی مجموعه اسناد شاه طهماسب ۱۰۷-۱۰۹» (آقابزرگ: ۲۰۰۹: ۶۰۴).

چند نکته در سخنان شیخ آقابزرگ حائز اهمیت است:

- از «ملّا میرقاری» با صفات نسبی کوکبی، کوکی، گیلانی، گیلانی، گوکه‌ای و کاشانی استفاده کرد. از میان این صفات کوکبی و کوکی تصحیف گوکی<sup>(۲)</sup> هستند. گیلانی و گیلانی تفاوتی با هم ندارند. اما دربارهٔ پسوند کاشانی ظاهراً اشتباهی رخ داده است یا اینکه ایشان به سندی دسترسی داشته‌اند که فعلاً در اختیار ما نیست.
- «اسرار القرآن»، «زبده الحقایق»، «لوازم الانشاء»، «مطالب العشاق»، «شرح نصاب الصبیان» از آثار ملّا میرقاری گیلانی شمرده شده است.

- نخستین بار<sup>(۳)</sup> - در غیر نسخه خطی - ۴۲ اثر ملا میرقاری یاد شده است.  
 - علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، اطلاعاتی از تاریخ ولادت و وفات و محل زندگی ملا میرقاری گیلانی ارائه نکرده است.

### ۱-۳- تاریخ ادبیات در ایران / ذبیح‌الله صفا

ظاهراً نخستین نشانه‌های اشتباه، التباس و درهم آمیختگی میان مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی در تاریخ ادبیات ایران اثر ذبیح‌الله صفاست.<sup>(۴)</sup> صفا در سه جا از ملا میرقاری یاد می‌کند؛ نخست در معرفی کتاب *اسرارالقرآن* (صفا، ۱۳۷۰: ج ۵، ۱۴۶۳)، دوم بار در معرفی کتاب *انیس‌العقلین* (همان: ۱۴۸۸) - که به اشتباه *انیس‌العقلین* نوشته شد - و سوم بار در معرفی تقی‌الدین محمد اوحدی (همان: ۱۷۳۱). وی (همان‌جا) می‌گوید: «تقی‌الدین تا دوازده سالگی که مادرش درگذشت در اصفهان ماند و در آنجا مقدمات ادب و بعضی از معارف را فراگرفت و سپس به شیراز رفت و در محضر ملا میرقاری گیلانی مؤلف *انیس‌العقلین* و *اسرارالقرآن* که پیش از این به نام او بازخورده‌ایم، ریاضیات و علوم غریبه آموخت و به دامادی او سرافراز گردید». در این اظهار نظر کوتاه چند نکته هست:

- شخصیت مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی با هم یکی انگاشته شده است.
- به نظر می‌رسد تقی‌الدین بلافاصله بعد از مرگ مادرش، در دوازده سالگی به شیراز رفته است.
- دو اثر از ملا میرقاری گیلانی به نام‌های، *اسرارالقرآن* و *انیس‌العقلین* نام برده شده است.
- تقی‌الدین محمد اوحدی، داماد ملا میرقاری گیلانی قلمداد شده است.

### ۱-۴- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری

در این اثر از ملا میرقاری یک بار و بسیار مختصر یاد می‌شود. «۲۹۳- ملا میرقاری کوکی (؟) گیلانی کاشانی، که به سال ۹۷۵ق / ۱۵۶۷-۸م. «*اسرارالقرآن*» را نگاشت. و تا سال ۱۰۱۶ق / ۱۶۰۷م هنوز زنده بوده و در این سال «شرح نصاب» را نگاشته است. وی در «شرح نصاب» خود نام ۴۲ نگاشته خویش را یاد می‌کند» (استوری، ج ۱: ۴۱۵). در این معرفی چند نکته مهم است:  
 - از صفات نسبی کوکی، گیلانی و کاشانی برای ملا میرقاری استفاده شده است.

- آثار ملّا میرقاری نام برده شده از جمله: «اسرارالقرآن ۹۷۵ق»، «مطالب‌العشاق ۱۰۰۲ق»، «انیس‌العقلین ۱۰۰۵ق»، «اسرارالحکم ۱۰۰۹ق»، «لوازم‌الانشاء» و «رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم».

- /اسرارالقرآن را برای سرکرده‌ای از فارس [؟] در دوازده فصل نگاشته‌است.  
- از زادروز، زادگاه، زندگی و وفات ملّا میرقاری گیلانی اطلاعی داده نمی‌شود.  
- نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت دیده نمی‌شود.

#### ۱-۵- کاروان هند / احمد گلچین معانی

گلچین معانی به مناسبت ترجمه احوال تقی‌الدین محمد اوحدی از مولانا میرقاری یاد کرده‌است (۱۳۶۹، ج ۱: ۲۳۷)؛ «... و تقی روز سوم محرم سال نهصدوهفتادوسه در اصفهان دیده به جهان گشود، دروس مقدماتی و منطق و ریاضی و حکمت الهی را در اصفهان و در مکتبی که شاه طهماسب صفوی برای ایتم صحیح‌النسب تأسیس کرده و از هر شهری چهل یتیم فراهم آورده بود، نزد شیخ‌الاسلام شیخ علی منشار گذراند، در دوازده سالگی مادرش نیز درگذشت، و وی به شیراز رفت و از محضر مولانا میرقاری کسب کمال نمود، و او چون پسری نداشت تقی را به فرزندی گرفت و به دامادی گزید، و به وی ریاضیات عالیّه و علوم غریبه آموخت».

- گلچین معانی مانند تقی‌الدین، برای «مولانا میرقاری» پسوند گیلانی نیاورده‌است.  
- به نظر می‌رسد تقی‌الدین بلافاصله بعد از مرگ مادرش، در دوازده سالگی به شیراز رفته باشد.

- گلچین معانی نیز مانند صفا، تقی‌الدین محمد را داماد مولانا میرقاری دانسته.  
- گلچین معانی نیز از زندگی ملّا میرقاری اطلاع مبسوطی ارائه نکرده‌است.  
- در این اثر هم نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت ملاحظه نمی‌شود.

#### ۱-۶- مشاهیر گیلان / ابراهیم فخرایی

«ملّا میرقاری گیلانی مؤلف صحایف‌الاکبار که در سال ۹۷۶ می‌زیست» (فخرایی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

#### ۱-۷- نام‌ها و نامدارهای گیلان / جهانگیر سرتیپ‌پور

«میرقاری گیلانی از دانشمندان قرن دهم هجری است که آثاری چند از او به یادگار مانده‌است، از جمله کتاب «اسرارالحکم» مشتمل بر ابوابی درباره امور طبیعیّه، هضوم اربعه،

اخلاط، بیان قوا، جواهرنامه، اعراض نفسانیه، تشریح اعضاء که به نام خان‌احمدخان نوشته و همچنین کتاب‌های «مطالب‌العشاق»، «لوازم‌الانشاء»، «انیس‌العاقلین»، «اسرارالقرآن» نیز از اوست و در کتابخانه مجلس شورای ملی نسخه‌های خطی از آثار مذکور مضبوط است. شرح نصاب، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم نیز از آثار اوست» (سرتیپ‌پور، ۱۳۷۱: ۳۸۲).

#### ۸-۱- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم / صادق احسانبخش

«میرقاری گیلانی از دانشمندان قرن دهم هجری است که آثاری از وی به یادگار مانده است از جمله کتاب *اسرارالحکم* مشتمل بر ابوابی درباره امور طبیعی، اخلاط، بیان قوا، جواهرنامه، اعراض نفسانیه، تشریح اعضا که به نام خان‌احمدخان نوشته است. هم‌چنین کتاب‌های *مطالب‌العشاق*، *لوازم‌الانشاء*، *انیس‌العاقلین*، *اسرارالقرآن*، شرح نصاب، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم» (احسانبخش، ۱۳۸۰: ۵۵۳).

- در اظهار نظر این سه نویسنده گیلانی، تنها یک اثر تازه ملّا میرقاری گیلانی به نام «صحایف‌الخبار» معرفی شده که عنوان صحیح کتاب «صحایف‌الاحباب» است.
- در این سه کتاب نیز از زندگی ملّا میرقاری گیلانی اطلاع تازه‌ای حاصل نشده است.
- در این آثار هم نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت تاریخی مشاهده نمی‌شود.

#### ۹-۱- پارسی‌سرایان گیلان / هومن یوسفدهی

این اثر به صورت فرهنگ تألیف شده است. به نظر می‌رسد یوسفدهی سه چهره تاریخی-ادبی (مولانا میرقاری، ملّا میرقاری گیلانی و ملّ خلیل قاری/وقاری) را با هم درآمیخته است. وی (۱۳۹۷: ۳۰۳) ذیل مدخل «قاری لاهیجی» به معرفی ملّا میرقاری گیلانی پرداخته است؛ «میر خلیل قاری گوکه‌ای (گوکی، گوکئی) لاهیجی معروف به «ملّا میرقاری» (قرن ۱۰ و ۱۱) از مشاهیر دانشمندان گیلان و اصلاً اهل گوکه لاهیجان بود». یوسفدهی بر این باور است که بین خانواده میرقاری و سادات موسوی بلیانی ارتباط سببی وجود دارد. او (همان: ۳۰۴) نیز مانند ابویی ولادت ملّا میرقاری را نیمه دوم قرن دهم می‌داند؛ «اگر فرض کنیم در سال ۹۷۵ق که *اسرارالقرآن* را به رشته تحریر درآورد حداقل ۲۰ سال داشته، پس در اواسط قرن دهم دیده به جهان گشود». یوسفدهی در برشمردن آثار ملّا میرقاری نیز دچار اشتباه شده و کتاب *انیس‌العاقلین* را به تصحیف خوانده (*انیس‌العاقلین*) و آن را اثر دیگری شمرده است. اشتباه دیگر او در سال تألیف کتاب *انیس‌العاقلین* است؛ «... اما تا سال ۱۰۱۶ که *انیس‌العاقلین*

را به رشته تحریر درآورده، از ۴۲ اثر خود نام برده» (همان‌جا). وی تاریخ وفات ملّا میرقاری را بعد از سال ۱۰۴۶ ق می‌داند. در پایان سه بیت شعر را به عنوان نمونه شعر ملّا میرقاری ارائه کرده که دو بیت آن، ظاهراً از امیر خسرو دهلوی است<sup>(۵)</sup>.

#### ۱-۱- نظر مالک نسخه خطی لوازم‌الانشا درباره ملّا میرقاری گیلانی

مالک نسخه که فعلاً نامش بر ما پوشیده‌است، در صفحه نخست نسخه خطی ضمن معرفی اثر می‌گوید: «شرح حال ملّا میرقاری گیلانی را تاکنون حقیر از کتبی که در دسترس دارم، نتوانستم بیابم و از تصادفات حسنه آنکه نسخه مهم دیگر از تألیفات این شخص را به دست آورده‌ام که موسوم به /سررالاحکم و در سنه تسع و الف هجری تألیف و کتاب در سال ۱۰۵۳ نوشته شده ... و از این‌رو، معلوم می‌شود که از اغلب علوم بهره و حظّ وافی داشته و شاید دارای آثار و تألیفات دیگری هم بوده که یا از بین رفته و یا در حجاب خفا و استتار است» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۴).

مالک نسخه، نخستین کسی است که اشاره کرده که ملّا میرقاری گیلانی طبع شعر داشته و در برخی موارد به شعر خود استشهاد می‌نموده‌است.

#### ۱-۱۱- نظر مالک نسخه خطی شرح نصاب در باره ملّا میرقاری گیلانی

مالک نسخه، حسنعلی باستانی‌راد<sup>(۶)</sup>، طی سخنان ستایش‌آمیزی، اطلاعات کامل‌تری نسبت به دیگران در اختیار ما قرار می‌دهد؛ «این نسخه که به خطّ فاضل جلیل‌القدر آن نوشته شده و اثر تصرف روزگار و دست مخرب طبیعت در آن نمودار و دچار ضایعه آب‌خوردگی شده به فرموده بزرگی<sup>۷</sup> به این شکستگی آرزو به صد هزار درُست<sup>۸</sup> در این تاریخ به تملک حقیر درآمد. تألیف این کتاب در سنه ۱۰۱۶ در گیلان شده و از تصادفات عجیبه آنکه تاکنون چند نسخه از تصنیفات ملّا میر را این فقیر به دست آورده و هم‌اکنون در کتابخانه موجود است و گواه زنده و زبنداری است بر فضل و وسعت اطلاع این شخص. ملّا میر از آن‌گونه فضلا و بزرگانی است که در آیام حیات از تأییدات بخت و اقبال محروم و مانند هزاران دانشمند گمنام در وادی فراموشی نامش مهجور می‌گردد و این یا به سبب از خودگذشتگی و درویش‌نهادی اوست که به شهرت و آوازه پای‌بست نبوده و یا به جهت قدرناشناسی محیط و مردمی که با آنها می‌زیسته‌است ... ملّا میر مردی فاضل و در اصناف علوم صاحب وقوف و تصنیف، در ص ۵۶۷ همین کتاب چهل دو تألیف از خود ذکر می‌کند<sup>(۷)</sup> و با این رتبه و دانش از نامساعدتی

ایام گله می‌کند که تمام تألیفاتم را بایستی خود از سواد به بیاض آورم و تنگدستی مانع است که چند نفر منشی و نویسنده داشته و چندین نسخه از هر تألیف را نویسانده به اهل فضل و دانش برسانم» «قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۱). این نسخه علاوه بر شرح نصاب حاوی اسرارالقرآن و رساله نجومیه و رساله کیمیا نیز هست. «در حاشیه اغلب صفحات رقم و امضای مؤلف دیده می‌شود در صفحه ۴۸۲ سطر ۲۱ اشاره به یکی از تألیفات خود موسوم به دقایق الحقایق در تسخیر کواکب نموده و در حاشیه ۴۷۱ نیز از دو تألیف خود به نام رسوم‌العلاج و اسرارالحکم اسم آورده (این کتاب اخیر در نزد نگارنده موجود است)» (همان‌جا).

#### ۱۲-۱- فهرستواره / احمد منزوی

منزوی (۱۳۶۹، ج ۱: ۲۳۷) در معرفی کتاب «علم تنجیم و معرفت تقویم» از ملاً میرقاری نام برده‌است. در این کتاب و در ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، مانند شیخ آقابرگ، ملاً میرقاری را به صورت «ملّا میرقاری کوبکی گیلانی کاشانی» نام می‌برد و می‌افزاید «در فهرست دانشگاه ۱۱ / ۲۲۱۷ و ۱۲ / ۲۵۶۶ و ۱۳ / ۳۱۱۶ و ۱۵ / ۴۱۸۳ نسبت او «کولی» آمده، همان‌جا ۱۵ / ۲۴۷ نسبت او «کوکدی» آمده‌است».

#### ۱۳-۱- مقاله «خاندان کارکیا در گیلان» / علینقی منزوی

در این مقاله، منزوی ابتدا خاندان کارکیا را معرفی می‌کند و سلسله فرمانروایان این خاندان را تا خان احمد برمی‌شمارد. وی پس از ارائه اطلاعاتی درباره شخصیت سیاسی خان احمد، مذهب و شخصیت علمی او، به آثار علمی خاندان کارکیا می‌پردازد. وی (همان: ۴۱۸) در معرفی برخی دانشمندان که در سایه حمایت این خاندان آثاری پدید آورده‌اند، درباره میرقاری گوکه‌ای می‌نویسد: «میرقاری گوکه‌ای که در ذریعه به صورت 'کوکبی' معرب شده‌است، یکی از دانشمندان بزرگ دربار کارکیا بود. او کتاب 'زبدة الحقایق' را در ربیع دوم سال ۱۰۰۰ ق برای خان احمد نگاشت (ذریعه ۴: ۲۱۴ و ۱۲: ۲۴). دکتر نوائی نامه او را که در شفاعت از ملاً سلیمان زیدی، به درگاه خان احمد نوشت، در مجموعه 'اسناد شاه طهماسب صفوی' ص ۱۰۷-۱۰۹ چاپ کرده‌است. این دانشمند پس از واژگون شدن خاندان کارکیا مطالب العشاق را در جمادی دوم سال ۱۰۰۲ ق برای فرهادخان سپهسالار زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) نگاشت که نسخه‌اش در کتابخانه وزیر یزد (۵۲۶: ۲) و دانشگاه (۱۲: ۲۵۶۶)، نیز در پاریس موجود است (ذریعه ۲۱: ۱۳۹). او به سال ۱۰۱۶ ق شرحی نیز بر نصاب نگاشته که

نسخه آن در دانشگاه هست (ف ۱۳ص ۳۱۱۶). وی در این کتاب از چهل و دو نگاشته خود در فلسفه و ریاضی و نجوم نام برده است و می‌نالد که در اثر ناتوانی از استخدام دستیار، ناگزیر است همه آنها را خود پاک‌نویس کند. بیوگرافی او در طبقات ۵۹۳: ۱۱ نیز آمده است. به نوشته فرهنگ جغرافیائی گوکه Goke نام دیهه در لاهیجان است». وی در پایان مقاله به مناسبتی بار دیگر از شفاعت‌نامه میرجلیل قاری سخن می‌گوید و با تردید این شفاعت‌نامه را به ملا میرقاری گیلانی نسبت می‌دهد<sup>(۸)</sup>: «شاید نویسنده این شفاعت‌نامه میرقاری باشد که زبده/الحقایق را به تاریخ ۱۰۰۰ق به نام خان احمد نگاشته است» (همان: ۴۲۴).

## ۲- مقدمه نسخه تصحیح‌شده انیس‌العاقلین / نازیلا ابوبی مهریزی

مصحح کتاب *انیس‌العاقلین* دو شخصیت تاریخی ادبی مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی را با هم درآمیخته است. ابوبی مهریزی (۱۳۹۳: ۳۴) درباره تاریخ تولد مولانا / ملا میرقاری (گیلانی) می‌گوید: «به تاریخ ولادت وی در هیچ‌یک از تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی مربوط به دوره صفوی اشاره نشده است، آن‌گونه که از نامش نیز. اما از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در نیمه دوم قرن دهم ولادت یافته ... برخی منابع نام او (ملا میرقاری) را ذیل نام تقی اوحدی بلیانی آورده‌اند و او را پدر زن وی (تقی اوحدی) معرفی کرده‌اند». ابوبی، تلاش می‌کند با استناد به شرح حال تقی‌الدین درچه‌ای به زندگانی ملا میرقاری بگشاید، وی سپس توضیحی درباره دو واژه «ملا» و «میر» ارائه می‌دهد و به پسوندهایی که برای ملا میرقاری به کار برده‌اند، می‌پردازد. درباره پسوند کاشانی می‌گوید: «در آثار و احوال میرقاری گیلانی هیچ‌کجا به پسوند کاشانی اشاره نشده مگر در توضیحی که منزوی درباره وی آورده است. با توجه به نسخه‌هایی که منزوی دیده است، احتمال دارد در پشت جلد یا عنوانی، ملا میرقاری را به کاشان منسوب دیده باشد. منزوی وی را ملا میرقاری گیلانی کاشانی (کوکبی، کوکی) معرفی کرده است. این احتمال که زادگاه میرقاری کاشان بوده و وی سپس به گیلان رفته و در آن شهر ساکن شده است، بعید نیست. اما وی همه‌جا خود را ملا میرقاری گیلانی نامیده و در هیچ‌یک از آثارش به پسوند کاشانی اشاره نکرده است» (همان: ۳۶). درباره پسوندهای کوکی و کوکبی نیز با تردید اظهار نظر و این پسوندها را برای او اثبات می‌کند. ابوبی (همان: ۳۷) می‌نویسد: «به اصل و نسب ملا میرقاری گیلانی جز اوحدی کسی اشاره نکرده است». وی به دلیل پیوندی که برای ملا میرقاری گیلانی و خاندان اوحدی بلیانی قائل است، گمان می‌کند که ملا میرقاری گیلانی باید مدتی در اصفهان زیسته باشد. «نسب ملا میرقاری گیلانی و انتصاب [انتساب] وی به خاندان اوحدی بلیانی که



همه اهل علم و عرفان بودند، نشان می‌دهد که وی نیز باید مدتی را در اصفهان زیسته‌باشد، اما در هیچ منبعی بدین مطلب اشاره نشده‌است» (همان‌جا). ابویی (همان: ۳۸) معتقد است با توجه به سال‌های اقامت محمد اوحدی در شیراز؛ ۹۸۹ تا ۹۹۳ق، ملاً میرقاری گیلانی در شیراز به تدریس اشتغال داشت.

ابویی (همان: ۴۰) بر این است که ملاً میرقاری فرزند ذکوری نیز دارد؛ «البته منابعی که ملاً میرقاری را پدر زن اوحدی معرفی کرده‌اند، او را صاحب فرزند پسر ندانسته‌اند و او را پدرخوانده اوحدی بلیانی معرفی کرده‌اند. حتی آن‌گونه که گفتیم اوحدی بلیانی نیز چنین نظری دارد، در حالی که سال‌ها بعد و احتمالاً از همسری گیلانی، ملاً میرقاری صاحب فرزند پسری می‌شود که مشهور به عبدالرزاق گیلانی رانکوهی است ... میرزا عبدالله افندی در *ریاض‌العلماء*، عبدالرزاق گیلانی رانکوهی شیرازی را با عنوان مولی خوانده و او را گیلانی‌الاصل شیرازی‌المسکن معرفی می‌کند: او از بزرگان علم کلام است که شرحی بر *قواعد‌العقاید* محقق طوسی نوشته و این کتاب را *تحریرالقواعد الکلامیه فی شرح الرسالة الاعتقادیه* نام نهاده و به نام محمد زمان خان، حاکم کهگیلویه تألیف نموده‌است». وی (همان‌جا) درباره آثار ملاً میرقاری چنین اظهار نظر می‌کند: «اولین اثر شناخته شده ملاً میرقاری گیلانی نامه‌ای است به شاه طهماسب و آخرین اثرش «شرح نصاب» نگاشته ۱۰۱۶ق است». «در میان آثار برجای مانده از وی از نظر تاریخ تألیف ابتدا «مطالب‌العشاق» است که آن را در نیمه دوم سال ۱۰۰۲ق به نام فرهاد خان سپهسالار شاه عباس پرداخته‌است. پس از آن «لوازم‌الانشاء» است که در ۷ ذی‌القعدة ۱۰۰۳ق آن را در لاهیجان تألیف و به میرزا محمد شفیع وزیر دارالمرز گیلان تقدیم کرده‌است. دو سال بعد در سال ۱۰۰۵، «انیس‌العقلین» را نگاشته و به مولانا اسحق اهدا کرده‌است. به گواه تاریخ کتاب بعدی او «اسرارالحکم» است که در دهم جمادی‌الآخر ۱۰۰۹ در لاهیجان و به نام پادشاه وقت (به احتمال قوی شاه عباس اول) نگاشته‌است. در فاصله‌ای که بین نگارش *اسرارالحکم* تا کتاب بعدی وی «شرح نصاب» است، یعنی از ۱۰۰۹ تا ۱۰۱۶، احتمالاً کتاب‌ها و رسائلی داشته که برخی از آنها را در شرح *نصاب* خود گنجانده‌است...». او درباره آخرین اثر ملاً میرقاری دو بار اظهار نظر می‌کند ابتدا می‌گوید: «آخرین اثرش شرح نصاب نگاشته ۱۰۱۶ است»، سپس در جای دیگری می‌گوید: «اما آخرین اثر به جا مانده از ملاً میرقاری گیلانی دستور نامه‌نگاری است که در سال ۱۰۴۶ آن را به نام سلطان معزالدین نگاشته‌است» (همان: ۴۲). ابویی اظهار نظری هم درباره پسوند گیلانی ملاً میرقاری می‌کند: «گفتیم که ملاً میرقاری گیلانی سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ق را در شیراز گذرانده‌است و این سال‌ها مقارن با سلطنت شاه عباس اول است و با توجه به

آثارش، وی پیش از سال ۱۰۰۲ق به گیلان رفته و در آنجا سکنی گزیده است. اما به دلایلی که بر مصحح پوشیده ماند مجبور به مهاجرت شده است و مدتی را دور از دربار گیلان و این دیار بوده است. اینکه ملاً میرقاری گیلانی سال‌های پیری خود را در کدام شهر گذرانده، آیا دوباره موفق به بازگشت به گیلان شده است یا خیر مطلبی است که بدان اشاره نشده است. اما مدت اقامت وی در این شهر بدان حد بوده که ملاً میرقاری خود را گیلانی دانسته، در آثارش بدان تصریح کرده است» (همان: ۴۳). مصحح/انیس/عاقلمین درباره درگذشت ملاً میرقاری می‌گوید: «مصحح از محلّ و تاریخ درگذشت ملاً میرقاری گیلانی اطلاعی به دست نیاورده، جز آنکه در ۱۰۰۵ق که/انیس/عاقلمین را نگاشته جوانی را پشت سر گذاشته و خمیدگی پشت داشته است و نکته دیگر اینکه تا ۴۱ سال بعد یعنی زمان نگارش دستور نامه نگاری زنده بوده است» (همان‌جا).

در شرح حالی که مصحح محترم انیس/عاقلمین ارائه کرد، نکات زیر قابل توجه هستند.

- دو چهره تاریخی و ادبی مولانا میرقاری و ملاً میرقاری گیلانی را یکی انگاشته است.
- ملاً میرقاری گیلانی در نیمه دوم قرن دهم به دنیا آمده است.
- ملاً میرقاری گیلانی به خاندان بلیانی منتسب شده است.
- ملاً میرقاری گیلانی فرزند دختری دارد.
- تقی‌الدین اوحدی بلیانی داماد ملاً میرقاری پنداشته شده است.
- ملاً میرقاری گیلانی فرزند پسری به نام عبدالرزاق گیلانی رانکوهی دارد.
- اولین اثر ملاً میرقاری گیلانی نامه به شاه تهماسب و اولین کتاب شناخته شده او مطالب-العشاق است.
- آخرین اثر ملاً میرقاری گیلانی، دستور نامه نگاری، در ۱۰۴۶ق نوشته شده است.

### ۳- ملاً میرقاری گیلانی در آئینه آثارش

۳-۱- نام: در آثاری که تاکنون از ملاً میرقاری گیلانی شناخته شده است، مؤلف خود را چنین معرفی می‌کند:

الف) ملاً میرقاری گیلانی، «هذا این رساله که مؤلفش اقلّ عباد حضرت ربّانی؛ یعنی، ملاً میرقاری گیلانی، مفصل است به این تفصیل...» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۷۲). «چون بر وقوع زلت و هفوت مؤلف این مؤلف و محرّر این محرّر، متوطن کاشانه پریشانی و ساکن ویرانه حیرانی و دل‌گرانی، ملاً میرقاری گیلانی، دیده اطلاع گشایند، آن را بر ضعف اصلی جبلی بشری حمل نموده، به قلم کرم و خامه عنبرین شمامه مشکین رقم اصلاح فرمایند» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۵).

«هذا این کتابی است مسمّی به *لوزم/الانشاء* از مؤلفات فقیر شکسته جانی، ملامیرقاری گیلانی و ...» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۴). «هذا این رساله‌ای است مسمّی به *انیس/العاقلین* از مؤلفات سرگشته بیابان پریشانی و مقیم زندان حرمان و ناتوانی، ملامیرقاری گیلانی، مُشعر به عدم وفای شباب بسیار شتاب و مُخبر از غایت ستمکاری و نهایت مردم‌آزاری جهان خراب و ماکان هذا الباب» (ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). «اکنون سرگشته دشت حیرانی و منزوی زاویه پریشانی و ناتوانی، ملامیرقاری گیلانی، که مؤلف این مؤلف و مُحَرّر این مُحَرّر است، شروع می‌کند به تألیف جلد ثانی از کتاب *اسرار/الحکم* ...» (قاری گیلانی، ۱۰۰۹: ۳). «...حرمان سالک مسالک پریشانی، ملامیرقاری گیلانی، رحمتی فزون از تقریر ارقام و راحتی بیرون از تحریر اقلام نصیب و روزی نیک‌بختی باد که این منزوی زاویه محنت را به واسطه این خدمت به فاتحه‌ای شاد کند و به دعایی یاد» (همان، ۱۰۱۶: ۱). «اما مأمول از جزایل الطاف و جلایل اعطاف صدرنشینان ایوان دانش و باریک‌بینان شهرستان بینش آن است که نقوش زلّت و رقوم هفوات مؤلف این مؤلف، ساکن وادی پریشانی، ملامیرقاری گیلانی را بعد از عثور و اطلاع به زلال عفو و اغماض محو سازند و ...» (همان، ۱۰۴۶: [؟] ۱). «این رساله‌ای است در علم تنجیم و معرفت تفویم از مؤلفات ساکن کوی پریشانی، ملامیرقاری گیلانی، و مطلعش موقّع است به توقیع نام فرخنده‌انجام معدلت پناهی که ...» (همان، ۱۰۱۶: ۱۱۱).

ب) ملامیرقاری گوکی گیلانی: «...و مؤلف این مؤلف، بنده قلیل البضاعت ...، ملامیرقاری الگوکی الگیلانی، را لگدکوب اقدام طعن و احتراز نسازند» (همان، ۹۷۶: ۲). «... و صفات ذمیمه و قبایح و عادات رذیله و فضایح این غریق بحار فتور و حریق نار عجز و قصور؛ یعنی، مؤلف این مؤلف ملامیرقاری گوکی گیلانی، را نیز به این افشای عیوب مردم که در دین کاملان شمع ادب فروخته، قباح تمام است و ...» (همان، ۱۰۰۲: ۶۷).

پ) ملامیرقاری گوکه‌ای: «مسود این ارقام و آزرده ایام ملامیرقاری گوکه‌ای ...» (همان، ۹۷۶: ۲).

ت) ملامیر: «تم هذه الرسالة و کتابتها ایضاً بسعی مؤلفها، الحقیقیر ملامیر و یده فی اواسط شهر ذی حجة ...» (همان، ۱۰۰۲: ۷۲).

شد به نام خوش شه دوران	«این رساله تمام بی‌نقصان
زین سبب یافت نام این نسخه	شد به نامش تمام این نسخه
از فقیر کسیر ملامیر»	هست تألیف این کتاب حقیر
(همان: ۱۰۱۶، ۱۰۳)	

«کمترین بندگان و کهنترین خادمان ملّا میر به مقیمان آستان پادشاه خلافت پناه فرخ دیدار گردون اقتدار» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۱۱).

ث) ملّا میرقاری: «اقل خلائق حضره الباری ملّا میر الکوکی المعروف فی بلاد جیلان به ملّا میر القاری...» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۴۱).

ج) ملّا میر الکوکی: «اقل خلائق حضره الباری ملّا میر الکوکی المعروف فی بلاد جیلان به ملّا میر القاری...» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۴۱).

در این نمونه‌ها که نویسنده ۱۵ بار نام خود را به کار برده، فقط یک بار «ملّا میرقاری» را بدون پسوند به کار برده است و ۳ بار هم از «ملّا میر» بدون پسوند قاری و گیلانی استفاده کرده است. با توجه به بسامد نام‌هایی که نویسنده برای خود به کار برده، می‌توان نتیجه گرفت که نامش «ملّا میرهمان» است و در زمان حیاتش به همین نام اشتهار داشته است. وی در هیچ‌یک از آثارش - آنچه تا کنون در دسترس است - به نام کوچک خود اشاره نکرده است.

۲-۲- ولادت و وفات: ملّا میرقاری گیلانی به اقرب احتمال در نیمه اول سده دهم (حدود ۹۴۰ق) به دنیا آمد. نشانه‌هایی در آثار بر جای مانده وی این نظر را تقویت می‌کند:

نخست؛ نامه‌ای که به حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر (فوت ۹۸۰ق) نوشته است. حکیم عبدالرزاق وزیر خان احمدخان گیلانی (۱۰۰۵-۹۴۲) بود. خان احمدخان هنگامی که اوضاع حکومتش را پریشان و نابسامان دید، چند تن از نزدیکانش<sup>(۹)</sup>، از جمله حکیم عبدالرزاق را برای وساطت و عذرخواهی به دربار شاه تهماسب فرستاد، امّا پادرمیانی این افراد پذیرفته نشد و خودشان نیز در مظان اتهام قرار گرفتند و زندانی شدند. این در ۹۷۴ روی داد و حکیم عبدالرزاق پس از مدتی (۹۸۰ق) در زندان از دنیا رفت (عبدالفتاح فومنی، ۱۳۵۳: ۵۳-۵۵). خان احمدخان هم پس از ۱۰ سال آزاد شد و به حکومت موروثی خود بازگشت و تا ۱۰۰۰ق حاکم بخشی از گیلان بود (همان: ۶۴).

اشاره شد که حکیم عبدالرزاق تا ۹۷۴ق وزیر خان احمدخان بود و نامه ملّا میرقاری به وی باید پیش از این تاریخ نوشته شده باشد. با مطالعه نامه، دریافت می‌شود که میان کاتب و مکتوب آلیه تفاوت سنی زیادی وجود ندارد. «... اجمل قاعده و اکمل فایده‌ای نزد جمعی که راه مصادقت و مخالفت می‌سپزند این است که به مجرد استماع مقالات محالات ساعی بدنام و نمّام ناتمام، به دوستان نسبت گمان بد نبرند و خطّ خطا بر اوراق احوال و افعال رفیقان خود نکشند و در غمخانه وفا جز باده صافی صفا نچشند» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶: [۹]: ۱۳). در قسمت

دیگر نامه می‌گوید: «واضح و لایح باشد که داعی دولتخواه و مخلص بی‌اشتباه مدّتی مدیده و ازمنهٔ عدیده است تا به گوشهٔ ناامیدی آرمیده‌ام و دست از کارهای باطل و عمل‌های بی‌حاصل کشیده و از الفت و صحبت خلایق به غایت مجتنب و نفورم و به نادیدن اهل زمان خوشحال و مسرور» (همان‌جا). حال اگر ولادت او را نیمه دوم قرن دهم بدانیم (ابویی، ۱۳۹۳: ۳۴) پذیرش این‌که جوانی حدوداً بیست ساله مدّتی مدیده و ازمنهٔ عدیده به گوشهٔ ناامیدی آرمیده باشد و از صحبت خلق مجتنب باشد، دشوار می‌نماید.

دوم؛ نامه‌هایی که به شاه تهماسب نوشته است. در مجموعهٔ نامه‌های ملاً میرقاری گیلانی، دو نامه که برای شاه تهماسب نوشته شده‌است، وجود دارد. هر دو نامه به گمان ما باید بعد از سال ۹۷۵<sup>(۱۰)</sup> و پیش از ۹۸۴ نوشته شده باشند. نامهٔ اول (قاری گیلانی، ۱۰۴۶: [۹]؛ ۱۱) برای رفع کدورتی است که ظاهراً بدگویان و سخن‌چینان ایجاد کرده بودند. نامهٔ دوم (همان: ۱۲) گزارش کوتاه و شجاعانه‌ای است که وضعیت مردم گیلان و رفتار ظالمانه سپاهیان و مریدان پادشاه را توصیف می‌کند. در هر دو نامه با کاتبی باتجربه و سردوگرم چشیده سروکار داریم و بعید به نظر می‌رسد که نویسنده این نامه‌ها در نیمهٔ دوم قرن دهم به دنیا آمده باشد.

سوم؛ ملاً میرقاری گیلانی در *انیس‌العاقلین*، در ۱۰۰۵ق، بارها به پیری خود اشاره می‌کند:

«قد دو تا شده‌ام در میانۀ مردم  
به گوشه‌ای است که دایم به گوشه بوده کمان  
سفید گشت مرا موی و ریخت دندان‌ها  
بلی ستاره نماند چو صبح گشت عیان»  
(ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۶) (۱۱)

«سیلاب گرفته گرد ویرانهٔ عمر  
و آغاز پری نهاده پیمانۀ عمر  
هشیار شو ای خواجه که خوش خوش بکشد  
حمّال زمانه رخت از خانه عمر»  
(همان‌جا) (۱۲)

«افسوس که نامهٔ جوانی طی شد  
وان تازه بهار زندگانی دی شد  
آن مرغ طرب که نام او بود شباب  
من هیچ ندانم که کی آمد کی شد»  
(همان: ۱۷۵) (۱۳)

«دریغا که شاهد شباب در هیچ باب وفا نمی‌نمود و ما از آن ذاهل؛ واحسرتا که از اوان «کان فی المهدِ صبیّاً» (مریم: ۲۹) تا زمان «و اشتهل الرأسُ شیْباً» (مریم: ۴) چندان فاصله نبود و ما از آن غافل» (همان‌جا). «حیف و هزار حیف که در اندک زمان، فلک جاهل دوستِ عاقل رنجان هر دم از پی آزارِ احرار دستِ جفا می‌گشاید و هر ساعت تیر حادثه‌ای دیگر از ستمش بیرون می‌آید، قامت را به سانِ کمان چله‌نشین، پشت خم ساخته‌است تا نظر کردن

چون تیر بر خاک تکیه‌گیر بر خاک مذلت پیری و ناتوانی انداخته، لاجرم دایم به گوشه محنت نشسته‌ام و دست طمع از هر لذت و راحت شسته» (همان: ۱۷۶).

«آه و صد آه که از شاخسار عمر هیچ میوه مراد ناپیده و از دوحه حیات ثمرات مرادات و مرامات نادیده درخت جوانی به تبر پیری و ناتوانی بریده‌گشت و هنوز از نسیم زندگانی رایحه شادمانی استشمام نکرده و دست به باکوره طرب و کامرانی نبرده، صبای صبی چون باد به دشت بگذشت. الحال، پیمانه عمرم مالا مال حزن و ملال است و آفتاب عیش و سرور در عین نقصان و زوال» (همان‌جا).

گذشت عمر دروغا که در سرای جهان	به قد خم شده سنجم ترازوی عصبان
سمند سرکش عمرم کند مراحل طی	خمیده‌ام که ز دستم ربوده‌است عنان
سرم عزیمت بوسیدن قدم کرده	که بوده روز جوانی به خدمت پیران
مپرس کز چه عذار تو زعفرانی شد	که باغ زندگیم را رسیده وقت خزان

(همان: ۱۷۵) (۱۴)

اشاره به پیری ملاً میرقاری مختص به *انیس‌العاقلین* نیست. در آثار دیگر وی نیز این اشارت دیده می‌شود. (۱۵)

چهارم؛ در مجموعه نامه‌هایی که در کتابخانه ملک مضبوط است، به نامه‌ای با شماره (۴۱۷۱/۱۷) از ملاً میرقاری دست یافتیم. وی این نامه را در پاسخ به نامه‌ای که از قاضی‌زاده کهرودی<sup>(۱۶)</sup> دریافت کرده‌بود، نوشت. ملاً میرقاری پس از تعارفات مرسوم روزگارش و شاید کمی افزون‌تر از حد معمول و مرسوم روزگار، می‌گوید:

«... اما چون درباره جواب کتاب آن معالی‌قبا از زبان قلم مکرمت‌قوام دستور فرشته‌خصلت پاک‌طینت عالی‌همت متعالی‌نهمت جان اهل دلان الموفق بتوفیقات السبحان آقا خضر<sup>(۱۷)</sup>، وزیر بلده طیبه کاشان، - اللهم ارزقنی شرف وصاله و دوله اتصاله - اشارتی رفته‌بود، قبول مأمول و اطاعت امر مقبول او در شرع محبت و دین مودت مانند ادای قرض، فرض می‌نمود و کمینه بی‌کینه راه مطاوعت او را به اقدام مسارعت شتافت و با وجود قریحه خامده و طبیعت جامده<sup>(۱۸)</sup> و تفرق بال و تشتت احوال و امثال این از لوازم ملال خارج از درجه اعتدال به طریق استعجال حرفی چند به سان دل محرومان ناخوش و نظیر خاطر و ضمیر مظلومان و زلف و کاکل مهوشان پریشان و مشوش نوشته، در دوم محرم الحرام فاضت برکاته علی مفارق احوال انام الایام به تاریخ سنه ست و الف توفیق ارسال و ابلاغ آن را دریافت ... نه مثل این شکسته دل خسته که با وجود غایت حیرانی و نهایت دل‌گرانی ساغر سینه

پرسوز و قدح دل محنت‌اندوزش شب همه شب و روز همه روز از دُردِ دُرد و سَمِّ غم پر باشد و حسرت و ندامتِ روزافزون و تأسف و تَلَهْفِ گوناگون از حدّ برونش جهتِ فوتِ ایامِ جوانی به بطالت و نادانی و خارج از درجهٔ تصوّر و تفکّر ... و آبِ جویِ زندگانی و شادمانیش به مکدراتِ زمانی و مغیّراتِ اوضاع و حالاتِ انسانی بیرون از حیّزِ حساب و افزون از احاطهٔ افهام حساب کدورت پذیرد و قابل تغییر افتاده و ناچار و بی‌اختیار با هزارگونه پریشانی و سرگردانی روی به دریای فنا و عدم نهاده و حوتِ عمرِ بی‌ثباتِ تیزرفتارش پس از محنتِ بسیار و مشقّتِ بی‌شمار از مهلکهٔ شستِ شصت در گذشته و با این تا برهم زدنِ دیده از کثرتِ تراکمِ افواجِ اندوهِ دوران و شدتِ تلاطمِ امواجِ غصّه و مکروهِ بی‌کران به دامِ عامِ هفتادِ بلیت‌فرجامِ هلاکت‌انجامِ قرین گشته» (قاری گیلانی، ۱۳۹۷/۱۷: ۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، با توجه به اینکه ملاً میرقاری شصت سالگی را پشت سر گذاشته و در آستانهٔ هفتاد سالگی است و نامه در ۱۰۰۶ق نوشته شده، می‌توان نتیجه گرفت که وی در حدود سال‌های ۹۳۶ تا ۹۴۰ق به دنیا آمده‌است. بنابراین سخن ابویی (۱۳۹۳: ۳۴) که «به تاریخ ولادت وی در هیچ‌یک از تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی مربوط به دورهٔ صفوی اشاره نشده‌است، آن‌گونه که از نامش نیز. اما از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در نیمهٔ دوم قرن دهم ولادت یافته» و نیز یوسفدهی (۱۳۹۷: ۳۰۴) جای تأمل دارد.

متأسفانه تاکنون به سندی دست نیافته‌ایم که بیان‌کنندهٔ تاریخ وفات ملاً میرقاری گیلانی باشد. فقط اطلاع داریم که وی آخرین اثرش، شرح نصاب، را در ۱۰۱۶ق به اتمام رسانده، بر این پایه، وفات او پس از این تاریخ و در حدود هشتاد سالگی روی داده‌است. اینکه نوشته‌اند دستور نامه‌نگاری را در ۱۰۴۶ق تألیف کرده و تا این سال زنده بوده‌است (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۳ و یوسفدهی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) احتمالاً مقرون به صحت نیست.

۳-۳- زادگاه: زادگاه ملاً میرقاری با توجه به پسوندی که در آثارش برای خود ذکر کرده، گیلان است. وی در قریهٔ گوکه به دنیا آمد و پسوندهای «گوکی» و «گیلانی» این نظر را اثبات می‌کند. ملاً میرقاری برای تحصیل علم به لاهیجان رفت و در این شهر ساکن شد. افزون بر پسوندهای گیلانی و گوکی دلایل ما برای اثبات این موضوع موارد زیر است:

نخست، همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، ملاً میرقاری گیلانی نامه‌ای به حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر، وزیر خان احمد گیلانی، نوشته‌است (قاری گیلانی، ۱۰۴۶[؟]: ۱۳) و

گفتیم که این نامه باید پیش از ۹۷۴ق نوشته شده باشد. بر این پایه، ملّا میرقاری گیلانی باید پیش از ۹۷۴ق در گیلان بوده باشد تا بتواند چنین نامه‌ای را به حکیم عبدالرزاق بنویسد. دوم، در بین نامه‌های ملّا میرقاری عریضه‌ای وجود دارد که در آن از برادرش که از جور حاکم گوکه گریخته و در لاهیجان به او پناه آورده، سخن می‌گوید و از نواب پادشاه تقاضا می‌کند که شرّ حاکم ظالم گوکه را از سر مردم کم کند.

«... آن که ذره حقیر در ناحیه گوکه برادری دارد و تعهد احوال و تحصیل آمالش را حسب الامکان به واسطه رعایت صلّه رحم از لوازم مسلمانی می‌انگارد، اتفاق او اکثر اوقات و اغلب آنات وقتی که بنده بی‌مقدار رقمی چند از علوم و معارف بر لوح اندیشه می‌نگاشته‌باشد و در تحقیق مسائل و تألیف کتب و رسایل توغلی داشته، از ظلم حاکم ظالم گوکه که در زندان جهل قدیم عظیم محبوس است و از دولت عدالت و نعمت فراست محروم و مأیوس، گریخته به لاهیجان می‌آید و به اظهار تظلم ابواب ملال و کلال بر روی این خاکسار می‌گشاید. توقع به کرم خادمان بارگاه گیتی پناه که مجمع اصحاب دولت و اقبال است و مرجع ارباب جاه و جلال، آن است که بار ظلم آن سرگشته دشت خسران را از دوش احوال مسلمانان شکسته‌بال بردارند و بندگان فاتحه‌خوان را از وظایف عواطف و لطایف ذرائف که عالم و عامی را شامل و حامل و نامی را متناول است، محروم و بی‌بهره نگذارند» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ [۹]: ۱۰).

در این نامه دو نکته قابل توجه است؛ خانواده ملّا میرقاری گیلانی در قریه گوکه زندگی می‌کرده‌اند و خود ملّا میرقاری در لاهیجان اقامت داشته‌است.

سوم، در نامه دیگری که ملّا میرقاری گیلانی به ملّا توفیق نوشته (همان: ۴۰) باز هم به قریه گوکه و شهر لاهیجان اشاره می‌کند. «... حَصَلَ اللّٰهَ تَعَالٰی جَمِيعَ اَمَالٍ مِّنْ يَّبْلَغُ هَذَا الْمَكْتُوبَ فِي بَلَدِهِ قَرَأَمِدَ بَعَزَ مَطَالَعِهِ مَوْلَانَا تَوْفِيقَ بَلَّغَهُ اللّٰهَ تَعَالٰی اِلَى دَرَجَةِ التَّحْقِيقِ وَ هَدَاهُ سَوَاءَ الطَّرِيقِ لِأَنَّهُ بِذَلِكَ جَدِيرٌ وَ حَقِيقٌ وَ فِي ذِي الْحِجَّةِ الْحَرَامِ لَازِلًا سَبَبًا لِحَصُولِ الْمَرَامِ سَنَةِ تَارِيخِهَا اَثْنِي وَ ثَمَانِينَ وَ تَسْعَمَاتِهِ هَذِهِ الرَّقْعَةِ اِرْتَسَمَ بِرَقْمِ الْاِخْلَاصِ وَ قَلَمِ الْاِخْتِصَاصِ فِي بَلَدِهِ لَاهِجَانَ صِيْنَتِ اِهَالِيهَا عَن طَوَارِقِ الْحَدَثَانِ وَ بَوَائِقِ الْمَلْوَانِ وَ حَوَادِثِ الزَّمَانِ ...» (همان: ۴۲). وی در این نامه علاوه بر لاهیجان، از گوکه و چند نفر از افراد برجسته و فاضل گوکه نیز یاد می‌کند. نکته دیگر تاریخ این نامه است. نامه در ۹۸۲ق نوشته شده‌است.

چهارم، نامه‌ای که به شاه تهماسب نوشته (همان: ۱۲) نیز پیش از مرگ شاه تهماسب؛ یعنی، پیش از ۹۸۴ق از گیلان نوشته شده‌است.



پنجم، ملاً میرقاری در کتاب *لوزم/الانشاء* که بخش عمده آن را فرهنگ لغت عربی به فارسی تشکیل می‌دهد، نزدیک به پنجاه واژه گیلکی را ذکر می‌کند. به عنوان نمونه «أَرْجُوْحَه»: به ضم همزه و سکون را و سکون واو و فتح حا چیزی است از ریسمان معلّق که کودکان را به آن می‌نشانند و به هرطرف می‌جنبانند و آن را به لسان اهل گیلان هَلّاجین می‌گویند» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۱۲۸). «دَلَق: دَلّه و آن جانوری است مانند گربه که به لسان اهل گیلان اِشپَت گویند و از پوست او پوستین می‌سازند» (همان: ۲۹۹). «شَوْحَط: درختی است که آن را در گیلان شوخس گویند» (همان: ۳۹۶). «ضَبَاب: ابرهای که ملتصق شوند به زمین و زمین را بیوشاند و آن را در دیار ما چرکام گویند. مفرد او ضَبابه است» (همان: ۴۱۵). «عَقَعَق: نام مرغی است که آن را به فارسی عکه و به لسان اهل گیلان کشکرت گویند» (همان: ۴۵۷). حتی در یک مورد بدون هیچ اشاره‌ای به گیلکی بودن واژه آن را به مثابه معادل معنایی به کار می‌برد «قاز: شلخت» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۷۲۰).

با توجه به این نامه‌ها و کتاب *لوزم/الانشاء* و با توجه به «انجامه/ترقیمه<sup>(۱۹)</sup>» برخی آثار ملاً میرقاری، به این نتیجه می‌رسیم که سخن مصحح *انیس‌العقلین* که می‌گوید: «گفتیم که ملاً میرقاری گیلانی سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ق را در شیراز گذرانده‌است و این سال‌ها مقارن با سلطنت شاه عباس اول است و با توجه به آثارش وی پیش از ۱۰۰۲ به گیلان رفته و در آنجا مانده‌است. اما به دلایلی که بر مصحح پوشیده ماند مجبور به مهاجرت شده و مدتی را دور از دربار گیلان و این دیار بوده‌است» (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۳) درست به نظر نمی‌رسد.

۳-۴- دین و مذهب: ملاً میرقاری مسلمان و شیعه دوازده امامی است. وی در آثارش بارها به این موضوع اشاره می‌کند: «و تحیت بی حدّ و احصا و محمدت بی عدّ و انتها بر آل صاحب کمال و اصحاب همایون خصال او، انسب و اصوب است که هر یک، درّ دریای توفیق‌اند و درّ [ای] سماء تحقیق، سیما بر اعلم صدرنشینان سریر امامت و اکرم امینان ولایت لو کشف الغطاء، مفتاح کنوز انا مدینه العلم و علی بابها، وارث مرتبه هارونی، طوطی شیرین گفتار سلونی، مظهر اسرار هل اتی، مظهر انوار لافتی، وصی حضرت خیرالبشر، امیرالمؤمنین حیدر، علی ابن ابی طالب، علیه السلام» (همان: ۱۷۳).

«به حق خلق بهار و به مهر گرم تموز	به آب روی زمستان و روی زرد خزان
به حق احمد مرسل خلاصه عالم	به حق جود علی، شیر حق، شه مردان
به آن دو درّ شافروز شب چراغ علی	که گوشواره عرشند و شمع جمع جهان
به حق زین عباد و محمد باقر	به حق جعفر صادق شه زمین و زمان

به حق موسی کاظم، علی بن موسی  
 به روح پاک تقی و نقی عرش مکان  
 به حق مهدی هادی خلیفه رحمان»  
 (همان: ۴۴۵)

در آثار ملاً میرقاری کمتر نشان تعصب و سخت‌گیری دیده می‌شود.

۳-۵- خانواده: ظاهراً ملاً میرقاری گیلانی - به رغم سخنان صفا (۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۳۱) و ابویی (۱۳۹۳: ۳۸ و ۴۰) تنها زندگی می‌کرد و فرزندى نداشت. شاید در آغاز تأهل اختیار کرده بوده باشد، اما خیلی زود کامش تلخ می‌گردد. ظاهراً در ایام جوانی به کسی دل بسته بود. وی حکایت دلدادگی خود را چنین بیان می‌کند:

«به خاطر است که آتش مهر ماه‌رویی در تنور سینه افروخته‌بودم ... اما چون دولت صحبت مانند لمعان برق بی‌قرار است و سعادت حیات و هستی مثل سایه ابر کم‌بقا و ناپایدار، ناگاه نوروز صحبتش به ظلمت شام مرضی مبدل گردید و بعد از سه روز از ابتدای عروض مرض، ناخن فنا چهره بقیایش را خراشید ... بعد از فوت آن دیباچه مجموعه خوبی و فهرست ابواب محبوبی بقیه عمر در همه روز با صد درد و سوز به سان بلارسیدگان و مارگزیدگان مرده، مرده می‌زیستم و شب هر شب با هزارگونه پریشانی و تعب بر خاک قبرش زارزار می‌گریستم ... و از آن هنگام تا این زمان آتش مهر ماه‌رویان جهان در کانون دل این غمگین حیران سرد گشت» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۲۷).

نویسنده ضمن بیان حکایت غم‌انگیز دلدادگیش به این نکته نیز اشاره می‌کند که این واقعه مدت‌ها قبل روی داده و تا سال تألیف این کتاب؛ یعنی، ۱۰۰۲ق که وی در دهه شصت زندگانی خود است، هنوز از غم و اندوه آن رها نشده‌است.

دیگر، نامه‌ای است که ملاً میرقاری به میر ادهم<sup>(۲۰)</sup> نامی نوشته‌است:

«... شرایف تحیاتی که نسیم محبت و اخلاص به مشام جان ارباب وفا رساند و لطایف تسلیماتی که سمن مودت و اختصاص در چمن دل اصحاب صفا بشکفاند، به رسم اهدا به ساحت دولت‌انتمای بدر آسمان اقبال ... ملاذ امرای عرب و عجم، میرادهم، - ابقاه الله تعالی ما امکن البقاء و رقاء ما میسر الارتقاء- فرستاده و بعد از آن زبان شکایت به سبیل حکایت گشاده بر رای عالی مبین می‌گرداند که می‌گویند جمعی از اعزّه کرام و اجلّه انام از کمال بی‌کاری از هیچ، چیزی ساخته‌اند و در مجلس شریف آن مظهر رحمت ملک لطیف به عیب افلاس و تجرد مفلسان و مجردان پرداخته و آن حضرت رفیع مرتبت را اصلاً از استماع این کلمات

آشفته، نیاشفته و از روی انصاف و راستی این قدر هم سخن با ایشان نگفته که قبح تجرد دیگری به دیگری مضرت نمی‌رساند و افلاس شخصی درین زمانه جز همان شخص را معیوب و عاجز نمی‌گرداند، بلکه حق این است که این دو صفت نزد مقیمان دار دانش و عالمان اسرار حقیقت آفرینش هنر مردان سلیم النفس است و عیب مردان حریص ناکس» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ ق [؟]. گ. ۳۳).

به نظر می‌رسد که در مجلس میر ادهم درباره تجرد و تنگ‌دستی ملا میرقاری سخن می‌گفته‌اند که وی این گونه برآشفته و زبان به شکایت گشوده‌است. اگر چنانچه درباره کس یا کسانی دیگر سخن رفته‌بود و یا اگر ملا میرقاری مجرد و مفلس نبود، نیازی به نوشتن نامه و اظهار شکایت نبود.

افزون بر این موارد، ملا میرقاری در هرجایی از آثارش که نامش را ذکر می‌کند، از تنهایی و انزوا و گوشه‌گیری خود سخن می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به فرزند یا فرزندان خود نمی‌کند. شاید علتش این باشد که وی اصلاً فرزندی نداشت که بخواهد از او یاد کند. برخی گفته‌اند که عبدالرزاق گیلانی رانکوهی مؤلف «تحریر القواعد الکلامیه» (۱۰۷۷ق) و «شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» (۱۰۸۷ق) فرزند ملا میرقاری گیلانی است (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۰). در شرح حال عبدالرزاق نوشته‌اند:

«عبدالرزاق رانکوهی گیلانی، عالم امامی قرن یازدهم، در شیراز به دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت و تحصیل کرد. اما اصالتاً اهل منطقه رانکوه در استان گیلان بود. رانکوهی از سید نسیمی رکنی شیرازی و عبدعلی حویزی اجازه روایت داشت. تحریر القواعد الکلامیه در شرح قواعد العقاید اثر کلامی خواجه نصیرالدین طوسی؛ و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه از آثار اوست» (ویکی شیعه <<http://www.wikishia.net>>).

«از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست. وی در شیراز به دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت و تحصیل کرد. پدرش ملا میر گیلانی، اصالتاً اهل منطقه رانکوه در استان گیلان بود که احتمالاً با ملا میرقاری گیلانی یکی است. سال درگذشت عبدالرزاق نامعلوم بوده و گفته شده که تا سال ۱۰۸۷ق که شرح مصباح الشریعه را نوشته، زنده بوده‌است» (ویکی شیعه <<http://www.wikifeqh.ir>>).

احتمال درستی این انتساب بسیار ضعیف است. زیرا همان‌طور که دیدیم ملا میرقاری در گیلان زندگی می‌کرد. یا دست‌کم به سخن ابویی (۱۳۹۳: ۷۱) «آنگونه که از شواهد می‌توان دریافت ملا میرقاری گیلانی پس از درگذشت شاه تهماسب به گیلان عزیمت کرده و آنجا

سال‌های کتابت آثار خویش را گذرانده است. جز 'نامه‌ای به شاه تهماسب' دیگر آثار موجود وی به شاه عباس اول و درباریان وی و بزرگان گیلان و لاهیجان تقدیم شده است». یعنی، ملّا میرقاری از سال ۹۸۴ق در گیلان بود<sup>(۳۱)</sup>، حال آنکه در ترجمه احوال عبدالرزاق آمده که وی در شیراز متولد شده، در همان جا پرورش یافت. نکته دیگر تاریخ‌هایی است که در دست داریم، ملّا میرقاری در سال ۱۰۱۶ق هشتاد یا قریب به هشتاد سال داشت و احتمالاً وفات او به این تاریخ نزدیک است. عبدالرزاق تا سال ۱۰۸۷ق زنده بوده است، زیرا شرح مصباح/الشریعه را در این سال به اتمام رساند. اگر فرض کنیم که عبدالرزاق در یکی از سال‌های ۹۸۴ق تا ۱۰۱۶ق به دنیا آمده باشد، در ۱۰۸۷ق باید بین ۷۱ تا ۱۰۳ سال می‌داشت. غیر ممکن که نه، ولی دور از ذهن به نظر می‌رسد که کسی بتواند در آستانه هشتاد سالگی صاحب فرزند بشود، آن هم کسی که در تنهایی و انزوا و گوشه‌گیری از مردم زندگی می‌کرد و احتمال مجرد بودنش را پیش از این بررسی کردیم. افزون بر این موارد، این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است کسی پدری داشته باشد صاحب تألیفات متعدد و ارزشمند اما در آثارش از او یادی نکند و کمر همت به معرفی و نشر آثار پدرش نبندد.

چنان‌که پیش از این هم اشاره شده ملّا میرقاری برادری داشت که در قریه گوکه زندگی می‌کرد (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ [؟] ۹). وی جز این برادر، خواهرانی نیز داشت. ملّا میرقاری در نامه‌ای که به میر محمد جعفر مشهدی [؟] نوشته، به این نکته اشاره می‌کند؛ «... هذا زحمت دیگر و جسارت آخر آنکه ... نعلش یکی از اخوات کمینه را به آن عتبه منوره و سده مطهره سدره‌نشان ... می‌آرند که به آن خاک فیض‌بخش پاک بگذارند، توقع به یمن همت بلند و محاسن التفات خاطر ارجمند ملازمان منیع‌المکان جز این نیست که آن را به موضعی لایق و موقعی رایق مدفون گردد و در تجهیزش شرایط مرحمت و قواعد مکرمت که خواص و عوام را شامل و کافه نام را مشتمل است، بر احسن وجوه مرعی افتد» (قاری گیلانی، نسخه خطی: ۶۳۲۳/۱۰۹).

۳-۶- آثار ملّا میرقاری گیلانی: درباره آثار ملّا میرقاری گیلانی سخنان گوناگونی گفته شده است. اغلب پژوهندگان اشاره کرده‌اند که وی در کتاب شرح نصاب که آن را در ۱۰۱۶ق تألیف کرده، از چهل و دو اثر خود یاد کرده است، حال آنکه ملّا میرقاری گیلانی (۱۰۴۶ [؟]: ۴۰) در نامه‌ای که به ملّا توفیق نوشته، اشاره می‌کند: «کان داعیه هذا الفقیر الذی هو بعجزه و قُصور فهمه معترف و من بحار إفضال ارباب الکمال و أصحاب الخصال معترف أن یستکتب

المُجَلَّدَاتِ الْمُتَعَدَّدَةِ مِنْ الْكُتُبِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي كُلِّ الْبَابِ الَّتِي تَبْلُغُ عَدَدَهَا إِلَى اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ مُجَلَّدًا وَ يُرْسَلُ إِلَى جَنَابِ ذَلِكَ الْمَخْدُومِ لِيُصَلِّحَ مَوَاضِعَ الزَّلَلِ وَ مَوَاقِعَ الْخَلَلِ الْوَاقِعَةَ فِيهَا بِقَلَمِ الْكَرَمِ وَ لَكِنْ كَانَ الْمَانِعُ مِنْهُ صُرُوفَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ حَوَادِثَ الْفَلَكَ الدَّوَارِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا تَبَدَّلَ ظَلَمَهُ لِيَالِي الْغَمُومِ وَ مَحَنَ الدُّهُورِ بِنُورِ صَبْحِ أَيَّامِ الْبَهْجَةِ وَ السَّرُورِ تُرْسِلُهَا أَلَيْكُمُ». این نامه در ۹۸۲ق نوشته شد. بر این بنیاد ملّا میرقاری تا این سال صاحب سی و دو اثر بود و از ۹۸۲ق تا ۱۰۱۶ق؛ یعنی در طول ۳۴ سال فقط ده اثر به تعداد آثارش اضافه شده است. برخی از آثار ملّا میرقاری شناسایی شده‌اند و تصویر دیجیتالی نسخه‌های آن در اختیار پژوهندگان قرار می‌گیرد، اما برخی آثار وی شناسایی نشده‌اند. تعدادی از این آثار را ملّا میرقاری نام برده است. بر این پایه، آثار ملّا میرقاری را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۳-۶-۱- آثاری که در کتاب‌های تاریخ ادبیات و فهرست‌ها به نام ملّا میرقاری گیلانی ثبت شده‌اند و نسخه‌ای از آنها موجود است.

۱- /سرارالقرآن، تالیف ۹۷۵ق [؟]؛ شاید این اثر با کتاب رموز القرآن که در بخش بعد نام می‌بریم، یکی باشد. دو اظهار نظر درباره این کتاب وجود دارد «اسرارالقرآن: برای سرکرده‌ای از فارس، در دوازده فصل نگاشته است» (استوری، ج ۱: ۴۱۵). «اسرارالقرآن کتابی است درباره تجوید و شناخت فرقه‌های آن در سیزده فصل با مقدمه‌ای به نشر مصنوع که آمیغی از چند واژه پارسی و بسیاری واژه و ترکیب‌های تازی است» (صفا، ج ۵/۳: ۱۴۶۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود از نظر برگل کتاب دوازده فصل دارد و از نظر دکتر صفا سیزده فصل. اما چون به کتاب شرح نصاب مراجعه می‌کنیم در ورق ۷۰ (صفحه ۱۳۷) می‌خوانیم: «اما چون صاحب نصاب در علم قراءت به ذکر اسامی قرآنی سبعة اکتفا نموده بود، الحاق رساله [ای] از رسایل تجوید را که پیش از این به چند سال به نام یکی از اکابر نیکو خصال نوشته بودم، در اینجا مصلحت نمود تا در این وقت که عمر به آخر رسیده است و امیدها همه به ناامیدی مبدل گردیده، احتیاج به فکر جدید نیفتد و از عمر آنچه باقی مانده است تمام صرف آن نشود» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۷۰). ظاهراً این اثر جزء آثار اولیّه ملّا میرقاری است. با توجه به اینکه در ۱۰۱۶ق بازنویسی شده، احتمالاً اگر به تجدیدنظری نیاز می‌داشت، مؤلف این تجدید نظر را انجام داده است. افزون بر این، ظاهراً ملّا میرقاری در این زمینه بیش از یک اثر دارد چنان‌که خود می‌گوید رساله‌ای از رسایل تجوید را در این قسمت آورده است.

مؤلف در دیباچه اثرش دوازده فصل را نام برده، فصل سیزدهم در هامش کتاب نوشته شده است. در متن کتاب به جای فصل سیزدهم، خاتمه قرار دارد. بر این پایه، می‌توان گفت که کتاب *اسرارالقرآن* یک دیباچه و دوازده فصل و یک خاتمه دارد. شاید پس از نوشته شدن کتاب مؤلف بهتر دید که خاتمه را به فصل تبدیل کند و این تغییر را در دیباچه اعمال کرد اما در متن به همان صورت باقی ماند.

نکته دیگر که در دیباچه خودنمایی می‌کند، شعری است که نشان می‌دهد مؤلف اثر شاعر نیز هست «لمؤلفه»:

ز بهر ذات پاک اوست عالم	طفیل او شده ایجاد آدم
چه آرد بر زبان از نعت او کس	کلام الله بود در وصف او بس»
	(همان: ۷۱)

مؤلف، کتاب *اسرارالقرآن* را با این شعر به پایان برده است.

«این رساله تمام بی نقصان	شد به نام خوش شه دوران
شد به نامش تمام این نسخه	زین سبب یافت نام این نسخه
هست تالیف این کتاب حقیر	از فقیر کسیر ملا میر»
	(همان: ۱۰۳)

۲- *صحایف الاحباب*، تألیف ۹۷۶ق؛ به اذعان ملا میرقاری اولین اثر اوست. اسم این کتاب را در فهرست‌ها به اشتباه «صحایف الاخبار» ثبت کرده‌اند و این در حالی است که مؤلف نام کتاب و علت نامگذاری را در آغاز اثرش ذکر کرده است. «و بعد مسوّد این ارقام و آزردۀ آیام ملا میرقاری گو که ای [که تا امروز اقدام به این گونه امر خطیر نموده و منزوی زوایای خمول و گمنامی بوده، بنا بر التماس [الف] جمعی که امثال کلام ایشان از لوازم بود، شروع در تالیف این کتاب نمود ... او را به صحایف الاحباب مسمی گردانید» (قاری گیلانی، ۹۷۶: ۲). موضوع کتاب نامه‌نگاری است. کتاب نه فصل و یک خاتمه دارد. در این اثر نیز اشعاری از مؤلف دیده می‌شود. ظاهراً این کتاب هم در گیلان نوشته شده است. در آن دو نامه وجود دارد که مؤلف در شهر لاهیجان نوشت و ارسال کرد. در چند مورد هم به مردم تحت ستم گیلان و حاکمان زورگو و ستمگر منطقه اشاره دارد.

۳- *مطالب العشاق*، تألیف ۱۰۰۲ق؛ موضوع کتاب از زبان مؤلف چنین است «هذا این رساله‌ای است مسمی به مطالب العشاق و مشتمل به وصف صورت آتش محبت و تفسیر سورت عشق مودت و بیان شیوه محبوبان مهرگسل و تبیان شیمه محبان بی صبر و دل.

منطوی بر نصایح و حکایاتی چند و محتوی بر تعریف فصل بدیع ربیع و مُخبر از عدم اعتبار دنیای دستان نما و از بی‌وفایی عمر مستعجل اندک‌بقا و مُشعر به عدول و انحراف اکثر طوایف اهل عالم از جادهٔ مروّت و انصاف و میلان ایشان به جانب طغیان و اعتاف و افشای عیوب فرقه‌ای از مردم معیوب صاحب اوضاع نامرغوب، و مَا يُنَاسِبُهَا وَيَشَابَهُهَا هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۵). در این کتاب مؤلف دربارهٔ تجربهٔ دلدادگی خود سخن می‌گوید و از آسیب و آزاری که این دلدادگی به او وارد آورده، سخن رانده‌است.

۴- *لوزم/لانشاء*، تألیف ۱۰۰۳ق؛ کتاب به میرزا محمد شفیع، وزیر فرهادخان (م ۱۰۰۶ق)، سپهسالار شاه عباس، که ظاهراً رابطهٔ دوستی با مؤلف داشت، اهدا شده‌است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در تاریخ ۱۰۰۳ق میرزا محمد شفیع، هنوز به وزارت گیلان نرسیده بود و عنوان «میرزای عالم و عالمیان» دریافت نکرده بود. کتاب در لاهیجان تألیف شد. یک مقدمه و دو فصل و چندین فایده دارد. مقدمه دربارهٔ انشاست، دو فصل فرهنگ عربی به فارسی است. در پایان بخش لغات، چندین فایده در زمینه‌های مختلف آمده‌است. بخش عمدهٔ کتاب لغت است. نکتهٔ جالب اینکه مؤلف در ترجمه و گزارش تعدادی از لغات به فارسی، معادل گیلکی آن واژه‌ها را نیز ذکر کرده‌است و از این حیث در نوع خود دومین کتاب است. (۲۲)

۵- *انیس/العاقلین*، تألیف ۱۰۰۵ق؛ کتاب به نام مولانا اسحاق و ظاهراً در لاهیجان تألیف شده‌است. مؤلف دربارهٔ موضوع کتاب می‌نویسد: «هذا این رساله‌ای است ... مُشعر به عدم وفای ایام شباب بسیار شتاب و مُخبر از غایت ستمکاری و نهایت مردم‌آزاری جهان خراب و ماکان من هذا الباب و این محرره ممزوج است به روایت‌های زیبا و حکایت‌های دلگشا از کلام هدایت اطوار و حکمای نامدار و سایر اکابر شیرین‌گفتار، به طریق ایجاز و اختصار.» (ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). این کتاب تنها اثر ملامیرقاری است که تصحیح و چاپ شده‌است.

۶- *دستور نامه‌نگاری*، تألیف ۱۰۰۵ق ظاهراً پژوهندگان دربارهٔ این اثر دچار اشتباه شده‌اند. نخست اینکه نام کتاب در نسخه خطی خالی است و این نام را به مناسبت موضوعش بر این کتاب نهاده‌اند. سال تألیف کتاب را ۱۰۴۶ق ذکر کرده‌اند (ابویی، ۱۳۹۳: ۶۲) که بنابه دلایلی این تاریخ اشتباه است؛

نخست، از نظر زمانی بعید به نظر می‌رسد که ملامیرقاری تا سال ۱۰۴۶ق زنده بوده باشد. دوم، نسخهٔ خطی کتاب *دستور نامه‌نگاری* که با شماره ۴۱۴۸ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران مضبوط است، مجموعه‌ای است شامل دو اثر. اثر اول همین *دستور نامه‌نگاری* است که در آغاز

و انجام افتادگی دارد. دستور نامه‌نگاری تا ورق [۵۲ب] ادامه دارد. از ورق [۵۳الف] کتاب دوم شروع می‌شود. این کتاب که «نگارستان» نام دارد، اثر قاضی احمد غفاری (م ۹۷۵ق) است. ظاهراً کتاب در ۱۰۴۶ق کتابت شده‌است. برخی پژوهندگان این دو اثر را یکی پنداشته‌اند و به همین دلیل ۱۰۴۶ق را سال تألیف دستور نامه‌نگاری گمان برده‌اند.

سوم، در دستور نامه‌نگاری نامه‌ای است که ملّا میرقاری به ملّا توفیق (زنده در قرن دهم) در قسطنطنیه نوشته‌است. این نامه در ۹۸۲ق نوشته شده‌است. پس تألیف این اثر نمی‌تواند پیش از ۹۸۲ق باشد. باز در همین کتاب نامه‌ای است که به میرزا محمد شفیع نوشته شده‌است. ملّا میرقاری در معرفی نامه‌ای که نوشته، آورده‌است: «نسخه مکتوب است که نوشته شده نزد منشی صحایف انشاء عواطف و عوارف رفیق جانی شفیق روحانی منظور انظار رحمت ملک رفیع میرزا محمد شفیع» (قاری گیلانی، ۱۰۰۵: ۱۵ب). همان‌طور که می‌دانیم میرزا محمد شفیع در ۱۰۰۶ق وزیر گیلان شد و از جانب شاه عباس لقب «میرزای عالمیان» را دریافت کرد. در این نامه به هیچ‌یک از این امور اشاره نشده‌است و این نشان‌دهنده آن است که نامه، قبل از ۱۰۰۶ نوشته شده‌است.

چهارم، در نامه‌ای که ملّا میرقاری در پاسخ نامه قاضی زاده کَرهرودی نوشته، اشاره می‌کند «... اما چون درباره جواب کتاب آن معالی قباب از زبان قلم مکرمت‌قوام دستور فرشته‌خصلت پاک‌طینت ... آقا خضر، وزیر بلده طیبه کاشان، - اللهم ارزقنی شرف وصاله و دوله اتصاله - اشارتی رفته‌بود، قبول مأمول و اطاعت امر مقبول او در شرع محبت و دین مودت مانند ادای قرض، فرض می‌نمود و کمینه بی‌کینه راه مطاوعت او را به اقدام مسارعت شتافت و با وجود قریحه خامده و طبیعت جامده<sup>(۲۳)</sup> و تفرق بال و تشتت احوال و امثال این از لوازم ملال خارج از درجه اعتدال به طریق استعجال حرفی چند به‌سان دل محرومان ناخوش و نظیر خاطر و ضمیر مظلومان و زلف و کاکل مهوشان پریشان و مشوش نوشته، در دوم محرم الحرام فاضت برکاته علی مفارق احوال انام الایام به تاریخ سنه ست و الف توفیق ارسال و ابلاغ آن را دریافت» (قاری گیلانی، ۱۷/۴۱۷۱: ۳).

ظاهراً همین کتاب دستور نامه‌نگاری است که ملّا میرقاری در ۱۰۰۵ برای آقا خضر نهایندی، وزیر کاشان، (مقتول به ۱۰۱۶ق) نوشته و در آغاز سال ۱۰۰۶ برای او فرستاده‌است. با توجه به موارد یاد شده، بهتر است سال تألیف این اثر را ۱۰۰۵ق بدانیم.



- ۷- *اسرارالحکم*، تألیف ۱۰۰۹ق؛ ظاهراً نام اولیۀ کتاب *حقایق‌الاسرار* و *دقایق‌الابرار* بوده‌است. کتاب دو جلد دارد؛ جلد اول نه باب دارد و مؤلف در پایان کتاب، آن را *اسرارالحکم* نامیده‌است. جلد دوم شش باب دارد. ظاهراً جلد اول کتاب در سال‌های قبل از ۱۰۰۳ق تألیف شده‌است؛ زیرا مؤلف در کتاب *لوازم‌الانشاء* از کتاب «*حقایق‌الاسرار*» یاد کرده‌است.
- ۸- *شرح نصاب*، تألیف ۱۰۱۶ق؛ ظاهراً آخرین اثر مؤلف است. ملامیرقاری کتاب *اسرارالقرآن* و *رساله‌ای در نجوم* را به صورت کامل در این کتاب گنجانده‌است. از ظواهر نسخه خطی که در کتابخانه دانشگاه تهران مضبوط است، چنین برمی‌آید که نسخه خطی مؤلف باشد. متأسفانه، کتاب بر اثر رطوبت آسیب جدی دیده‌است.
- ۹- *رساله نجومیه*، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم؛ این اثر به طور کامل در کتاب *شرح نصاب* گنجانده شده‌است. از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۴۴۲ کتاب *نصاب* را در بر می‌گیرد. بخش قابل توجهی از *شرح نصاب* به همین اثر اختصاص دارد. سال تألیف اثر مشخص نیست. متأسفانه، رطوبت به کتاب آسیب جدی رسانده‌است.
- ۱۰- *رساله مختصری در نحو*؛ ظاهراً پیش از ۱۰۰۰ق برای خان احمد خان نوشته‌است.
- ۱۱- *زبدہ الحقایق*؛ در ربیع‌الثانی ۱۰۰۰ق برای خان احمد خان نوشته‌است.

۲-۶-۳) آثاری که ملامیرقاری در ضمن کتاب‌هایش از آنها نام برده‌است؛

- ۱- *بحر العلوم*؛ از این اثر در کتاب *لوازم‌الانشاء* نام برده‌است؛ «و چون بیان اقسام و انواع استعارات در بحر العلوم چنان که باید و شاید نموده‌ام ... در اینجا اعاده ذکر آن نمی‌رود تا اطناب خیام کلام امتدادی نیابد» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۷۷۶).
- ۲- *حقایق‌الاسرار*؛ نک. *اسرارالحکم*. از این اثر در *لوازم‌الانشاء* یاد شد؛ «معنی استعداد را در کتاب *حقایق‌الاسرار* مبین ساخته‌ام و به شرح حقیقت آن چنان که باید پرداخته» (همان: ۸۸۷).
- ۳- *شرح ایساغوجی*؛ از این اثر در *لوازم‌الانشاء* یاد شده‌است؛ «داد بیان این فن در شرح ایساغوجی داده‌ام و ابواب بیان این مقدمات کما یلیق و ینبغی گشاده» (همان: ۹۱۱).
- ۴- *حلال‌المعانی*؛ مؤلف از این اثر در کتاب *لوازم‌الانشاء* ذکر کرده‌است؛ «چه شاهد معنی هم در حجله نثر جلوه می‌نماید و هم در لباس نظم چهره ظهور می‌گشاید و هم مدلول معمایی در غیر اسم به وجود می‌آید چنان که در کتاب *حلال‌المعانی* در حل معنیات ملا میرحسین مرحوم مذکور ساخته‌ام و به شرح انواع و اقسام آن پرداخته» (همان: ۹۴۴).

۵- رموزالقرآن؛ احتمالاً ملا میرقاری چند تألیف در زمینه قرآن داشت. این احتمال هم هست که رموزالقرآن و اسرارالقرآن یک اثر باشد. به هر حال از این اثر در *لوزم/الانشاء* نام برده‌است «و مخارج حروف و صفات او با جمیع فواید و قواعد قرآنی در کتاب رموز القرآن که از مؤلفات این متوطن کاشانه بلیات است مشروحاً سمت ذکر یافته‌است» (همان: ۸۰۹).

۶- شرح صغیر نصاب به عربی؛ مؤلف در صفحه ۱۱۴ شرح نصاب از این اثر یاد کرده‌است؛ «مقیم مقام خاکساری ملا میرقاری که شارح نصاب است در شرح صغیر کتاب نصاب که آن را به عربی نوشته‌است، معنی این لفظ را چنین نوشته‌است» (همان: ۱۰۱۶: ۱۱۴).

۷- رساله کیمیا؛ مؤلف این رساله را در شرح نصاب، صفحه ۴۴۷ آورده‌است؛ «واضح و لایح باشد که شیخ ابونصر افادات را به مفاتیح افاضات گشوده‌است و در قطعه مذکوره اظهار معرفت علم کیمیا که پیش جمعی قرینه عنقااست، نموده، و کیمیا به اتفاق فضلا و حکما عبارت است ...» (همان: ۴۴۷)

۸- دقایق الحقایق؛ موضوع کتاب را تسخیر کواکب نوشته‌اند، اما ملا میرقاری دقایق الحقایق را کتاب طبی می‌داند. از این اثر نیز در *لوزم/الانشاء* یاد شده؛ «اما شاعر درباره آن (سنگ‌پشت) که او مرده زنده می‌کند سخن غیرواقع گفته‌است چه او بیضه خود را به نفس گرم خود زنده می‌کند نه به نظر، چنانچه شاعر گمان برده‌است. حقیقت این را چنانچه در دقایق الحقایق بیان کرده‌ام لمؤلفه الحقییر ملا میرقاری» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۹۶۸).

۹- رسوم/العلاج؛ از این اثر هم در کتاب شرح نصاب یاد شده‌است. در هامش صفحه ۴۷۱ کتاب آمده «... باقی خواص آن را در کتب طبیه که نوشته‌ام باید جست، مانند دقایق الحقایق، رسوم العلاج و جلد اول اسرارالحکم.» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۴۷۱).

۱۰- رسوم/الفلاح؛ ملا میرقاری از این اثر در *لوزم/الانشاء* یاد کرده‌است؛ «نبید الفانید: شراب فانید، اما بهترین نبید آن است که از شکر سفید سازند، چنانچه در رسوم الفلاح<sup>(۲۴)</sup> شرح آن نوشته‌ام» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۸۶).

#### ۴- نتیجه‌گیری

نتیجه این کاوش و جست‌وجو در لابه‌لای اوراق نسخ خطی که بر اثر گذشت ایام گرد و غبار فراموشی بر آنها نشسته، اگر به روشن شدن گوشه‌های تاریک و مبهم زندگی ملا میرقاری

منجر شود، بسیار شیرین خواهد بود. اکنون که شناخت بهتری از ملاً میرقاری گیلانی یافته‌ایم، می‌توانیم ادعا کنیم که وی از دانشی مردان ایران زمین و از افتخارات گیلان است.

ملّا میرقاری گیلانی، قاری، منشی، ادیب، عالم، فقیه، ستاره‌شناس، لغوی، گیاه‌شناس و پزشک گیلانی است. او در نیمه اول قرن دهم هجری (بین سال‌های ۹۳۶ تا ۹۴۰ق) پا به عرصه هستی نهاد. در قریه «گوکه»، نزدیک شهر لاهیجان، به دنیا آمد. گوکه در گذشته رونق و رواجی بیش از امروز داشت. ملاً میرقاری آیام کودکیش را در آنجا گذراند. ذکر برخی اسامی در نامه‌های<sup>(۲۵)</sup> ملاً میرقاری این احتمال را تقویت می‌کند که دست‌کم، او دانش‌های مقدماتی را در گیلان فراگرفته‌است. از روزگار جوانی وی اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه خودش از آن آیام خاطری خوش نداشت و بر این بود که عمرش را در آیام جوانی بیهوده تلف کرده‌است.

از خانواده ملاً میرقاری اطلاع اندکی داریم. وی در آثارش - آنهایی که بررسی شده‌اند - نامی از پدر و مادرش نیاورده‌است. در یکی از نامه‌ها به برادری اشاره کرده که در گوکه زندگی می‌کرد و در نامه‌ای دیگر از خواهرانش یاد کرده‌است. در کتاب *مطالب‌العشاق* از محبوب شیرین‌گفتاری سخن گفته که ظاهراً مدتی با هم زندگی کرده بودند و مرگ میان آنها جدایی انداخته بود. وی از آن روزگار تا زمان تألیف *مطالب‌العشاق* (۱۰۰۵ق)، داغ این فراق را بر دل داشت. این داغ سبب شد که آتش مهر ماه‌رویان جهان در کانون دل آن غمگین حیران سرد گردد. ظاهراً پس از این واقعه ملاً میرقاری تنهایی و انزوا اختیار کرد و مجرد زیست.

از ۹۷۴ق، که دوره میان‌سالی ملاً میرقاری است، رد پای او در گیلان مشاهده می‌شود. در ۹۷۵ق وی چهره‌ای شناخته‌شده است. اولین اثرش را به خواهش دوستان تألیف کرده و نامش را *صحایف‌الاحباب* گذاشته‌است. این اثر و دستور *نامه‌نگاری* نشان می‌دهد که ملاً میرقاری احتمالاً مدتی در خدمت بزرگان به سمت منشیگری اشتغال داشته و در این فن نامبردار بوده‌است، اما گویا این اشتغال دیری نپایید و وی به سبب دل‌آزردگی، به دامن تنهایی پناه برد. این دل‌آزردگی مدت‌ها پیش از ۹۷۴ق شروع شده بود.

وی در اولین اثرش، سیمایی اندوهگین و آزرده از خود ترسیم می‌کند. این سیما تا آخرین اثرش، یعنی، شرح *نصاب* با شدت و حدت بیشتری مشاهده می‌شود. اندوه از دست دادن محبوب، او را به گوشه‌گیری کشاند. این گوشه‌گیری که با تنگدستی همراه بود، روح وی را بیش از پیش می‌آزرد. افزون بر این، نابسامانی اوضاع گیلان، کشتارهای امیران دو جانب سپیدرود، ستم حاکمانی که از جانب صفویان بر گیلان حکومت می‌کردند، وی را آزرده‌تر و

گاه برافروخته‌تر می‌کرد و سبب می‌شد که وی نامه‌های اعتراض‌آمیزی برای پادشاه و بزرگان بنویسد و از این نابسامانی‌ها گله کند.

از سویی، این انزوای خود خواسته، سبب شد وی فرصت کافی برای تحقیق و تألیف داشته‌باشد. در فاصله سال‌های ۹۷۵ تا ۹۸۲ ق آثار ملاً میرقاری به ۳۲ رسید، اما چون او بنیة مالی ضعیفی داشت، نتوانست آثارش را به دست کاتبان بسپارد. از ۹۸۲ تا ۱۰۱۶ ق ده اثر بر آثار وی افزوده شد. از ۹۸۲ تا ۱۰۰۰ ق نشانی از وی در آثار بررسی‌شده ما مشاهده نمی‌شود. دیگرانی نیز برای ملاً میرقاری نامه نوشته‌اند. یکی از این نامه‌ها که موجود است، نامه میرزا محمد شفیع<sup>(۲۶)</sup>، وزیر گیلان است. میرزا محمد شفیع با آنکه از قدرتمندان دربار شاه عباس است، با عزت و احترام فراوان به گلایه ملاً میرقاری پاسخ می‌گوید (میرزا محمد شفیع، نسخه خطی: ۹۵-۳۸۴۶).

آثار ملاً میرقاری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آثاری که نسخه‌ای از آنها وجود دارد و آثاری که فقط نامشان به ما رسیده و نسخه‌ای از آنها شناسایی نشده‌است.

آثار دسته اول عبارت‌اند از: (۱) اسرارالقرآن؛ (۲) صحایف‌الاحباب ۹۷۵ ق؛ (۳) مطالب‌العشاق ۱۰۰۲ ق؛ (۴) لوازم‌الانشاء ۱۰۰۳ ق؛ (۵) انیس‌العقلین ۱۰۰۵ ق؛ (۶) دستور نامه‌نگاری ۱۰۰۵ ق؛ (۷) اسرارالحکم ۱۰۰۹ ق؛ (۸) شرح نصاب ۱۰۱۶ ق؛ (۹) رساله نجومیه قبل از ۱۰۱۶ ق؛ (۱۰) رساله مختصر در نحو پیش از ۱۰۰۰ ق؛ (۱۱) زبده‌الحقایق ۱۰۰۰ ق؛ (۱۲) رساله کیمیا پیش از ۱۰۱۶ ق.

آثار دسته دوم عبارت‌اند از: (۱) بحرالعلوم؛ (۲) حقایق‌الاسرار؛ (۳) شرح ایساغوجی؛ (۴) حلال‌المعانی؛ (۵) رموزالقرآن؛ (۶) شرح صغیر نصاب به عربی؛ (۷) دقایق‌الحقایق؛ (۸) رسوم‌العلاج؛ (۹) رسوم‌الفلاح؛ (۱۰) ترجمه لمعه عز‌الدین بن جعفر بن شمس‌الدین آملی به عربی. ملاً میرقاری این اثر را در زبده‌الحقایق گنجانده‌است<sup>(۲۷)</sup>.

از چهل‌ودو اثری که ملاً میرقاری به آنها اشاره کرده‌است، تاکنون فقط ۲۲ اثر شناسایی شده‌است. باید امیدوار بود که با جست‌وجوی بیشتر، آثار دیگر وی نیز از پرده خفا به درآیند. آخرین اثر ملاً میرقاری، شرح نصاب، در ۱۰۱۶ ق نوشته شده‌است. از این تاریخ به بعد نشانی از وی دیده نمی‌شود. احتمالاً مرگ وی در همین ایام اتفاق افتاده باشد.

## پی‌نوشت

۱. برمبنای تولدش (۹۷۳ق) بیست سالگی تقی‌الدین ۹۹۳ق است. به گفته خودش ۹۹۵ق پایان بیست سالگی اوست.
۲. نام قریه‌ای در اطراف لاهیجان که در گذشته رونق بیشتری داشت.
۳. چون احتمالاً علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نیز نسخه خطی شرح نصاب را دیده و از اظهار نظر مالک نسخه آگاهی یافته بودند.
۴. به هیچ وجه قصد کم‌ارزش جلوه دادن کار مرحوم صفا را نداریم. این درآمیختگی‌ها در چنین اثر بزرگی به هیچ‌وجه از ارزش آن نمی‌کاهد.
۵. همه وقت کم گفتن از روی کار / گزیده است خاصه در این روزگار  
پشیمان ز گفتار دیدم بسی / پشیمان نگشت از خموشی کسی
۶. به نقل از آقای خاندانقلی، ۱۳۸۸: ب.
۷. نخستین بار از چهل‌ودو اثر ملا میر قاری یاد می‌شود. احتمالاً پژوهندگان دیگر از ایشان نقل قول کرده‌اند.
۸. در کتاب «نامه‌های خان احمد خان گیلانی» سه نامه: نامه ۷ با عنوان کتابتی که به میر جلیل نوشته (نوزاد، ۱۳۷۳: ۳۳)، نامه ۱۰۰ با عنوان کتابت میر جلیل قاری گوکه به خان احمد گیلانی (همان: ۱۸۳) و نامه شماره ۱۰۱ به عنوان جواب کتابت میر جلیل (همان: ۱۸۴)، وجود دارد. نوزاد در پیوست درباره میر جلیل می‌نویسد: «وی از قراء معتبر و روحانی صاحب نفوذ قریه گوکه و ناظر به امور شرعیه مردم بود و گاه‌به‌گاه در مسایل اجتماعی و سیاسی و تدابیر ملک‌داری خان در بیه پیش مداخلاتی داشت که طبعاً عدم رضایت خان را باعث می‌گردید و در نامه‌های متبادله این نارضایی به روشنی به چشم می‌خورد» (همان: ۲۶۲). ما چون دچار تردید بودیم، از این نامه‌ها در متن استفاده نکردیم. در ضمن در نامه‌های ملا میرقاری گیلانی نیز نامه‌ای با عنوان «این نسخه مکتوبی است که نوشته شده بود، نزد فاضل جمیل میر عبدالجلیل» وجود دارد. حال آیا این میر عبدالجلیل با میر جلیل ارتباطی دارد الله اعلم.
۹. این افراد عبارت بودند از: حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر، استاد زیتون چارتاری، مولانا شکر شربت دار و... (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۷۷).
۱۰. اگر قبل از این تاریخ نوشته می‌شدند، میرقاری آنها را در کتاب «صحایف‌الاحباب» می‌آورد.
۱۱. ابیاتی از قصیده نظام‌الدین حسین بن مجدالدین استرآبادی (وفات ۹۲۱ق) در گله از پیری.
۱۲. رباعی از حافظ.
۱۳. رباعی از خیام.
۱۴. ابیاتی از قصیده نظام‌الدین حسین بن مجدالدین استرآبادی (وفات ۹۲۱ق) در گله از پیری.

۱۵. نظر نهایی ما درباره تاریخ ولادت ملّا میرقاری گیلانی با استناد به آثارش همین سه مورد بود که رضایت کامل ما را فراهم نمی‌کرد. با جست‌وجوی بیشتر به مورد چهارم رسیدیم که بر پایه‌های محکم‌تری استوار است اما چون با دریافت نخست ما فاصله چندانی ندارد، این مورد را که مهم‌تر است و تقریباً قطعی، در انتها ذکر کردیم.
۱۶. علاءالدین عبدالخالق قاضی‌زاده کرهرودی از علمای قرن دهم و یازدهم و از شاگردان شیخ بهایی (وفات ۱۰۳۱ق)
۱۷. آقا خضر نهبوندی (مقتول ۱۰۱۶ق) فرزند خواجه آقا بابا، متخلص به مُدرکی (متوفی ۱۰۰۰ق) و برادر عبدالباقی نهبوندی (۹۷۸-۱۰۴۲ق)، صاحب مآثر رحیمی است.
۱۸. کذا فی الاصل.
۱۹. ترقیمه: در لغت کتابت کردن و آراستن و نقطه نهادن خط را گویند و در اصطلاح نسخه‌نویسان، عبارات پایان نسخه را می‌گویند که کاتب پس از دعا و صلوات، از زمان و مکان کتابت یاد می‌کند و به ذکر نام خود می‌پردازد (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۲۴).
۲۰. ظاهراً منظور، مولانا ادهم ابهری منشی شاه تهماسب است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۸۹).
۲۱. این سخن با آنچه در صفحه ۳۸ و ۴۲ انیس‌العقلین گفته شده، تناقض دارد. «ملا میرقاری گیلانی مابین سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ق در شیراز بوده‌است».
۲۲. اولین کتاب «کنزاللغات» اثر محمدبن عبدالرزاق بن عبدالخالق بن معروف (قرن ۹) است.
۲۳. کذا فی الاصل.
۲۴. شاید سهو کاتب باشد و این اثر همان رسوم‌العلاج باشد.
۲۵. نک. قاری گیلانی، ملّا میر. ۱۰۰۵ق. «دستورنامه نگاری». [نسخه خطی] نگه‌داری شده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۶. نک. میرزا محمد شفیع [بی‌تا].؟. «نامه» [نسخه خطی].
۲۷. سایت ویکی‌فقه.

## منابع

- آذری‌نیا، ط. ۱۳۸۸. تصحیح نسخه خطی انیس‌العقلین اثر ملّا میرقاری گیلانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه پیام نور تهران.
- آقابزرگ الطهرانی، م. ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م. الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- \_\_\_\_\_ ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م. طبقات اعلام الشیعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- آقای خاندانقلی، ف. ۱۳۸۸. تصحیح نسخه خطی انیس‌العقلین اثر ملّا میرقاری گیلانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

- احسانبخش، ص. ۱۳۸۰. *دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم*، رشت: نشر صادقین.
- استوری، چ. ۱۳۶۲. *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه آرین‌پور و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بلیانی اصفهانی، ت. ۱۳۸۹. *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تصحیح ذ. صاحبکاری و آ. فخر احمد، تهران: میراث مکتوب.
- جعفریان، ر [به کوشش]. ۱۳۸۸، *منشآت سلیمانی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سرتیپ‌پور، ج. ۱۳۷۱. *نام‌ها و نام‌دارهای گیلان*. رشت: گیلکان.
- صفا، ذ. ۱۳۷۰. *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- عبدالفتاح فومنی. ۱۳۵۳. *تاریخ گیلان*، مقدمه و تصحیح ع. تدین، تهران: فروغی.
- فخرایی، ا. ۱۳۹۴. *مشاهیر گیلان*. بازخوانی هد میرزانژاد موحد با همکاری غ. فروتن، رشت: ایلیا.
- قاری گیلانی، ملا میر. ۹۷۵ق. *اسرارالقرآن*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ ۹۷۶ق. *صحایف الاحباب*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۰۲ق. *مطالب العشاق*. [نسخه خطی]، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۰۳ق. *لوازم‌الانشاء*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۰۵ق. *دستور نامه‌نگاری*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۰۹ق. *اسرارالحکم*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۱۶ق. *شرح نصاب*. [نسخه خطی]، کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی.
- \_\_\_\_\_ [بی تا]. *نامه*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک، ۴۱۷۱/۱۷.
- \_\_\_\_\_ [بی تا]. *نامه*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک، ۶۳۲۳/۱۰۹.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳. *انیس‌العقلین*. تهران: سفیر اردهال.
- گلچین معانی، ا. ۱۳۶۹. *کاروان هند*. مشهد: آستان قدس.
- مایل هروی، ن. ۱۳۶۹. *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- منزوی، ا. ۱۳۸۲. *فهرستواره کتابهای فارسی*، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرزا محمد شفیع [بی تا]. «نامه». [نسخه خطی]، کتابخانه موزه ملی ملک، ۳۸۴۶/۹۵.
- نوزاد، فریدون. ۱۳۷۳. *نامه‌های خان احمد خان گیلانی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یوسفدهی، ه. ۱۳۹۷. *پارسی‌سرایان گیلان*. *از آغاز تا پایان قرن بیستم*، رشت: ایلیا.
- ویکی شیعه؛ <<http://www.wikishia.net/>>
- ویکی فقه؛ <<http://www.wikifeqh.ir/>>





# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸  
صفحات ۱۹۹-۲۰۳

## گزارش علمی

### کنفرانس بین‌المللی اقوام بومی منطقه قفقاز و کاسپین، نظر به واقعیت‌های علمی و تحریف

یاسر کرمزاده هفتخوانی

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه دولتی ارمنستان

این کنفرانس با همکاری دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان و انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم این کشور در روزهای جمعه و شنبه، ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۱۹ (۱۵ و ۱۶ آذر ماه ۱۳۹۸) با حضور میهمانانی از ایران، روسیه، ارمنستان و هلند برگزار شد. دکتر واردان ووسکانیان رئیس دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان و دبیر علمی این کنفرانس، هدف از برگزاری آن را تداوم هر چه بیشتر همکاری‌های علمی و پژوهشی و آکادمیک بین نهادهای علمی کشورهای مختلف به ویژه منطقه قفقاز و حاشیه دریای کاسپین عنوان کرد و افزود: ارائه تازه‌ترین پژوهش‌های مربوط به اقوام تالش، لزگی، آوار، تات (پارسی‌زبانان قفقاز)، مازنی، گیل و دیلم و همچنین اودی‌ها، زاخورها و گرجی‌ها از دیگر اهداف مهم این کنفرانس می‌باشد.

از محورهای اصلی این کنفرانس مطالعات زبان‌شناسی، ادبیات، فرهنگ، تاریخ و ژئوپولیتیک منطقه قفقاز و حاشیه دریای کاسپین بود. زبان‌های رسمی کنفرانس نیز انگلیسی، روسی، فارسی و ارمنی اعلام شده بودند. یکی از ویژگی‌های جالب توجه این کنفرانس، تعداد

چشمگیری از مقالات ارائه شده از کشورهای مختلف، با موضوع مطالعات قوم تالش بود. دکتر بسولوف از دانشگاه اوستیای شمالی فدراسیون روسیه یکی از سخنرانان کنفرانس بود که اعلام کرد؛ نقش دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان در زمینه پژوهش‌های تالش‌شناسی، نقش مرکزی جهانی و بین‌المللی است.

### - روز اول

#### سخنرانی‌های خوش‌آمدگویی

واردان ووسکانیان - رئیس گروه مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان (ارمنستان)  
روبن سافراستیان - مدیر مؤسسه مطالعات شرقی آکادمی علوم جمهوری ارمنستان  
(ارمنستان)

روبن ملکونیان - رییس دانشکده مطالعات شرق‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان (ارمنستان)  
اسماعیل شعبان‌اف - عضو شورای امور اقوام و ملیت‌ها تحت نظارت ریاست جمهوری روسیه و رییس انجمن تالش‌های مسکو (روسیه)

ولادیمیر زاخاروف - مدیر مؤسسه مطالعات سیاسی و اجتماعی منطقه دریای سیاه و خزر  
(روسیه)

علی‌اکبر علی‌اکبراف - معاون مدیر مؤسسه مطالعات شرق‌شناسی آکادمی علوم فدراسیون روسیه (روسیه)

ولادیمیر بسولوف - رییس مرکز علمی دانشگاه قفقاز شمالی آکادمی بین‌المللی معماری  
(اوستیای شمالی)

#### موضوع مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده

تیمور آیتبروف - آوارهای قفقاز جنوبی: مشکلات و چشم‌اندازها (روسیه)

ولادیمیر زاخاروف - استالین و مشکل مردم ترک قفقاز (روسیه)

ظهیرالدین ابراهیم‌اف - چندقومی قفقاز جنوبی و سیاست جذب جمهوری آذربایجان

(روسیه)

محمود جعفری دهقی - تحول تاریخی سیستم آوایی زبان تالشی (ایران)

- الکساندر آکوپیان - طبقه جدیدی از منابع تاریخ پادشاهی هرتی و کاختی (قرن یازدهم): کشف، اهمیت و دانش فعلی مسکوک‌شناسی محلی (روسیه)  
اولگ مودرک - چرا آلان‌ها اووس هستند؟ (روسیه)
- ولادیمیر بسولوف - سرنوشت گروه قومی تالشی در جنوب شرقی قفقاز: قوم، نژاد، تاریخ قومی و معماری سنتی در بستر حافظه مکان تاریخی و زمان (اوستیای شمالی)  
یاسر کرم‌زاده هفتخوانی - بررسی پژوهش‌های علمی در حوزه شعر تالشی (ارمنستان)  
سالار سیف‌الدینی - تحولات اخیر پیرامون جمهوری قره‌باغ و منافع ملی ایران (ایران)  
هایک ملیک آدامیان، کریستوفر خاچانف - برخی از خصوصیات انسان‌شناسی تاتارهای قفقاز در آثار محققان روسی قرن نوزدهم (ارمنستان)
- الکسان هاکوبیان، وردان گالستیان - ادغام قومی جمعیت مسلمان خاورمیانه براساس شکل‌گیری فرهنگ نوشتاری ترکی (اواسط قرن ۱۹) و ویژگی‌های شکل‌گیری قومیت تات (ارمنستان)
- آرپینه آروشانیان - تصوف در قلمرو تاریخی شیروان (ارمنستان)  
علی‌علی‌بابایی - چشم‌اندازی جدید در روابط تاریخی ایران با مردمان قفقاز شمالی (ایران)
- علی‌اکبر علی‌اکبراف - در مورد قومیت خزر (روسیه)  
مجید کریمی - چشم‌اندازی در محوطه تاریخی و جغرافیایی مغان در تاریخ ایران (ارمنستان)
- آرتیوم تونویان - گویش لاهیجی از زبان قفقازی-فارسی و وضعیت مدرن اجتماعی و زبانی در روستای لاهیج (ارمنستان)
- علی کالیراد - برخی یادداشت‌ها در مورد ادعای اقوام قفقازی در سنت ایرانی اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ (ایران)
- دیمیتری قوورکیان - به مناسبت گرامیداشت سنت گریگوریس در قفقاز شرقی: تاریخ و مدرنیته (روسیه)
- آراکس پاشایان - شکل‌گیری هویت اهل سنت در جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از استقلال (ارمنستان)
- محرم رضایتی کیشه‌خاله - تک‌مادگی در زبان تالشی (ایران)

تیمور آیتبروف - ویژگی خاص مبارزات دوم نادرشاه افشار علیه قوم داغستانی‌ها (سال ۱۷۳۵) (داغستان روسیه)

واگیف گریماف - مردمان لزگی زبان جمهوری آذربایجان (روسیه)  
 گاریک میساکیان - لشکرکشی شاه اسماعیل به شیروان طبق منابع ایرانی (ارمنستان)

#### - روز دوم

##### موضوع مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده:

هاسمیک گیراگوسیان - ارائه پروژه: منطقه شیروان به عنوان یک منطقه تماس زبانی و فرهنگی ارمنی- ایرانی (ارمنستان)

علی‌اکبر علی‌اکبراف و اولگ مودراک - آران در کتیبه‌های سه‌گانه بر روی کعبه زردشت (SKZ) - (روسیه)

هایک هاکوبیان - نسخه‌های خطی ارمنی به عنوان منبع اصلی برای مطالعه اوضاع سیاسی و ترکیب قومی قرن ۱۹-۱۵ قفقاز (ارمنستان)

واردان ووسکانیان - ارتباط ارامنه با زبان مردمان بومی جمهوری آذربایجان (در مورد تات و تالش) (ارمنستان)

نیما آصفی - واژه‌های از درخت آسوریک، با شواهدی از تالشی جنوبی و مرکزی و تاتی خلخال (ایران)

اسماعیل شعبان‌اف - برخی از موضوعات فرآیندهای قومی در قفقاز و نقش روسیه در دستیابی به تفاهم قومی (روسیه)

زابل محرم‌اف - مردمان بومی قفقاز در پرتو برخی از موازی‌های زبانی (روسیه)

لیانا پطروسیان - گفتمان سیاسی داخلی در مورد تشکیل استان تالش در ایران، در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد (ارمنستان)

تنگیز اوزویان - مطبوعات گرد در آذربایجان (ارمنستان)

هرانوش خراطیان - تجربه ساخت هویت قومی ترکی و آذربایجانی در جمهوری آذربایجان

شوروی و ناپدید شدن واحدهای قومی قفقاز و ایرانی‌زبان (ارمنستان)

گارنیک گورگوریان - رشد ادبیات تالش در سی سال گذشته (ارمنستان)

- گرشوم کپریشی - تاریخ نگاری اسطوره‌ای در مقابل واقعیت بازسازی شده: یهودیان، کارائین، ساماریان و خزرها از خزر تا دریای سیاه (هلند)
- ایگور سمیناف - انسان‌شناسی کوه‌های یهودی داغستان (روسیه)
- آهارون واردانیان - یادداشت‌هایی بر جایان‌های تالش (ارمنستان)
- گوهر مخیتاریان - تصویر قومی - سیاسی شیروان طبق اثر تاریخی یوهانس گرببر (ارمنستان)
- رستم آقائف - چشم‌انداز سازمان اجتماعی و فرهنگی دیپلماسی تالش در روسیه (روسیه)
- هاکوب سیمونیان - توصیفات باستانی گفتگوهای ارمنی و ایلامی از مقبره سلطنتی ورین ناور (ارمنستان)
- هاکوب آوچیان - برخی از ویژگی‌های زبان کتاب‌های درسی تالشی برای دبیرستان (ارمنستان)
- سیرانوش واردانیان - حزب اسلامی آذربایجان: تاریخ و مدرنیته (ارمنستان)
- الش‌ن حسن‌اف - نقض حقوق اقوام بومی در جمهوری آذربایجان، نمونه موردی: قوم تالش (روسیه)
- گریگوری آیوازبان - جامعه قومی مذهبی اودی در جمهوری آذربایجان پس از اتحاد جماهیر شوروی (ارمنستان)
- آرسن هاکوبیان - خاطره و اسطوره: برخی از ویژگی‌های سیاست یادآوری جنگ بزرگ میهنی در جمهوری آذربایجان شوروی و پس از شوروی (ارمنستان)
- گورگ استپانیان - کلیساهای ارمنی در شهر باکو (ارمنستان)
- سوسانا دزاکریان - واژه «رنگین کمان» در تالشی، در زمینه موازی (ارمنستان)



Department of Iranian Studies of Yerevan State University of Armenia in the field of Talish researches has a major international role.

The multi-ethnicity of the South Caucasus and the policy of assimilation of the languages in the Republic of Azerbaijan, the fate of Talish as the ethnic group in the southeastern Caucasus, the connection of Armenians with the language of the indigenous people of the Republic of Azerbaijan (in the case of Tat and Talish) were among the topics which were discussed by Russian and Armenian scholars. Papers presented within the conference by the lectures on Talish language and literature, the evolution of the Talish language, the etymology of this language and the study of its literature.

Issues related to Nagorno-Karabakh, as well as the history and geography of Mogan in the history of Iran were among the topics discussed at the conference. Prof. Moharram Rezayati Kishekheleh, Prof. Mahmoud Jafari Dehaghi and Nima Asefi PhD student in Ancient Iranian Culture and Languages were among the Iranian speakers who were awarded the Jalal-al-Din Mohammad Balki (Rumi) Medal. In the last panel, the participants discussed and exchanged their views on the topics related to the conference. Finally, the conference ended by summarizing of the results of the lectures.

**The International Conference "The autochthonous peoples of the  
Caucasus-Caspian region in the light of the scientific realities and  
falsifications"**

**(Yerevan, 6-7 December, 2019)**

Yaser Karam-Zadeh Haftkhani<sup>1</sup>

This conference was held in cooperation with the Department of Iranian Studies of Yerevan State University of Armenia and the Institute of Oriental Studies of the Academy of Sciences of Armenia on Friday and Saturday, December 6 and 7, 2019 with the presence of guests from Iran, Russia, Armenia and the Netherlands.

Dr. Vardan Voskanian, Head of the Department of Iranian Studies at Yerevan State University and Scientific Secretary of the Conference, stated that the purpose of the conference was to continue scientific researches and academic cooperation between scientific institutions of different countries, especially on the Caucasus and the Caspian Sea studies areas. He added that the presentation of the latest research related to the tribes of Talish, Lezgi, Avar, Tat (Caucasian Persian speakers), Mazandarani, Gilani and Deylami, as well as Udi, Zakhuri and Georgians are the other important objectives of the conference.

The main topics of the conference were the study of linguistics, literature, culture, history and geopolitics of the Caucasus region and the Caspian Sea. The official languages of the conference were English, Russian, Persian and Armenian. The most important aspects of the conference were the significant number of papers presented from different countries on the subject of Talish ethnic studies.

Dr. Besulov from the University of North Ossetia in the Russian Federation was one of the speakers at the conference. He said that the

---

1. PhD student in Iranology, Yerevan State University, Armenia.



- . 1595. *Lavazemolensha* [manuscript]. Central Library of University of Tehran.
- . 1597. *Letter writing grammar* [manuscript]. Central Library of University of Tehran.
- . 1601. *Asrarolhekam* [manuscript]. Central Library of University of Tehran.
- . 1608. *Sharhe nesab* [manuscript]. Library of Golpayegani.
- . 2014. *Anisolaqelin*. Tehran: Safire ardahal.
- Safa, z. 1991. *The History of Persian Literature*. Tehran: Ferdows.
- Sartippur, J. 1992. *Gilan' famous*. Rasht: Gilakan.
- Storey, Ch. 1983. *Persian Literature based on by Storey*. Tanslated by Aryanpur & etal. Tehran: Studies' Institute & Cultural Studies.
- Yosofdehi, H. 2019. *Gilan' Persian Poems: Iliya*.  
<<http://www.wikifeqh.ir/>>  
<<http://www.wikishia.net/>>

The last work of Molla Mirqari, the description of Nasab, has been written in 1016 AH. From then on, there's no other sign of him. Probably he has passed away at this time.

**Reference (in Persian and Arabik)**

- Abdolfattah Fumani. 1972. *The History of Gilan*. Tehran: Foruqi.
- Aqabozorg Altehrani. 1983. *Alzaria ela tasanif alshia*. Beyrut: Daralazva.
- . 2009. *Tabaqat alam shia*. Beyrut: Daralehya altras alarbi. [In Arabic].
- Aqayi khandanqoli, F. 2009. *Anisalaqelin Correcting of manuscript by Molla mirqari Gilani*. MA Thesis (Unpublished). Tehran University.
- Azariniya, T. 2009. *Anisalaqelin Correcting of manuscript by Molla mirqari Gilani*. MA Thesis (Unpublished). Payamenur University.
- Baliyani esfahani, T. 2008. *Arafatolasheqin & Arasatolarefin*. Corrected by Sahebkar & etal. Tehran: Mirase Maktub.
- Ehsanbakhsh, S. 2001. *Gilan' scientists & politicians*. Rasht: Sadeqin.
- Fakhrayi, E. 2015. *Selebaities of Gilan*. Rasht: Iliya. [In Persian].
- Golchin Maani, a. (1988). *India caravan*. Mashhad: astane quds.
- Jafariyan, R. 2010. *Manshate Soleymani*. Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament.
- Mayele heravi, N. 1988. *Critic & Correcting of manuscript*. Mashhad: astane quds.
- Mirza mohammad shafi. (?). *Letter* [manuscript]. Malik National Library & Museum. 3846/95.
- Monzavi, A. 2003. *Index of Persian books*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Nozad, F. 1994. *Khan ahamad khan' Letters*. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation.
- Qari Gilani, Mollamir. (?). *Letter* [manuscript]. Malik National Library & Museum. 4171/17.
- . (?). *Letter* [manuscript]. Malik National Library & Museum. 6323/109.
- . 1568. *Asrarolquran* [manuscript]. Central Library of University of Tehran.
- . 1569. *Sahayefolahbab* [manuscript]. Malik National Library & Museum.
- . 1594. *Mataleboloshaq* [manuscript]. Central Library of Astan Quds Razavi.

aspect remains more vigorously, until his last work, description of Nasab. The sorrow of his beloved death made him a dissociable and isolated one. This isolation that, was associated with poverty, disturbed his soul more than ever. In addition, unorganized situation of Guilan, the slaughter that the princes who have ruled at the two sides of Sepidrood, have caused, the oppression of the rulers who ruled Guilan on the Safavid kings' behalf who treated unjust to the people of Guilan; all these matters made him more despondent and annoyed. Due to this matter, he wrote letters of protest for the king and noblemen to complain of the situation.

On the other hand, the self-imposed isolation gave him enough time for research and authorship. Between 975 AH and 982 AH, his works reached 32 works. But because of his poor financial condition, he wasn't able to give his works to the scribes to be at the disposal of the scholars. From 982 AH to 1016 AH, he added ten other works to his works. From 982 AH to 1000 AH, there's no sign of him in our studied works. Some others have written for Molla Mirqari too. One of these letters is the letter of Mirza Mohammad Shafi the secretary of Guilan. Although he was one the influential men in the Shah Abbas court, he responded to Molla Mirqari respectfully.

The works of Molla Mirqari can be divided into two groups: the works that exist and those that don't exist, and we just know about their titles.

The works of the first group are:

- 1) Asrar-al-Qoran, 2) Sahayef-al-ahbab 975 AH, 3) Mataleb-al-oshaq 1002 AH, 4) Lavazem-al-ensha 1003 AH, 5) Anis-al-aqelin 1005 AH, 6) The principal of letter writing 1005 AH, 7) Asrar-al-hekam 1009 AH, 8) The description of Nasab 1016 AH, 9) The treatise of astronomy, before 1016 AH, 10) A brief treatise in syntax, before 1000 AH, 11) Zobda-al-haqayeq 1000 AH, 12) The treatise of Kimia, before 1016 AH, 13) The translation of Lom'a ez-al-din ebn jafar ebn shams-al-din Amoli into Arabic. Molla Mirqari has inserted this work into Zobda-al-haqayeq.

The works of the second group are:

- 1) Bahr-al-oloum, 2) Hqayeq-al-asrar, 3) The description of Isaqouji, 4) Halal-al-ma'ani, 5) Romouz-al-Qoran, 6) the minor description of Nasab into Arabic, 7) Daqayeq-al-haqayeq, 8) Rosoum-al-alaj, 9) Rosoum-al-falah

Among 42 works that Molla Mirqari has mentioned them, only 22 works are recognized by now. By searching more, we hope to find more works attributed to him.

#### 4. Results and Discussion

Considering the works of researchers about Molla Mirqari and studying his own works, we doubted some researchers to have supposed two different characters with the same name as one single character and gave one biography to the other. The summary of what they have said about him is as follows: Molla Mirqari was born in the second half of the tenth century. He had a relation with Balyani family. Taqi-al-din Mohammad Ovahedi Balyani was his pupil for four years. Molla Mirqari was his father's cousin and his uncle. Molla Mirqari had a daughter, to a certain degree, since he chose Taqi-al-din as his son-in-law. However, some believe that he had a son named Abd-al-razaq Gilani. The books such as *Zobdah-al-haqayeq*, *Lavazem-al-ensha*, *Mataleb-al-oshaq*, *Asra-al-Qoran*, *Anis-al-aqelin*, description of *Nasab*, *Asrar-al-hekam*, treatise of astronomy, treatise of *Kimia*, *Daqayeq-al-haqayeq*, *rosoom-al-alaj* and *Sahayef-al-akhbar* are known to be of his works.

Studying the works of Molla Mirqari, we conclude that the available information on his date of birth, his relation to Balyani family, his son-in-law, his son and the writing date of some of his works are not correct. We have discussed it in conclusion section.

#### 5. Conclusions and Suggestions

Molla Mirqari Gilani was born in the first half of the tenth century in 'Gouke' village. He learned the introductory knowledge in Guilan. We know little about his youth, except that he had no good memories of those days.

We know little about his family. In one of his letters he has mentioned a brother that lived in Gouke and in another letter he's mentioned his sisters. In the book *Mataleb-al-oshaq*, he has talked about a well-spoken beloved, who seemed to had lived with him for a while, but death had separated them. From then on, until the date of writing *Mataleb-al-oshaq* in 1005 AH; he was so sorrowful. After this event, he lived in isolation.

From 974 AH, his trace is observable in Guilan. In 975 AH, he was a well-known personality. He wrote his first work by the request of his friends and entitled *Sayahef-al-ahbab*. This work and the principle of writing indicate that probably Molla Mirqari must have been working as a scribe for noblemen in a while; being famous for his technique. But this career didn't last long because of an air of despondency which led him to solitude. The despondence had begun a long time ago before 974 AH. In his first work, he drew a sorrowful and dependence face of himself. This

books of memoirs, the history of literature, the list of manuscripts, the biography of the celebrated and the collection of letters.

The second section is on the opinion of Anis-al-aqelin as a proofreader about Molla Mirqari Gilani. His book had the chance to be corrected three times, first time was corrected by Nazila Abou'ee Mehrizi in 2008, second time by Tayabeh Azari-Nia in 2009, and the third time by Fatemeh Aqae Kandanqoli in 2009. This article will focus on the correction of Nazila Abou'ee Mehrizi.

In the third section we have referred to the works of Molla Mirqari Gilani. There were some hints of his life in his works, that may illuminate the corners of his life. These hints were derived and recorded, consequently, and according to data collected, the studies of other researchers were criticized and examined.

In the fourth section, the result of search in manuscripts is presented briefly.

## **2. Theoretical framework**

Our theoretical approach in this article is a critical and analytical approach. Studying the sources that exist about Molla Mirqari and according to his works, we have concluded that venerable researches may have been mistaken so that they have supposed two different individuals with the same name and contemporary characters as one single individual. The aim of this article is to criticize the opinions of earlier researchers and to present another biography based on his works.

## **3. Methodology**

This article employs an inductive and library research method. First of all, we read the book of Anis-al-aqelin, and noted it down. Afterwards, we collected, studied and took notes of the works referred to Molla Mirqari. Besides, according to his works such as *Sayahef-al-ahbab*, *Mataleb-al-oshag*, *Lavazem-al-ensha* and the principle of letter writing, all in the form of manuscripts; we rewrote and derived certain points through them. Moreover, by referring to some collections of letters, we found some letters connected to Molla Mirqari and derived particular information from them. In the next step, and using the information obtained from his works and the collection of letters, we examined and criticized the studies of other researchers.

## Novel Data from The Life and Works of Mullah Mir Ghari Guilani, Based on His Manuscripts and The Others'

Mohammad-Hadi Falahati Zende Del<sup>1\*</sup>  
Dr. Mohammad-Taqi Azarmina<sup>2</sup>  
Dr. Reza Sami'-Zadeh<sup>3</sup>

Received: 2018/09/26

Accepted: 2019/06/30

### Abstract

Recognizing influential faces in literature and culture while having them immensely praised seems identical to eulogize the culture and knowledge. One of the not well-known Iranian scholars is Mullah Mir Ghari Guilani. Living in Safavid era, he has not been paid deserved attention. However, reviewing predecessors' works, we confront with dual faces of Mullah Mir Ghari. On the one hand, he has been known as a member of Bolyani family and on the other hand as Taghio'ddin Mohammad Ohadi Bolyani's father-in-law (973-1043), the holder of Arefatol Asheghin. He has published about 42 works, including vocabulary, Qoran reading, correspondence, and astronomy. Some of his works, in terms of manuscripts, are preserved in different libraries available for all researchers. The present contribution bears an attempt to correct the historical misunderstandings regarding Mir Ghari's dates of birth and death, his attributed dual faces, and the date of his publications. Moreover, we will represent a new biography of his mysterious life based on his manuscripts, except Anisolaghalin,

**Keywords:** Mullah Mir Ghari Guilani, manuscript, biography, dual faces.

### 1. Introduction

One of the duties of literature is to recognize the authors and introduce their works. Molla Mirqari Gilani is one of those anonymous authors and scientists of Iran that deserves to be recognized. In this article we try to share our findings with other researchers.

This article has four sections. The first section contains those findings that are collected from the works of the others. These works include

---

1. Ph.D Candidate of Persian language and literature, Imam Khomeini International University of Qazvin, Iran. \* E-mail: mghafelehbash@yahoo.com

2,3. Assistant professor of Persian language and literature, Imam Khomeini International University of Qazvin, Iran

- Cappelle, B & Declerck, R. 2012. *Spatial and temporal boundedness in English motion events*. HAL.  
<https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00660399>
- Jackendoff, R. 1983. *Semantics and cognition*, Cambridge, MIT press.
- Zwarts, J. 2005. Prepositional aspect and the algebra of paths. *Linguistics and Philosophy* 28(6): 739-779.

**References (in Persian)**

- Bāmshādi, P. & Ansāri, Sh. 2014. Polysemy of Tā in the frame work of cognitive semantics. *Proceedings of the first national conference of semantics and syntax in Iranian languages*, Tehran University, 75-92.
- Bāmshādi, P. & Ansāri, Sh. 2011. Preposition or locative noun?, *Proceedings of the 9<sup>th</sup> conference of linguistics in Iran*, 331, 249-264.
- Gholāmalizādeh, Kh. 1998. *The structure of Persian language*. Tehran: Ehyā Ketāb publishing.
- Golfām, A. & others. 2009. A study of Az in cognitive semantics framework and its comparison with the traditional approach. . *Journal of language & linguistics*, (5), 10, 69-80.
- Golfām, A. & Yousefi rād, F. 2006. The study of prepositions in cognitive framework: a case study of Dar/Tuye. *Journal of language & linguistics*, (2), 3, 33-46.
- Mahdi Beiraqdār, R. & Darzi, A. 2011. The omission of a preposition before a locative constituent. *Poetry Studies (Boostan Adab)*, 3 (4), 139-166.
- Māhootiān, Sh. 2014. *Persian grammar from Typological view*. Translated by Mahdi Samāiee. Tehran: Central publishing.
- Meshkātodini, M. 2012. *Persian grammar: lexicon categories & merge*. Tehran: Samt publishing.
- Mokhtāri, Sh. & Rezāiee, H. 2013. A cognitive study of Bā preposition in Persian language. *Journal of linguistics & Khorāsān dialects*, 90, 73-94.
- Rāsekhmahand, M. 2010. The study of locative prepositions of Sokhan dictionary in cognitive semantics. *Adab Pazhuhi*, (4)14, 49-66.
- Rāsekhmahand, M. & Ranjbar Zarrābi, N. 2013. A study of semantic network of Dar & Sar prepositions, *Journal of comparative linguistic researches*, 5, 95-112.
- Zāhedi, K. & Mohammadi Ziārati, A. 2011. Semantic network of Az Persian preposition in the frame work of cognitive semantics. *Journal of advances in cognitive science*, (13)1, 67-80.

**References (in English)**

- Corver, N. 2015. (Un) boundedness across syntactic categories. Utrecht Institute of Linguistics- OTS, Utrecht University.  
[http://norbert.abelcorver.com/wp-content/uploads/2010/10/Corver\\_2015\\_Unboundedness.pdf](http://norbert.abelcorver.com/wp-content/uploads/2010/10/Corver_2015_Unboundedness.pdf)



The path prepositions *beyn-e* ‘between’, *dowr-e* ‘around’, *gerd-e* ‘around’ belong to both groups; they are in common with bounded and unbounded.

In general, the boundness or unboundness of Persian prepositions depends on the use in the sentence ; it may differ in various contexts. For example:

5. *golhāye zibayī bālā-ye kūh ruyīde būd.*

*Flowers beautiful over mountain had grown*

'Beautiful flowers had grown over the mountain'.

The preposition *bālā-ye* is considered unbounded in (5) , because it is used as a place preposition. However in the following example:

6. *Ali bālā-ye kūh raft.*

*Ali over mountain went*

'Ali climbed over the mountain'

it is used as a goal path preposition in (6). Therefore, it is a bounded preposition.

## 5. Conclusions & Suggestions

It was made clear that Persian prepositions play an important role in the event structure of a sentence. Semantically, prepositions turn out to be quite similar to nouns and verbs in this respect. In addition, they show telic and atelic aspects. A prepositional phrase may shift the aspect of a sentence from atelic to telic.

While place prepositions are unbounded, path prepositions can be divided into bounded, unbounded and a group being held in common between bounded and unbounded. Some prepositions like *tā* ‘until’, *be* ‘to’, or *az* ‘from’ and its compounds such as *az bālā-ye* ‘from the top of’, *az bīrūn-e* ‘from the outside of’, *az pošt-e* ‘from the back of’, *az pahlū-ye* ‘from the side of’, *az pīš-e* ‘from near’ are bounded prepositions. Being used with verbs like *gozaštan* ‘pass’, *obūr kardan* ‘pass’, *rad šodan* ‘pass’, they are unbounded prepositions. Moreover, the prepositions *be bālā* ‘upward’, *be bīrūn* ‘outward’, *be pāyīn* ‘downward’, *be post* ‘backward’, *be pahlū* ‘aside’, are directions and belong to unbounded group. The path prepositions *beyn-e* ‘between’, *dowr-e* ‘around’, *gerd-e* ‘around’ are held in common between bounded and unbounded groups. The Persian prepositions cannot be classified into bounded and unbounded discounting their context. In Persian, there is no definite borderline between (un)boundedness of prepositions disregarding their use in sentence. We suggest that the spatial and place prepositions in comparison with other type of prepositions should be investigated for the future researches.

The descriptive method of research uses qualitative data analysis method, i.e. non- statistical analysis.

#### 4. Results & Discussion

In bounded paths, the source or goal of the path is clear. So they are classified as source-paths and goal-paths. In Persian, the preposition *az* 'from' is used in the source-paths (1) and *be* 'to' in goal-paths (2).

1. man *az* xāne pīyāde āmadam.

*I from home on foot came.*

'I came from home on foot'.

2. Maryam *be* xāne raft.

*Maryam to home went*

'Maryam went home'.

The prepositions *az* 'from' and *be* 'to' in Persian are sometimes used in compound forms such as: *az bālāye* 'from the top of' *az bīrūn-e* 'from outside of'. Most of them are unbounded when they are accompanied by one of the following verbs: *gozaštan* 'pass', *obur kardan* 'pass'. The compound prepositions like *be sū-ye* 'toward' *be taraf-e* 'toward' denote to directions and are also unbounded which is explained in the following. Unbounded paths consist of two groups; directions and routes. In directions, the reference object or place does not fall on the path, but if the path was extended over some unspecified distance, it would fall on the path. In this group, the most common prepositions used in Persian are: *sū-ye* 'toward', *be sū-ye* 'toward', *be taraf-e* 'toward' and *dūr-az* 'away from'.

3. Maryam *be taraf-e* xāne raft.

*Maryam toward home went*

'Maryam went toward home'.

In routes, the reference object or place is related to a certain point in the interior of the path. In Persian, the preposition *az* 'from' and its compound forms (i.e. *az bālā-ye* 'from the top of', *az bīrūn-e* 'from the outside of', *az beyn-e* 'from between', *az pāyīn-e* 'from the down part of', *az pošt-e* 'from the back of', can be considered route prepositions when they must be accompanied with one of the verbs like *gozaštan* 'pass', *obūr kardan* 'pass', and so on.

4. havāpeyma *az bālā-ye* xāne-ye mā gozašt.

*airplane from over house our passed*

'The airplane passed over our house'.

### 1. Introduction

Cognitive linguistics is based on studying the mind and cognition. The interaction between linguistic modules and encyclopedic meaning is of highly importance. The viewpoints in cognitive linguistics contrast with Chomsky's idea, who believes in autonomous syntax. Jackendoff (1983) studied English language regarding cognitive linguistics. Prepositions have been investigated in several languages including Persian. One of the subjects discussed was to study prepositions on the basis of time and place properties. Another topic is the problem of (un)boundedness. Prepositions are vital to understand the meaning of a sentence. In consequence of their importance in cognitive linguistics, the authors intended to investigate Persian prepositions based on "(un)boundedness". This type of research has not been observed in the previous studies. The main question is to know whether it is possible to draw a vivid borderline between the bounded and unbounded situations among Persian Prepositions.

### 2. Theoretical framework

The most important distinction within the class of spatial prepositional phrases is the differentiation between [PLACE] and [PATH] (Jackendoff,1983). Jackendoff (1983) believes that a place projects into a point or region. Within the structure of an event or state, a place is occupied by a thing. Paths have more varied structures than places and play a wider variety of roles in events and states. Zwarts (2005) also believes that spatial prepositions can be divided into locative (or static) and directional (or dynamic) prepositions.

Locative (static) prepositions: above, at

Directional (dynamic) prepositions: across, along,

Zwarts (2005), like Jackendoff (1983) believed that prepositions are semantically similar to nouns and verbs and can be divided into bounded and unbounded. Analogous to telic and atelic verbs, they distinguish telic or bounded prepositions from atelic or unbounded prepositions. Based on the durative adverbial test (*in, for*) the following classifications are:

Bounded: to, into, onto, from,

Unbounded: towards, along,

(Un)bounded: across, around, down,

### 3. Methodology

In this paper, a descriptive–analytic method has been used. The examples given here are mostly cited from books and native speakers' intuition.

## A Cognitive Study on (Un)Boundedness of Prepositions in Persian

Katayoun Kouchakizad<sup>1</sup>  
Dr. Hengameh Vaezi<sup>2\*</sup>

Received: 2019/01/28

Accepted: 2019/07/13

### Abstract

The present research deals with (un)boundedness of Persian prepositions on the basis of cognitive approach in Jackendoff (1983) and Zwarts (2005). Our objective in this paper is to determine the types of Persian prepositions regarding (un)boundedness; in addition to show that whether they can basically be classified on the basis of (un)boundedness or not. The data analysis demonstrates that prepositions in Persian are divided into three main classes: a) The bounded-path b) Directions and c) Routes. In the first group, specific points are set as the source and the goal of the path, known as "source-paths" e.g. *az*, *az bālāye*, *az bīrūne*; and "goal-paths" e.g. *be* or *tā*. The second group known as "directions," e.g. *be sūye* or *be tarafe*, show the general path along which someone or something moves. The third group, namely "routes", e.g. *az bālāye* is applied in the expression "*az bālāye čīzī gozaštan*", or "*az rūye čīzī rad šodan*". Persian data show that a similar preposition can function as a source-path or as a route preposition depending on the context. Therefore, each type of prepositions can represent different motion spaces. The study of (un)boundedness in Persian data illustrates that prepositions can be classified into bounded (telic), unbounded(atelic), and those found with common characters between bounded and unbounded. However, it is argued that they cannot be classified into bounded and unbounded discounting their context (particularly, the verbs). It can be concluded that in comparison with the prepositions of other languages such as English, there is no definite border line between boundedness and unboundedness in Persian prepositions disregarding their usage in the sentence.

**Keywords:** Preposition, Place, Path, Bounded, Unbounded

---

1. MA. Department of English Language & Linguistics, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

2. Assistant professor of English Language & Linguistics, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. \* E-mail: vaezi@iaurasht.ac.ir

**References (in English)**

- Booij, G. 2007. “Construction Morphology and the Lexicon”. In F. Montermini, G. Boye & N.R. Hathout (Eds.), *Selected Proceedings of the 5<sup>th</sup> Decembrettes: Morphology in Toulouse*, pp. 33-44.
- Booij, G. 2010. *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. 2013. “Morphology in Construction Grammar”. In T. Hoffmann & G. Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 255-274). Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. 2016. “Construction morphology”. In A. Hippisley and G. Stump (eds.), *The Cambridge handbook of morphology* (pp. 424–448). Cambridge: Cambridge University Press.
- Booij, G. 2018. “The Construction of Words: Introduction and Overview”. in G. Booij (ed.), *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology* (pp. 3-16). Cham: Springer.

- TPSOL Textbooks (Vol. 2), 19-20 October 2016, Shahid Beheshti University, Tehran. Pp. 999-1020.
- . (forthcoming). “The role of second order schemas in the analysis of [N + jenasī/negari/kavi]<sub>N</sub> and their corresponding adjectives in Persian”. *Language Related Research*.
- Bamshadi, P., S. Ansarian & N. Davari Ardakani. 2018. “The Polysemy of Suffix “-ane”: A Construction Morphology Approach”. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 6(22), 21-39.
- Beheshti, A. 1976. *Word Structure in Persian Language Today*. Tehran: Pirouz.
- Kalbassi, I. 2012. *The Derivational Structure of Word in Modern Persian* (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Keshani, Kh. 1992. *Suffix Derivation in Contemporary Persian*. Tehran: University Publication Centre.
- . 1993. *Farhang-e Farsi-e Zānsoo (Persian Reverse Dictionary)*. Tehran: University Publication Centre.
- Najafian, A., B. Rovshan & Z. Ghirati. 2016. “The Morphopragmatics of Attributive Suffixes in Persian”. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 7(13), 21-38.
- Rafiei, A. (2012). “Construction Morphology: Evidences from Persian Word Formation Processes”. In M. Dabir-Moghaddam (ed.), *Proceedings of 8<sup>th</sup> Iranian Conference on Linguistics* (pp. 327-336). Tehran: Allameh Tabataba'i University Press.
- Rafiei, A. & S. Torabi. 2015. “Inheritance and Motivation of Form and Meaning in Lexicon: Instantiations of Persian Word Formation Patterns”. *Language Science*, 2(3), 49-64.
- Sadeghi, A. 1994. “Ways of word formation in modern Persian language (11)”. *Nashre Danesh*, 77, 21-25.
- Samei, H. & M. Tafhiri. 2014. *Word Formation Patterns in Persian*. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature.
- Samsami, M. 1967. *Persian Prefixes and Suffixes*. Isfahan: Mash'al.
- Shari'at, M. J. 2011. “A criticism on relative adjective structure in Persian”. *Literary Criticism and Stylistics Research*, 2(4), 53-67.
- Taki, G. 2012. “Classifying Persian Derivational Affixes”. *Language & Linguistics*, 8(15), 125-140.

time), N-color (noun indicating color), N-sex (noun indicating sex), N-loc (locative noun), Num (number), A (adjective) and Vpres (present stem of verb).

## 5. Conclusions & Suggestions

The results reveal that if we conceive of word-formation patterns as constructional schemas that express the common properties of sets of complex words, we can successfully explain the phenomenon of polysemy in morphological structures. In this respect, the idea of a hierarchical lexicon lets us to see distinct meanings as different subschemas that are at different levels of abstraction.

## References (in Persian)

- Abolghassemi, M. 1996. *Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: SAMT.
- Azimdokht, Z. & A. Rafiei. 2016. "Compound words ending in present stem based on Construction morphology: A case study of [x- yab] construction". In Sh. Modarres Khiyabani & F. Ghatre (eds.), *Proceedings of 5th National Conference on Morphology* (pp. 143-170). Tehran: Neveeseh Parsi.
- Bamshadi, P. & F. Ghatreh. 2018. "The Polysemy of Suffix "-i": An Exploration within the Construction Morphology". *Language Related Research*, 8(7), 265-289.
- Bamshadi, P. & S. Ansarian. 2015a. "Explaining non-hierarchical morphological structures In Persian within the framework of construction morphology". *Proceedings of 3<sup>rd</sup> International Conference on Applied Research in Language Studies*. 28 January 2016, University of Tehran, Tehran.
- . 2015b. "Preposition or locative noun?". In M. Dabir-Moghaddam (ed.), *Proceedings of 9th Iranian Conference on Linguistics (Vol. 2)* (pp. 249-264). Tehran: Allameh Tabataba'i University Press.
- . 2016. "A construction-based approach to morphology and its applications to the teaching of Persian derivational and compound words". *Proceedings of First International Conference on Investigating*

(including more than 12000 Persian compound and affixed words) and Farhang-e Zānsoo (Reverse Dictionary, Keshani 1993).

#### 4. Results & Discussion

The findings of the research show that both suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ have a remarkable semantic diversity and this polysemy is not explainable at the level of concrete words but at the level of abstract constructional schemas, and therefore is called “constructional polysemy”. The suffix ‘-in’ can appear in 7 constructional subschemas to form new adjectives, while the suffix ‘-ine’ can appear in 9 constructional subschemas to make new nouns or adjectives. The lowest-level subschemas for the suffix ‘-in’ are as follows:

- 1)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{made from SEM}_i]_j$
- 2)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{smeared with SEM}_i]_j$
- 3)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{similar to SEM}_i]_j$
- 4)  $[[a]_{(N\text{-abstract})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{accompanied by SEM}_i]_j$
- 5)  $[[a]_{(N\text{-loc})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{located at SEM}_i]_j$
- 6)  $[[a]_{(N\text{-time})i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{relating to the time SEM}_i]_j$
- 7)  $[[a]_{(Num)i} \text{-in}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{located at the position SEM}_i]_j$

The lowest-level subschemas for the suffix ‘-ine’ are as follows:

- 1)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-ine}]_{(A/N)j} \leftrightarrow [\text{made from SEM}_i]_j$
- 2)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-ine}]_{(A/N)j} \leftrightarrow [\text{similar to SEM}_i]_j$
- 3)  $[[a]_{(N\text{-color})i} \text{-ine}]_{A/Nj} \leftrightarrow [\text{of the color SEM}_i]_j$
- 4)  $[[a]_{(N\text{-thing})i} \text{-ine}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{something relating to SEM}_i]_j$
- 5)  $[[a]_{(N\text{-time})i} \text{-ine}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{relating to the time SEM}_i]_j$
- 6)  $[[a]_{(N\text{-abstract})i} \text{-ine}]_{(A/N)j} \leftrightarrow [\text{of the nature SEM}_i]_j$
- 7)  $[[a]_{(N\text{-sex})i} \text{-ine}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{of the sex SEM}_i]_j$
- 8)  $[[a]_{Ai} \text{-ine}]_{Aj} \leftrightarrow [\text{having SEM}_i\text{-est extent/amount/rank}]_j$
- 9)  $[[a]_{(V\text{pres})i} \text{-ine}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{the instrument by which the action SEM}_i \text{ is done}]_j$

In the above representations, the lexical category or subcategory of the variable ‘a’ (the base word) is indicated by such labels as N-thing (concrete noun), N-abstract (abstract noun), N-time (noun indicating



suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ and to examine their various formal and semantic aspects. The study adopts a construction-based approach and uses the framework of Construction Morphology theory (Booij, 2010, 2018) which tries to explain the word formation patterns using the notions of “constructional schemas” and the hierarchical relations among them. The main questions of the research are as follows: (1) How can the various meanings of ‘-in’ and ‘-ine’ be analyzed in terms of constructional schemas and subschemas? (2) How can the polysemy of morphological patterns associated with these two suffixes be explained?

## 2. Theoretical framework

The theoretical framework of the research is Construction Morphology (Booij, 2010, 2018), a word-based and sign-based theory which adopts a cognitive and usage-based approach to word-formation. In Construction Morphology, word-formation patterns are considered as abstract schemas that generalize over sets of existing complex words with a systematic correlation between form and meaning. These abstract schemas are known as ‘constructional schemas’. For example, word formation pattern associated with suffix ‘-in’ can be represented as follows:

$[[a]_{X_i} -in]_{Y_j} \leftrightarrow [Relating\ to\ SEM_i]_j$

In this representation, ‘a’ is a variable standing for the base word and its lexical category is unspecified (X) and  $SEM_i$  points to the meaning of the base word. The representation of word formation patterns by means of schemas makes it possible to express generalizations about subsets of the complex words involved, by means of subschemas, in between the most general schemas and the individual words. Therefore, the lexicon can be seen as a hierarchy in which morphological schemas, subschemas and concrete complex words are at different levels of schematicity (abstractness).

## 3. Methodology

This research uses a descriptive-analytical method. The data include 71 derivative words with the suffix ‘-in’ and 59 derivative words with the suffix ‘-ine’ which are adapted from author’s own morphological corpus

## The Derivational Suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ within the Framework of Construction Morphology

Parsa Bamshadi<sup>1\*</sup>

Shadi Ansariyan<sup>1</sup>

Dr. Negar Davari Ardakani<sup>2</sup>

Received: 2018/09/08

Accepted: 2019/06/03

### Abstract

The purpose of the present research is to analyze two Persian suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ in regards to their various formal and semantic aspects. The study adopts a construction-based approach and uses the framework of Construction Morphology theory (Booij, 2010, 2018) which tries to explain the word formation patterns using the notions of “constructional schemas” and the hierarchical relations among them. Construction Morphology is a word-based and sign-based theory which adopts a cognitive and usage-based approach to word formation. The data include 71 derivative words with the suffix ‘-in’ and 59 derivative words with the suffix ‘-ine’ adapted from the authors’ own morphological corpus (including more than 10000 Persian compound and affixed words), in addition to Farhang-e Zānsōo (Reverse Dictionary, Keshani 1993). The findings show that both suffixes have a remarkable semantic diversity and this polysemy is not explainable at the level of concrete words but at the level of abstract constructional schemas, therefore, is called “constructional polysemy”. The suffix ‘-in’ appears in 7 constructional subschemas to form new adjectives, while the suffix ‘-ine’ appears in 9 constructional subschemas to make new nouns or adjectives.

**Keywords:** Construction Morphology, Suffixation, Derivational suffix, Word formation, Construction-based approach.

### 1. Introduction

Affixation is a major word-formation process in Persian so that this language has many suffixes that can be added to existing words to produce new words. The purpose of the present research is to analyze two Persian

---

1. Ph.D in General Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

\* E-mail: [parsa.bamshadi@gmail.com](mailto:parsa.bamshadi@gmail.com)

2. Associate Professor of General linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

- Kalsang, J. G., M. Speas & J. de Villiers. 2013. "Direct evidentials, case, tense and aspect in Tibetan: Evidence for a general theory of the semantics of evidential". *Natural Language & Linguistic Theory* 31(2). DOI:10.1007/s11049-013-9193-9. P. 517–561.
- Koev, T. 2011. "Evidentiality and temporal distance learning", In Neil Ashton, Anca Chereches & David Lutz (eds.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory (SALT) XXI*. Ithaca, NY: CLC Publications. P. 115–134
- Lazard, G. 1999. "Mirativity, evidentiality, mediativity, or other?" *Linguistic Typology* 3: P. 91–110.
- . 2001. "On the grammaticalization of evidentiality". *Journal of Pragmatics* 33. Pp. 358–68.
- Lee, J. 2011. *Evidentiality and its interaction with tense: Evidence from Korean*. The Ohio State University dissertation.
- McCready, E. & Norry O. 2007. "Evidentiality, modality and probability". *Linguistics and Philosophy*. 30 (2). P. 147–206.
- Murray, S. 2017. *The Semantics of Evidentials*. Oxford University Press.
- Palmer, F. R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sauerland, U. & Schenner. M. 2007. "Embedded evidentials in Bulgarian", In Estela Puig-Waldmüller (ed.), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 11*. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra. Pp. 525-539.
- Schenner, M. 2008. "Double face evidentials in German", In Alte Grønn (ed), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 12*. Oslo, Norway: ILOS. P. 552–566.
- Trask, L. 1999. *Key Concepts in Language and Linguistics*. London and New York: Routledge.
- Trudgill, P. 2004. *New-dialect Formation: The Inevitability of Colonial Englishes*. Oxford: Oxford University Press.
- Utas, Bo. 2000. "Traces of Evidentiality in Classical new Persian", In Johanson and Utas (Eds). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 259-273.
- Villiers, J., J. Garfield, H. Gernet-Girard, T. Roeper & M. Speas. 2009. "Evidentials in Tibetan: Acquisition, semantics, and cognitive development", In Stanka A. Fitneva & Tomoko Matsui (eds), *Evidentiality: A window into language and cognitive development* (New Directions for Child and Adolescent Development 125). San Francisco: Jossey-Bass. P. 29–47.

- . 1938. Language, in F. Boas (ed.), *General Anthropology*. Boston, New York: D. C. Heath and Company, P. 124–45.
- Chung, Kyung-Sook. 2006. “Korean evidentials and assertion”, In Donald Baumer, David Montero & Michael Scanlon (eds.), *Proceedings of the 25<sup>th</sup> West Coast Conference on Formal Linguistics*, 105–113. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Crystal, D. 2003. *A Dictionary of Linguistics & Phonetics* (5<sup>th</sup> ed). Blackwell Publishing.
- Delancey, S. 2001. “The mirative and evidentiality”. *Journal of Pragmatics*. 33. P. 369-382.
- Dixon, R. M. W. 2003. “Evidentiality in Jarawara”, In Aikhenvald and Dixon (eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 165-188.
- Faller, M.T. 2002. *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua*. Ph.D. Dissertation. Stanford University.
- . 2006. *Evidentiality above and below speech acts*. Ms. <http://semanticsarchive.net/Archive/GZiZjBhO/>.
- Floyd, R. 1999. *The Structure of Evidential Categories in Wanka Quechua*. Arlington: Summer Institute of Linguistics/University of Texas. Pp. 165-188.
- Frajzyngier, Z. 1985. “Truth and the indicative sentence”, *Studies in Language* 9. P. 243–54.
- Garrett, E.J. 2001. *Evidentiality and Assertion in Tibetan*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Haan, de F. 1999. “Evidentiality and epistemic modality: Setting boundaries”. *Southwest Journal of Linguistics*. 18(1). P. 83–101.
- Hansson, I. L. 2003. “Akha”, In Thurgood, G. and LaPolla, R. J. (eds.). *The Sino-Tibetan languages*. London: Routledge. P. 236-252.
- Jahani, C. 2000. “Expressions of indirectivity in spoken modern Persian”, In Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 185-207.
- Jakobson, R. 1957. *Shifters, verbal categories and the Russian verbs*. Cambridge: Harvard University.
- . 1986. “The heterogeneity of evidentials in Makah”, In Chafe and Nichols (eds). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. P. 3–28.
- Izvorski, R. 1997. “The present perfect as an epistemic modal”, In Aaron Lawson (ed.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory VII*. Ithaca, NY: Cornell University. P. 222-239.

refer to the source of information not with the aid of bound morphemes or words, but rather sentences.

Understanding the speaker's attitude on the part of the audience is made on the syntagmatic axis and in the form of the whole sentence, and not merely through a particular syntactic element. Examining this concept with respect to cultural components shows that, basically, evidentiality, in languages belonging to small societies with a less advanced culture, is represented in a much more complex system comparing other languages.

#### References (in Persian)

- Omidvari, A., & Golfam, A. 2017. The study of evidentiality in Persian: A typological approach. *Language Related Research*, 8 (1):79-99.
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan Publications.
- Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. 2006. *Persian Grammar (2)*. Tehran: Fatemi Publications.
- Reza'i, V. 2014. Evidentiality in Contemporary Persian, *Language Research*, 5 (1): 25-40.
- Tabataba'i, A. 2016. *Descriptive Dictionary of Persian Language*. Tehran: Farhang Mo'aser Publications.
- Mahootian, Sh. 2011. *Persian Grammar in Typological Approach*, 6<sup>th</sup> ed. M. Sama'i (translator). Tehran: Markaz Publications.

#### References (in English)

- Aikhenvald, A. Y. & Dixon (Eds). 2003. *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
- Aikhenvald, A.Y. 2000. *Classifiers: A Typology of Noun Categorization Devices*. Oxford: Oxford University Press.
- . 2003. "Evidentiality in typological perspective". In Aikhenvald & Dixon (Eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 1-31.
- Aikhenvald, A.Y. 2004. *Evidentiality*. Oxford University Press. Inc, New York.
- . 2012. Review of Diewald & Smirnova (eds., 2010). *Studies in Language* 36 (2). P. 431-439.
- Bernárdez, E. 2017. "Evidentiality- A Cultural Interpretation". In Sharifian, F. (ed.). *Advances in Cultural Linguistics*. Springer. P. 433-460.
- Boas, F. 1911. Introduction, in F. Boas (Ed.). *Handbook of American Indian Languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin 40. Pp. 5-83.

or imperative sense of the verb. In today's Persian, the verb has three moods including indicative, subjunctive and imperative.

### **3. Research Method**

In this study, the author attempts to examine, in an analytical-descriptive manner, the phenomenon of evidentiality in a general sense and specifically in Persian. The author tries to describe the attributes of evidentiality and the conditions leading to its formation, while analyzing the existence of this phenomenon in Persian, using examples based on the linguistic intuition of the writer as a speaker of Persian.

### **4. Research Findings and Discussion**

Syntactically, there is no element in Persian in the form of a grammatical morpheme, as part of a closed group, which encodes the source of information. Of the three categories "aspect, mood, and tense," it is "mood" that shows the speaker's attitude toward a certain action and conveys this attitude to the listener or the audience. Therefore, if we are to examine evidentiality, that is to determine the speaker's attitude toward the type of information source that he or she describes and is in this regard, we are inevitably dealing with mood.

In Persian, changing mood satisfies changing the tense of the event, and consequently the meaning. One can confer a continuum of certainty for sentences, with a full certainty point at one end of the spectrum and a full uncertainty point at the other end. Other sentences fall between two poles. Indeed, in sentence "I saw it was raining," there is a certainty that cannot be seen in "It is probably raining." Similarly, the degree of certainty of the sentence "It is probably raining" is higher than "I dreamt it was raining." Accordingly, when the speaker is fully confident about the certainty of an event or news, he or she will generate the sentence in an indicative mood. The lower the speaker's confidence regarding the certainty of the event, the greater the probability of the statement being expressed in the subjunctive mood.

### **5. Conclusion**

The present study shows that if we exclude mood from the verbs in Persian, evidentiality cannot be proposed through a semantic verifiable viewpoint. In other words, mood is regarded as the main concept while evidentiality as its subclass. Therefore, evidentiality cannot be considered disregarding "mood". Moreover, it was concluded that Persian speakers

ungrammaticality of the sentence. This grammatical concept encoding the source of information is called "evidentiality". In a simpler sense, evidentiality demonstrates how the speaker has come to know about what he says. Languages act in a variety of ways for representation of evidentiality; some simply mark only the information the speaker has acquired from someone else; while others differentiate between the firsthand and the non-firsthand sources. Some languages also compare the speaker's visually acquired information against information being heard, smelled or otherwise obtained through some other means. However, it should be noted that evidentiality is not related to the degree of the speaker's assurance regarding the certainty of the sentence or truth and falsehood of the sentence in question.

In connection with the point previously mentioned, it is important to pay attention to two issues; firstly, the question of the compulsory nature of evidentiality in languages; and, secondly, the possibility of distinguishing between "mood" and "evidentiality". In the present article, we are going to find out, from a grammatical point of view, whether we can prove the existence of evidentiality in Persian. Furthermore, we endeavor to realize whether the semantic analysis of the concept confirms the answer to our first question or not.

## **2. Theoretical Framework**

In the present paper, we will examine the issues at hand based on the viewpoint as presented in Aikhenvald (2003; 2004; 2007; 2012) regarding "evidentiality" and the perspective of Tabataba'i (2016) concerning "mood". According to Aikhenvald's view, some languages have a dual system of evidentiality, and some have a hexagonal system. The representation of the concept in these languages is mandatory and cannot be optionally removed. However, it seems that in recent research endeavors, various scholars have expanded this category in such a way that its representation, not only through bound morphemes, but also through other syntactic tools such as words, is also possible. In addition, it can be optional. Under such circumstances, all verbs, verbs that reflect thinking and adverbs like "probably" in English are indicative of evidentiality. Simply put, if we have such a mindset, then all languages will include the concept of evidentiality. In Aikhenvald's view, such a generalization that leads to lack of transparency and a kind of ambiguity is meaningless and unscientific. According to Tabataba'i (2016), mood is one of verb forms, with the help of which the speaker expresses his or her opinion about the definite, probable,



## The Semantic Analysis of Evidentiality in Persian

Dr. Raheleh Gandomkar <sup>1\*</sup>

Received: 2018/11/04

Accepted: 2019/07/08

### Abstract

Languages are different with regards to marking evidentiality. They have systems in which information source as firsthand versus non firsthand, or direct versus indirect is represented. This paper focuses on modern Persian to examine the existence and representation of this grammatical category. Using examples and based on a descriptive method, this study shows that there is no obligatory morphological means for representing evidentiality in Persian, and the process of referring to the source of information is represented through an optional sentence. Persian uses a syntactic way of referring to information source, that is unlike English which has some lexical way namely expressions such as ‘reportedly, allegedly’, etc. It is therefore argued that encoding information source in Persian is not obligatory, but optional. Moreover, it is illustrated that evidentiality is fused with modality in Persian while a category by its own in only a few languages. Accordingly, it is not a distinct linguistic category in Persian, but a subtype of modality. Different Persian sentences show that there is a strong tendency for declarative sentences, sentences in declarative modality, to be mapped on the right of the continuum in preference to those sentences in subjunctive modality on the left.

**Keywords:** Evidentiality, Mood, Meaning, Culture.

### 1. Introduction

Source of information is one of the issues in relation to which different languages of the world exhibit different behaviors. In nearly a quarter of the world's languages, it is important to know that on what sources of information the statements are based, for example, has the speaker seen, heard, been informed by others or deduced according to existing evidence? In these languages, lack of reference to the source of information causes

---

1. Assistant Professor of General Linguistics , Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

\* E-mail: r.gandomkar@atu.ac.ir



- Rezayati-e Kishekhaleh, M., Fazeli, F., Yousefi Nasir-Mahalleh, M. 2008. "Social and Anthropological Aspects in Talishi dialect", *Dialectics*, No. 7, pp. 55-79.
- Salami, A. 2009. *The Treasury of Fars Dialectics*, Fifth Book, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Yousefi Nasir-Mahalleh, M. 2005. *Sociological Issues of Talishi dialect*, MSc thesis, Rasht: University of Guilan.

### References (in English)

- Cameron, D. 1998. *Performing Gender Identity: Young Mens Talk and the Conteruction of Hetero sexual Masculinty*. In coates.
- Doughty, C., & Williams, J. 1998. *Pedagogical Choices in Focus Onform*. In C. Doughty and J. Williams (Eds) *Focus on Form in Classroom Second Language Acquisition*. Melbourne: Uuiversity of Cambridge Press.
- Ellis, R. 1990. *Instructed second language Acquisition learning in the classroom c*. MA: Blackwell.
- .1997 *(Second Language Acquisition*. Oxford University Press. Oxford.
- Fisiak, J. (ed). 1985. *Contrastive linguistics and the language teacher*. Oxford: Pergamon Press.
- Grosjean, F. 1982. *Life with two languages*, An introduction to bilingualism, Cambridge, MA; Harvard University press.
- Keshavarz, M., H. 2011. *Contrastive analysis and error analysis*. Tehran: Rahnama Press.
- Lee, W. R. 1968. *Thoughts on contrastive linguistics in the context of foreign language teaching*. In J. E. Alatis (ed.), *Contrastive linguistics and its pedagogical implications: Monograph series on language and linguistics*, No. 21, pp. 185-194. Washington, D. C: Georgetown University Press
- Ledo, R. 1957. *Linguistics across cultures Ann Arber*. MI: Universitj of Michigan press.
- Nilipour, r. 2011. *linguistic and pathology*, Tehran: Hermes press.
- Oller, J. W., & S. M. Ziahosseiny. 1970. *The contrastive analysis hypothesis and spelling errors*. *Language Learning*, Vol. 20, pp. 183-189.
- Paul, D. 2011. *A Comparative Dialectal Description of IranianTalishi*, A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of PhD in the Faculty of Humanities. Vol. 4. pp. 120-130.
- Wardhaugh, R. 1970. *The contrastive analysis hypothesis*. *TESOL Quarterly*.
- Weinreich, U. 1953. *Language in Contact*, The Hague: Mouton.

- Callaway, L. Jean. 2000. *An Introduction to Social Linguistics*, Translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Naqshe Jahan.
- Davari, Sh. Naghzguye Kohan, M. 1396. "Oblique Case in Talishi: Evidence from case Syncretism, Polysemi and Grammaticalization", *Persian Language and Guyeshhaye Irani*, Volume 2, Number 1 (successive 3), pp. 65-97.
- Fabro, F. 2013. *An Introduction to the Neuroscience of Language in Bilingualism*, Translated by Dr. Akbar Hesabi, Isfahan: University of Isfahan.
- Kalbasi, I. 1988. "Ergative in Iranian Languages and Dialects", *Journal of Linguistics*, Volume 5, Number 2 (10 in a row), pp. 70-87.
- Karimi, Y. 2012. "Agreement in Iranian Ergative System: The Competition of the affixes and clitics", *Journal of Linguistics Research*, Fourth Year, Number Two, pp.1-18.
- Khanbabzadeh, K. 2014. "The Influence of Talishi's Ergative Case on Persian Language Learning", *Proceedings of the 9th Iranian Linguistic Conference*, Volume I, Attempted by Mohammad Dabir Moghaddam, Tehran: Allameh Tabataba'i University Press, pp. 469-478.
- . 2016. *Syntactic Errors of Talishi Speakers in Standard Persian*, Tehran: Andishmandan-e Kasra'sBrown, H. D. (1987). *Principles of Language Learning and Teaching*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Mirzapour, F. 2011. *A Study of the Phenomenon of Bilingualism in Talish Ethnic Geography*, MSc Thesis, Rasht: University of Gilan.
- Mirzapour, F, Rezayati-e Kishekhaleh, M, Mousavi. 2016. "Investigating Linguistic Attitudes on Talishi dialect", *Language and Linguistics*, Volume 12, Number 23, pp. 99-129.
- Monshizadeh, M, Khanbabazadeh, K. 2014. "Syntactic Errors of Talishi Speakers in Using Persian Language", *Research in Persian Language Teaching to Non-Persian Speakers*, Third Year, Number 1 (6), pp. 117-135.
- Modaresi, Y. 2008. *An Introduction to the Sociolinguistics*, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute.
- Rezayati-e Kishekhaleh, M. 2005. "The Ergative Case in the Talishi dialect", *Majalleh-ye Zaban Shenasi*, 21th year, No. 1 (39), pp. 113-126.
- Rezayati-e Kishekhaleh, M., Fazeli, F., Yusefi Nasir Mahalleh, M. 2007. *Talishi language, Central dialect description*, Rasht: Farhang-e Ilya.

Also because of the arrangement of head and determiners in Tālīshi, this group has produced the phrase *firin angur*, 'sweet grape', instead of *angur-e firin*, 'grapes sweet'.

Due to the structural differences between Tālīshi and Persian languages in terms of function-words, conjunctions, plural markers, comparative adjectives, pronouns and verbs, this group has generalized Tālīshi features to Persian and produced sentences and phrases such as the following: *akbær Siavaf æz bozorg æst*, 'Akbar than Siyavash older is' instead of *akbar æz Siavaf bozorg-tær æst*, 'Akbar is older than Siyavash'.

Or, in the example *hæmeje in gāv væ bozhā male mæn æst*, 'all these cow and goats are mine, instead of *hæmeje in gāv hā væ bozhā male mæn æst*, 'all these cows and goats are mine'. In this later example, under the influence of Tālīshi, the plural marker is omitted from the first noun. Removing comparative marker in the Persian equivalent such as *in mard az an mard javan ast*, 'this man is young than that man' instead of *in mard az an mard javan-tar ast*, 'this man is younger than that man, and the use of *ān*, 'it', instead of 'he' under the influence of Tālīshi and the use of *sedā dād*, 'gave voice' instead of *sedā kard*, 'called' could be the other examples.

## 5. Conclusion

Persian-Tālīshi bilinguals showed 82 cases of interferences, of which 40 (48.78%) have been used by males and 42 (51.22%) have been used by females, while Tālīshi-Persian bilinguals demonstrated 52 cases of interferences, of which 27 (50.94%) have been used by males and 26 (49.06%) have been used by females. Hence, there was no significant difference between the two groups in terms of gender. These statistics show that out of 135 first-language syntactic interferences, 60.74% of errors were related to Persian-Tālīshi bilinguals and 39.26% of errors to Tālīshi-Persian bilinguals. This is due to the positive attitude towards Persian and its prevalence. Statistics also illustrate that the most interferences have occurred from the first language to the second language.

## References (in Persian)

- Ahearn, Laura M. 1986. *Living Language*, An Introduction to Linguistic Anthropology, Translated by Reza Moghadam Kia, Tehran: Organization for the Researching and Composing University Textbooks in the Humanities.
- Alborzi, P. Raisi, R. 2009. "Investigating the Development of Contrastive Linguistics", *Journal of Critique of Foreign Language and Literature*, Volume 2, Number 3 (2.61), pp. 55-73.

unwanted effect of one language on another language which arises due to the lack of mastery of the bilingual on the vocabulary of the language.

### 3-2. Gender

Biological gender seems to be involved in the use of the different language varieties. Cameron (1998) believes that women and men belong to certain cultures which engage in gender discourses. Modarresi (1391: 211) considers women to be sensitive to their linguistic behaviors and this makes them conservative in the linguistic behaviors and using different language varieties.

## 4. Research findings and discussion

### 4-1. Persian-Tālīshi bilinguals

Persian-Tālīshi bilinguals are people who were born in a non-native environment. They learned Persian from parents at home, and from the Persian-speaking community before school, and they learned Tālīshi later from conversations with grandparents and the other relatives. This group has generalized the features of Persian to Tālīshi in the case of the agreement of subject and verb. This group has generalized the agreement of the transitive verbs in the past tense with the object in Tālīshi. Like *æv - iin man zæfiin*, 'They hurt me' instead of *æv - iin man zæ* 'they hurts me'.

Also, due to the difference of the two languages in the arrangement of the head, the bilinguals have transferred Persian features to Tālīshi, such as using "divār-e sefid", 'white wall' instead of *səpi-jæ divu*, 'wall white'.

This group has also transferred the function words, conjunctions, plural markers, pronouns, comparative adjectives, and verbs from their first language into the second language and produced the following expressions in Tālīshi: *də gædæ hovæ væ bəvæm heste*, 'I have two little sister and brother', instead of *də gædæ hovæ bə bəvæm heste*, 'I have two little brothers and sisters' and the pronouns *in*, *an*, *anha əm æ* and *æviin*, 'this, that, they'.

### 4-2. Tālīshi-Persian Bilinguals

In this section, the data obtained from 8 -20 years old Tālīshi-Persian bilinguals living in the village of Anbarān-e Bālā is examined to determine the interferences due to the impact of the syntactic characteristics of Tālīshi on Persian sentences. This group has produced sentences such as *an-ha mara zad*, 'They beat me' in Persian because of the Tālīshi ergative case, in which there is no subject-verb agreement.

branches: northern, central and southern. The structural differences between Persian and Tālīshi in the field of syntax lead to bilinguals' syntactic interferences. Investigating the linguistic interference between the two languages reveals many educational problems of Tālīshi bilinguals. The results could be used to develop a comprehensive strategy for solving the educational problems and the issues of the two languages' contact as well as the educational material development.

## **2. Research Method**

The present contribution was a field research performed through translating 50 sentences by the 8 to 20 years old bilinguals. The participants including twenty Persian speakers of Talīshi origin (both male and female), who were selected among Anbarān migrants' resident in west of Tehran in Shahr-e Qods and Āzādshahr districts, and also twenty Tālīshi-speaking bilinguals in Anbarān. Submitting the sentences to the bilinguals, they were asked to translate the Persian sentences to Tālīshi, and vice versa. The sentences were transcribed and subsequently the ones containing interferences were selected and analyzed.

## **3. Theoretical framework**

Contrastive analysis is the systematic study of the two languages to identify their structural differences and similarities. Three strong, weak, and modified versions of the Contrastive Analysis Hypothesis (CAH) have been proposed (see Keshāvarz, 2011: 10-12). In 1957, Lado introduced a strong version of the CAH. He believed that the reason for all the problems in learning a second language is interference. Wardhaugh is at the opposite end of Lado and he has provided a weak version with the diagnostic, explanatory, and non-predictive claims. Oller and Ziā Hosseini (1970), who found Lado's view as extreme and Wardhaugh's view as weak, proposed another version as the moderate version of this hypothesis based on their analysis of the spelling errors of the foreign language learners of English.

### **3-1. Bilingualism and Interference**

Bilingualism means knowing and using two or more different languages so that one can use each language for their own communication needs (Nilipour, 129: 2011).

Linguistic interference refers to the entry of elements of one language into another language that occurs between bilinguals or during the languages contact. Grosjean (1982: 299) believes that interference is the

## Syntactic Interference among Talishi-Persian and Persian-Talishi Bilinguals

Dr. Moharam Rezāyati -Kishekhāleh<sup>1\*</sup>

Dr. Maryam Dānāye Tous<sup>2</sup>

Kayoomarth Khānbābāzāde<sup>3</sup>

Received: 2019/01/11

Accepted: 2019/08/31

### Abstract

The research objective was to investigate Persian and Taleshi syntactic interferences among Persian-Taleshi, and Taleshi-Persian bilinguals, based on the contrastive analysis of the two languages. Moreover, the different types of interference and the main factors influential, as well as the role of the participants' gender in occurrence of syntactic interference are explained. The research population included both the people who learned Persian prior to Taleshi, and the people who learned Taleshi prior to Persian. The research sample consisted of 20 Persian-Taleshi and 20 Taleshi-Persian bilinguals selected through convenience sampling method from the Taleshi speakers of Anbarān village (Ardebil Province) and the Anbarāni bilingual immigrants resident in the west side of Tehrān province, Āzādshar town and Shahr-e Qods. The participants' age range was 8 to 20 (regarding both males and females). The research instrument included a questionnaire containing 50 sentences in Persian and the same number of their Taleshi equivalents. The data was gathered through the research questionnaire transcribed and glossed.

**Keywords:** Tālīshi Language, Bilingualism, Language Contact, Language Interference, Syntactic Interference.

### 1. Introduction

Tālīshi is a northwestern Iranian language which is spoken in some parts of Gilān and Ardabil provinces as well as in the Republic of Azerbaijān. Rezāyati- Kishekhāle (2007: 18) believes that this language has three

---

1. Professor of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

\* E-mail: kishekhaleh@yahoo.com

2. Associate Professor of general linguistics, University of Guilan, Rasht, Iran.

3. PhD student in Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

- Lundquist, B.; G. Ramchand. 2012. "Contact, animacy and affectedness in Germanic." In P. Achema, R. Alcon & C. Heycock (eds.), *Comparative Germanic Syntax*. (Pp. 224- 248). Philadelphia: John Benjamins.
- Van Valin Jr. R. D. and W. A. Foley. 1980. "Role and Reference Grammar". In E. Moravcsik & J.R. Wirth, (eds.), *Current Approaches to Syntax*, (pp. 329-352). New York: Academic Press.
- . 1996. Role and reference grammar. In E. Brown & J. Miller (eds.), *Concise Encyclopedia of Syntactic Theories*, (pp. 281-294). New York: Pergamon.
- . 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. 1967. *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University press.

**References (in English)**

- Beavers, J. T. 2006. *Argument/ oblique Alternations and the Structure of Lexical Meaning*. Ph.D. Dissertation: Stanford University.
- Beavers, J. 2011. "On affectedness". *Natural Language and Linguistic Theory*. 29: 335- 370.
- Blume, K. 1998. "A contrastive analysis of interaction verbs with dative complements". *Linguistics*. 36(2): 253- 280.
- Dahl E. 2009. "Semantic and pragmatic aspects of object alternation in Old Vedic". In Jóhanna Barðdal and Shobhana L. Chelliah (eds.), *The Role of Semantic, Pragmatic, and Discourse Factors in the Development of Case*, [Studies in Language Companion Series 108], (pp. 23–55). Amsterdam: Benjamin.
- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- . 1991. "Thematic proto-roles and argument selection". *Language*. 67(3): 547-619.
- Fillmore, C.J. 1965. *Indirect Object Constructions in English and the Ordering of Transformations*. The Hague: Mouton.
- Foley, W. and Robert Jr., VanValin. 1977. *On the viability of the notion of subject in universal grammar*. BLS ( Berkeley Linguistic Society): 293-320.
- Levin, B. 1993. *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. University of Chicago Press, Chicago IL.
- Kailuweit, R. 2008. "A RRG description of locative alternation verbs in English, French, German and Italian". In R. Kailuweit, B. Wiemer, E. Staudinger, and R. Matasovic' (eds.), *New Application of Role and Reference grammar: diachrony, Grammaticalization, Romance Languages* (pp.328-355). Newcastle: Cambridge Scholars.
- Kiparsky, P. 1998. "Partitive Case and Aspect". In M. Butt and W. Geuder (eds.), *The Projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*, (pp.265- 307). Stanford CA: CSLI Publications.
- Levin, B. 2006. *English object alternations: A unified account*. Unpublished paper. Stanford University.
- . 2015. "Semantics and Pragmatics of Argument Alternations". *Annual Review of Linguistics*.1: 63-83.  
<http://www.annualreviews.org/doi/pdf/10.1146/annurev-linguist-030514-125141>



A telic activity on a specific participant can also imply affectedness on the same participant. Thus, affectedness can be highlighted as an influencing factor, as well. For contact verbs, animacy can also influence object-oblique alternation in Persian. An animate kickee can be followed by /râ/ while an inanimate one is more probably not, except for the events the affect is mentioned in the context.

- (4) dâʔeš 23 šahrvand=e ʔrâqi râ lagad zad-Ø.  
 daish 23 citizen=EZ Iraqi RÂ kick hit.PAST.3SG  
 Daish kicked 23 Iraqi citizens.
- (5) be lane=(y)e zanbur lagad zad-Ø.  
 to nest=EZ bee kick hit.PAST.3SG  
 He kicked the beehive.
- (6) tup râ be samt=e darvaze šut kard-Ø.  
 ball RÂ to direction=EZ gate shoot do.PAST.3SG  
 He shot the ball into the gate.

### 5. Conclusions & Suggestions

The study shows that object-oblique alternation can be explained through semantics-syntax linking in RRG and it is mainly the result of a choice between a macrorole and a non-macrorole argument which is imposed to choose the second participant as undergoer in one alternate and as oblique core argument in the other; however, this is not always possible and some factors including the telicity of the verb and specificity of the second participant can influence the choice. Animacy and affectedness of the second participant can also play roles.

### References (in Persian)

- Ghane, Z. and V. Rezaei. 2017. Locative alternation in placement verbs and its influencing factors: a functional analysis. *Journal of comparative linguistic researches*, 9, 17: 1-19.
- Karimi Doostan, Q.H., A. Safari. 2011. Holistic/partial reading in Persian locative alternation. *Linguistic Research*: 1,3:77-100.
- Roshan, B. (1998). *Classification of Persian verbs*. Ph.D. dissertation: University of Tehran.
- Safari, A. 2016. Locative Alternation in Persian: A Constructional Analysis. *A Journal of Comparative Linguistic Research*, 6,11: 53-58.

#### 4. Results & Discussion

Object-oblique alternation can be regarded as a choice between macro-roles and non-macro-roles in Role and Referene Grammar. The logical structure of the following sentences, for example, is do' (bačče-hâ, [eat' (bačče-hâ, [from'(qazâ)])) (MR2) in which bačče-hâ is the actor and qazâ is the non-macro-roler in (a) while it is an undergoer in (b).

- (1) a. bačče-hâ az qazâ xord-and  
 child.pl from food eat. PAST. 3PL  
 Children ate from the food.  
 b. bačče-hâ qazâ râ xord-and  
 child.pl food RÂ eat. PAST. 3PL  
 Children ate the food.

Persian two-place predicates participate in object-oblique alternation which is influenced by several factors regarding the semantic transitivity of the predicate. It seems, for example, that object-alternation is less probable when the action involved in the predicate is a telic one.

- (2) a. bâyard toxmemorq râ be surat=e kâmel xord-Ø.  
 should egg RÂ to form=EZ complete eat-3SG. SUBJ.  
 One should eat egg completely.  
 b. \*bâyard az toxmemorq be surat=e kâmel xord-Ø.  
 should from egg to form=EZ complete eat-3SG. SUBJ.  
 One should eat from egg completely.

Moreover, when the noun involved is a non-specific, it is not a participant in the event but part of the event and the alternation is not possible. A non-specific noun is more probable to follow a preposition.

- (2) a. qazâ xord-im  
 food eat. PAST.1PL  
 We ate food.  
 b. \*az qazâ xord-im  
 from food eat. PAST.1PL  
 We ate from food.  
 (3) a.(in) ketâb râ zehtiyâj dâr-am.  
 (this) book RÂ require have.PRES. 1SG  
 I require this book.  
 b. book RÂ require have.PRES. 1SG  
 I require book.

Many two-place predicates in Persian alternate like this, among the most frequent ones are those which involve consumption verbs, direct perception verbs, verbs of desire, and contact (by impact) verbs. Based upon Role and Reference Grammar, the paper attempts to describe object alternation in aforementioned verbs and explain the semantic factors influencing it.

## **2. Theoretical framework**

Role and Reference Grammar (RRG) is a functional theory originally posed in early 1980s by some linguists as Van Valin and Foley. One basic question RRG attempts to answer is how the interaction of syntax, semantics and pragmatics in different grammatical systems can best be captured and explained (Van Valin, 2005: 1). Accordingly, in this theory, three syntactic, semantic and pragmatic representations, which are related to each other, are posited for every structure of the utterance; the theory attempts to provide a descriptive tool for clarifying such interaction, as well. There is a set of rules, called the linking algorithm, which relates the syntactic and semantic representations to each other, and discourse-pragmatics plays a role in the linking. To put it differently, in one hand, the semantic representation, or logical structure of the sentence, is written; on the other hand, a syntactic template is chosen for that sentence; discourse-pragmatics interacts with the linking between syntax and semantics. The main concepts in this linking are semantic structure based upon the aktionsarts and semantic macroroles (actor and undergoers).

## **3. Methodology**

Some data involving the object-oblique alternation are gathered from the Persian corpus of syntactic dependency, TV programs, newspapers, lectures, novels, daily conversations or any other sources providing authentic data in Persian. The hypothesis in this study is that semantic transitivity affects object-oblique alternation; therefore, the verbs which participate in such phenomena are selected from different semantic classification to clarify the role the core meaning of the verb has on the choice of alternating variant based upon the semantic factors it has. These data are, then, classified based on the semantic field of the involved verb; i.e. consumption verbs, conception verbs, verbs of interest, and contact verbs.

## Object /Oblique Alternation in Persian

Zahra Ghane<sup>1</sup>  
Dr. Vali Rezaei<sup>2\*</sup>  
Dr. Rezvan Motavalian<sup>3</sup>

Received: 2018/09/26

Accepted: 2019/01/12

### Abstract

Multiple realization of object as an argument of a verb is called "object alternation". The present paper focuses on one kind of object alternation in which the second participant in a construction is selected as the undergoer in one variant while as the oblique core argument in the other. Many verbs in Persian alternate in this way, among which the most frequent ones are known as consumption verbs, direct perception verbs, verbs of desire, and contact (by impact) verbs. Based upon Role and Reference Grammar, the paper attempts to describe object alternation in aforesaid verbs and to explain the semantic factors influencing it. To this end, the relevant data are gathered from Persian Syntactic Dependency Corpus, daily conversations, lectures, and TV programs in Persian. The data were subsequently analyzed based on RRG theoretical framework. The study shows that object- oblique alternation in Persian is a choice between a macrorole and a non-macrorole argument which depends mostly on telicity of the verb and specificity of the second participant.

**Keywords:** Object/ oblique alternation, Role and Reference Grammar, Macrorole, Non-macrorole.

### 1. Introduction

Multiple realization of object as an argument of a verb is called "object alternation". The present paper focuses on one kind of object alternation in which the second participant in a construction is selected as the undergoer in one variant and as the oblique core argument in the other.

---

1. Ph.D Candidate of General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. Associate Professor of General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

\* E-mail: vali.rezaei@gmail.com

3. Assistant Professor of General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

- Geerart, k. 2016. *Climbing on the Bandwagon of Idiomatic Variation: A Multi-Methodological Approach*, Ph.D Dissertation. University of Alberta.
- Haspelmath, M. 2008. "Frequency vs. Iconicity in Explaining Grammatical Asymmetries". *Cognitive Linguistics*, 19(1):1-33.
- Katz, J., and Postal, P. 1963. "The Semantic Interpretation of Idioms and Sentences Containing Them". *MIT Research Laboratory of Electronic Quarterly Progress Report*, (70):275-282.
- Kovecses, Z., and Szabo, P. 1996. "Idioms: A View from Cognitive Semantics". *Applied Linguistics*, (17):326-355.
- Langlotz, A. 2006. *Idiomatic Creativity*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co. 24.
- Liu ,W. and H.,Shen. 2013. "Cite space II: Idiom study development trends". *Journal of Arts and Humanities*, (2):85-97.
- Machonis, P. A. 1985. "Transformations of Verb Phrase Idioms: Passivization, Particle Movement, Dative Shift». *American Speech*, (60): 291-308.
- McCarthy, M. and F., O'Dell. 2002. *English Idioms in Use*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Makkai, A. 1972. *Idiom Structure in English*, The Hague: Mouton. 28.
- Moon, R. 1998. *Fixed Expressions and Idioms in English*, Oxford: Oxford University Press.
- Nunberg, G., I. A., Sag, and T.Wasow. 1994. "Idioms". *Language*,(70):491-538.
- Saeed, J. 2009. *Semantics*, 3<sup>rd</sup> edition. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Schroder, D. 2013. *The Syntactic Flexibility of Idioms. A Corpus-Based Approach*, Munchen: Akademische Verlagsgemeinschaft.
- Senaldi, M., S., G. 2015. *Casting light on Idiom Flexibility: A Corpus-Based Approach*, M.A thesis. University of Pisa.
- Stone, M. S. 2016. *The Difference between Bucket-Kicking and Kicking the Bucket: Understanding Idiom Flexibility*, Ph.D Dissertation. University of Washington.
- Weinreich, U. 1966. "Problems in the analysis of idioms". in *Proceedings of the Summer 1966 Linguistic Forum at the University of California*, Los Angeles (ed. By Jaan Puhvel): 23-81.
- Wood, M. McGee. 1986. *A Definition of Idiom*, Bloomington, In: Indiana University Linguistics Club.
- Wulff, S. 2008. *Rethinking Idiomaticity: A Corpus-Based Approach*, London: Continuum.

- Naghzguay-Kohan, M. and S. Maleki. 2019. "Possession schema in Persian". *Linguistic researches*. Isfahan University. (20), 33-48.
- Najafi, A. 1998. *A dictionary of colloquial Persian*. Tehran: Niloofar Publications.
- Rasekh-Mahand, M. 2009. *Topics in syntax*. Tehran: Nashre-Markaz Publications.
- . 2017. *The syntax of Persian: A functional- typological view*. Tehran: Agah Publications.
- Rasekh-Mahand, M. and M. Shamsoddini. 2012. "A semantic classification of Persian Idioms with a cognitive linguistic view". *Researches in Literature*. (20), 11-32.
- Rasekh-Mahand, M. and M. Ghiyasvand. 2014. "A corpus-based analysis of the effects of functional factors in Persian short scrambling". *Grammar*. (10), 163-197.
- Safavi, K. 2013. *An introduction to semantics*. Tehran: Mehr Publications.
- Tabatabaei, A. 2016. *A descriptive dictionary of Persian grammar*. Tehran: Moaser publications.
- Tabibzadeh, O. 2016a. *A grammar of Persian based on self-governing phrases in dependency grammar*. Tehran: Markaz Publications.
- . 2016b. "A classification of Persian phrasal idioms". *Knowledge Publications*. (4), 20-24.
- . 2016c. "Inchoative/ causative and active/passive alternations in Persian". *Researches in Literature*. (30), 9-28.

#### References ( in English)

- Chomsky, N. 1980. *Rules and Representations*, New York: Colombia University Press.
- Croft, W. and D. A. Cruise. 2004. *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Culicover, W, Ray J. and J. Audring. 2017. "Multiword Constructions in the Grammar". *Topics in cognitive science*, 1-17.
- Dong, Q. P. 1971. "The Applicability of Transformation to Idioms". *Papers from the 7<sup>th</sup> Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*, 198-205.
- Filmore, Ch. J., P. Kay and K. O'corner. 1988. "Regularity and Idiomaticity in Grammatical Constructions: The Case of Let Alone". *Language*: (64): 501-538.
- Fraser, B. 1970. "Idioms within a Transformational Grammar". *Foundations of Language*, 6(1):22-42.

found variation at different syntactic, semantic, lexical and morpho-syntactic levels in 121 idioms. In other words, around 50 percent of the idioms show variation at the levels above-mentioned. In 62 idioms we, also, found more than one type of variation. Therefore, the total number of variation amounts to 187. Syntactic, lexical, semantic and morpho-syntactic variations were found in 77, 62, 33 and 15 idioms, respectively. The second question addresses the types of process involved in variation. The results indicated that variation is accomplished through the processes of addition (103 cases seen at syntactic, lexical, semantic and morpho-syntactic levels), syntactic permutation (63 cases seen at the syntactic level), substitution (30 cases seen at the lexical level), and deletion (9 cases seen at the syntactic and the lexical levels).

Finally, why do idioms show variation? Considering the issue in terms of iconicity and economy, we came to the conclusion that syntactic, lexical, semantic and morpho-syntactic addition to the forms or to the meanings of the idioms reflect the iconicity of quantity and the iconicity of complexity. Meanwhile, polysemy, ambiguity, function changes and deletion express the principle of language economy.

### **5. Conclusions & Suggestions**

Persian body-part idioms display variation at different syntactic, semantic, lexical and morpho-syntactic levels through the processes of addition, syntactic permutation, substitution and deletion. Syntactic variation is accomplished through postposing, scrambling, using gerunds and infinitives, passivization, function changes, adding prepositional phrases and deleting verbs. Semantic variation happens through polysemy and ambiguity. Moreover, lexical variation occurs through adding nouns, adjectives and adverbs to the idioms and the substitution and the deletion of verbs. Finally, morpho-syntactic variation is achieved through the addition of indefinite "-i" and pluralization. The two processes of addition and syntactic permutation explain the tendency towards the iconicity of quantity and the iconicity of complexity while polysemy, ambiguity, function changes and deletion explain the tendency towards the language economy in idioms.

### **References (in Persian)**

- Amid, H. 2009. *Amid Persian dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications.  
Ghanbari, A. 1998. *A study on polysemy in Persian*. M.A thesis in linguistics. Tehran: Allameh-Tabatabaee University.

relations in idioms. Within the tradition of cognitive linguistics, however, idioms are considered to be conventionalized, that is to say the meaning of idioms cannot be wholly predicted on the basis of the knowledge of the literal meanings of their constituents. In cognitive linguistics, idioms are regarded as conceptual entities, however. This view does not fail to recognize metaphor, metonymy and the conventional knowledge as the conceptual motivations for the form-meaning relations in most idioms. In this paper, we define idioms as any familiar or unfamiliar lexico-syntactic order which is conventional in terms of form-meaning relations. This study aims at studying variation in Persian head-including idioms. More specifically, we attempt to answer the following questions: What variations are there in Persian body-part idioms? Which processes are responsible for such variations? And, finally, in what way or ways one can explain variation in terms of iconicity and language economy?

Moon (1998) and Langlotz (2006) are considered as the theoretical frameworks by the authors. Moon (1998) discusses verbs, nouns, adjectives, specificity, amplification and truncation as types of lexical variation and causative structures as a category of systematic variation. Langlotz (2009, 179-182), also, categorizes variation in terms of formal and semantic variants. Formal variation includes morpho-syntactic, syntactic and lexical variations while semantic variations comprise polysemy, ambiguity and meaning adaptation. The explanation of the iconicity of quantity and the iconicity of complexity are based on Haspelmath (2008). The notion of iconicity is that the structure of language reflects the structure of experience in some ways. On the basis of the iconicity of quantity, greater quantities in meaning are displayed by greater quantities of forms. Iconicity of complexity, also, implies that more complex meanings are expressed by more complex forms.

### **3. Methodology**

The following study is a corpus-based analysis at two levels of description and explanation. The corpora are the idioms which include the word "sar" (head) in Najafi (1999). In our discussion of variation in idioms, we will focus on different texts in which head-including idioms appear in different forms or polysemous meanings.

### **4. Results & Discussion**

The first question of the study concerns the types of variation in Persian body-part idioms. To address the question, 248 idioms were studied. We



## Variation in Persian Head Idioms

Sasan Maleki<sup>1\*</sup>

Dr. Mohammad Rasekh-Mahand<sup>2</sup>

Received: 2019/10/25

Accepted: 2019/07/01

### Abstract

This study aims to investigate variation in Persian Head Idioms at syntactic, semantic, lexical and morpho-syntactic levels. The corpus contains body part idioms including "Head" in Najafi (1378/ 1999). Moon (1998) and Langlotz (2006) are considered as the theoretical frameworks by the authors. The findings show that Persian Head Idioms display variation at the levels aforementioned through the processes of addition, syntactic permutation, substitution and deletion. The syntactic variation takes place through postposing, scrambling, using gerunds and infinitives, passivization, multiple-functioning, adding prepositional phrases, and deleting verbs. The semantic variation happens through polysemy and ambiguity. Moreover, the lexical variation occurs through adding nouns, adjectives and adverbs, substituting, and deleting verbs. Finally, the morpho-syntactic variation is displayed through the addition of indefinite "-ya" and pluralization. The two processes of addition and syntactic permutation explain the tendency towards the quantity and the complexity iconicity while polysemy, ambiguity, multi-functional variation and deletion explain the tendency to economy in idioms.

**Keywords:** Idioms, Variation, Body part, Iconicity, Economy of language.

### 1. Introduction

Idioms have been extensively associated with non-compositionality in formal linguistic approaches. The intuition behind non-compositionality is that the meaning of the idiomatic expressions cannot be inferred from the literal meanings of the constituent parts of idioms. Such a view fails to consider the cognitive mechanisms which explain the form-meaning

---

1. Ph.D student of General Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

\* E-mail: sassanmaleki@yahoo.com

2. Professor of General Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.



University of Gullan

Semiannual

# Persian Language and Iranian Dialects

4<sup>st</sup> Year, Vol. 2, No.8 (Tome 8)

Fall 2019 & Winter 2020

Extended Abstract

Variation in Persian Head Idioms .....	2-6
<b>S. Maleki, M. Rasekh-Mahand</b>	
Object /Oblique Alternation in Persian .....	7-12
<b>Z. Ghane, V. Rezai, R. Motavalian</b>	
Syntactic Interference among Talishi-Persian and Persian-Talishi Bilinguals .....	13-18
<b>M. Rezāyati –Kishekhāleh, M. Dānāye Tous, K. Khānbābāzāde</b>	
The Semantic Analysis of Evidentiality in Persian .....	19-24
<b>R. Gandomkar</b>	
The Derivational Suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ within the Framework of Construction Morphology .....	25-30
<b>P. Bamshadi, Sh. Ansariyan, N. Davari Ardakani</b>	
A Cognitive Study on (Un)Boundedness of Prepositions in Persian .....	31-36
<b>K. Kouchakizad , H. Vaezi</b>	
Novel Data from The Life and Works of Mullah Mir Ghari Guilani, Based on His Manuscripts and The Others’ .....	37-42
<b>M. Falahati Zende-Del, M. Azarmina, R. Sami’-Zadeh</b>	
The International Conference "The autochthonous peoples of the Caucasus- Caspian region in the light of the scientific realities and falsifications" (Yerevan, 6-7 December, 2019) .....	43-44
<b>Y. Karam-Zadeh Haftkhani</b>	



University of Guilan

Semiannual  
**Persian Language**  
and  
**Iranian Dialects**

(Former Adab Pazhuhi)

4<sup>st</sup> Year, Vol. 2, No.8 (Tome 8)

Fall & Winter 2020

**Concessionaire:** University of Guilan

**Managing Director:** Dr. Firooz Fazeli

**Editor –in-Chief:** Dr. Moharram Rezayati Kishekhaleh

**Editorial Board:**

Associate Professor, Behzad Barekat, University of Guilan

Professor, Mahmood Ja'fari Dehaghi, University of Tehran

Associate Professor, Abbas Khaefi, University of Guilan

Associate Professor, Maryam Danaye Tous, University of Guilan

Professor, Mohammad Rasekh Mahand, Bu-Ali Sina Univerisy

Professor, Moharram Rezayati kishekhaleh, University of Guilan

Professor, Hasan Rezayi Baghbidi, University of Tehran

Professor, Ali Ashraf Sadeghi, University of Tehran

Associate Professor, Firooz Fazeli, University of Guilan

Professor, Gholamhosein Karimi Doostan, University of Tehran

Associate Professor, Mojaba Monshizadeh, Allameh Tabataba'i University

The journal *Persian Language and Iranian Dialects* is published according to the authorization no 79387 dated 18/2/1396 (8.5.2018) issued by the Ministry of Culture and Islamic Guidance and also according to the letter no 3/18/28751 dated 17/2/1396 (7.5.2017) from the State Inspection Committee of Academic Journals, is rated as a scientific- research journal from the first issue.

**Internal Director:** Dr. Ma'soomeh Ghayoori

**Scientific Editor:** Dr. Ali Nosrati Siyahmazgi

**English Editor:** Dr. Shadi Davari

**Typesetting and Layout:** Hamideh Shajari

**Publisher:** University of Guilan

**Circulation:** 200

**Website:** <http://zaban.guilan.ac.ir>

**Email:** [zaban@guilan.ac.ir](mailto:zaban@guilan.ac.ir)

[zabanmag1395@gmail.com](mailto:zabanmag1395@gmail.com)

**Address:** Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, P.O.Box: 41635-3988

**Tel & Fax:** (+98) 031 33690590

**This Periodical will be indexed in the following informational centers:**

1. Isc.gov.ir
3. noormags.ir
5. ensani.ir

2. riest.ac.ir
4. magiran.com
6. sid.ir



University  
of Guilan

# Persian Language

Semiannual

and

# Iranian Dialects

8

ISSN: 2476 - 6585

- Variation in Persian Head Idioms ..... 2-6  
S. Maleki, M. Rasekh-Mahand
- Object / Oblique Alternation in Persian ..... 7-12  
Z. Ghane, V. Rezai, R. Motavalian
- Syntactic Interference among Talishi-Persian and Persian-Talishi Bilinguals .... 13-18  
M. Rezāyati –Kishekhāleh, M. Dānāye Tous, K. Khānbābāzāde
- The Semantic Analysis of Evidentiality in Persian ..... 19-24  
R. Gandomkar
- The Derivational Suffixes ‘-in’ and ‘-ine’ within the Framework of Construction  
Morphology ..... 25-30  
P. Bamshadi, Sh. Ansariyan, N. Davari Ardakani
- A Cognitive Study on (Un)Boundedness of Prepositions in Persian ..... 31-36  
K. Kouchakizad , H. Vaezi
- Novel Data from The Life and Works of Mullah Mir Ghari Guilani, Based on His  
Manuscripts and The Others’ ..... 37-42  
M. Falahati Zende-Del, M. Azarmina, R. Sami’-Zadeh
- International Conference on "The autochthonous peoples of the Caucasus-  
Caspian region in the light of the scientific realities and falsifications"(Yerevan,  
6-7 December, 2019)..... 43-44